6

بسم الله الرحمن الرحيم

رایحهٔ ریاحین ریاض سخن • غالیه طراز طرهٔ مخدرات توحید
وحیدی که بتشریف شریف وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ رتبهٔ رفیعه جامعه
ودرجهٔ سنیهٔ انسانیه • وادوار مرکز وسطح غبرا را بمصعد رفیع قبهٔ
خضرا رسانید • وسجادهٔ تسبیح منزویان دار الملك افلاك را بدلیل صنیع و
ترشیح حلیهٔ خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ •
بفضای منیع وقصوی رفیع سماك کسترانید • وفاتحهٔ لایحهٔ کلام دیلچه
رسایل تحمید حمیدی که بقصارت السنه سخن سنجان معجز بیان حمد و
ثنایش کلمات بابرکات لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ
مضی است قاطع • وعقل مستفاد بر مرتع عالم افاده حکمتش طایر بسیت
راتع • معبودی که الف آیهٔ یَا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا • از جویبار عبادتش سروی
وقاری إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ • از کوهسار معدلتش تذروی • قادری
که قرص زرین آفتاب بیضهٔ آشیان عنقای قاف قدرت او • وطایر
مرصع بال صبح جوجهٔ ازدودمان همای همت اوست • مبدعی که سبعهٔ

معلقات ورباط مسدس حبابت افلاك از بدایع الطاف اوبپاست • و
دوایر توی برتوی هفت زمین نقطهٔ از خامهٔ اختراع او بجاست عقول زکیه مقدسه را که
عالم مصنوعات مسخر تسخیر بداهت ایشان کشته • حاجبان حقیقتش
در صقع مرتبهٔ علم الیقین بازداشته اند • وخدام سدهٔ سنیهٔ معرفتش
زمرهٔ عارفین وکروه حقیقیین ویقین مرتبهٔ علم الیقین را چون حلقهٔ
بیرون در کذاشته اند • وسالك مسالك جوهر انسان که نهال طبیعتش
در ریاض عرفان ومعرفت نشو ونما یافته • وازسرچشمهٔ عقل فعال
کوس انیت باوج ارتقاع معارج ارتفاع زده وازینبوع ینابیع جناب حضر
اله جرعهٔ چند چشیده • وازمکتبخانهٔ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اخطی
مرزوق ونصیبی اندوخته • وازمسلك تیه لیسیت بمرتبهٔ ایسیت
هادی فضل وکمال وجودش بسر منزل عباد باریافته • وعنایت شامله
خود را متوجه بایجاد مبارزان جهاد وفارسان معرکهٔ اجتهاد معطوف
داشته • ووقوع هر امری بوجودش میسور ومبسوط کردیده و
حصول مرام بتوسط وسیله مربوط ساخته • سرسبزی کلزار و
برومندی اشجار درعنصر آب ودیعت نهاده بلکه قرعهٔ احیاء اشیا
بنام او انداخته که مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ واو را سبب حصول آبادانی
ووسیلهٔ فیض رسانی کردانیده • وبتشریف آیهٔ کریمهٔ شریفه خَلَقَ
الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ سرافراز وممتاز ساخته • وپیادهٔ آفتاب از
خاور زمین مقصد بسبب تشریف سجود قدرتش بباختر مقصود شتافته
وصبح صادق را فرموده که بطباشیر سفیده حرارت صدای عندلیبان
چمن را فرونشانیده • واسیران شکوفه را از چنك دلیران عساکر طلا

باز رهانیده • حکیمی که انجمن وجود عقول را بزیور اول ما خلق الله العقل آراست و بنوچمن بنی نوع انسان را برفعت و طراوت وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ بپیراست • لاف طبایع بانشای کمالش محض بیخبری • و مصاف عقل در مضمار جلالش کال بیخردی • مقدری که رایت صبح منیر و آیت عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ علامت و آیت آثار و اطوار براعت و صناعت او و تار و پود کارخانهٔ غیب از خطوط شعاع افتاب عنایت اوست • معبودی که خورشید عین عبادتش همچو عین عباد افسر سر انام و تاج و تارک خواص و عوام گردیده • و طایر اندیشه در بادیهٔ حقیقتش جز عجز رفیق و غیر حیرت طریقی ندیده • ندیک اندیشه را اسبر که رهادی رهروان معرفتش راه و اندست معصیت پروکان انحبل المتین درگاه رفیع مغفرتش کوتاه • فضای کاینات و وسعت عالم موجودات بزینت توضیع سجود او آراسته و کلذا در عالم لاهوت و ناسوت بتربیت شخص قدرتش پیراسته • و عنان کمیت قلم بدایع رقم را از شاهراه مطالب کشیده • و بساط عریض لاانبساط انجمن سخن در نوردیده مهر عجز و سکوت را قفل لب و دهن ساخته • بمقتضای اَلْعَجْزُ عَنِ الْإِدْرَاكِ اختتام نموده • وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ • نسیم درود نامعدود و شمیم ورود نامحدود • سایر و مسیر روضهٔ منور و مرقد مطهر نوباوهٔ ریاض لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ • مسندنشین چاربالش سریر لولاک • مروج امتعه مدینهٔ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ • نشا حیوة چشمهٔ حیوان • مسلک اهل

یقین • ملوک بقاع شرافت و عصمت • روسا خطیرهٔ علم و حکمت • شموس افلاک عرفان • نفوس اجسام امکان • رونق مداین دین و دول • مختص و مبلغ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ • نجوم سموات وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ • مطلع خورشید وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ • مشرق نیر خطاب إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ • مسجد کلمات وَبِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ • احمد مرسل آن خلاصهٔ کون • پرده پوش طارم خضرا عون و قلوب و صدور و لجبا و ارواح نسخهٔ منتخب مصحف لم یزلی و بیت اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا • فلک شاه بیت قصیدهٔ امامت • مصرع مقطع رباعی امامت • کرامت • طراوت کلزار إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ • مسلک انتظام حروف وَالِ مَنْ وَالَاهُ • یکتا گوهر صدف علم • نیر منیر آسمان حلم یعنی علی جهان معانی امام ناس • و بر آل و اطهار و عترت عالی مقدارش که هر یک کوکب سپهر حقیقت و اختر آسمان معرفتند • صلوات الله و ملائکته علیه و علیهم اجمعین • اما بعد چنین گوید افقر عباد الله الغنی و احوج المفتاقین الی رحمته المغنی ابن سید احمد العلوی العاملی محمد المشهور بعبد الحبیب الحسینی الفاطمی ختم الله تعالی فی نشاتیه بالحسنی و سقاه من کاس المقربین شرابا طهورا چون ناظر زینت بخش عنوان غره فروغ این صحیفه • و طراوت گستر سر سبز آن عندلیبان ریاحین چمن این وثیقه مید انست بگوهر نام قدسی و اسم همایون قدوسی نواب قمر رکاب سوار قلمزد ایجاد • مربع نشین چاربالش سبع شداد • خورشید منزلت کیوان رفعت سلیمان حشمت ناهید عشرت شارق مشا

رق

اوج عظمت وجلال باسط بسایط جهان نصفت وکمال نیر
سپهر دولت قاهره مزین سریر سلطنت باهره زینت دهٔ بارکاه شاهی
زیبندهٔ تخت پادشاهی فرمان ده ملك کامرانی آرایش عالم
جوانی ملاذ اعاظم سلاطین عالیمقدار پایه افزای خواقین
بلند اقتدار شهسوار مضمار نصفت و امتنان مظهر آثار
اِنَّ اللّٰهَ یَأمُرُ بِالعَدْلِ وَالاِحْسَانِ حسن شکوفهٔ چمن لَقَدْ خَلَقْنَا
الاِنْسَانَ فِي اَحْسَنِ تَقْوِیمٍ جامع شمایل اِنَّكَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ
کشورکشای ممالك عرب و عجم فرمان فرمای اقالیم ترك و دیلم
تارک کل کلدار و لقد کرمنا بنی ادم پادشاهی که سلاطین روزکار
بر درکاه عزتش روی عجز آورده و افتقار برخاك نهاده و خواقین
عالیمقدار بر استان صولتش از روی اخلاص بخدمت ایستاده
پناه سلاطین روی زمین نثارش همه نور ملك وثمین دو عالم
بمیزان قدرش جو بیست زنور ضمیرش خرد پرتو بیست توضیح معانی
کمالات افرینش تذهیب صحایف مجموعهٔ دانش و بینش قطب فلك
کشورکشایی مهر سپهر فرمان فرمایی ناصب رایات فتح و نصرت
رافع علامات امنیت و معدلت مظهر اسرار ربانی منبع انوار
سبحانی سنخ دودمان اصحاب بتول مروج امتعهٔ کلکم مسئول
نیتش بادشاه نیتها طینتش باج خواه طینتها دعایش زیب
هر لیل و نهاری برای خلق پیدا کشته کاری بی دانکی سر
کنجی کشاید چو سایل دید باخود بر نیاید کف همت دم شمشیر
جرات دماغ هوشمندی مغز فطرت چون قضا دفتر وجود

نوشت

نوشت برکف او برات جود نوشت کف او قلزم است و جود سحاب
کشت امید عالمی سیراب اکر کاهیش باید عقده بست بنا شد
برکشادش چرخ را دست فلك کر صد کره بر هم نهاده است بایمای
سر انکشتی کشاد است همه سعی افتاب اکسیری نزد جودش
هنوز تقصیری کار افتاده ابر نیسانرا دیده ان دست کوهر
افشانرا چون بن کرده اشنا سوفان شبه سفته است در دل
شب تار از کمانش بجسته تیر جهان قبضه از دست او کرفته قضا
هیچکاند ببزم و رزم مدام ساغرش زهره خنجرش بهرام بیشهٔ رزم
باغ و بستانش مهر شیر خدای خفتانش فروغ ناصیهٔ کامکاری
شعشعهٔ صبح نامداری قوت بازوی مسلمانی فروغ دیدهٔ
جهانبانی خسرو فلك اقتدار افاخیم بخیای خواقین عالی
تبار سایهٔ عاطفت حضرت پروردکار یکتا کوهر محیط معانی
کهف الثقلین مرکز دایرهٔ امان الخافقین الموفق بتوفیقاته
السرمدیة المؤید بتاییداته الازلیة لیث الوغا غیث الندی
السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر
السلطان سلطان شاه عباس موسوی بهادرخان رفع الله اعلامه
السرمدیه و زینه بتوحید اله الازلیة و خلد ملکه الابدیه همیشه
پرتو اشراق افتاب معدلت بر فصیل شهر بند دین و دولت و
روز بروز دین عنال اقبال امانی و آمال که انجو بیار زینت
حدایق انس و رونق بساتین قدس امن و جهان و جهانیانرا
در ظل ظلیل ابد تظلیل اسوده دارد وصیت جلاول همیون و موکب

ري
ماهر
والمنصور

اقبال بی پایان افزون باد مزین کردید. وچون افتاب منهج توجه
ان فلک شوکت در انتشار طلوع خورشید شرایع نبوی وشاخسار
حدیقهٔ شریعت مصطفوی ظاهر واببن من الشمس فی وسط النهار
اشعهٔ ظهور واضح بود ومکلفین بروزکار فرخنده اثار عرش اقتدار
سعی تمام وجهد وجد مالاکلام در کتب مسایل دینیه وقوانین
اسلامیه فروعیه واصولیه معقولیه ومنقولیه داشتند بلجح ولجاج
والحاح تلمس والتماس نمودند که کتابی انیق وعجالهٔ وثیق ورضاحت
عروض مشتمل بر معارف شکرف ولطایف ژرف حسن ارای دیدهٔ
ظاهر وکلشن ارای عرصهٔ خاطر کردد بلطافت ترتیب وبختکی
الفاظ وبختکی عبارات ومعانی کواکب فی برج وجواهر فی درج ومجموعهٔ
ازنکات ودقایق که در تصنیفات انفه مندرج کردیده که از غایت انبساط
بمنزلهٔ ایجاز وازنهایت دقت بمثابهٔ اعجاز ودر غایت غموض وقصور
استصعاب بود بلغات فارسیه وعبارات عجمیه وقریب بافهام
فطریه خلاصهٔ اقوال اجتهادیه ورؤس مسایل فتاویه بسلک انتظام
وبمراتق اقلام در اورده برشتهٔ تحریر اورد که ثواب ان بکلذار چمن همون
ایصال پذیرد بنابرین دلجوئی صواب وشکست خاطرشان ناصواب
دانسته بتوفیق واهب الصور پنجه در پنجهٔ قلم برده که چند کلمه از
نوک خامهٔ شکسته بلوح صحیفه نکارنده بجهت افتقار لزومی و
ایجاب حتمی بتی که هریک از فحول علمای اسلام وقدوهٔ فقهای
کرام انام رضوان الله تعالی نکاشته بودند ملتمس ایشانرا ابتغا
لوجه الله الکریم واحتسابا بذلک عنده اجرا عظیم عنصه انجاح

مقرون

اسم کتاب

مقرون رسانیده اجابت نمود که موافق افهام خواص وعوام نسخهٔ
در رسالهٔ تالیف در اورده مسمی بمسالک النجاة کردید تا سالکان
مسالک احکام شرعیه وفرعیه وناهجان مناهج سبل ربانیه عمل
نمایند که فرض متحتم وواجب متعین است وبی ان عبادت
باطل واشتغال فاسد است. امید از اخوان صفا وخلان وفا
چنانست که از روی جبلت جدال ولدد ولداد متعرض نشده منصفانه
حک واصلاح فرمایند اکرچه سواد کتابت غضبان نهال بوستان
مسالک سلوک اهل نجات هرکز بکزلک حک ومهرکان اصلاح منقطع
ودژم نکردیده ودست اندیشهٔ احدی از احاد زمان انکشت اعتراض
بر خطوط وسطور عبارات معجزایاتشان نرسانیده وکلزار همیشه
بهارش از خزان افات وبلیات معرض مصون ومحفوظ بوده
ومن الله التوفیق وهو خیر الرفیق الفاتحه ودرین سه اصل است
اصل اول بدانکه هر شخص از اشخاص را واجب است که پیش از هر
عبادتی از عبادات مثل وضو وغسل وتیمم ونماز علم باصول دین
بهم رساینده بدلیلی که افادهٔ یقین نماید وان علم موجب صحت عبادت
میکردد وبتقلید مجتهد کافی نخواهد بود وحل شبهها واشکالات
ودانستن اسرار او واجب کفایی است وشرط انعقاد صحت عبادت
نیست ونیز دانستن مبدأ ومعاد بدانکه حق سبحانه وتعالی موجود حق
وواجب الوجود بالذات است وچیزی در وجود او دخلی ندارد بلکه
وجود عین ذات اوست وزاید بر ذات او چیزی نیست وخلق کنندهٔ
همه عالم اوست وچیزی در همهٔ عالم نبود که از تیغ قدرت بالغهٔ او از کتم

اعقرب

عدم بمقتضای وجود نیامده محض خیر و انچه خلق فرموده خیر محض بوده
و بدانکه حق تعالی بجمیع چیزها علم دارد بر وجه کمال خواه در حین و
جود آن یا غیر وجود و بر جمیع کاینات قادر است و قدرت او بر سبیل
اراده و اختیار است نه از وجه جبر و اضطرار و مرید است یعنی اراده
و اختیار او منوط بغیر نیست و سمیع است یعنی شنواست بی آلت
شنودن و بیناست بجمیع مبصرات بی آلت دیدن و حی و قیوم
است و متکلم است بی زبان و قدیمست یعنی همیشه بوده است و
دایم است یعنی همیشه خواهد بود و صفات سلبی انست که شریک
و انباز و مثل و شبه و نظیر و ند و ضد ندارد و جسم و جوهر و عرض
و منقسم باجزا و مرکب و زمانی و مکانی نیست بلکه بریست
از جمیع انچه ذکر کرده شد و تغیر و تبدل و تدریج در استانهٔ او
راه ندارد و غیر جناب مقدس او دیگر چیزی نبودند و بقدرت
بالغهٔ شامل از کتم نبودن ببودن رسیدند و عقل کل کاینات
بسدهٔ ربوبی او نرسیده و نخواهد رسید و واجبست بر حق
تعالی که انبعاث انبیا و ارسال رسل نماید بطریق وحی و الهام
بتوسط ملئکه کتب سماوی برایشان تنزیل نماید و قانون
شرع و ملت و سنت و طاعت و عبادت وضع کند و وعده و
وعید باو برساند و واجب است که نبی را وصی و خلیفه از جانب
الله تعالی منصوب بوده باشد که پیشوای امت و حافظ سنت
بوده باشد و زمانی خالی از وصی نبی نیست تا روز قیامت و
واجبست که انبیا و ایمه از خطا و سهو محفوظ بوده باشد و نبی

ما

1

ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیا و اکرم رسل است و دین
او افضل از دینهاست و انچه آن حضرت خبر داده است چنانچه مذکور
گردانیدیم در کتب مبسوطه بوجه ابلغ ثابت و محکوم به نموده
ایم و بعد از آن حضرت دوازده امام نایب مناب و قایم مقام آن
حضرتند که اول ایشان حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب صلوات
الله علیه و آخر ایشان مهدی صاحب الزمان علیه السلم عجل الله
فرجه است **اصل دوم** بدانکه مکلف بقانون شرع در زمان
غیبت امام علیه السلم منحصر است در مجتهد و مقلد و واجبست
بر مجتهد که در مسایل اجتهاد نموده باجتهاد خود عمل نماید و فرض
مقلد انست که جمیع فروع دین و احکام مسایل را از مجتهد مستجمع
شرایط اجتهاد بی واسطه یا بیک واسطه یا بوسایط مترتبه که
همه موصوف بوصف عدالت بوده باشند بقول او عمل کنند و
شرطست که آن مجتهد مرده نباشد که عمل بقول مجتهد مرده جایز نخواهد
بود و این مسئله اجماعیست نزد علما و مجتهدین شیعه و چون
مجتهد در عصری متعدد باشد واجب است بر مقلد که تابع بر عالم تر
باشد و مقلد او بوده باشد و اگر در علم متساوی باشند تابع هریک
از مجتهدین که ورعش زیاده باشد و اگر مجتهدین در جمیع جهات مساوی
باشند مقلد برای هرکدام که خواهد عمل نماید اگر همه مرتبه هاشمیت
و سیادت داشته باشند هاشمی را مقدم دارند از جمیع جهات
و هیچ عصری خالی از مجتهدی نیست زیرا که لازم است بر حق سبحانه
و تعالی که عصر را خالی از مجتهد نگذارد و اگر مجتهد عادل نباشد

واگر یکی هاشمی باشد و دیگری
باشد اگرچه در علم مساو

بزعم خود عمل مینماید و مقلد بقول او عمل نماید و ثبوت اجتهاد
مجتهد بیکی از سه امر حاصل میشود دیدن محدث و اجازهٔ او
و تعلیم از و و اخذ نمودن مسایل کما هی بنحو چنانچه در زمان ما شایع
و فاشی است که بی اجازه و تعلیم از محدث دعاوی باطله مینمایند
و انچه مذکور شده از ایشان مفقود باشد و بعد از اخذ از
محدث و اجازه چنانچه در کتب اصول مقرر است بیکی ازین
سه امر تحقق می یابد اول انکه مدعی اجتهاد مشهور العلم و مشهور
الفتوی و در مسایل مرجع و متبع باشد دویم انکه مقلد از ارباب
تمیز و بشرایط اجتهاد عارف و دانا باشد سیم انکه اذعان علما
که بطریق اجتهاد عارف باشند شده باشد اگر مقلد خود از اهل
تمیز و اهل معرفت نبوده باشد و نیز مدعی اجتهاد معروف الحال
و مشهور العلم و الفتوی نبوده باشد و از شرایط قبول قول مجتهد
عدالت است و عدالت او ثابت میشود بیکی از چهار چیز یا بثبوت معاشرت
و مخالطت تمام و اختبار و امتحان و عالم شدن باحوال او ظاهراً
و باطناً سراً و علانیةً و یا بشهادت دو عادل عارف بعدالت و
باستفاضه و شیاع و یا باقتدا و ایتمام صلحاء صاحب تمیز باو
در نماز و واجبی اگر مکلف مسایل عبادات و طاعات را از مجتهد نشنیده
باشد نماز و عبادت او صحیح نیست و در حکم تارک الصلوة و
العبادات خواهد بود اصل سیوم و درین چند مسلک است
اول بدانکه فقه در لغت بمعنی فهم امده و در اصطلاح بمعنی علم
است باحکام شرعیه فرعیه که مستدلست از اعیان احکام

بحیثیتی

بحیثیتی که دانسته نمیشود بودن ان از ضروری دین و علم بیرون برود
بذوات و احکام عقلی و نقلی و علم واجب تعالی و ملائکه و اصول
شریعت و اطلاق فقه را بعض عالم بمعنی نامند و فقه از علوم ظنیه است
دویم ثابت گشته در علم کلام وجوب تکلیف و امتثال تکلیف تمام
نمیشود مگر بمعرفت احکام شرعی که بفقه حاصل باشد سیوم در
فضیلت علم است بدانکه علم عبارتست از ادراک و دانستن اشیا پس اگر
علم و دانش متعلق است بذوات و حقایق امور ان را علم نظری گویند و اگر
متعلق است بافعال و اعمال ان را علم عملی گویند که ان علم شریعت است
و فضیلت علما و علم در نصوص قران و احادیث کثیر الورود است مثل
قول حق تعالی قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ که
مفاد این ایهٔ شریفه عدم تساوی مرتبهٔ اهل علم و جهلا است بطریق
استفهام انکاری و نیز قول واجب متعال که اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ
الْعُلَمَاءُ و همچنین قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا علی نَوْمُ
الْعَالِمِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْجَاهِلِ یعنی یا علی خواب عالم افضل از عبادت
عابد جاهل است یا علی دو رکعت نماز عالم افضل است از هزار رکعت
نماز عابد یا علی فقری نیست که اشد از جهل باشد و عبادتی نیست که
مثل تفکر باشد در معرفت حق منقولست از حضرت امام بحق ناطق
جعفر صادق علیه السلام هرگاه روز قیامت شود حق تعالی جمع نماید
مردمان را در یک زمین و وزن نماید موازین را و موازنه نماید خون
شهدا را با مرکب علما سنگینی بران خون نماید یعنی قدر
مرکب نزد حق تعالی عظیم تر است از خون شهدا و نیز از حضرت

موزیي

فرموده عامل وعابد بغیر بصیرت مثل سایر بر غیر راه است که زیاده
نیست سیر انجاده مکر دوری ومنقولست از حضرت خیر البشر
صلی الله علیه وآله که انبیا قدوه اند وعلما پیشوا ومجالست با ایشان
عبادتست ونیز ان حضرت فرموده نظر بروی عالم عبادتست و
نیز انحضرت فرموده است اَلنَّاسُ صِنْفانِ عالِمٌ وَمُتَعَلِّمٌ وَالْباقی
کَالْهَمَجِ ونیز فرموده است اَلْعالِمُونَ کَالشَّمْسِ وَالْمُتَعَلِّمُونَ کَالْقَمَرِ
وَالزّاهِدُونَ کَالنُّجُومِ وَالْباقُونَ کَالْهَمَجِ یعنی عالمان بمنزلهٔ آفتاب
بوند ومتعلم مثل ستارها وغیر موصوفین ومتعلمان بمنزلهٔ
ماه وکوشه کیران ومنزویان اندنیا که نه عالم بوند ونه متعلم
مثل ستارها وغیر موصوفین باین سه صفت بمنزلهٔ همج اند یعنی
مثل خرمکس وحشرات الارض ومثل حیوانات بی تمیز بوند وانحضرت
فرمود که بار الهی ترحم نمای بر خلفای من از انحضرت سوال نمودند
که خلفای شما کیانند انحضرت فرمود که جماعتی که بعد از من ایند
وحدیث وسنت مرا روایت نمایند وکسی که کرامی دارد فقیه مسلمی را
در وقتی که بحق تعالی واصل کردد از وحق تعالی راضی باشد **فرع**
بدانکه کتمان فقه وعلم حرامست چنانچه حق تعالی فرموده اِنَّ
الَّذِینَ یَکْتُمُونَ الْبَیِّناتِ ما اَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَالْهُدی
مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ اُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللهُ وَ
یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ وقال اِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلَ اللهُ مِنَ
الْکِتابِ وَیَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً اُولئِکَ ما یَاْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ
اِلَّا النّارَ پس باید علم را اظهار نمودن واز اتش سوزناک الهی خود را

حفظ

حفظ کردن وانچه موافق اجتهادست بظهور رسانیدن واز لعنت واجب
جل سلطانه وعظم برهانه پرهیز ودوری جستن واظهار واجبات مامورات
ومناهی ایزدی را جاده ونصراط مستقیم ربوبی روی اوردن وانچه فرموده
کردن اطاعت وانقیاد را خاک روب ان ساختن واز کلام معجز نظام حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم خایف وهراسان وترسان وکریزان بودن
که فرموده کسی که کتمان علم نماید در روز قیامت حق تعالی ملجم کند اورا
بلجامی از نار ونیز ان حضرت فرموده که اکر ظاهر شود در امتان من
بدعتی وعالم علم خود را اظهار ننماید لعنت ایزدی بروست **تبصره**
بدانکه حق عالم عارف بر خلایق تعظیم وتوقیر است ونیکو نمودن استماع
قوله واقبال بسوی او وبلند ومرتفع نمودن صدا الجواب او وکسی که از و
سوال نماید احدی بعرض سوال وجواب در نیامدن وباید که در مجلس
او احداث چیزی ننماید وغیبت او نکنند واکر عیبی او شایع
بود ستر وکتمان نماید عیوب او را ودر نشر مناقب او ساعی
باشند وطی محامد ننمایند وبا معاند عالم ننشینند وکفتکو ننمایند
وچون چنین نمایند شهادت دهد از برای او ملائکه باینکه قصد
علم نموده اند وعلم حق تعالی را دانسته وعارف کشته اند ومثل
این احادیث متکرره وارد امده بجهت کسب ثواب وسقوط عقاب
عمل را لازم دانند **تحقیق** بدانکه حرامست فتوی دادن بدون
علم ونیز حکم بمسئلهٔ که اجتهاد ننموده باشد چنانچه حق تعالی فرموده
وَاَنْ تَقُولُوا عَلَی اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ وقول حق تعالی وَلا تَقْفُ ما
لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ یعنی تابع مشو وبقفا در میا آنچیز را که نیست ترا

عیار

با و علی وقال الله تعالی وَمَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
وحضرت فرمود که هرکه عمل بقیاس نماید هالک گشت وهالک گردانیده
کسی را که مفتی بود وناسخ از منسوخ ومحکم از متشابه نداند پس باید
که بقدر طاقت ودست رسی اجتهاد نماید وناسخ از منسوخ امتیاز
نماید وبی اجتهاد ومعرفت حکم ننماید ومسایلی که در نظر وی رجحان مقابل
باشند توقف را لازم داند وپای از جادهٔ متابعت وپرهیزکاری
بیرون نگذارند **ارشاد** بدانکه علم اشرف کیفیات نفسانیه آمده
که متمیز شده انسان از ماسوای خود از حیوانات ومشارکت
نموده بحق تعالی در اکمل صفات وطلب علم واجب کفایی گشته وفا واجب
است بر طالب علم که خالص نماید طلب خود را بسوی علم وتقرب
بجناب الهی جوید ومطلب او دنیای دنی نبود وافضل علم بعد از معرفت
الهی علم فقه است که ناظر امور معاش ومعاد است وبان تمام
میشود کمال نوع انسان که کاسب کیفیت شرع الهیست وحاصل
میشود بسبب اوامر ربوبی ونواهی قیومی که آن سبب نجاتست
وبان مستحق ثواب میگردد وافضل از سایر علوم آمده **کتاب**
طهارت بدانکه طهارت بمعنی نظافت آمده وپاکی ودر اصطلاح
نام وضو وغسل وتیمم گشته که بایشان مباح میگردد دخول در نماز
بر وجه استقلال چنانچه خواهد آمد بتفصیل **اصل اول** ودرین
چند ارشادست **اول** در بیان حقیقت آنها آب بر دو قسم
آمده آب مطلق ومضاف آب مطلق آن آب را میگویند که مقید
نباشد بچیزی یعنی چیزی با و اضافه ننمایند ومضاف آب را میگویند

که

که مقید باشد بچیزی وکسی باطلاق نگوید که این آبست بلکه بگوید
که این آب گل است یا آب زعفرانست یا آب غوره است که نتوان
اطلاق آب تنها باو کردن وآب مطلق پاک وپاک کننده است وآب
مضاف پاکست اما پاک کننده نیست وبملاقات نجاست نجس
میشود اگرچه زیاده از کر باشد وآب مطلق بچند قسم منقسم شده
آب ایستاده است چنانکه در ظرفها وحوضها باشد اگر بمقدار کر
باشد بملاقات نجاست نجس نمیشود واگر کمتر باشد بملاقات نجاست
نجس خواهد شد ومراد از کر یکهزار ودویست رطل یا آنکه بنهج احتیاط
هر یک از طول وعرض وعمق آن آب سه شبر ونیم مستوی الخلقه
باشد که شبر ایشان بیرون از اعتدال نباشد یعنی نه بسیار
بزرگ ونه کوچک باشد پس مادام که متغیر بنجاست نشود
رنگ یا بو یا طعمش نجس نمیشود وطاهر میشود آب نجس بریختن
یک کر آب بیکدفعه واگر کمتر از کر باشد که بمحض ملاقات نجس شده
باشد پاک میگردد بریختن یک کر دفعةً اگر تغیر باقی نباشد و
اگر تغیر باقی باشد دفعة دفعة یک کر یا بیشتر بریزند تا پاک شود
وتغیر برطرف گردد وهمچنین زمین نجس بریختن یک کر آب دفعة
پاک میگردد اگر نجاست را برطرف نکرده باشد حکم ما سبق
دارد **دویم** آب روان است مثل آب جویها وبمجرد ملاقات
نجاست آن آب نجس نمیشود تا متغیر بنجاست نگردد یکی از اوصاف
او رنگش بنجاست مایل شود یا بویش یا طعمش بسبب ملاقات نجاست
وآب باران حکم آب روان دارد در حین باریدن وآب حوضهای

حمام حکم اب جاري دارد هرگاه متصل بیکدیکر باشد و ماده
درویافت شود **سیم** اب چاه است ودرین چند قولست
بعضی برانند که بملاقات نجاست نجس میشود خواه از مقدار
کر کمتر باشد یا نباشد و بعضی برانند که اگر از قدر کر کمتر باشد
نجس میشود و بمقدار کر نجس نمیشود و بعضی برانند که مادام یکی از
اوصاف او متغیر بنجاست نشود نجس نخواهد شد خواه
بمقدار کر یا کمتر باشد واین قول نزد من واکثر علما راجح است
و بعضی برانند که کشیدن دلوها واجب است و بعضی بسنت
رفته اند اولی است چنانچه اجلای علمای ما بر نیند واحوط اول
است و بافتادن چیزی که مست کننده بود و مایع باشد مثل
خمر وغیران یا فقاع یا مني یا خون حیض یا خون استحاضه یا
خون نفاس یا مردن شتر در چاه یا مردن گاو نر کل اب چاه را
میکشند واگر عاجز باشند از کشیدن چهار مرد از صباح
تا شام دو دو اب از ان چاه بکشند و بجهت مردن دابه و خر
وگاو ماده و مانندان یک کر اب از ان چاه بکشند و هفتاد
دلو از جهت مردن انسان در چاه و از برای فضلهٔ انسان که از
هم پاشیده بود کشیده میشود و از برای خون بسیار مثل کشتن
گوسفند چهل دلو میکشند و از برای مردن سگ و مشابه
ان وگربه و خوک و روباه و خرگوش و بول مرد چهل دلو کشیده
میشود از جهت سرگین خشک و خون اندک غیر سه خون که مذکور
شد و از برای مردن طیور و موش که از هم پاشد یا اماس کند

واز

واز جهت افتادن بول طفل و غسل کردن جنب در و و بیرون آمدن
سگ از چاه در حین زندگی او هفت دلو میکشند و از برای سرگین
مرغ خانگی پنج دلو کشیده میشود و از برای موش که از هم پاشیده و
اماس نکرده باشد و مار که در چاه بمیرد سه دلو میکشند و از
برای گنجشک و مانندان و بول طفل شیرخواره یک دلو میکشند
و در اب باران که در ان بول و فضلهٔ انسان و سرگین سگ باشد
سی دلو میکشند و دلوی که از ان اب میکشند ان دلوی باشد که
عادت جاري شده باشد باستعمال ان و حکم حیوان کوچک در
کشیدن اب حکم حیوان بزرگ دارد **چهارم** سؤر حیوانات همه
طاهر است مگر پس خوردهٔ سگ و خوک و کافر که نجس است و سؤر
عبارت از مباشرت جسم حیوان امده ان چیز را **پنجم** اب مضاف
ابي است که فشرده شده باشد از چیزها مثل اب زعفران و اب لیمو و
مانندان یا امیخته شده باشد بچیزی که بیرون برد او را از اطلاق
اسم اب بی قیدی مثل ابی که بگلاب بسیار یا باب لیمو یا سرکه وغیران
ممزوج شده بحیثیتی که ان را اب نگویند و بمحض افتادن نجاست نجس
میشود و رفع حدث و خبث بان واقع نمیگردد **ششم** اب مستعمل
در رفع نجاست نجس است خواه متغیر شده باشد بسبب نجاست یا
نشده باشد غیر اب استنجا که او پاکست و پاک کننده مادامی که متغیر
نشود بنجاست و بان نجاست دیگر نرسیده **هفتم** غسالهٔ حمام نجس
است مگر انکه خالی بودن او از نجاست متیقن باشد و طهارت در ین
جا اعتبار ندارد **هشتم** جایز نیست اب نجس را استعمال در طهارت

وازالهٔ نجاست نمودن و نیاشامند مگر انکه اشامیدن ضرور شود

هیفتم در چیزهای که موجب وضو ساختن میکردد و باعث

بطلان او میشود و ان هفت امر است دهم اول منی دوم بول

سیوم غایط چهارم استحاضه باقسامها پنجم بادیکه از موضع

معتاد بیرون اید ششم خوابی که غالب بر کوش و چشم شود

بحیثیتی که اواز نشود و نه بیند هفتم چیزهای که موجب مناقض عقل

باشد پس این امور باعث وضو ساختن میشود اصل دوم در اداب

اب طهارت خانه رفتن و درین چند ارشاد است اول ستر عورت

واجب است در حین نظر کردن نامحرم در متوضی دوم رو بقبله

و پشت بقبله نشستن حرام است خواه در صحرا باشد و خواه در خانه

سیم سنت است در حین داخل شدن مستراح مقدم داشتن

پای چپ و در وقت بیرون امدن پای راست مقدم دارد چهارم

در صحرا در موضعی که مینشیند مقدم دارد پای چپ را و در وقت بر

خواستن مقدم دارد پای راست را بیست و دوم سنت است سر را پوشانیدن

پنجم بسمله گفتن پیش از دخول ششم از بول خود را خالی

ساختن هفتم مبالغه نمودن در استبرا و بیرون امدن

بول هشتم خواندن بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ

الرِّجْسِ النِّجْسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ در وقت داخل شدن نهم هر

گاه که بیرون اید بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِنَ

الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ وَاَمَاطَ عَنِّي الْاَذٰى دهم بعد از دخول پیش

از نشستن و بعد از نشستن و در وقت جدا شدن غایط بخواند

اللهم

اَللّٰهُمَّ اَطْعِمْنِي طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ وَاَخْرِجْهُ عَنِّي خَبِيثًا فِي عَافِيَةٍ یازدهم چون

نظر بنجاست افتد بگوید اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ دوازدهم

در هنگام دیدن اب بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ

يَجْعَلْهُ نَجِسًا سیزدهم در وقت استنجا بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ

فَرْجِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْهُمَا عَلَى النَّارِ وَوَفِّقْنِي بِمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ چهاردهم در وقت بیرون امدن مسح نماید

شکم خود را و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ وَاَبْقٰى فِيَّ قُوَّتَهُ

فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا پانزدهم در

حین داخل شدن بمستراح بخاطر بگذراند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا

اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّي الْاَذٰى سَرْحًا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِي لَكَ

مِنَ الشَّاكِرِينَ فِيمَا تَصْرِفُهُ عَنِّي مِنَ الْاَذٰى وَالْغَمِّ الَّذِي لَوْ حَبَسْتَهُ

عَنِّي هَلَكْتُ لَكَ الْحَمْدُ اَعْصِمْنِي مِنْ شَرِّ مَا فِي هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِي

مِنْهَا سَالِمًا وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ شانزدهم

هرگاه از استنجا فارغ شود در وقت برخواستن و ایستادن دست

بر شکم کشیدن بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَاطَ عَنِّي الْاَذٰى وَهَنَّانِي طَعَامِي

وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوٰى هفدهم در وقت ریختن اب

بر دست بجهت استنجا بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا

وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا نوزدهم سنت است استنجا اول بسنگ

و بعد از ان باب بیستم سنت است حکایت فصول اذان بعد

از فارغ شدن موذن از هر فصلی بیست و یکم هرگاه اسم حضرت

رسول صلعم مذکور شود محلی که بشنود صلوات فرستد بیست و دوم

اعتماد بر پای چپ کردن وکشاده داشتن ودور داشتن پای
راست بیست سیم بعد از فارغ شدن وبعد از انقطاع بول
استبرا از بول سنت است بیست چهارم بعد از فارغ شدن از
بول زمان اندك صبر نمودن بعد از استبرا سنت است بیست
وپنجم طریق استبرا انست که انکشت میان را از دست چپ بر
مقعد کذارد تا بیخ ذکر وزیر خصیتین بقوت بکشد تا سه بار وبعد
از ان انکشت مسبحه را در زیر ذکر وانکشت ابهام را بر بالای نهاده
تا کنار حشفه سه بار دیکر بکشد بعد از ان حشفه را بیفشرد و
ذکر را بیفشاند سه بار که مجموع نه بار شود بیست وششم استنجا
بعد از فراغ از استبرا بی تاخیر پیش از وضو یا تیمم سنت است
بیست وهفتم تقدیم استنجا بر وضو وتیمم بنا بر اصح سنت است
بیست وهشتم بعد از استبرا واستنجا بر شکم دست کشیدن
ایستاده سنت است بیست ونهم مهیا ساختن سنك استنجا
واعدا داب از برای استنجا نیز از سنتها کفته اند سی ام
زنان را سنت است که در عرض استبرا کنند میقات اول
در مکروهات است ودرین چندان شاد است اول روی
نمودن بقرص افتاب وماه بنوعی که شعاع جرم افتاب بر
یکی از دو عورت او بتابد دویم روی بباد نمودن وپشت برو
کردن سیم در زمین صلب بول نمودن که اکثر عذاب قبر از ان
واقع میشود چهارم در سوراخ مار وسایر حشرات بول نمودن
پنجم بول وغایط در آب خواه ایستاده یا روان ششم

ایستاده

ایستاده بول کردن هفتم در هوا بول کردن بدون علت وعذر
هشتم بر بالای بام ودیوار بول نمودن نهم بر کنار بام بول کردن
دهم محل عبور مردم بول کردن یازدهم بر سر راه وممر مردم
خواه شارع عام باشد یا مختص بجمعی باشد دوازدهم در زیر درخت میوه
دار هرچند بالفعل میوه نداشته باشد بول نمودن سیزدهم در فضای
پیش درویشکاه خانه که عبارتست از حریم وداخل ملك نیست ونشستن
در مجرای اب هرچند بالفعل اب نداشته باشد چهاردهم
مکروهست نشستن در محل نزول قافله ومنزل تردد مترددین
پانزدهم نشستن در موضع لعن که عبارتست از مکانی است
جمع میشوند مردمان شانزدهم در کنار نهر اب خواه اب باشد
یا نباشد هفدهم باخود بردن مصحف یا چیزی که اسم مختص
بجناب اقدس الله تعالی باشد خواه نوشته باشند یا نقش شده
باشد مثل انکشتر یا لوح نوزدهم داخل ساختن زر سفید خالص
باخود در بیت الخلا مکر انکه در همیان باشد بیستم
مسواك نمودن حتی بانکشت ابهام ومسبحه بیست ویکم خوردن
واشامیدن بیست ودوم استقبال بیت المقدس نمودن بیست وسیم
نشستن بسیار در مستراح بیست وچهارم مس ذکر بدست راست کردن
بیست وپنجم حرف زدن مکر کاهی که ضرورت بود اکر حرف
نزند امر فوت شود میقات دوم در استنجاست ودرین
چندان شاد است اول استنجا در اصطلاح فقها عبارت
از ازالة عین خبث بول وغایط المخرج امده واستنجا از بول باب

مطلق باید کرد وبچیزی دیکر جایز نیست وبغیر از آب چیزی دیکر
رفع نجاست بول نمیکند وکمتر انچه مجزیست دو مثل بول است
که بر ذکر باقی باشد باتخلل او **دویم** باید که آب ریختن دو مرتبه
آب ریختن واقع شود وابو الصلاح میکوید که ضابطه در استنجا
از بول مقداریست آن اینست که زایل شود عین نجاست واثر او سازدهم
تعدد وتخلل انفصال در شستن لازم نیست وعلامه در نهایه این
قول را راجح دانسته ونزد من عمل بر قول مشهور اقوی است **سیم**
استنجا از غایط اکر متعدی شده باشد واطراف مخرج را آلوده ساخته
مثل استنجا از بول خواهد بود که متعین است آب در ازالهٔ آن وبغیر
آن مجزی نخواهد بود وباید که ازالهٔ عین واثر واقع شود ومعنی اثر
اجزای کوچکیست که از عین باقی مانده بود ودر محل بعد از بر
طرف شدن عین وجرم وتنشیف ترتیبا باقی باشد وبصر آن را
ادراک نماید تا تری آن از محل بآب رفع نشود وحس لامس
ادراک نماید تا تری آن خشونت محل نماید نجاست در محل باقی خواهد
بودن **چهارم** اکر در موضع بول ریخته شود آب زیاده بر قدر واجب در
زمانی که ممتد باشد که اجزا شستن بعضی از بعضی متراخی بباشند
اعتبار ندارد بلکه باید که از یکدیکر جدا باشد **پنجم** موضع بول
را در حین شستن دست مالیدن لازم نیست **ششم** اکر کسی را
ختنه نکرده باشند واجب است که آن پوست را دور نماید آن
سر ذکر تا که آب بر مخرج بول برسد که از بواطن نیست **هفتم**
شستن ذکر وفرج واجب است از انچه بیرون آید مثل بول ومنی

وخون

وخون خواه جامد باشد مثل سنک ریزه وکرم وخواه روان
باشد **هشتم** شستن مقعد لازم نیست مکر از خون یا غایط
ودر مطلق استنجا باید که رفع عین واثر شود وبو ورایحه اعتبار
ندارد **نهم** در استنجا سه سنک لازم است یا انکه یک سنک
سه کوشه داشته باشد بنا بر اقوی وسنک خواه آجر وسفال
وکلوخ وچوب وخرقه که زبر باشد وهر جسمی که صلب باشد و
ازالهٔ نجاست نماید **دهم** واجب است بچیزی استنجا نماید که طاهر
باشد **یازدهم** استنجا باستخوان وسرکین حیوانات حرام است
دوازدهم استنجا بچیزی که آدمی بخورد خصوصا نان وکوشت و
میوه وقند ونبات حرامست **سیزدهم** اکر کسی نعوذ بالله دانسته
باوراق قرآن استنجا نماید کافر است واکر در آن دستی که استنجا
میکند انکشتری باشد که اسم الله تعالی عز اسمه یا حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد چنانچه نجاست بآن
انکشتری برسد حرام خواهد بود **چهاردهم** حرام است به تربت
حضرت امام حسین ع استنجا نمودن **پانزدهم** شرط است که آلت
استنجا خشک باشد واز پوست حیوان طاهر استنجا نمودن مجزیست
خواه کوشت او را بخورند یا نخورند ومیانه دباغت شده باشد
یا نشده باشد فرق نیست مادام که مشوی نباشد واز چیزهایی
که نقل نمودیم حرامست استنجا اما زایل میسازد نجاست را **شانزدهم**
اکر استنجا آب یا آلات سنک مغصوب باشد استعمال حرام است
لیکن استنجا مجزی خواهد بود **هفدهم** اکر باستعمال یک سنک رفع

نجاست نشود واجب است که سه سنگ را تمام نماید اگر بسه سنگ پاک
نشود باید که بمرتبهٔ استعمال نماید که زایل شود عین واثر نجاست واگر
بشش سنگ باشد سنت است که هفت سنگ استعمال نماید که اگر
بزوج پاک شود سنت است که بطاق استعمال واقع شود هیجدهم
اگر مسدود شده باشد موضع بول وغایط وعادت بموضع دیگر
جاری شده باشد همین حکم دارد نوزدهم اگر باستعمال الت سنگ
عین نجاست زایل شود وبعد از رفع عین تاثیر هوا یا حرارت افتاب
سبب خشک شدن تری نجاست در محلی باشد طاهر است ولازم
نیست استعمال سنگ دیگر بجهت خشک شدن محل وچنانچه بول
وغایط رو وپشت بقبله حرامست استنجا نیز همان حکم دارد
اصل سیم بدانکه طهارت ممسوس ساختن بشره است و
انچه در حکم ان باشد باب وخاک بشرط صحت ان بر سبیل
استقلال وطهارت در اصل شرع مشترک معنویست میانهٔ
وضو وغسل وتیمم ودرین چند ارشاد است اول اگر کسی مطلق
طهارت را نذر نماید مخیر خواهد بود میانهٔ وضو وغسل وتیمم بنابر
اقوی وبعضی قایل میانهٔ وضو وغسل شده اند وبعضی نذر مطلق
را مختص تیمم کرده اند واعتماد باین دو قول نیست واگر کسی نذر نماید
که دو رکعت نماز بگذارد مثلا در مسجد مخصوص پس شروع بان نماز
در مسجد افضل از ان مسجد نماید ان نذر از گردنش ساقط نخواهد شد
بنابر اقوی ودر مادهٔ که تیمم افضل از وضو باشد مثل تیمم در نماز جنازه
وتیمم از برای خوابیدن که سنت است وتیمم نمودن دویم بدانکه وضو

وغسل

وغسل وتیمم بحسب اصل شرع واخبار سنت وحرام ومکروه باشد وگاه واجب شود
وضو بنذر وعهد وقسم وگذاردن نماز بجهت غیر باجاره ووضو
باصل شرع واجبست از برای نماز واجب که اصل صحت بودن نماز
بطهارتست واز برای طواف واجب واز جهت مس نمودن کلمات وحروف
ومد وتشدید قران واسماء الهی اگر از روی وجوب باشد وسوای انچه
مذکور شد وضو سنت است ودرین چند ارشاد است اول مثل
وضو از برای نماز سنتی سنت است وقصد نمودن او بوجه وجوب
صحیح نیست اگرچه وضو بنیت سنت شرط انعقاد صحت نماز سنت
است ولی طهارت مطلقا نماز مشروع نیست ولهذا تیانش موجب
عقابست دویم از برای طواف سنت وضو سنت است وشرط
اصل صحت طواف سنت نیست بنابر اقوی سیم از برای
مس نمودن کتابت قران ومشروع نیست بی وضو مس نمودن
چهارم از برای تلاوت قران خواه سنت وخواه واجب پنجم
از برای برداشتن قران واجب یا سنت ششم از برای داخل شدن
هر مسجدی که باشد هفتم از جهت گذشتن در مسجد مکه ومدینه
هشتم از برای نماز جنازه نهم از برای سایر مناسک و
افعال حج سوای طواف ونماز طواف دهم از برای سعی در حوایج
مسلمین خواه از خود یا از دیگری یازدهم از جهت قرائت
عزایم دوازدهم از برای زیارت قبور مومنین سیزدهم از برای
خواب وتیمم افضل از وضو است درین مقام چهاردهم جنب بخصوص
خوابیدن پانزدهم کسی که جنب شده باشد از احتلام بیش

از غسل خواهد که مجامعت نماید شانزدهم جنب بجهة تغسیل میت
هفدهم حایض از برای نشستن در مصلی در وقت نماز بقدر نماز
و در ذکر الهی مشغول شدن هیجدهم تجدید وضو و تجدید از برای
هر طواف تازه بنابر اظهر نوزدهم تجدید وضو از برای سجدهٔ
تلاوت بیستم از برای سجدهٔ شکر تجدید وضو ششم
متوضی کسی را که از روی شهوت ببوسد خواه حلال یا حرام اعاده
نماید وضو را هفتم اگر متوضی مس فرج زن کرده باشد خواه حلال
یا حرام اعادهٔ وضو نماید هشتم وضو از برای شکر ... تا
نهم از جهت تکفین میت دهم از جهت مس کردن
باطن دبر یا ذکر خود اعادهٔ وضو کند یازدهم متوضی بسبب خروج
مذی اعادهٔ وضو نماید و مذی آبیست رقیق لزج که بعد از بازی با زن
یا بوسیدن از روی شهوت بیرون می آید دوازدهم بعد از بیرون
آمدن وذی اعاده مینماید وضو را و آن آبیست که ساعتی بعد از
خروج منی بیرون می آید سیزدهم اعادهٔ وضو مینماید بجهت بیرون
آمدن ودی و آن آبیست که عقیب بول بعد از استبرا بیرون
می آید چهاردهم وضو عقیب حدث نه بجهت نماز پانزدهم کسی
فارغ الذمه باشد برای مستعد شدن نماز فرض وضو می نماید
و در نیت قصد رفع حدث و استعداد از برای نماز واجبی و تعیین
وجه استحباب لازم است شانزدهم هرگاه که متوضی انشاد شعر
باطل زیاده بر چهل بیت نماید اعادهٔ وضو نماید هفدهم هرگاه متوضی
را خون از بینی آید اعادهٔ وضو نماید هیجدهم هرگاه متوضی را قلس

باقی آید اگرچه آن مقدار باشد که دهن را پر کند اعادهٔ مینماید وضو را
نوزدهم اگر متوضی تخلیل دندان نماید و خون بیرون آید که مکروه طبع
باشد اعادهٔ وضو نماید بیستم اعادهٔ وضو بعد از حجامت بیست و یکم
اگر کسی استنجا با آب ناکرده وضو سازد اعادهٔ وضو بعد از استنجا با آب مینماید
بیست و دوم اگر متوضی سوراخ ذکر خود را بکاوید اعادهٔ وضو نماید و اگر
شخصی خواهد که زن آبستن را مجامعت کند سنت است که قبل از آن
وضو بسازد تا ایمن شود از اینکه فرزندی که از آن جماع بهم رسد سفیه و
بخیل بود بیست و سیم اگر از مقعد یا ذکر خونی سیلان نماید اعادهٔ
وضو میکند بیست و چهارم اگر بعد از استبرا تری از ذکر بیرون آید که
مشتبه ببول باشد اعادهٔ وضو مینماید بیست و پنجم وضو با هر یک
از غسلهای سنت بیست و ششم وضو دادن میت را پیش از غسل بیست و هفتم
اعادهٔ وضو بیکه بی مضمضه و استنشاق واقع شده باشد بیست و هشتم
جمعی از متاخرین بر آنند که اعادهٔ وضوی اضطراری که در وقت ضرورت
از برای تقیه کرده باشد با شستن پا یا مسح بر خف و غیر آن شده باشد
بعد از برطرف شدن آن عذر واضح تر در من وجوب اعادهٔ آن وضو است
بیست و نهم وضوی جنب از برای خوردن و آشامیدن بعد از جنابت و قبل
از آنکه غسل کند سی ام وضو از برای استخاره در جمیع انواع استخارات
سی و یکم وضو بجهت داخل شدن قبهٔ هر یک از معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین سی و دویم اگر حدث اصغر در اثنای غسل جنابت
ظاهر شود وضو سنت است بعد از تمامیت غسل و بعضی بوجوب
رفته اند و این قول احوط است سی و سیم یقین در وضو و حدث بعد از آن

ستن نماید و تردد در طهارت داشته باشد وضو سنت است
سی و چهارم از جهت جماع که قصد از آن فرزند باشد سی و پنجم اگر
متوضی مرتد شود بعد از توبه اعادهٔ وضو سنت است سی و ششم بعد از
چیدن شارب و ناخن و برطرف کردن موی زیر بغل سی و هفتم بجهت
قرقر در شکم اعادهٔ وضو می نماید سی و هشتم جهت مس اسم پیغمبر صلوات
الله علیه و آله و نیز اسماء ائمه علیهم السلم و اسم زهراء بتول علیها السلام و
اسماء سایر انبیا علی نبینا و علیهم السلم و بی وضو حرامست از باب تعظیم
و این قول اقوی است و علامه در منتهی المطلب تحریم را مختص قرآن و اسما
الله تعالی ساخته و تحریم مس مختص بظاهر و باطن کف نیست بلکه بر رو
و زبان و هر جزوی از اجزای بدن الا دندان و موی و اطراف ناخن که مس
بآنها موجب حرمت نمیشود مقصد سیم در بیان بعضی احکام
وضو و درین چند ارشاد است اول بدانکه بر ولی صغیر بالغ واجب
است که منع او نماید از مس بغیر وضو و چون بسن هفت سالگی رسد
باید که امر نماید او را بوضو بجهت مس چنانکه بجهت نماز امر می نماید و بعد از
وضو جایز بودن مس قرآن او را موضع تامل است زیرا که وضوء غیر بالغ
منوط بصحت و فساد نیت بوده موجب رفع حدث نیست که وضو و نماز او
صورت وضو و نماز دارد نه آنکه نماز و وضوء شرعی حقیقی است بنا بر اقوی
دوم وضوء مجنب بجهت خواب و خورد و آشامیدن و از برای تغسیل میت
سیم وضوء محتلم از برای مجامعت چهارم وضوء حایض از برای
ذکر الهی پنجم وضوء کسی که تغسیل میت نموده باشد و از برای جماع
پیش از غسل میت قابلیت رفع حدث ندارد و صحیح نیست در آنها رفع حدث

ششم

ششم هر وضوئی که احتیاج بزوال حدث داشته باشد نیت رفع
حدث لازم است مثل نیت اعادهٔ نماز فریضه در جایی که اعاده سنت باشد
و تجدید و اعاده این معنی دارد که همان وضو و همان نماز را بر صفتی که در حد
نفس خود بران صفت بوده و بر هیئاتی که بدان هیئات بفعل آمده است
بار دیگر بعمل آورد و نیت چنان میکند که همان وضو را از برای رفع حدث
و بر وجه وجوب مرة اخری بعمل می آورم قربة الی الله و نیز صحیح است که چنین
نیت کند که نیت وضو واجب رافع حدث را از برای رفع حدث بر وجه وجوب و
مکرر میکنم بجهت اینکه این مکرر کردن سنت است قربة الی الله مبحث
چهارم در لواحق این مقام و درین چند ارشاد است اول وضوء حرام
و وضوء مکروه و وضو با غسل جنابت و وضو با آب مغصوب و وضو از جهت
هر امری و غایتی غیر آنچه مذکور شد و غایتهائی که بعد درآمد سوای آن
حرام خواهد بود و مثل رفع خبث از جامه و بدن در مسجد جایز نباشد
که مسجد موضع رفع خبث و حدث نیست و شیخ طوسی در نهایه و ابن
ادریس در سرائر رفته بر آنکه وضو از حدث بول و غایط باشد در مسجد حرام است
نه از سایر احداث و آنچه مشهور است آنست که وضو در مسجد مطلقا
مکروه است از هر حدثی که باشد و وضو در مستراح و مستنجا مکروه است
از هر حدثی که باشد و نیز ظرفی که زراندود و نقره باشد مکروه است و
همچنین از ظرفی که مصور بصورتها و تماثیل بوده باشد و مکروه درین مقام
آنست که ترکش اولی و ارجح باشد چنانچه نماز در حمام گذاردن و روزهٔ
سال و ابتدا بروزه در سلخ شعبان که روز سی ام است پیش دیدن هلال
بدون مانع و ماه شعبان را مطلقا روزه نداشته باشد دوم اگر

فارغ باشد ذمهٔ کسی از همه واجبات که مشروط بطهارتست پیش از دخول
وقت نماز واجب از جهت رفع حدث و مباح بودن نماز سنت غسل نماید
بنیت سنتی حدث او زایل میشود و بهمان غسل نماز واجب بعد از دخول
وقت از و صحیح است و باعث برائت ذمهٔ میشود و نیز وضو این حکم دارد
سیم خلافست در انکه ایا طهارت شرط صحت صوم است و قضا و کفاره
باتعمد بقا در جنابت تا طلوع صبح متوجه او میشود یا نه انچه نزد این جانب
رجحان دارد که طهارت شرط صحت صوم نیست و متوجه نمیگردد باو
قضا و کفاره بلکه شرط کمالیت و رجحان روزه خواهد بود مگر غسل
مستحاضه در زمان استحاضهٔ کثیره و متوسطه که بدون غسل در حکم
حایض خواهد بود و اما غسل استحاضه مثل غسل حیض و جنابت نیست
که شرط کمال و رجحیت روزه باشد نه شرط اصل صحت و بنابر اعتقاد جمعی
که شرط صحت میدانند بر انند که وقت مشروعیت غسل از جهت استباحت
روزه اخر شب است تا طلوع صبح مقدار زمانی که در و غسل توان کرد که
از اخر شب باقی مانده باشد و پیش از ان وقت مشروع نخواهد بود ۔
نزد ما که طهارت را شرط صحت روزه نمیدانیم پس قصد استباحت
روزه در غسل مطلقا باطل است مگر غسلهای مستحاضه اما اکتفا
بان غسل سابق که بجهت استباحت روزه بجا اورده بود ننموده بعد از
دخول وقت نماز صبح غسل دیگر بجا اورد بجهت صحت دخول نماز پس چون
از اخر شب بمقدار زمان غسل باقی باشد جنب و حایض که خون او قطع
شده باشد سنت است که غسل جنابت و غسل حیض کنند بقصد رفع
حدث از جهت افضلیت روزه خواه واجب یا سنت از روی سنت چون

صبح

صبح طلوع نماید نماز واجبی بهمان غسل صحیح خواهد بود چهارم غسل مس
میت شرط صحت عبادتی خواهد بود که مباح بودن ان مشروط بوصف باشد
بنابرین غسل مس میت از برای روزه و داخل شدن در مسجد مکه و مدینه و درنگ
در مساجد و قرائت عزایم صحیح نیست چه حدث مس میت مانع از هیچ یک ازین
امور نخواهد بود بلکه مانع اباحت نماز و طواف و مس خط قرانست و غسل
مس از جهت اباحت نماز مطلقا و طواف واجب و مس خط قران صحیح است
و نیز از جهت افضلیت طواف سنت و درنگ در مساجد و قرائت عزایم
صحیح خواهد بود و رفع حدث میکند نزد جمعی و اباحت نماز بان واقع میشود و
محقق در معتبر قایل شده که حدث مس مانع جمیع است و انچه مباح بودن ان
مشروط بغسل جنابت است بغسل مس میت نیز شرطست درین مقام
محل تامل است باب اول در بیان احکام تیمم است و درین چند ارشاد است
اول بدانکه تیمم واجب میشود بدل از وضو و غسل و از برای هرچه غسل
و وضو برای ان سنت و واجب باشد تیمم نیز بدل از ایشان صحیح است وقت
تعذر اب یا استعمال ان و انچه بغسل و وضو مباح میشود بتیمم نیز مباح میشود
و تیمم مختص است در میان طهارات بخروج جنب از مسجد مکه و مدینه خواه
جنابت در مسجد بوقوع رسیده باشد یا مجنب در خارج مسجد جاهل باشد
یا فراموش کرده باشد یا بعمد داخل مسجد شده باشد که از برای بیرون رفتن
تیمم واجب است و بنابر اقوی غسل جایز نیست در مسجد اگرچه متعدی
نشود در مسجد بنجاست خواه زمان تیمم مساوی زمان غسل باشد و
خواه کمتر باشد و این تیمم بدل از غسل نیست بلکه مستقل است و نیت
بدلیت از غسل در ان صحیح نیست و قصد استباحت خروج از مسجد

با وجوب وقربت بر و معتبر است بنا بر اظهر **دویم** حایض که خون او
قطع شده باشد در زمان حیض نیز مثل جنب خواهد بود در حکم وجوب این
تیمم از برای بیرون رفتن از مسجدین که آن مسجد مکه و مدینه است اگر چه زمان
بیرون رفتن از مسجد کمتر باشد از زمان تیمم و این اقرب بصواب است و متیمم باین
تیمم را لازم است در حین بیرون آمدن از راه نزدیکتر بیرون آید اما واجب
نیست بیرون رفتن بسرعتی که از مقدار عادت بیرون باشد **سیم** هرگاه
زنی از حیض پاک شده باشد و غسل او میسر نشود واجب است که تیمم
نماید بدل از غسل بجهت اباحت وطی بر وجه احتیاط اگر غسل را شرط اباحت
وطی دانیم **چهارم** اگر حایض متعذر باشد از وضو ساختن بجهت نشستن
در جای نماز و ذکر الهی تیمم بدل از وضو ساختن بجا می آورد بر وجه سنت
بنا بر اقوی **پنجم** جمعی که قایل شده اند که صحت روزه موقوف بغسل
جنابت و غسل حیض است پیش از طلوع صبح خلاف نموده اند در صورتی
که متعذر باشد غسل کردن که آیا تیمم بدل از غسل پیش از طلوع صبح از جهت
مباح بودن روزه واجبست یا نه و بر تقدیری که واجب باشد بآن خلاف
نموده اند که آیا بیدار بودن تا طلوع صبح و تیمم را از حدث اصغر نگاه داشتن
واجب است یا نه و بعد از حدث اصغر آیا اعاده تیمم پیش از طلوع صبح واجب
است یا نه و نزد محققین ایشان اقوی آنست بر تقدیری که تیمم بدل از غسل
نیز شرط مباح بودن نماز و روزه باشد بیدار بودن بران تیمم واجب نیست
و اعاده تیمم بعد از حدث اصغر واجب نیست و این قول بعد از آنکه شرط
بودن غسل صحت روزه را مسلم باشد اقرب بتحقیق خواهد بود و بنا برین
تیمم رفع حدث مینماید تا حینی که قدرت از مبدل منه بهم رساند و این را

رفع

رفع مبیحا گویند نه رفع علی الاطلاق و رفع مبیحا عبارتست از بر طرف شدن حکم حدث
و جنابت تا وقت معین که رسیدن آب باشد و رفع علی الاطلاق عبارتست
از بر طرف شدن حدث و جنابت فی نفسه مطلقا نه وقتی دون وقتی و الحق نزد من
حق است بیشتر معلوم شد پس وضو و غسل رفع حدث مینماید فی نفسه و تیمم
رفع حدث مینماید تا غایتی و وقتی که ممکن باشد اتیان بغسل یا وضو بنا برین
درین وقت تعذر غسل تیمم بدل از وی پیش از طلوع صبح از جهت اکملیت روزه سنت
است و بعد از حدث اصغر مثل خواب و بول اعاده تیمم از جهت کامل بودن واجب
نیست بنا بر اصح **ششم** حایض را چون ممکن نباشد غسل کردن مسلک احتیاط
آنست که اگر مشغول الذمه باشد بنماز واجبی تیمم کند بدل از غسل نیت استباحت
نماز واجبی و اگر مشغول الذمه نباشد تیمم بدل از غسل مینماید بقصد مباح
بودن نماز شب بر وجه سنت و چون صبح طالع شود بآن تیمم سنت روزه
او صحیح است چنانچه نماز او صحیح است باجماع **هفتم** جنب و حایض که
از حیض پاک شده باشد هرگاه تیمم مشروع بجهت مباح بودن نماز یا از جهت
اباحت درنگ در مسجد کرده باشد مادام که تیمم او باقی باشد خوابیدن او در مسجد
جایز خواهد بود باتفاق اما بر وجه اقوی بسبب آنکه تیمم او بدل از غسل رفع
حدث اکبر است تا وقتی که امکان غسل بهم رساند و بحدث اصغر آن تیمم باطل
نمیشود پس در حین خواب حدث جنابت و حیض از و مرتفع است همچنانکه
در وقت بیداری و اما بنا بر قول بسیاری از متاخرین که رفع کننده حدث
تیمم را نمیدانند اصلا و حدث اصغر را موجب بطلان تیمم شمرده اند
مطلقا زیرا که صاحب تیمم در وقت بیداری طاهر است و درنگ در مسجد
مباح است و در وقت خواب از دایره تکلیف بیرونست **هشتم** بتیمم

باتفاق و نیز مستحاضه
هرگاه متعذر باشد از غسل
کردن تیمم نماید و روزه او
صحیح است م

بجهت کمال نماز جنازه سنت است واین تیمم نیز مستقل است و بدل از
وضو و غسل نیست و از قصد بدل بودن مستغنی است اکر صاحب تیمم اب
بیابد پیش از انکه ممکن باشد استعمال ان مفقود شود اقوی انست که اعادهٔ
تیمم نماید بطریق سنت و استحبابا و تیمم سابق او باطل نشده باشد مجض یافتن اب
واکر در اثنای غسل حدث اصغر بظهور رسد و اب بمقدار وضو ساختن نباشد
تیمم بدل از وضو احوط خواهد بود **نهم** اکر کسی وضو داشته باشد و
اب از جهت تجدید وضو نباشد یا عذری مانع باشد از وضو ساختن تیمم
بدل از وضوی مجدد بنیت بدلیت سنت است و تجدید تیمم بجهت هر نمازی
خواه واجب باشد و خواه سنت سنت است **میقات اول** در کیفیت
وضو است و درین وضو نه چیز واجبست **اول** نیت بوجهی که وضو
میسازم بجهت استباحت نماز از برای انکه واجب است بر من از برای
رضای خدای تعالی و بعضی رفع حدث را از جملهٔ شروط نیت دانسته
اند و مذهب اقوی انست که رفع حدث در وضو ضرور نیست **دویم**
باید که دیکری او را وضو ندهد در حین قدرت مکر حال انکه در ضرورت
واقع شود **سیم** باید که در حکم نیت باشد تا که از وضو فارغ شود یعنی
که نیت منافی ان وضو نکند مثل خنك ساختن اعضا یا کنه ابیدن
چیز منافی در خاطر مثل عدم استباحت نماز یا عدم رضای خدا و مثل
ریا و غیر ان **چهارم** شستن روست و حد شستن از رستنکاه
موی سر است تا ذقن در طول و انچه فرا کیرد انکشت بزرك و انکشت
میانه در عرض و اکر مستوی الخلقه نباشد بنوعی که انکشت از عارض
نکذرد یا انکه جمع رو را فرو نکیرد درین صورت ملاحظه نماید که اکر مستوی

الخلقه می بود چه قدر را می شست همان قدر بشوید **پنجم** شستن هر دو
دست است از ابتدای ارنج تا سر انکشتان و اکر دست زاید بر بالای ارنج باشد
نمیشوید و اکر در زیر ارنج باشد باید که بشوید **ششم** مسح پیش سر باید نمود از
مقدم سر و بتری که در دست باقی باشد مسح باید نمود و اب تازه برداشتن جایز
نیست و انچه واجب است از مسح انست که صادق اید بر او اسم مسح و اقل ان
یك انکشت است و اکر بعرض مسح نماید افضل خواهد بود **هفتم** مسح پاها
است از سر انکشتان تا بلندی قبهٔ پاها که در پشت پاهاست **هشتم**
ترتیب نکاه داشتن بنوعی که ذکر کردیم **نهم** موالاتست و ان بپای بجا اوردن
افعال وضو است که درنك در میانهٔ شستنها واقع نشود و سنت که پیش از
انکه داخل سازند دست را در ظرف سرهای دست را بشوید یکبار از حدث
خواب و بول و دوبار از غایط و سه بار از جنابت **بیان صفت وضوئی که**
حضرت یعسوب الدین امیر المومنین علیه السلم بجا اورده است روزی
انحضرت فرمود محمد حنفیه که ای محمد بیار ابی که وضو بجهت نماز بسازیم محمد
حاضر نمود اب را انحضرت یك کف برداشته از دست راست بدست چپ
ریخت و فرمود بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ
لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا بعد از ان استنجا استنشاق فرمود کفت اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ
وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ بعد از مضمضه انحضرت فرمود اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي
حُجَّتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ وَاَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ و بعد از استنشاق
فرموده اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنِي طَيِّبَاتِ الْجِنَانِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا
وَطِيبَهَا و بعد از شستن رو فرمود اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ
وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ و بعد از ان دست راست شست و فرمود

واکر در دست تری باقی نباشد
رطوبتیکه در ابرو یا محاسن باشد
فرا کیرد و از ان مسح نماید

اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِيْنِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا
يَسِيرًا بعد ازان دست چپ راشست وفرمود اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي
وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلٰى عُنُقِي وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيْرَانِ بعد ازان
سر را مسح نمود وکفت اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي رَحْمَتَكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوَكَ بعد ازان
مسح پا فرمود وکفت اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي
فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ بعد ازان سر بالا نمود وفرمود که ای محمد
هر کس مثل وضوی من وضو بسازد ومثل کفته من بکوید حق تعالی از هر
قطره ملکی خلق نماید تقدیس وتسبیح وتکبیر بجهت او بجای اورند وبنویسید
حق تعالی ثواب اورا تا روز قیامت **میقات دوم** در ذکر اموری که تعلق
بوضو ساختن دارد ده امر در وضو سنت است **اول** انکه ظرف اکر
سر کشاده باشد مثل کاسه وطاس بجانب راست کذاردن **دوم** سه
بار اب در دهن کردن **سیم** سه بار اب در بینی کردن **چهارم** مرد اب را
به پشت وظهر ارنج ریختن وزن بر بطن واندرون ان **پنجم** مسواک کردن
اکرچه بانکشت باشد **ششم** در وقت وضو ساختن رو بجانب قبله
نمودن **هفتم** انکه رو را بدست راست بشوید **هشتم** انکه مسح سر بمقدار
عرض سه انکشت باشد **نهم** انکه بهمه کف دست مسح پا کند **دهم** انکه
اب وضو بمقدار یک مد بود وان چهار یک صاع است وصاع بوزن پنجاه و
شش هزار ویکصد وشصت جو متوسط است پس مد بوزن چهارده هزار
وسی وپنج جو میانه است واین قسم نیز در کتب مبسوطست که هر صاعی چهار
مد است وهر مدی دو رطل وربع عراقی است وهر رطلی صد وسی درهم
شرعی است که هر ده درهم هفت مثقال بوده باشد وانچه علامه تصحیح نمود

هر درهمی را چهل وهشت جو میانه کرفته است وهفت امر مکروه است
اول خشک نمودن اعضای وضو است **دوم** استعانت نمودن
یعنی دیکری اب برکف دست او بریزد قبل از نیت **سیم** وضو ساختن
از ظرفی که دران صورت حیوانی نقش شده باشد **چهارم** از ظرفی طلا کوب
ونقره کوب باشد **پنجم** وضو بجا اوردن در مسجد از حدث غیر باد وخواب
اما از حدث باد وخواب کراهت ندارد وضو در مسجد بنا بر مذهب بعضی
ششم وضو ساختن باپی که رنگ یا بو یا طعم ان بغیر نجاست تغییر
بهم رسانیده باشد **میقات سیم** ودر وی چند ارشاد است **اول**
اکر کسی یقین در وضو دارد وشک در حدث احتیاج بوضوی دیکر ندارد
واکر شک در طهارت ویقین در حدث دارد محتاج بوضو خواهد بود و
اکر شک در وضو وحدث هر دو داشته باشد بنوعی که در زمان بعد از احداث
نمیداند که وضو ساخته است یا نه احوط وضو ساختن است واکر کسی حدث
ووضو را یقین دارد وشک دارد درانکه کدام یک مقدم وکدام موخر است بنا برین
وضو میسازد واکر کسی یقین در ترک شستن عضوی در وضو داشته باشد باید
ان عضو را بشوید بشرطی که تری وضو خشک نشده باشد واکر تری باقی نمانده
باشد از سر میکیرد واکر در اثنای وضو شک در افعال وضو نماید باید که ان
موضع را بشوید **دویم** اکر کسی محل غایط یا بول را نشسته باشد ونماز کذارد باید
که انرا شسته اعاده نماز نماید نه اعاده وضو **سیم** اکر کسی دو وضو ساخته
باشد یکی واجب ویکی سنت وحدثی درعقب یکی ازین دو وضو بعد از
نماز کذاردن بخاطرش رسد که در یکی ازین دو وضو یک عضو را نشسته
احوط وضو ساختن واعاده نماز است **چهارم** اکر مکلف دو وضو

ساخته باشد یکی واجب ویکی سنت وحدثی درعقب یکی ازین دو وضو
نموده باشد واطلاع نداشته باشد که کدام وضو است که حدث دراخرش
واقع شده و نماز گذارده باشد ونداند که کدام نماز است اگر مسافر باشد
دو نماز میگذارد یکی دو رکعتی مردد میانه صبح وظهر وعصر وعشا وبعد
ازان نماز سه رکعتی بجهت مغرب بجای می آورد واگر مسافر نباشد سه
نماز میکند صبح ومغرب وچهار رکعت مردد میانهٔ ظهر وعصر وعشا
واگر میداند که یك نماز است ورکعاتش مختلف نیست یکنماز بجای می آورد
اگر ظهر باشد ظهر واگر عصر باشد عصر واگر عشا باشد عشا اگر کسی برای
پنج نماز پنج وضو ساخته باشد ویقین او حاصل آید که از وحدثی واقع
شده دریکی ازین وضوها واطلاع نداشته باشد که کدام وضو است سه
نماز را اعاده مینماید چنانکه سابقا گفتیم **اصل چهارم** در جنابت
است ودرین چند ارشاد است **اول** جنابت حاصل میشود بامدن
منی یا بوطی خواه در بیداری باشد یا خواب وخواه از روی اختیار باشد
یا نه ومنی آبیست جهنده وباشهوت مقارنست وبسبب امدن بدن
سست میگردد پس اگر وطی نماید تا غایب شود ذکر خواه در قبل باشد
وخواه در دبر اگرچه انزال منی نشود واگرچه موطوء مرده باشد جنابت
حاصل میشود وبسبب وطی بر زن ومرد غسل واجب میشود هرگاه
ختنه گاه ایشان بهم رسیده باشد واگر در غیر فرج زن جماع بی انزال
منی واقع شود نیز غسل واجب میگردد ونیز دخول حیوانات بغیر انزال
منی غسل واجب میشود **دویم** اگر کسی در بدن یا جامه منی بیند
اگر ان جامه مشترک نباشد واجبست که غسل نماید واگر میانهٔ دو کس

مشترک

مشترک باشد بر هیچ کدام غسل واجب نیست ولیکن بایکدیگر سورهٔ عزایم
نمیخوانند وبایکدیگر داخل مسجد نمیشوند وجمعی برانند که هر یك را غسل
سنت است واین احوط است **سیم** نیت است واحوط قصد رفع حدث
یا استباحت نماز است وبعضی برانند که دایم الحدث مثل مستحاضه است که
قصد استباحت نماز می نماید ورفع حدث را قصد نمی نماید واولی قصد
رفع حدث است زیرا که ان حدث اکبر است ومثل مبطون وصاحب سلس
البول نیست که ان حدث اصغر است زیرا که مبطون وسلس باطل
نمیسازد غسل را **چهارم** در حکم نیت بودن است تا فارغ گشتن از
غسل واگر ترك استمرار نیت نماید باید باقی اعضا را بنیت تازه تمام
نماید **پنجم** شستن بشره است که در عرف وعادت شستن گویند
وشستن واقع میشود بجریان اب بر بشره یعنی بر پوست بدن **ششم**
ترتیب در غسل واجب است اول شستن سر وگردن وبعد ازان طرف
راست وبعد ازان جانب چپ واختیار دارد در شستن پس وپیش
از اسافل بدن خواهد با طرف راست بشوید وخواه با طرف چپ و
یا علیحده واگر غسل ارتماسی نماید هر عضو از اعضای بدن را که اولاً
مقارن اب میدارد بنیت فرو برده باقی اعضا را تابع ان عضو نماید
تبعیت عرفی **هفتم** خواندن زیاده بر هفتاد ایه مکروهست جنب
را وبعضی بهفت ایه رفته اند واول احوط ودویم اقوی است **هشتم**
اگر تری بعد از غسل برذکر ظاهر شود که مشتبه بمنی باشد اگر غالب
باشد ظن او بیودن بول وضو میسازد واگر بمنی بودن مظنون است
غسل می نماید واگر ظن بهیچ طرف نداشته باشد که بول است یا منی

منی

پس اگر پیش از غسل بول واستبرا نموده باشد ملتفت بان نمیشود واگر
هیچ کدام نکرده باشد بر و غسل واجب است واگر استبراء ناکرده بول
نموده باشد وضو میسازد واگر بول ننموده استبرا نموده باشد غسل را
اعاده می نماید **مستحبات** در غسل یازده چیز سنت است **اول** انکه
مرد یا زن را هرگاه انزال واقع شود پیش از غسل بول کردن تا بقیه منی
که در مخرج بول مانده باشد بیرون اید واگر بول نیاید استبرا کند
بطریقی که گذشت **دوم** انکه چون دست در اب کند این دعا بخواند
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
سیم انکه هر دو دست را سه نوبت تا مرفق بشوید **چهارم** سه نوبت
استنشاق کند **پنجم** مسواک کردن **ششم** انکه هر یک از سر و جانب
راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید **هفتم** دست بر بدن مالد
هشتم پی در پی اعضا شستن بی انکه مکثی واقع شود **نهم**
شستن سر و کردن بدست راست **دهم** در اثنای غسل این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ
وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا اِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ **اصل سیم** در بیان احکام حیض است و درین چند
ارشاد است **اول** حیض خونی است که از فرج زنان بیرون می اید
و در غالب اوقات سیاه می باشد و سوزش و گرمی با اوست و تا
پنجاه سالگی ان خون را می بینند واگر قرشیه یا نبطیه باشد تا شصت
سال و دختر پیش از نه سالگی نمی بیند واگر به بیند حیض نخواهد بود و
حیض کمتر از سه روز متوالی و بیشتر از ده روز نمی باشد واگر از ده

روز

روز بگذرد اگر ان زن عادتی بر قرار داشته باشد بعادت خود رجوع
نماید واگر زن را ابتدای حیض باشد یا مضطربه باشد یعنی عادت او
بر قرار نباشد و حال انکه تفاوتی در خون بیند عمل بران کند واگر تفاوت
نه بیند بلکه همه یک نوع باشد اگر مبتدئه باشد رجوع بعادت اهل خود نماید
واگر او را اقربایی نباشد رجوع کند بعادت زنانی که در سن او باشند
واگر انها هم نباشد یا عادتشان مختلف باشد در هر ماهی هفت روز یا در
یک ماه اول ده روز و ماه دیگر سه روز را حیض میگیرد و تتمه ایام خود
را پاک میداند و هرگاه خون بکارت مشتبه بخون حیض شود اگر پنبه که در ان
موضع بگذارند مطوق بیرون اید بکارت خواهد بود والا حیض باشد
و زمان طهر یعنی پاک از خون حیض بودن بعد از انقطاع حیض کمتر
از ده روز نیست و زن در حیض روزه را قضا مینماید و نماز احتیاج بقضا
ندارد اگر زنی [illegible] بمرتبه مایوس شدن از حیض رسیده باشد و خون بیند
استحاضه خواهد بود **دوم** زن صاحب عادت میشود بنوعی که یکبار
خون حیض را دید و بعد از ان منقطع شود تا ده روز که اقل زمان طهر است
و زیاده بران و بعد از ان به بیند خون را بان نوع عادت حاصل میشود مثل
انکه اتفاق افتد در وقت و عدد چنانچه به بیند اول ماه هفت روز و بعد
از ان در ماه دیگر هفت روز و چون این عادت واقع شود زن حرا پس ان
زن بدیدن خون در اول هر ماه حایض خواهد بود و چون از ده روز بگذرد
رجوع مینماید بعادتی که دارد یا انکه در عدد متفق باشد نه در وقت مثل
انکه دید هفت روز خون را و بعد از انکه اقل طهر گذشته هفت روز دید پس
مستقر شده عادتش بحسب عدد ولیکن بحسب وقت و زمان مثل مضطربه

خواهد بود چون به بیند خون در مرتبهٔ سیم بعد از گذشتن اقل طهر
کرده بوده است و بگذرد خون از ده روز بجمیع هفت روز مینماید
هرگاه زنی ابتداءً دید حیض را بعضی بر آنند که چون خون را به بیند
ترک عبادت مینماید و بعضی بر آنند که ترک روزه و نماز نمینماید
تا سه روز بگذرد بعد از آن ترک عبادت مینماید و این قول احوط است
و اولی اقوی است اگر زنی سه روز خون دید و بعد از آن منقطع شد و
پیش از روز دهم دید کل حیض است **سیم** چون حایض را منقطع گردد
خونش کمتر از ده روز واجب است بر آن زن استبرا چنانچه پنبه بگذارد
در فرج بنوعی که پای چپ خود را بر دیوار بگذارد و آن پنبه را در فرج نهد
و اندک زمانی صبر نماید و بعد از آن پنبه را بیرون آرد اگر پنبه بمقدار
سر سوزن آلوده باشد حایض خواهد بود و الا پاک شده است **چهارم**
چون پاک شود واجب است بر و غسل و این حکم اجماعیست و اگر زنی را
عادتی باشد پس در میان زمان عادتش پاک شود و بعد از آن خون به بیند
درین صورت غسل واجب نیست بر و که عادتش مستمر نیست است
و وجوب غسل در پاکی است **پنجم** هرگاه منقطع شود خون از زن
در روز دهم کل آن حیض خواهد بود پس واجب است او را قضای ده روز
اگرچه روزه داشته باشد در ماه رمضان بعد از انقضای عادت
حیضش **ششم** هرگاه پاک شده باشد زنی از حیض که مقدار
غسل و وضو و یک رکعت نماز مانده باشد از وقت درین صورت
بر آن زن واجبست که قضای آن نماز نماید و چون داخل وقت شود
شده باشد زنی و بقدر وضو و نماز گذاردن گذشته بعد از آن خون

دید واجبست قضای آن نماز **هفتم** حمل با حیض جمع میشود بنا
بر اقوی زیرا که بعضی از خون حیض غذای طفل میشود و بعضی دیگر
در پستان مادرش شیر میشود از ین سبب حامله خون حیض
نمی بیند و گاه باشد که خون در مزاج انسان بسیار بود و بعد از غذای
طفل و شیر آنچه باقی مانده باشد از مجرای معتاد بیرون آید **هشتم** صاحب
عادت عادت خود را حیض میگیرد و غیر از آن را استحاضه **نهم** حرام
است بر زن حایض چیزی که مشروط بطهارت باشد مثل نماز و طواف
و مس کتابت مصحف و در مسجد نشستن و آنچه بر مجنب جایز نیست حایض
نیز آن حکم دارد و نیز حرامست بر شوهر آن زن وطی آن تا پاک شود و
چون جماع نماید موجب تعزیر خواهد بود با آنچه زعم حاکم شرع قرار گیرد
بر آن بشرطی که شوهر داند که آن زن حایض است و حرام است جماع
بر آن و اگر نداند که زن حایض است یا جاهل مسئله باشد که نداند که
در شرع حرام کرده اند دخول زن حایض را بر و حرجی نیست و کفارهٔ
جماع با زن حایض در اول حیض یک دینار میدهد و در وسط زمان
حیض نصف دینار و در آخر ربع دینار و آن یک مثقال طلا باشد و اگر
قادر نباشد استغفار نماید و جایز است که شوهر از و استمتاع برد
از بالای ناف و پایین زانو و تمتع از ما بین ناف و زانو بردن خلاف است
اولی جایز است اگر جماع واقع شود یکبار خواه در اول زمان حیض و
خواه وسط و خواه آخر حیض احوط دادن کفاره است و اگر مجامعت مختلف
شود بحسب اوقات احوط تکریر کفاره است و اگر مجامعت در اول کفاره
داده شود باشد بعد از آن مجامعت نماید درین صورت کفاره بطریق

وجوب تعلق میکیرد **دهم** زن حایض که در طهر سابق برحیض
وطی کرده باشد طلاق صحیح نخواهد بود بلکه بعد از پاکی اکر خواهد طلاق
بدهد واکر بعد از مجامعت سفر نماید واطلاع بر اوقات حیض او نداشته
باشد طلاق او صحیح است در حینی که عالم باشد که ان زمان از وقتی که
دخول در و واقع شده باشد بحیض منتقل شده وبعد از ان پاک شده اکر
چه دران وقت حایض باشد بنا بر اقوی وبعضی بر انند که سه ماه باید
که صبر نماید **یازدهم** بدانکه هر غسلی احتیاج از ان وضو است مکر غسل
جنابت **دوازدهم** مکروهست زن حایض را حنا کذاشتن **اصل ششم**
در احکام استحاضه ومبنی بر چند ارشاد است **اول** بدانکه خون استحاضه
در اغلب اوقات زرد وسرد وتُنُک است که بعد از ایام حیض زنان می بیند
وبعد از نفاس وبعد از انکه پیر شده باشند که مأیوس از حیض کشته باشند
واستحاضه سه نوع می باشد یکی انکه اکر پنبه کذاشته باشد خون غلیظ
موجه از ان پنبه بیرون اید او را کثیره کویند واکر او را فرو کیرند واغشته
نماید او را متوسطه کویند ونوع ثالث انکه خون پنبه الوده کند وفرو
نکیرد ان را قلیله کویند **دوم** حکم کثیره است که غسل نماید بجهت
نماز صبح یک غسل وبجهت نماز ظهر وعصر یکغسل وبجهت نماز مغرب
وعشا یکغسل واین حکم اجماعی است ودر وجوب وضو ساختن او بجهت
هر نماز یا وجوب غسل یا وضو خلاف است میانه علما اما احوط اول
است که بجهت هر نمازی وضو میسازد وتغییر پنبه میدهد **سیم**
باید دانست که در عمل مستحاضه متوسطه خلافست که ایا سه غسل
برو واجبست یا یکغسل کافی است احوط سه غسل است زیرا که اکثر

اخبار دلالت بر سه غسل مینماید وبجهت هر نمازی وضو میسازد
وتغییر پنبه می نماید **چهارم** مستحاضه قلیله است ودر تغییر
پنبه در هر نمازی میانه علما اخلاف نیست ودر وضو ساختن
او بجهت هر نمازی خلافست واقوی ساختن وضو است او را بجهت
هر نمازی واو را غسل واجب نیست **پنجم** چون مستحاضه بجای
اورد انچه او را لازمست بحکم پاک خواهد بود بانکه انچه پاک از عبادت
وغیره می نماید وصحیح است باو نیز جاریست مثل نماز وروزه وداخل شدن
در مساجد وقرائت عزایم خواندن ومجامعت درین حکم اتفاق جمیع علما
متحقق شده **ششم** هرکاه مستحاضه ترک غسلها نماید ایا صحیح
است روزه او یا نه بعضی بر صحت رفته اند وبعضی بر فساد واحتیاط
قضای روزه ونماز است او را که درین مسئله مشکل است حکم
بصحت یا فساد او نمائیم **هفتم** هرکاه مستحاضه وضو نماید
وشروع در نماز کذاردن کند ودر اثنای نماز خون او منقطع شود
خلافست که ایا وضو ساخته نماز را از سر میکیرد یا انکه احتیاج بوضو
واعاده نماز ندارد واقوی قول اولست **هشتم** مستحاضه را واجبست
که بمقدار منع نمودن خون از تعدی پنبه کذارد که خون او متعدی نشود
وبجای دیکر نرسد **اصل هفتم** در خون نفاس است ودرین چند
ارشاد است **اول** بدانکه نفاس خونی است که بیرون می اید
از رحم زنان بعد از زاییدن یا بازاییدن که اکر پیش از زاییدن خون
بیند نفاس نخواهد بود **دوم** نفاس را حدی نیست وممکن است
که نفاس یکساعت باشد **سیم** اکر زنی بزاید وخون را نه بیند

وحد درایامی که حکم امرن خون باشد نفاس نخواهد بود **چهارم**
هرگاه حامله باشد زن بدو فرزند یکی ازین دو تولدش بعد از دیگری
باشد باید که ابتداء نماید نفاس را از تولد اول و عدد ایام را از زاییدن
دوم **پنجم** اگر زنی بعد از زاییدن خون نه بیند تا روز دهم و
در روز دهم خون به بیند آن نفاس خواهد بود بنا بر مذهبی که اکثر
نفاس ده روز باشد و آنچه ما میگوییم اگر عادت حیض او کمتر از ده روز
باشد و خون او در روز دهم منقطع شود پس نفاس خواهد بود
ششم بر نفسا حرام است آنچه بر حایض حرامست و این حکم متفق
علیه امامیه است **هفتم** در اکثر نفاس خلافست اقوی آنست
که بعادت حیض خود عمل مینماید اگر خون او از ده بگذرد و اگر به ده
روز منقطع شود کل حیض خواهد بود و حیض بر بلوغ زن دلالت
مینماید بخلاف نفاس که بآن دلالت ندارد **هشتم** بدانکه تمامیت
عده بحیض مشخص میشود در غالب اوقات غیر نفاس مثلا اگر زنی
حامله شد از زنا و در زمان حیض حمل دو مرتبه خون حیض ظاهر
شد و در وقت تولد آن فرزند با او خون دید یا بعد از آن درین صورت
عده او تمام نمیشود و اگر خون ندید با فرزند انقطاع خون حیض
میکشد و اگر آن فرزند از ولد الزنا بعد از تولد آن عده اش بسر
می آید **نهم** گذشتن ده روز در کار نیست در میان دو نفاس
دهم زن نفسا رجوع بعادت خود و بعادت زنان اقربا خود
نمی نماید در نفاس بخلاف خون حیض و غسل نفاس مثل غسل
حیض است **اصل هشتم** در بیان احکام اموات و درین چند ارشاد است

اول واجبست گردانیدن روی محتضر را بقبله بنوعی که بر پشت خوابیده
شود چون بنشیند رو بقبله باشد **دویم** سنت است تلقین در وقت
احتضار بشهادتین و اقرار بولایت ائمه علیهم السلم بدین طریق یا
عَبْدَ اللهِ اُذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا شَهَادَةَ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰى
وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَاَنَّ خَلِيفَتَهُ مِنْ
بَعْدِهِ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ ثُمَّ وَلَدُهُ
الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ ثُمَّ جَعْفَرُ الصَّادِقُ
ثُمَّ مُوسَى الْكَاظِمُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدٌ التَّقِيُّ ثُمَّ عَلِيُّ النَّقِيُّ
ثُمَّ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ ثُمَّ الْخَلَفُ الْمُنْتَظَرُ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ اَجْمَعِينَ
وَعَلَى هٰذَا مِتَّ وَعَلَى هٰذَا تُبْعَثُ اِنْشَاءَ اللهُ تَعَالٰى و اگر میت زن بود
بجای یا عَبْدَ اللهِ یا اَمَةَ اللهِ بگوید و سوره یس و سوره والصافات نزد او
بخوانند و کلمات فرج را تلقین نماید بدین طریق که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ
الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ه سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ
وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و سنت است که این کلمات را نیز تلقین او
نماید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنِي مِنَ النَّارِ و نیز سنت است تلقین
او نمودن اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ
طَاعَتِكَ **سیم** سنت است نقل محتضر بجای که نماز در و میگذارد
در حینی که جان بدشواری دهد و آن موضعی است که در آن موضع
نماز گذارده باشد یا در روی آن نماز میگذارده باشد **چهارم** سنت

است کہ اکر در شب باشد نزد او چراغ سوزانند و چون فوت شود
همیشه دران خانه در شب چراغ سوزد **پنجم** سنت است که چون
فوت شود چشمهاش و دهنش را برهم کذارند **ششم** سنت است
که تعجیل در بر داشتن او نمایند مکر انکه اشتباه در موتش باشد و علامت
موت بکو افتادن هر دو شقیقه و خم شدن دماغ و کشیدن قدم و پوست
رویش و بیرون رفتن کف دستش از محاذات ساق و کشیدن
قدم و مکروه است کذاشتن اهن بر شکم مرده و حاضر شدن نزد
او حایض یا جنب **هفتم** غسل میت واجب کفائی است و سزاوار
جماعتی اند که بمیراث اولی باشند و شوهر بر زن اولی است در غسل
دادن از سایر اقربا بلکه در جمیع احکام **هشتم** جایز است که کافر
مسلمان را غسل دهد هرکاه محرم نباشد مثلا هرکاه زن مسلمان
فوت شود و اورا محرمی نباشد زن کافره را حکم مینماید که دست خود
را بشوید و اورا غسل دهد و نیز اکر مرد مسلمان فوت شود و محرمی نباشد
مرد کافر را میکویند که بعد از شستن دست خود اورا غسل دهد و محقق
در معتبر باین قول خلاف نموده است و کفته است که ان میت را تیمم داده
دفن نمایند **نهم** هرکاه نباشد زن مسلمان میت را محرمان خود
از زنان پس مرد محرم از پس جامه اورا غسل میدهد **دهم** اکر میت
را محرمی نباشد بجهت غسل در تیمم دادن ان میت را خلافست بعضی
بر انند که بی تیمم اورا دفن مینمایند بدلیل انکه مانع از غسل مانع از تیمم
خواهد بود و شیخ مفید رفته که از عقب جامه غسل میدهند اورا و از ابن
زهره منقولست که غسل دادن محرم مشروط بر برهم کذاشتن چشم است و اقرب

نزد من سقوط غسل است **یازدهم** هرکاه پسر یا دختر که کمتر از سه
سال باشد جایز است که مرد دختر را غسل دهد و زن پسر را در حین
اختیار **دوازدهم** کسی که افشای شهادتین نماید اکرچه مخالف مذهب
باشد جایز خواهد بود غسل دادن ایشان مکر که اهل خوارج باشند
یا انکه علی علیه السلم را خدا دانند **سیزدهم** شهید را غسل نمیدهند
و ان کسی است که معرکه امام علیه السلم بقتل رسیده باشد **چهاردهم**
واجب القتل را حکم می نمایند که خودش غسل کند و بعد از کشتن غسل نمیدهند
و باید که غسل ارسدر و کافور و اب خالص نماید **پانزدهم** هرکاه پاره
از میت یافت شود که دران سینه تنها باشد در ینصورت واجبست
اورا غسل داده کفن نمایند و نماز کذارند و استخوان میت هم این حکم
دارد مکر کوشتی که بی استخوان باشد که غسل از ان ساقط خواهد بود
بلکه بسته دفن نمایند **شانزدهم** سقط یعنی بچه که از شکم ساقط
شود و بچهار ماهکی زاید رسیده باشد بنابرین لازم میشود غسل دادن
او و پیچیدن در لته و مدفونش نمودن و بعضی بر انند که بر سه کفن پیچیده
میشود و کافور در مساجد هفتکانه او مالیده میشود **هفدهم** هر
کاه استخوان مجرد از کوشت باشد بر کهنه پیچیده دفن مینماید و اقرب
انست که پیچیدن انرا در لته واجب نیست و نیز اکر بچه که تعلق نکرفته
باشد با روح واجبست که بر لته به پیچند و دفن نمایند **هیجدهم**
واجبست که پیش از شروع در غسل ازالهٔ نجاست نماید از بدن
میت **تحقیق اول** در غسل میت است باب سدر و کافور و اب
خالص باتفاق غسل داده میشود الاسلاور و ترتیب او مثل ترتیب غسل

جنابت است بنا بر اقرب و نیز بنا بر اقوی نیت کردن واجب است در غسل دادن
میت **دوم** باید که آب سدر و کافور مرتبهٔ سدر و کافور داشته باشد که در
عرف و عادت آب سدر و کافور گویند که اگر مسمی نشود مجزی نخواهد
بود و بعضی مقدار هفت ورق را معتبر میدانند و بعضی اعتبار رطل
نموده اند و اقوی اولست و هرگاه کافور و سدر مفقود باشد بنا بر
اصح آب محض غسلش میدهند و یک غسل کافی خواهد بود و اگر پیش از
دفن نمودن میت سدر و کافور بهم رسید احوط اعادهٔ غسل است
سیم وضوی میت بنا بر اقوی سنت است **چهارم** هرگاه
خوف از هم پاشیدن میت باشد مثل آنکه سوخته شده باشد یا
آبله زده باشد واجبست که تیمم دهند عوض از غسل **تحقیق دوم** در بیان
سنتهای غسل میت است **اول** گذاشتن میت بر تخته بنوعی که
سر آن میت از پایهاش بیشتر باشد **دوم** میت را روی بقبله خوابانیدن
بنهجی که هرگاه برخیزانند روی او بقبله باشد **سیوم** باید که میت را در
زیر سایه غسل دهند **چهارم** از جهت آب غسل تعیین موضعی نمایند
و مکروهست در موضعی که بجهت قضای حاجت تعیین شده باشد
آب غسل را بریزند **پنجم** ستر عورت اوست **ششم** جامه
را بشکافند و از زیر او بر آورند **هفتم** نرم نمودن انگشتان میت
است **هشتم** شستن سر مرده است بکف سدر پیش از غسل
دادن **نهم** شستن هر دو دست میت تا نصف ساق
دهم غاسل باید که دست خود را بشوید از هر دو مرفق بعد از
غسل سدر و کافور **تنقیح** در تعداد مکروهاتست **اول** در میان

ودیدن الله
ارشاد است

هر دو پای گذاردن آن میت مکروهست **دوم** نشانیدن
میت **سیم** چیدن ناخن و موی میت و شانه نمودن موی او **چهارم**
غسل دادن سقط **مسلك** در تقدیر کافور و غیره و واجبات و مستحبات
کفن میت و آنچه تعلق بمیت داشته باشد **اول** باید که میت را سه کفن
نمایند سراسری و پیراهن و لنگ **دوم** حرامست کفن میت بحریر **سیم**
واجبست مسح مساجد میت که آن هفت عضو است پیشانی و هر دو کف
و هر دو سر پای و هر دو زانو ان بکافور **چهارم** افضل در مقدار کافور یکدرهم
و اکمل از و چهار درهم و فرد کامل سیزده درهم و ثلث **پنجم** غسل نمودن غاسل
پیش از کفن نمودن میت یا وضو دادن سنت است **ششم** سنت
است زیاده نمودن بجهت میت اگر مرد باشد حبرهٔ عبریه که خطی از طلا در آن
نباشد که آن جامه ایست که از یمن می آورند **هفتم** بجهت پیچیدن هر
دو ران میت از پارهٔ کرباس که درازی او سه گز باشد و نصف و عرض
هر یک یک شبر باشد و هر دو طرفش را در پایین ران مرده باید بستن
و آنچه باید باشد بپیچانند و باید بعد از آنکه هر در میان هر دو ران
میت پنبه بگذارند بپیچند و هرگاه خوف بیرون آمدن چیزی از مقعد داشته
باشد پنبه را در اندرون مقعد گذارند **هشتم** سنت است که آن میت
را هرگاه مرد باشد عمامه بسر او بپیچند از زیر حنکش در آورند و هر طرف
او را از زیر حنك بیرون آورده بسینهٔ او اندازند **نهم** سنت است
بجهت زن پارهٔ از کرباس زیاده نمایند که پستانهای او را بپیچد **دهم**
سنت است که زیاده نمایند جامه برزن که در آن خطهای باشد و این
ادرهین میگویند که مراد از آن حبر است **یازدهم** سنت است که کفن

میت از پنبه باشد **دوازدهم** سنت است که جامهٔ سراسری و پیراهن
را در ذریره ریختن و ذریره چیزیست که بوی خوشی دارد که در بغداد می باشد
و شیخ طوسی گفته که آن چیزی خوشبوئیست از هند می آورند **سیزدهم**
سنت است نوشتن شهادتین با اسم میت در حِبَره و پیراهن و جامهٔ
سراسری و لفافه و دو جریده و اگر اقرار با ملت ائمه علیهم السلم را نیز بنویسد
بهتر خواهد بود و سنت است که بتربت امام حسین علیه السلام
بنویسند **چهاردهم** سنت است که کفن میت از ریسمانی دوخته
شود که از کفن جدا سازند و باید که تر ننمایند بآب دهن **پانزدهم**
سنت است که با میت دو جریده از شاخ درخت خرما بگذارند و اگر آن
یافت نشود چوب سدر و نیز اگر آن یافت نشود چوب بید که تر باشد
و باید که مقدار یکشبر باشد و بعضی بر آنند که مقدار یک ذرع باشد
یعنی ذرع شرعی که مقدارش مثل استخوان ساق است و جریدهٔ راست
باید که بر بدن میت ملصق باشد از پیش چنبرهٔ گردن تا هر جا برسد
و از جانب چپ باید که از پیش نشستگاه مرده میان پیراهن و جامه
باشد **شانزدهم** سنت است که لفافهٔ جانب راست بر جانب چپ
میت و جانب چپ میت بر راست پیچیده شود **هفدهم** سنت است
که در حین کفن نمودن میت تلقین نمایند **فرع** در آنچه مکروهست
بر میت **اول** کفن میت از کتان کردن مکروهست و ابن بابویه
خلاف نموده که جایز نیست **دوم** آستین ساختن در کفن میت
اما اگر میت را در پیرهن خودش کفن کنند آستین داشتن آن مکروه
نیست اما مکروهست که تکمه داشته باشد **سیم** پاشیدن چیزی

ازکافور

ازکافور در گوش و چشم و بینی میت **چهارم** کفن را بفولاد بریدن **پنجم**
ریسمانی که کفن را بر و میدوزند بآب دهن ترساختن **لواحق** این
مطلب **اول** هرگاه از میت نجاستی بیرون آید اگر پیش از دفن او باشد
اگر بکفن ملاقات شده باشد باید که بشویند و نیز اگر ببدن او ملاقات کرده
بشویند و اگر در قبر نجس شده باشد کفن را مقراض نموده موضع نجس را جدا
کنند **دوم** بر شوهر واجبست کفن نمودن زن اگر چه زن صاحب چیزی
باشد **سیم** کفن میت از اصل ترکهٔ او وضع میشود پیش از دادن قرضها
و وصایای او و این حکم اجماعی است **چهارم** اگر آن میت استطاعت بر کفن
نداشته باشد برهنه دفن مینمایند و لازم نیست بر مسلمانان که کفن
او کنند بلکه سنت است دادن کفن **پنجم** تشییع میت است یعنی
در عقب جنازه روان شوند با بیکی از دو طرف او و الاقربا و صاحب مصیبت
باید که در پیش جنازه روان شوند **ششم** سنت است پیش از دفن جنازه
گذاشتن **هفتم** تربیع جنازه سنت است بر نهج منقول که اول ابتدا به
پایهٔ تابوت نماید از جانب دست راست میت بعد از آن پای راست میت بعد
از آن پای چپ میت بعد از آن دست چپ میت و اصل تربیع حمل جنازه
است از چهار طرف و شیخ طوسی در خلاف رفته که از جانب پیش چپ
جنازه شروع نموده از جانب راست بیرون آید بگردیدن آسیا و در
کتاب نهایه و مبسوط بقول اول رفته و نیز علامه و شیخ شهید و بعضی
از دانشمندان این عصر و قاصر طبیعتان این زمان شروع از جانب
پای چپ مینمایند و از منطوقات و اقوال اصحاب غافلند و المحقق امام
قمقام قدس سره الله نفسه القدوسی در حل حدیث علی بن یقطین که از آن

حضرت ابی الحسن موسی علیه السلم نقل نموده که شنیدم از آن حضرت
که فرمود سنت در حمل جنازه است که استقبال جانب سریر نمایند
بشق راست و جانب چپ را بکتف راست گذارد و بعد از آن مرور
نماید بجانب چهارم از جانب چپ خود یعنی حدیث است که سنت
است تربیع در حمل جنازه که بردارد چهار جانب سریر او در حین
برداشتن میان دو قایمهٔ سریر جانب راست و چپ و دوران زند
مثل دور آسیا یعنی ابتدا از قایمهٔ راست نموده از جانب پیش و بر
کتف راست گذارد که میانهٔ دو قایمه باشد و ملازم طرف چپ سریر
باشد بکتف راست بعد از آن برود و دوران بر سریر زند از پشت و
بردارد قایمهٔ راست را از جانب پشت بر کتف راست بعد از آن رفته
قایمهٔ چپ را بردارد در عقب بکتف چپ بعد از آن منتهی نماید
بقایمهٔ چپ از جانب قدام و حمل بر کتف چپ نماید **هشتم** در حین
مشاهدهٔ جنازه سنت است که بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ
السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ یعنی حمد و سپاس خدایی را که نگردانیده مرا از سواد
هالك یعنی نگردانیده مرا از شخص هالك و مستاصل که مراد از سواد
شخص است و از مخترم هالك و نیز سنت است که بگوید اَللّٰهُ اَكْبَرُ
هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا
اِيمَانًا وَتَسْلِيمًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ
نهم هرگاه جنازه نزدیك بقبر شود بر زمین گذارد در جانب هر دو
پای و اگر زن باشد مقابل قبله گذارد **دهم** بعد از رسیدن میت
بنزدیك قبر دو مرتبه فرود آورده در سیم مرتبه داخل قبر نمایند اگر میت

مرد باشد از جانب پای قبر او که یکمرتبه بر زمین بگذارد و بعد از آن بردا
شته نزدیکتر ببرند و در سیم مرتبه بقبر گذارند و از طرف سر مقدم میسازند
و اگر زن باشد بعرض بیاورد بآنکه اول مقابل قبر میگذارند و بار دوم
نزدیکتر نمایند و سیم بار بعرض داخل قبر میسازند **یازدهم** کسی که
میت را داخل قبر مینماید باید که پای خود را برهنه نماید و سر خود را
و بند قبا را باز کند **دوازدهم** بر خویشان سنت است که میت را
بقبر گذارند اگر زن باشد اما اگر مرد باشد مکروه هست که خویشان
بقبر گذارند **سیزدهم** در حین فرود آوردن میت در قبر سنت است
خواندن آیة الکرسی و خواندن بِسْمِ اللّٰهِ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ
رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَاَلْحِقْهُ
بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و گفتن که اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ
وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ مَا اسْتَطَعْتَ یعنی و استغفار
نمای برای میت هر آن قدر که استطاعت داشته باشی و هرگاه داخل
قبر نماید بگوید اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَصَاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ
مِنْكَ رِضْوَانًا **چهاردهم** دفن میت است از وجه وجوب بنوعی
که پنهان سازد بدن او را در زمین که بوی او بیرون نیاید **پانزدهم**
اگر کسی در دریا فوت شود باب می اندازند بنوعی که او را سنگین می
سازند یا در خمی می گذارند چنانکه بقبر میگذارند و در دریا می اندازند که
رویش بقبله باشد بعد از غسل دادن و کفن نمودن و نماز گذاردن و
این وقتیست که بصحرا آوردن متعذر باشند و باید که سر خم را
بگیرند **شانزدهم** باید که میت را در جانب راست روی بقبله بخوابانند

وجمیع مجتهدین بر وجوب رفته اند الا ابن حمزه که سنت میداند واگر زن
کافره از مسلمان حامله باشد وفوت شود باید که پشت آن زن را بقبله
نماید بروجهی که روی فرزند بقبله باشد که روی فرزند بجانب پشت زن
باشد **هفدهم** سنت است که قبر بقدر قامت آدمی باشد یعنی از کوی
کردن تا پای در جانب عمق **هیجدهم** سنت است که از جهت میت لحدی
روی بقبله ترتیب نماید بقدر نشستن درو **نوزدهم** سنت است
که بگشاید بستهای کفن را از طرف سر و پای میت **بیستم** سنت
است که بجهت میت چیزی از تربت حسین ع بگذارند وشیخ مفید
رفته که در زیر شقیقهٔ میت خاک آن حضرت را بگذارند وبعضی بر آنند
که بر زنخ میت گذارند وشیخ طوسی مقابل رویش فرموده وبعضی بر آنند
که بر کفنش بگذارند **بیست ویکم** سنت است تلقین میت وخواندن
دعا از برای او وچون میت را در لحد گذارند این دعا بخوانند
بسم الله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله عبدک
بن عبدک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره والحقه
بنبیه صلی الله علیه وآله اللهم لا نعلم الا خیرا وانت اعلم به منا
وچون خشت بر او گذارد بگوید اللهم صل وحدته وآنس وحشته
واسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه عن رحمة من سواک وچون
از قبر بیرون آید بگوید انا لله وانا الیه راجعون والحمد لله رب
العالمین اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی
عقبه فی الغابرین یا رب العالمین واین تلقین را بخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم یا عبد الله بن عبد الله وابن امة

الله واگر زن باشد یا امة الله ابنة عبد الله وابنة امة الله ان هذا
اول یوم من ایام العقبی وآخر یوم من ایام الدنیا وان هذه اول
لیلة من لیالی العقبی وآخر لیلة من لیالی الدنیا اذکر العهد الذی
فارقتنا علیه وخرجت علیه من دار الحیوة شهادة ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبة
فی عز جلاله وقدس لاهوتیته صاحبة ولا ولدا ولا ارتقب فی صنع
فعالیته عاقبة ولا امدا وسع کل شیء رحمة واحاط بکل شیء خبرا
واحصی کل شیء عددا وان صفو الوری ونخلة البرایا محمدا
عبده ورسوله وبعیثه وسفیره رحیبه الخبیر ورسوله الجهیر و
سفیره السجیر ابتعثه بین یدی الساعة بشیرا ونذیرا الی الثقلین
کافة واستصفاه من روقة اخلائه ورسل سفرائه فجعله خاتم انبیائه
وسید رسله وان قرم الاصفیاء ویعسوب الاوصیاء وسید
المرسلین واسوة الصدیقین وجحجاح المتقین ولهموم الموحدین
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عبد الله ووليه ومنتصاه وصفیه
وصفوة خلصه وخالص روقته ومیسم خاصته وخازن وحیه
وعیبة سره ومنار سنته وامام بریته ووصی رسوله واخوه و
خلیفته وتریکته فی امته والقایم بالامر من بعده وان الاوصیاء البررة
الطاهرین من ولد علی وفاطمة ائمتنا وسادتنا وخزنة احکام
الدین واغصان شجرة الیقین وحجج الله علی الخلق اجمعین وانک آمنت
بالله وملئکته وبکتبه ورسله وبالیوم الآخر وبمن ارسل الله
الی الناس من رسول وبما انزل الله علی رسول من کتاب وانک

رضیت بالله ربّا و بمحمّد نبیّا و بالاسلام دینا و بالکعبة قبلة و بالقرآن
کتابا و بعلیّ و الاوصیاء الابرار من ولد علیّ و فاطمة ائمّة و ولاة
و حججا و بالملئکة اعوانا و بالمؤمنین اخوانا یا عبد الله بن عبد
الله و ابن امة الله اذا جاءک الملکان الرسولان الکریمان
فسألاک عن ربّک و عن نبیّک و عن دینک و عن قبلتک
و عن کتابک و عن امامک فلا ترتع و لا تخف و لا ترتج و لا
تنزعج و الهج بلهجة الایقان و انطق علی منطق الیقین و قل
بلسان الاستیقان الله ربّی و محمّد نبیّی و الاسلام دینی و
الکعبة قبلتی و القرآن کتابی و علیّ امامی و الحسن امامی و
الحسین امامی و علیّ بن الحسین امامی و محمّد بن علیّ امامی
و جعفر بن محمّد امامی و موسی بن جعفر امامی و علیّ بن موسی
امامی و محمّد بن علیّ امامی و علیّ بن محمّد امامی و الحسن بن علیّ
امامی و الحجّة الخلف الصالح القائم بامر الله و المرتقب لاعلاء
کلمة الله و اعلان دین الله سمیّ رسول الله و کنیّه امامی و
اشهد انّ کلّ ما جاء به النبیّ محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم
و اتانا به من امر و نهی و وعد و وعید فهو حقّ من عند الله
و انباء من وحی الله و اشهد انّ الموت حقّ و القبر حقّ و مسائلة
منکر و نکیر فی القبر حقّ و البعث حقّ و النشور حقّ و الحساب حقّ
و الکتاب حقّ و الموقف حقّ و الصراط حقّ و تطایر الکتب
حقّ و انطاق الجوارح حقّ و انّ زنة الموازین حقّ و انّ
الوقوف بین یدی الله حقّ عزّ و جلّ للحساب حقّ و الجنّة

حقّ

حقّ و النار حقّ و انّ الساعة آتیة لا ریب فیها و انّ الله یبعث
من فی القبور و انّ الله سبحانه هو الاوّل و الآخر منه البدو و الیه
المصیر الا الی الله تصیر الامور ایّها الملکان الرسولان الکریمان هذه
اعتقاداتی و عقائدی علیها حییت و علیها امتّ و علیها ابعث
ان شاء الله یا عبد الله علی ما قلت لک و استمع و افهم و احفظ و لا
تخف و استوسع رحمة الله و لا تیئس و لا تبتعد انّ رحمة الله قریب
من المحسنین اللهمّ انّه عبدک و ابن عبدیک فقیر الی رحمتک
و انت غنیّ عن عقابه اللهمّ فاسکن الیه من رحمتک الواسعة
رحمة یستغنی عن رحمة من سواک یا خیر الراحمین اللهمّ صل
وحدته و آنس وحشته و سکّن روعته و آمن خیفته و برّد
علیه مضجعه و الحقه نبیّه و ائمّته برحمتک یا ارحم الراحمین اللهمّ
اجعل قبره روضة من ریاض الجنّة و لا تجعله حفرة من حفر النیران
و احفظه برحمتک و مغفرتک یا ولیّ الرحمة و الغفران **بیست و دوم**
سنت است که درزهای خشت را بگل و سنگ پر نمایند که خاک بمیت
نرسد **بیست و سیم** سنت است آنکسی که میت را بقبر میگذارد از
جانب پای او بیرون آید **بیست و چهارم** سنت است جماعتی که حاضر
باشند از پشت دست خاک بر قبر ریزند و بگویند انّا لله و انّا الیه
راجعون **بیست و پنجم** سنت است بلند ساختن قبر بمقدار چهار
انگشت و مسطّح سازند بشکل مربع یعنی چهار گوشه **بیست و ششم**
سنت است که آب بریزند بقبر میت از طرف سرش و بعد از آن بر دور
قبر ریزند و اگر چیزی از آب زیاده آید بر وسط قبر بریزند **بیست و هفتم**

سنت است بر قبر گذاردن دست و طلب رحمت بجهت او گفتن اللهم
جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا
واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه بها عن رحمة من سواک
بیست وهشتم سنت است کسی که اولی بمیراث باشد تلقین نماید
بعد از ان که مردم متفرق شوند بصوت بلند وتلقین اول در وقت
احتضار موت است وتلقین دوم در حین سپردن او بقبر است
تلقین سیم تلقین انصرافست وشیخ شهید نقل نموده که تلقین در
حین کفن نمودن سنت است بیست ونهم سنت است که پیش از دفن
میت وبعد از ان تعزیه اهل عزا نمایند وتعزیه تسلی ومواساة صاحب
مصیبت است واقلش دیدن ایشانست پیش از دفن وبعد از دفن
افضل است وخواندن جبر الله وهنکم واحسن عزائکم ورحم متوفاکم
وسنت است که اهل مصیبت را سه روز اطعام نمایند میقات
در مکروهاتست اول فرش قبر بساج کردن مگر در حین ضرورت
دویم ریختن خویشان میت خاک در قبرش سیم ریختن غیر
خاک بیرون امده از قبر چهارم بگچ اندود کردن قبر پنجم تجدید
قبر کردن مگر از مشایخ وعلمای کبار ششم دفن نمودن دو میت در یک
قبر هفتم نقل نمودن میت از شهری بشهری مگر بیکی از مشاهد
ائمه طاهرین علیهم السلم هشتم تکیه کردن بر قبور وراه رفتن بر روی
ان نهم خندیدن میان قبرستان مسئلک در این چند مبحث
است اول نبش قبر جایز نیست مگر در چند صورت یکی انکه از میت
در ان قبر مالی باشد از جهت حفظ مال وعدم تضییع ان وهرگاه زمین

معضوب

معضوب باشد صاحب زمین را نبش قبر جایز است ونیز مرده را کفن معضوب
باشد لازم است باز کردن کفن معضوب از او ونیز اگر میتی را بی غسل دفن
نموده باشند وشیخ طوسی در خلاف رفته که نبش قبر جایز نیست واین
قول راجح است ومحقق رفته که اگر بی کفن و نماز دفن نموده باشد نبش
نمی نمایند ونیز نبش قبر بجهت نقل بمشاهد خلافست وبعضی بجواز رفته اند
وبعضی بکراهت وبعضی بحرمت واصح اقوال اخیر است دوم شهید را دفن
می نمایند با جامهایش واز پای او هر دو موزه را بیرون می اورند خواه خون
باو رسیده باشد یا نرسیده باشد سیم صبی ومجنون که در معرکه امام
علیه السلم بقتل رسیده باشند حکم بالغ وعاقل دارند چهارم هرگاه
فرزند زن حامله در شکم وفات یابد قطعه قطعه نموده بیرون ارند
میقات در ملحقات این مطلب است ودر این چند ارشادست
اول واجبست غسل نمودن کسی را که مس میت ادمی کرده باشد غیر
شهید وغیر ان میتی که غسل داده باشند بعد از سرد شدن دوم
واجبست غسل نمودن هرگاه قطعهٔ از میت را مس نمایند اگرچه انیک
سال تجاوز نماید خواه از ادم زنده قطع نموده باشند یا از مرده واین
جنین کهنه کبابیان زنده جدا نموده باشند سیم هرگاه گوشت
از استخوان خالی باشد ومس نماید خواه بتری وخواه خشک باشد
باید که دست خود را بشوید چهارم هرگاه مس نماید میت را پیش از
سرد شدن غسل بر او واجب نیست واما دست او نجس میشود یا نه
اقوی انست که اگر بتری ملاقات نموده باشد نجس میشود پنجم
واجبست غسل نمودن هرگاه مس نماید کافر میت را ومیتی که کافر غسل

داده باشد یا انکه غسل فاسدی داده باشد یا انکه سبق یافته باشد
مردن او بکشته شدن مثل انکه زده کفته باشد و واجب القتل شده
یا کشته شده باشد بسببی و اورا غسل نداده باشند **ششم**
فرق نیست در مس کافر پیش از غسل یا بعد از غسل **هفتم** واجبست
غسل نمودن هرکاه مس نماید استخوانی را که مجرد از کوشت باشد
خواه از میت جدا شده باشد یا نه اما استخوان زنده که متصل باشد
بان بمس غسل واجب نمیشود **هشتم** واجب نیست غسل بمس نمودن
محاسن و دندان و ناخن میت خواه متصل باشد یا منفصل **نهم**
هرکاه مس نماید کسی استخوانی که در مقبرهٔ مسلمانان باشد غسل
واجب نیست و اکر در مقبرهٔ کفار باشد غسل واجبست و اکر مجهول
باشد که ایا مسلمان است یا کافر تابع شهر و خانه است و اکر مشتبه
باشد خانهٔ مسلمان با کافر احوط غسل است **دهم** این غسل مثل
غسل جنابتست اما احتیاج بوضو ساختن دارد بجهت نماز و این
حدث منع از روزه و نماز و دخول مساجد نمینماید بنا بر اقرب
اصل هشتم در غسلهای سنتی است و در این چند ار شاد است
اول غسل جمعه بنا بر اقوی سنت است و وقتش میان طلوع صبح
صادق است تا ظهر و هرچند نزدیک بزوال باشد بهتر خواهد بود
و نیز تقدیم ان جایز است در روز پنجشنبه بشرطی که خوف داشته
باشد که در روز جمعه ممکن نشود غسل کردن پس در این صورت تقدیم
افضل است و نیز قضا کردن در روز شنبه **دوم** غسل اول شب
ماه رمضان و شب نیمهٔ شهر رمضان و شب نوزدهم و بیست و یکم
وبیست

وبیست سیم **سیم** غسل شب فطر و روز فطر **چهارم** غسل روز عرفه
و غسل روز عید قربان **پنجم** شب نیمهٔ ماه رجب و روز بیست و هفتم
ششم شب نیمهٔ ماه شعبان **هفتم** غسل روز عید غدیر **هشتم**
غسل روز مباهله که روز بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی به بیست و
پنجم رفته اند **نهم** غسل احرام **دهم** غسل زیارت نبی صلی الله علیه
و آله و ائمه علیهم السلم **یازدهم** کسی که تقصیر در کذاردن نماز کسوف
نموده یا کرفتن کل قرص **دوازدهم** غسل توبه خواه از کفر و خواه از فسق
سیزدهم غسل بجهت نماز حاجت **چهاردهم** غسل بجهت دخول حرم
و مسجد الحرام و کعبه و مدینه و مسجد نبی صلی الله علیه و آله **پانزدهم**
غسل بجهت سعی دیدن مصلوب که سه روز باشد ان را مصلوب ساخته
باشند و مصلوب شرعی باشد **شانزدهم** غسل کشتن بزغه **هفدهم**
غسل دادن فرزند در حین ولادت **هیجدهم** غسل روز دحو الارض و
ان بیست و پنجم ماه ذی قعده است **نوزدهم** غسل روز ترویه که هشتم
ماه ذی حجه است **تبصره** هرکاه چند غسل سنت جمع شود کافی
نخواهد بود نیت قربت مادام که نیت سبب مذکور نشود و بعضی بر انند
که اکر سبب را ضم با غسل واجبی نماید نیت وجوب کافی است و اولی
انست که اغسال واجبه متداخل میشوند یعنی اکر کسی چند غسل واجبی در
کردن داشته باشد مثل غسل جنابت و غسل مس میت و غیرها غسل
جنابت را بجای اورد کافی از غیر خواهد بود و غسل سنتی نیز این حکم
دارد و باید که قصد غسل اقوی نماید که اکر زنی را غسل جنابت و حیض
واجب باشد و نیت حیض نماید کافی از جنابت نخواهد بود اما اکر قصد جنابت

نمايد از غسل جنابت حيض كافی خواهد بود زيرا كه غسل جنابت اقوی از حيض
است **اصل نهم** در نظافت و پاكيزگی و استعمال بوی خوش و غيره آن
و درين چند مطلب است **اول** بدانكه بوی خوش بكار بردن و ناخن
گرفتن و شارب چيدن در هر روز جمعه سنت است و تراشيدن محاسن
از شعار و فطرت ملت بيرون رفتن است و زياده از يك قبضه بزی كمزه
و طريقهٔ مجوس و يهود متشبه گشتن است بلكه گذاشتن بيكقبضه
سنت است **دويم** قبضه كه معتبر است در محاسن ابتداء از ذقن
است **سيم** بايد كه رعايت استدارهٔ محاسن نمايد در جهت عرض
چهارم كشيدن موی سفيد از محاسن مكروه است **پنجم**
چيدن ناخن و شارب در روز پنجشنبه بشرطی كه يكدست را بگذارد
كه در روز جمعه بگيرد **ششم** ابتدا از انگشت كوچك دست چپ نمايد
و بانگشت كوچك دست راست ختم گرداند و درچينی سنت است در
روز پنجشنبه و جمعه كه ناخن بلند نشده باشد **هفتم** موی سر و شارب
و محاسن و ناخن و خون فصد و حجامت و امثال آن را دفن نمودن
هشتم بدندان جدا نمودن ناخن مكروه هست و از پيچ چيدن
ناخن سنت است **نهم** شانه كردن محاسن و موی سر و تخليل
موی كردن بشانه سنت است و شانه از استخوان فيل جايز است
دهم وصل نمودن زنان غيری را [موی] بموی خود حرامست و اصله
و مستوصله را و نماز با او جايز نيست **يازدهم** برطرف نمودن
موی بينی بمقاش سنت است **دوازدهم** ختنه سنت است در حق
زن و در حق مرد واجب است و چون ولدی مختون متولد شود رسانيدن

استره در ان موضع سنت است **سيزدهم** ختنهٔ مولود در روز هفتم
سنت است و عقيقه با قوی سنت است و اگر مرد كافر بشرف اسلام مشرف
شود و مختون نباشد ختنه نمودن خود را واجبست و اگر زن مسلمان شود
ختنه سنت است و اگر مسلمان بالغ شود و مختون نباشد واجبست كه ختنه
نمايد خود را و اما اگر ختنه نا كرده فوت شود در غسلها رسانيدن آب باطن
غلاف حشفه بر بشره واجبست **چهاردهم** كاكل گذاشتن در سر مكروهست
خواه اطفال و خواه بالغ **پانزدهم** هرگاه موی سر را نتراشند و بگذارند
كه آن مقدار بلند شود كه از گوش بگذرد درين صورت جدا نمودن آن
موی سنت است و طفلی كه متولد شود اول بايد كه موی او را بطلا وزن
كنند و آن را تصدق كنند و اگر طلا مقدور نباشد بنقره وزن نمايند
و آن نقره را تصدق كنند **شانزدهم** تراشيدن موی زير بغل و گلو
سنت است **هفدهم** دخول حمام زنان را در حين غسل جنابت و
حيض و استحاضه و نفاس مجوز است **هيجدهم** شيخ طوسی در
مبسوط گفته كه زنان ذميه از يهوديات و نصرانيات و مجوسيات را
جايز نيست كه بدن زن مسلمه را ببينند حتی رو و كف دستها را
و بر زن مسلمه واجبست كه همه را از نظر زن ذميه مستور سازد چنانچه
از مرد نامحرم می پوشاند و اكثر اصحاب ما بجواز ديدن و قايل
بكراهت شده اند اقوی جواز و احوط عمل بقول شيخ است **نوزدهم**
خنثی مشكل ديدن مرد اجنبی و زن اجنبيه را حرامست **بيستم**
واجبست بر ولی صبی مميز كه ببلوغ نرسيده باشد ديدن مالكه
خود را حرام است و نيز مالكه را ديدن او حرام است و پوشانيدن بصر

نظر بر عورتین نامحرم حرامست خواه مرد مسلم و خواه مرد کافر باشد خواه مرد و خواه زن

از عورت واجبست چنانچه عورت خود را از نظر ایشان مستور نماید زند
بیست و یکم مکروهست پدر و پسر هر دو باهم حمام روند خواه پسر
بالغ باشد یا نه بیست و دوم هرگاه کسی بعد عورت را باز کند در وقت
غسل اقوی صحت غسل است و بعضی بیطلان رفته اند بیست و سیم
بی لنگ در آب قلتین بودن مکروهست و بی لنگ در میان آب
غسل نمودن مکروهست بیست و چهارم کسی که نبسته باشد
مکروهست سلام بکسی نماید بیست و پنجم مکروهست کسی که عریان
باشد بی لنگ قرآن خواندن و بلند نمابد اواز را و با لنگ بلند کردن
اواز نیز مکروهست بیست و ششم مکروهست داخل شدن حمام ناشتا
و در وقت امتلاء از طعام و نیز در حمام به پشت خوابیدن و تکیه کردن
مکروهست زیرا که زمین حمام گرم موجب انست که موجب پیه کرده
بگذارد و ان موجب کوفت است بیست و هفتم پا و دست بسفال مالیدن
مکروهست بیست و هشتم هر روز بحمام رفتن مکروهست بلکه یکروز برود و
یکروز نرود بیست و نهم در حین دخول حمام بخواند اَللّٰهُمَّ انْزَعْ رِبْقَةَ
النِّفَاقِ عَنِّي وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ و هرگاه در خانهٔ اول حمام داخل شود بگوید
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ و هر
گاه در خانهٔ دوم داخل شود بگوید اَللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجِسَ
وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي سی ام سنت است که از اب گرم اندکی
برگرفته بپای بریزد و اگر بتواند که جرعهٔ از ان اب بخورد که مثانه را پاک
میگرداند و در خانهٔ دوم یکساعت مکث نماید و هرگاه در خانهٔ سیم
داخل شود بگوید نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ مِنَ الْجَنَّةِ و هر که جامه

بپوشد

سی و چهارم حمی مطلقا خواه بوید و خواه کشیدن باشد دیدن مال حرام است هم و نیز مال او حرام است

بپوشد بگوید اَللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى سی و یکم سنت است
شستن سر بخطمی در هر روز جمعه سی و دویم سنت است نوره کشیدن
در هر پانزده روز یکبار سی و سیم خضاب سنت است بجا که ایمن
از جذام و برص و اکله میگردد بدانکه چند چیز مکروه و چند چیز سنت است
که از کتب معتبره نوشته شده که هر یک از مکروهات موجب المی و هر یک
از سنن موجب خیریتی و نفعی است اول بدانکه نه چیز است که موجب
غم و الم است اول میان رمهٔ گوسفند گذشتن دویم ایستاده زیر
جامه پوشیدن سیم محاسن بدندان بریدن چهارم بر استانه
در نشستن پنجم بدست چپ طعام خوردن ششم بدامن و استین
روی پاک کردن هفتم بر پوست پیاز و سیر گذشتن هشتم
بر پوست تخم مرغ گذشتن نهم بدست راست استنجا کردن دویم
هشت چیز است که موجب رفعت و عزت است اول
طاعت و عبادت بسیار بجا اوردن دویم تواضع بسیار بجا اوردن بمردم
سیم جود و سخا پیشه کردن چهارم بیدار بودن در سحر پنجم
سخاوت بالعشی والابکار بنا بر حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده که اکثروا بالصدقه ششم ملازمت اهل علم و فضل سادات
هفتم محترز بودن از صحبت اشرار هشتم استغفار کردن و نگاه
داشتن اسرار سیم بیست و چهار چیز فراموشی اورد اول بسیار
خندیدن دویم در حمام قرآن خواندن سیم بنامحرم نگریستن
چهارم با زن مستحاضه مباشرت کردن پنجم ترشی بسیار خوردن
ششم در میان شتران رفتن هفتم بر تراشهٔ قلم نشستن

هشتم درزیر درخت میوه دار بول کردن نهم افترا و بهتان برکسی
بستن دهم موی خود را بشانهٔ مردم شانه کردن یازدهم ازدیک
طعام خوردن دوازدهم درمسجد آب دهن انداختن سیزدهم
مجامعت برقفا کردن چهاردهم نیم خوردهٔ جانوران خوردن پانزدهم
سیب ترش وکشنیز تر بسیار خوردن شانزدهم در آب ایستاده
بول کردن هفدهم برجنابت طعام خوردن هیجدهم خواندن لوح
گورستان نوزدهم طعام بی یاد خدا خوردن بیستم درمصلوب
نگریستن بیست ویکم ازمیان زنان گذشتن بیست ودوم دربازار
چیزی خوردن بیست وسیم درقبرستان خندیدن بیست وچهارم بسیار
خوابیدن چهارم شانزده چیز درویشی آورد اول پدر ومادر را
بنام خواندن چنانچه بیتی که ملای روم غفره الله تعالی لمکفته متضمن
این معنی است شعر نعمت حق برتو میگردد حرام گر بخوانی
باب ومامت را بنام دویم برهنه بول کردن سیم ریزهٔ نان
خوار داشتن چهارم شب خانه روفتن پنجم پوست سیر و
پیاز سوختن ششم بگاه دیوار خلا کردن هفتم دست بسبوس
شستن هشتم برجای بول وضو کردن نهم سوگند بسیار
خوردن دهم پردهٔ عنکبوت درخانه نگاه داشتن یازدهم
دروغ گفتن دوازدهم جامه دربدن دوختن سیزدهم درمبرز
آب دهن انداختن چهاردهم ایستاده بول کردن پانزدهم بدندان
ناخن بریدن شانزدهم نشسته دستار پیچیدن پنجم شش
چیز قوت حافظه را می افزاید اول آیة الکرسی بسیار خواندن

دوم همیشه باوضو بودن سیم همیشه رو بقبله نشستن چهارم
فرمان پدر ومادر بردن پنجم درروی علما وسادات نگریستن
ششم شب بیدار بودن بطاعت وعبادت وچند چیز موجب بهجت
وخرمیت سورهٔ یس خواندن وهمیشه باوضو بودن ومسواک کردن و
بادوستان صحبت داشتن ناخن چیدن نماز بجماعت کردن وچون
مردم بسبب ملاحظهٔ این چند چیز بفیض میرسند ودانستن اینها هم
کس را ضروراست لهذا این کتاب را ازین مقالات خالی نساخته
همه را درین رساله مسطور ساخت اصل نهم در طهارت خاکی
است ودرو چند مبحث است اول طهارت بخاک نمودن است وتیمم در لغت
بمعنی قصد است وباصطلاح شرع مقدس زدن هر دو دست است
بر زمین ومسح نمودن روی وپشت هر دو دست است بروجه قربت
هرگاه شخصی بیمار باشد بنوعی که متضرر از استعمال آب گردد یا در سفر
که آب نباشد وسبب تیمم حاصل گشته باشد بانکه بول یا غایط یا باد
یا خواب یا منی یا مجامعت از مکلف بظهور رسیده باشد ومیسر
نباشد اورا آب یا آنکه از استعمال آن عاجز باشد وآنچه علامه رحمه الله سبب
عجز از استعمال آب ساخته متعین بهشت چیز گردانیده فقدان آب
وخوف از استعمال ومحتاج بآب بودن از جهت تشنگی ومرض وجراحت
ونبودن آلت وصول بآب وضعف از حرکت بجهة تحصیل آب وخوف
از کثرت مردم در روز جمعه یا عرفه وتنگی وقت از استعمال آب این هشت
صورتی که نقل فرموده متعین بسه صورت میگردد از آنکه آب نداشته
باشد پس این امر باعث وجوب تیمم بدل از آن میگردد وچون در صحرای

باشد و آب در آن نباشد باید که از چهار طرف تفحص آب نماید اگر زمین هموار
باشد اگر از هر طرفی دو تیر پرتاب و اگر ناهموار باشد یک تیر تاب و چون
آب نباشد باید که تیمم نماید اما خلافست در آنکه آیا در حین توسع وقت
تیمم نموده نماز میکذارد یا آنکه صبر مینماید تا آخر وقت اقوی آنست که در
حین توسعهٔ وقت بعد از تفحص نماز صحیح است و بعضی بعدم صحت رفته اند
احوط تاخیر نماز است تا آخر وقت اگر کسی را مطلق یقین در نیافتن آب
باشد یا آنکه در بعضی جانب داند که آب یافت نمیشود واجب نیست
طلب مطلقا یا آن جانب را که یقین دارد و هرگاه کسی را یقین به بودن
آب باشد درین صورت طلب واجبست در حین بقای وقت و قدرت
بر تحصیل آب خواه مسافت آب دور باشد یا نزدیک و اگر خوف تلف
شدن مال داشته باشد که مبادا بجهت طلب آب مال تلف شود
لازم نیست که سعی نماید و اگر خوف از دزدان داشته همان حکم
دارد و اگر پیش از وقت طلب آب نماید کافی نخواهد بود بلکه در وقت
دخول وقت مرتبهٔ دیگر سعی نماید هرگاه ممکن باشد که آب یافت
گردد اگر کسی در طلب تکاهل ورزد تا آنکه وقت تنگ شود بمقدار
تیمم و نماز نماز درینصورت تیمم نموده نماز میکذارد اما در آن تکاهل
کردن اثم و گناهکار است و اعادهٔ نماز لازم نیست بر قول اقوی
و اگر آب داشت و پیش از دخول وقت ریخت یا آنکه بآبی گذشت و و
ضو نساخت و بعد از آن آب نیافت تیمم مینماید و اگر آب داشته
باشد و وضو نساخت تا حین تنگی وقت درینصورت خلافست
بعضی برانند که وضو ساخته نماز گذارد اگرچه بعضی از نماز در خارج

وقت

وقت واقع شود و بعضی برانند که تیمم نموده نماز میکذارد اقوی دویم است
دوم برانکه فرق نیست در آنکه آب یافت نشود یا آنکه کافی نباشد بجهت و
ضو ساختن و اگر مجنب باشد باید که بعض اعضا را که آب بس باشد بشوید
و باقی دیگر باشد تا وقت آب یافت شدن که فاصله میان اعضا در غسل
موجب بطلان نیست بخلاف وضو **سیم** اگر کسی آب نداشته باشد و
ممکن باشد خریداری نماید بنوعی که ضرر باو نرسد واجبست که خریداری نماید
اگرچه قیمت زیاده از متعارف باشد و بعضی برانند که اگر قیمت زیاده باشد
تیمم نموده نماز گذارد و اول اقوی است **چهارم** اگر بعد از نماز آب یافت شود
در اعاده خلافست اقوی عدم اعاده است **پنجم** هرگاه کسی ترسد
از کوفت صعب یا ترقیدن دست یا روی بسبب استعمال آب تیمم صحیح
است **ششم** هرگاه کسی آب بجهت آشامیدن نگاه داشته باشد و
خوف از تشنگی داشته باشد تیمم می نماید **هفتم** هرگاه دو آب باشد
یکی پاک و دیگری نجس و از تشنگی ترسد آب پاک را بجهت آشامیدن بو

*نگاه داشته تیمم مینماید **هشتم** اگر دو آب باشد یکی نجس و دیگری پاک ...*

ومشتبه گردد و ندانند که کدام پاکست و کدام نجس ترک هر دو نموده تیمم
مینماید **فروع** در جواز تیمم بزمین و آنچه متعلق بآن باشد **اول**
برانکه هرچه اطلاق زمین بآن شود صحیح است تیمم نمودن بآن مثل
خاک و سنگ و ریگ و غیر آن و هرچیزی که اسم خاک بآن صادق
نباشد مثل سرمه و زرنیخ و انواع معادن صحیح نیست تیمم نمودن چنانچه
بعضی رفته اند و از ابن ابی عقیل منقولست که جایز است تیمم بزمین و
آنچه از جنس زمین باشد مانند سرمه و زرنیخ و محقق این قول را راجح
دانسته که اسم زمین بر اینها صادق است احوط قول اولست **دوم**

بمعادن تیمم نمودن جایز نیست زیراکه اسم اطلاق اسم زمین بیرونست **سیم**
برخاکستر جایز نیست تیمم **چهارم** بانچه از زمین روید که بخورند و بپوشند
یاانکه بسایند مثل اشنان تیمم جایز نیست **پنجم** تیمم بر زمین نوره و کچ بیش
از سوزانیدن صحیح است **ششم** برخاک قبر جایز است تیمم نمودن مگر
انکه دران نجاستی باشد ولیکن مکروهست **هفتم** برخاک مستعمل تیمم
جایز است و مراد از مستعمل ان خاکیست که دست متیمم بان رسیده باشد
یاانکه بعد از برهم زدن دست بران خاک افشانده باشد ولیکن مکروهست
تبصره درانکه متیمم راصحیح نیست تیمم باو ودران سه مبحث است
اول تیمم صحیح نیست برخاک مغصوب **دوم** برخاک نجس تیمم صحیح
نیست **سیم** باوجود خاک تیمم بکل صحیح نیست **چهارم** هرگاه خاک
امیخته بچیزی از معادن شود اگر خاک غالبست بر معدن تیمم صحیح است
والا تیمم جایز نخواهد بود و در زمین شوره و ریگ مکروهست تیمم کردن
و بر بلندیهای زمین تیمم سنت است و اگر خاک نباشد تیمم بر غبار
جامه یا نمدزین یا یال چهارپا جایز است **تحقیق** در کیفیت تیمم و غیره
و درین چند مطلب است **اول** بدانکه پیش از وقت نماز تیمم صحیح نیست و
اگر کسی بعد از تفحص تیمم نموده نماز گذارد و بعد از ان اب برسد اعاده
نماز لازم نیست **دوم** هرگاه کسی در حالت دخول وقت متیمم بوده باشد بعضی
بران رفته اند که جایز است نماز گذاردن در اول وقت اگرچه قایل بوجوب
تاخیر تیمم داشته بوده باشد و این شامل کسی باشد که تیمم نداشته باشد
پیش از وقت و بعضی بتاخیر رفته اند اقوی قول اولست **سیم** هرگاه کسی
مشغول الذمه بنماز قضا بوده باشد بنابرین هر زمانی که تیمم نماید بجهت

نماز قضا صحیح است **چهارم** بجهت نماز کسوف در حین حصول و بجهت
نماز استسقا در وقت جمعیت مردمان تیمم صحیح است **باب** در واجبات
تیمم و درین چند مسئله است **اول** نیت است و ان شرط صحت تیمم
است و معنی ان قصد بدل از غسل یا وضو است بر وجه طاعت و امتثال
امر الهی بجهت انکه اخلاص بدون زبان و قصد حاصل نمیگردد و بعضی از
علما رفته اند برانکه جایز نیست نیت رفع حدث در تیمم زیراکه تیمم رافع حدث
نیست و چون رفع حدث نمیاید پس نیت رفع ان باطل خواهد بود و جد امام
محقق و سید مرتضی و شیخ شهید و والدم رفته اند که باید قصد رفع حدث
نمایند در تیمم بشرط غایت و نهایت و مدة معینه که حدث یا اداء الثاب
یا رفع مرض باشد و این قول اقوی است بجهت انکه معنی حدث که ممکن است
رفع ان نیست مگر در حینی که روا نباشد دخول در نماز و مانند چیزی که
موقوف بر طهارت باشد مثل نماز و هرگاه زایل شود ان حالت استباحت
دخول نماز تحقق می یابد گاه رفع حدث مطلق چنانچه در وضو یا
غسل است در وقت اختیار و گاه تا غایت و وقت مخصوص چنانچه
در تیمم است و طهارت دایم الحدث و منعقد نیست اجماع برانکه تیمم
باین معنی رفع حدث نمی نماید بلکه اجماع منعقد است در رفع حدث مطلق
بنوعی که باطل نشود حکمش بیافتن اب و درین مطلب نزاعی نیست
و بالجمله هرگاه کسی غسل جنابت داشته باشد و ممکن نباشد او را
غسل بجهت فقد اب یا بجهت عذری که غسل او را میسر نکرد و تیمم
نموده نماز میگذارد و بعد از حدث بول و غیره او را ایضا میسر نباشد
که غسل کند اگر میسر باشد وضو ساختن وضو میسازد والا تیمم

بدل از وضو مینماید تا که قدرت بغسل نمودن بهم رساند **دوم** در حکم
نیت بودن است تا فارغ شدن از تیمم که نیت منافی نیت اول بجا ناورد
سیم هر دو دست دفعه بر زمین زدن است **چهارم** مسح نمودن از رستنگاه
موی سر تا طرف بلند بینی و بعضی بمسح کل رفته اند و اول اقوی است
پنجم مسح ظاهر هر دو دست از بند دست تا سر انگشتان و بعضی
بر آنند که مسح اصل انگشتان تا سر انگشتان و بعضی رفته اند که از مرفق
تا سر انگشتان واصح قول اول است **ششم** موضع مسح از هر دو کف
دستها است **هفتم** مقدم داشتن مسح دست راست بر دست چپ
هشتم از شکم دست مسح مینماید در حال اختیار **نهم** اگر کسی را دست
ناید باشد حکمش در تیمم حکم وضو است **دهم** خود مباشر تیمم
خود شود **یازدهم** پی در پی بجا آوردن تیمم است **دوازدهم** پاکی
موضع مسح است از نجاست و بعضی بعدم اشتراط طهارت مواضع
مسح در تیمم رفته اند در حین خشکی مواضع و این قول قوی نیست
سیزدهم در غسل دو ضربه است اول بجهت مسح روی و ضربهٔ
دویم بجهت مسح پشت هر دو دست و در وضو خلاف است در یک
ضربه و دو ضربه اولی وجوب دو ضربه است اول بجهت مسح
روی و ضربهٔ دویم بجهت مسح دستها **چهاردهم** هرگاه کف دستها را
از زند بریده باشند مسح بران ساقط خواهد بود و اگر بعضی از
کف ساقط نشده باشد آنچه باقی باشد مسح مینماید **پانزدهم**
افشاندن هر دو دست بعد از زدن بر خاک سنت است اما
هفت امر یکه در تیمم سنت است **اول** آنکه خاک تیمم خالص باشد

یعنی

یعنی ممزوج بغیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک بران توان کرد
دوم آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع بود مثل تلهای صحرا **سیم** آنکه
در وقت زدن کف دست بر خاک انگشتانرا نتکاند **چهارم** در وقت
زدن کف دست بر زمین انگشتانرا از یکدیگر دور کند **پنجم** اگر کف
دست کسی را قطع کرده باشند جای قطع را بخاک مسح کند **ششم**
تیمم را با آخر وقت اندازد هر چند معلوم باشد که در آخر وقت آب یافت
نخواهد شد **هفتم** آنکه برای هر نماز تیمم علیحده بکند اما دو امر که در
تیمم مکروه هست **اول** تیمم بر زمین ریگ **دویم** بر زمین شوره
فروع اول اگر کسی اطلاع داشته باشد که استعمال آب او را میسر
نیست که موجب ضرر میشود و مجنب شود و بعد از ان تیمم نموده نماز
گذارد در اعادهٔ آن نماز خلاف است احوط اعاده است **دویم**
اگر کسی بسبب ازدحام خلق نتواند که بیرون آمده وضو سازد تیمم
نموده نماز بگذارد و در اعادهٔ آن خلاف است اولی عدم اعادهٔ نماز است
سیم اگر کسی محبوس باشد و دست رس بآب و خاک نداشته
باشد نماز از و ساقط است و بنا بر اشبه قضا برو لازم نیست
لواحق تیمم و درین چند مسئله است **اول** بدانکه اگر کسی آب
را یافت پیش از شروع بنماز و متیمم بود و وضو نساخت و بعد
از ان باز آب مفقود شود باید که تیمم را اعاده نماید **دویم** هرگاه
بعد از نماز آب یافت شود اعادهٔ نماز واجب نیست **سیم**
هرگاه در اثنای نماز آب حاصل شود خلاف است در صحت نماز و
اقوی صحت است اگر چه بتکبیر الاحرام تنها داخل شده باشد

چهارم اگر کسی بنافله شروع نموده باشد بتیمم وبعد از ان آب بیابد
در اثنای نماز احتمال دارد که مساوی نماز واجبی باشد در عدم
ترکش پنجم هرگاه میت وجنب ومحدثی جمع شوند وآب بقدر
کافی بودن یکی ازینها باشد اگر آن آب ملک یکی از اینها باشد باو
سزاوار خواهد بود واگر مساوی باشد ان آب در ملکیت بعضی بران
رفته اند که مجنب اولیست وبعضی باولویت میت رفته اند وبعضی
بتخییر قایلند واولی قول اولست ششم هرگاه متیمم متمکن باستعمال
آب گردد تیممش باطل میشود واگر بعد از وصول بآب مفقود گردد
محتاج است بتازه گردانیدن تیمم وهرگاه جماعتی که متیمم باشند بآبی
رسند که یکی از ایشانرا کافی باشد موجب بطلان تیمم میگردد واگر
یکی از ایشان سبقت نمایند تیمم او باطلست هفتم هرگاه آب
یافت نشود مگر در مسجد وجنب باشد اشبه جواز دخول او در
مسجد است بجهت بیرون آوردن وعلامه تجویز غسل نمودن او
در مسجد نموده واین راجح است هشتم متیمم را باعث بطلان
تیمم او نمیگردد چیزی مگر آنکه آب بیابد یا حدثی از و بظهور رسد
نهم هرگاه کسی را بعض اعضایش کوفت ناله بوده باشد که متعذر
باشد از رسانیدن آب یا مسح نمودن بان جایز است که تیمم نماید
دهم بدانکه هرگاه خاک تیمم مباح بر زمین غصبی گذاشته تیمم
نماید جایز است چنانچه وضویی که از آب مباح سازند در زمین غصبی
وفروش غصبی وکفش غصبی بنا بر اقوی ونزد من صحیح است بخلاف
نماز که باطل است اگر بر فروش وزمین غصبی بجا آرند زیرا که در نماز

استقرار

استقرار بر فروش وزمین غصبی سبب بطلان است وسبب
بطلان وضو نیست ووضو ساختن وغسل نمودن از ظروف طلا
ونقره جایز است وضو اما سبب آنست که استعمال نموده اثم وگناه
کار است اصل دهم در تعداد نجاسات است اول در بیان
احکام بول وغایط است ودرین چند مسئله است اولی بدانکه
بول وغایط از حیوانی که گوشت ان حرام باشد خوردنش در نجاست
خلاف نیست خواه انسان وخواه غیر انسان هرگاه خونی داشته باشد
که رگی که از ان بریده شود بقوت بیرون آید ومقابل ان خونی که بقوت
بیرون نیاید مثل خون ماهی دویم بول پسر شیرخواره که هنوز
طعام نخورده باشد نجس است ومقدار ان آب ریزند در ان پاک میشود
واحتیاج بشستن ندارد سیم مرغ خانگی در نجاست فضله آن
خلافست واقوی طهارتست اما مرغی که پرورش از فضله آدمی
یافته باشد نجس خواهد بود چهارم آنچه از محل بول وغایط بیرون
آمده باشد غیر از بول وغایط وخون پاکست فروع در نجاسات
عشر غیر بول وغایط که احکام انها مذکور شد ودرین چند مطلب
است اول میت صاحب نفس سایله نجس است خواه انسان باشد
خواه غیر انسان دوم پشم وموی واستخوان ودندان وهرچه
جدا شود از حیوانی که گوشتش را خورند چون بمیرد پاکست سیم
میت غیر صاحب نفس سایله باجماع پاکست چهارم هر حیوانی که
بموت نجس شود پس آنچه جدا شود از و نجس است خواه در حین حیاة
باشد وخواه نباشد پنجم آنچه از حیوان حیات در ان حلول نموده

باشد مثل استخوان وموی وناخن وسم وشاخ وپشم وپر وتخم هرکاه
پوست بالاش بپوشد پاکست **ششم** نافهٔ مشك پاکست خواه
ازمرده کرفته باشند وخواه اززنده **هفتم** موی واستخوان از
حیوان نجس العین مثل سك وخنزیر وکافر خلافست اقوی
تنجیس است **هشتم** خون حیوانی که نفس سایله داشته باشد
نجس است اما اکر درجامه خون غیر حیض واستحاضه ونفاس باشد
وکمتر از درهم بغلی باشد نماز میتوان نمود واکر بقدر درهم خون متفرق
باشد نماز صحیح نخواهد بود بنا بر اقوی ونیز از بول ومنی جامه را باید
شست خواه کم باشد یا بسیار که نماز صحیح نخواهد بود **نهم**
هرکاه چرك خالی از خون باشد پاکست وقی نیز پاکست واکر درجامه
خون باشد ومشتبه بان باشد پاکست یا نجس مثل خون شپش و
غیر ان اصل پاك بودنست اکرچه از ادمی خون بایشان انتقال
یافته باشد **دهم** منی هر حیوانی که کوشت ان را توان خورد یا نتوان
خورد نجس است **میقات** در نجاست وعدم نجاست والهٔ نجاست
ودرین چند مبحث است **اول** سك وخنزیر ولعاب اینها
نجس است وهر چیز که ملاقات کند باینها باجماع **دوم** ۲ روباه و
خرکوش وموش وبزمژه خلافست اقوی پاکیست **چهارم** مست
کننده روان نجواست **پنجم** عصیر عنبی هرکاه بجوشد وغلیظ
شود که زیر بالا اید وبالا بزیر رود مادام که دو ثلث ان زایل نشود
نجس است **ششم** فقاع شرابیست که از جو کرفته شود نجس است
هفتم کافر نجس است وکافر کسی است که از دین اسلام بیرون باشد

۲ اکر سکی بر حیوانی بجهد مثل کوسفند بچه باو شبیه مشابه باشد حکم ان دارد
سیم ۲

یا انکه

یا انکه مسلمان باشد ولیکن انکار چیزی که ضروری دین باشد
نماید مثل خوارج وغلات که بر امام خروج نموده یا علی اللهی بوده باشد
هشتم فرزند کافر را جمعی بنجاست رفته اند واین قول محل تامل است
بجهت انکه دلیل دلالت بر نجاست کافر ومشرك ویهود ونصاری دارد
وولد پیش از بلوغ یکی ازین اسامی برو صادق نمی اید اکر اسیر نماید
او را مسلمانی ظاهر طهارتست که تابع اقایش باشد **نهم** عرق
جنب از حرام که در حال فعل مجامعت بهم رسد اقوی عدم نجاست
است **دهم** عرق شتران جلاله بعضی بنجاست رفته اند وبعضی
بطهارت قول اول اولی است **یازدهم** بول شتر وخر واسب خلافست
در طهارت ونجاست اقوی اولست **دوازدهم** ازالهٔ نجاست از
جامه وبدن واجبست از برای نماز وطواف واجب بشرطی که نجاست
معفو نباشد وفرق نیست درباب قلیل وکثیر از نجاست غیر خون
سیزدهم معفو است از جامه وبدن خون دنبل وجراحات وخونی که منقطع
نشود **چهاردهم** هرکاه ملاقات نماید بخون نجس درینصورت معفو
نیست **پانزدهم** سنت است دایه راشستن جامه در هر شبانه
روزی یکبار چنانچه بعضی برانند **شانزدهم** خون کمتر از مقدار
درهم بغلی معفو است ودرهم بغلی درهمی است که متعارف باشد در زمان
معصوم علیه السلم باشد بعضی رفته اند که مراد از درهم بغلی مانند
بند بالای انکشت ابهام وبعضی برانند که وزنش یك درهم وثلثی است
وبعضی رفته اند که مقدار درهم بغلی کودی دست است وبعضی رفته اند
که مقدارش کودی پاییست که بزمین نرسد **هفدهم** جایز است

کذاردن نماز در چیزی که بتنها نماز دران تمام نشود اگرچه دران
نجاستی باشد که آن معفو نباشد **هیجدهم** بعضی برانند که بکلاه
و عمامه یا بند زیرجامه یا جوراب یا موزه منی یا بول یا خون یا غائط
برسد نماز کذاردن دران قصوری ندارد بجهت آنکه عمامه گاه باشد
که نماز دران تمام شود بتنها هرگاه بزرگ باشد بنوعی که ساتر عورت
شود پس نماز بان مجوز نخواهد بود **نوزدهم** هرگاه مصلی قارورهٔ
از نجاست که سر شرا بسته باشند با خود داشته باشد خلاف
است در صحت و بطلان نماز احوط بطلان نست **بیستم** اگر کسی
استخوان شکستهٔ خودرا پیوند با استخوان حیوان نجس العین
سازد لازم است کندن آن استخوان هرگاه بیم تلف یا مشقت
بسیار در کندن آن نبوده باشد و بعضی برانند که هرگاه گوشت
اورا پوشیده گردانیده باشد احتیاج بکندن ندارد و بعضی برانند
که هرگاه با وجود امکان کندن ترک نماید نمازش صحیح نیست و
این قول اولی است **بیست و یکم** هرگاه کسی خونی را در زیر پوست خود
نماید آیا اخراج آن واجبست و موجب بطلان نماز است یا نه حاشیه
عدم لزوم است و باعث بطلان نماز نمیگردد که حکم بواطن را
صادقست **بیست و دوم** هرگاه کسی شراب یا گوشت میته خورده
باشد در قی نمودن و نماز کذاردن خلافست احوط قی نمودنست **بیست و سیم**
اگر انگشتری نجس یا یکی از چیزهای نجس معفو در مسجد داخل
سازد در نماز کذاردن با او خلافست احوط منع است **بیست و چهارم**
جامهٔ که نجس باشد واجبست که در شستن و فشردن مبالغه

نماید

نماز تمام نمیشود در تنها
و در این قول محل تاملست
بجهت ...

نماید از جهت بیرون نمودن آب شسته و درین مسئله خلافست
بعضی گفته اند که غسالهٔ نجس نجس است و بعضی گفته اند پاک است
اما شیوهٔ احتیاط اولست **بیست و پنجم** بعضی فشردن را دو مرتبه
اعتبار نموده اند در چیزی که واجب باشد شستن آن و بعضی فشردن
را میان دو شستن اعتبار نموده اند و بعضی گفته اند که هرگاه جامهٔ بول
رسیده باشد شسته میشود بآب روان یکبار و در آب
ایستاده بجا دو بار و بعد از آن فشرده میشود باید که اکتفا بفشردن
بعد از دو شستن شود بجهت آنکه غرض از ان حاصل میشود و در
فشردن منتفی است پیش از شستن دوم برای آنکه با قیست نجاست
با فشردن و بدون فشردن برطرف نمیگردد احوط اعتبار تعدد فشردن
باید نمود اگرچه بعد از دو شستن بفشردن کافی خواهد بود **بیست و ششم**
فرق نیست در شستن و فشردن بانکه آب کمتر از کر باشد یا مقدار
کر باشد **بیست و هفتم** معتبر است در ازالهٔ نجاست از بدن یا
اجسام سخت مثل سنگ و چوب دست مالیدن هرگاه احتیاج
باشد در ازالهٔ عین آن بدست مالیدن **بیست و هشتم** هرگاه
بساطی مثل نمد و قالی که فشردن او دشوار بوده باشد آنچه در ظاهر
باشد شسته میشود **بیست و نهم** در ازالهٔ نجاست بآب کمتر
از کر باشد باید که نجاست باو وارد نشود که اگر نجاست بان وارد شود
نجس میشود و آن موضع بسبب آن پاک نمیشود و این مذهب سید
مرتضی است و علامه تابع او گشته **سی ام** اگر از شستن
و فشردن جدا نشود از صابون و برگ درخت و غیره پاک میکنند

والا پاک نخواهد شد بآب قلیل هرگاه نجاست بآب قلیل وارد
شود بلکه موقوف بآب کثیر خواهد بود ودرین حکم محل تامل است
سی ویکم هرگاه روغن نجس را بآب مقدار کر بریزند که آب بجمیع
اجزاء روغن ملاقات نماید پاک میشود سی ودویم هرگاه حوضی
نجس شده باشد میان علماء فرقه محققه خلافست که آیا بمجرد اتصال
ماده بر آن آب پاک میشود یا آنکه احتیاج بامتزاج دارد هر نوعی
که هر جزئی از آن آب طاهر مخلوط بآب نجس گردد اقوی نزد من
بمحض اتصال کافی خواهد بود خواه باتصال آب جاری یا ریختن
کردفعی یا باریدن باران بمرتبهٔ که از میزاب سیلان وجاری
گردد زیرا که مفقود است علم بامتزاج هر جزئی از آب پاک بهر
جزئی از آب نجس و هرگاه شخصی که طاهر باشد آب طاهر را
بحوض پاک بریزد تا مرتبهٔ که زیاده از کر شود در طهارت آن حوض
دیگر احتیاج باتصال ماده نیست بشرطی که مر آب هم پاک باشد
سی وسیم زمینی را که باران باریده باشد مادام که علم بعین
نجاست نداشته باشد پاکست واگر بعد از سه روز ترشحی نجاست
برسد شستن او سنت است ملحقات در نجاست
ودرین چند مسئله است اول بدانکه هرگاه در موضعی که
نجاست ملاقات نموده باشد اگر خصوص آن محل را داند میشوید
واگر مشخص نبوده باشد هر موضعی که احتمال داشته باشد
بشوید دوم جامه وبدن را از بول دو بار میشویند سیم
هرگاه نجاست عینی باشد باید که محل آن را از عین نجاست

بری

بری سازند که زوال عین تحقق یابد واگر بعد از زوال عین نجاست رنگ
یا بوی باقی باشد احتیاج بزوال آن نیست چهارم هرگاه سگ یا
خنزیر یا کافر ملاقات بجامه نماید باید آن محل را بشویند اگر تر باشد
واگر خشک باشد آب بپاشند استحبابا و نیز اگر ببدن ملاقات
نموده باشند (اگر تر باشند) میشویند والا مسح می نمایند پنجم اگر کسی علم بنجاست
داشته باشد در وقت نماز گذاردن بخاطر داشته باشد درین صورت
اعادهٔ نماز او را لازمست در وقت وقضا در خارج وقت ششم
هرگاه از خاطر کسی رفته باشد ازالهٔ نجاست وبعد از نماز بخاطرش
رسد اعاده لازم است در وقت ودر خارج وقت قضا چنانچه
بعضی برین رفته اند وبعضی برین رفته اند که در خارج وقت قضا نمی
نماید اقوی اولست هفتم هرگاه در حین غافل بودن از نجاست نماز
گذارد وبعد از آن اطلاع بهم رساند که جایش نجس است بعضی برانند
که در وقت وخارج وقت اعاده مینماید وبعضی در وقت اعاده
نمودن را واجب دانسته اند وبعضی مطلقا اعاده را واجب ندانسته
اند واین قول اقویست زیرا که نماز مامور به را اتیان نموده ودر آن
حین امری که موجب فساد باشد ظاهر نبوده ومناطیق شارعین
باین وارد شده هشتم هرگاه کسی در اثنای نماز نجاستی بیند اگر
انداختن ممکن باشد می اندازد واو اگر در پنهان نمودن عورت
بعد از افکندن ویا بفعل افکندن فعل کثیر را موجب شود اسقاط نموده
نماز را از سر گیرد نهم اگر کسی اطلاع بر نجاست در نماز بهمرساند
ووقت تنگ باشد بعضی برانند که نماز را اتمام میکند وبعضی برانند

که نماز را تمام میکند و بعضی بر آنند که قضا می نماید و این محل تامل است
دهم اگر بعد از نماز در جامه نجاست بیند و شک داشته باشد
که آیا پیش از نماز یا بعد از نماز بهم رسیده اقوی عدم سبق نجاست است
و نماز او صحیح است یازدهم مربیه صبی که غیر بسیر از یک جامه زیاده
نداشته باشد در هر شبانروزی یکمرتبه میشوید در آخر روز پیش از
نماز ظهر دوازدهم هرگاه کسی دو جامه داشته باشد و یکی از اینها
نجس باشد و نداند که کدام یک نجس است اکثر بر آنند که در هر جامه
یکنماز میگذارد و بعضی بر آنند که هر دو را طرح نموده جامهٔ دیگر را
اختیار می نماید اقوی قول اولست و ترک هر دو احوط است سیزدهم
هرگاه وقت تنگ باشد از گذاردن هر نمازی در هر یک از دو جامه در
ینصورت بقدر بقای وقت نماز در هر جامه میگذارد اگرچه یکنماز
باشد چهاردهم هرگاه بر ذمت کسی چند نماز مرتبه باشد پس رعایت
ترتیب مینماید پانزدهم اگر کسی را جامه نجس بوده باشد و ازاله
نجاست نتواند نمود بجهت تنگی وقت بعضی بر آنند که بان جامه نماز
میگذارد و بعضی رفته اند که برهنه نماز میگذارد باشارت و قول اول
راجح است فروع و درین چند مطلب است اول هرگاه آفتاب
بخشکاند بول و غیر آن را از نجاسات که در آن عین نبوده باشد در زمین
یا در حصیر و آنچه نقلش ممکن نباشد مثل درخت بنا بر خلاف که آیا
آفتاب پاک مینماید اینها را یا نه احوط احتراز است اگرچه اقوی
پاکیست و بعضی بر آنند که بسبب وزیدن باد پاک میشود و این قول
ضعیف است اما هرگاه که نجاست در زمین خشک شده باشد باید

که

تا بعد از آن که آفتاب بتابد
پاک میگردد

که آب بریزند دوم هرگاه نجاست صاحب جرم باشد که عین آن
جرم زایل شود آفتاب آن را پاک مینماید سیم هرگاه آتش بیرون
برد چیزی را از حقیقتش بر آنکه سنگ خاکستر شود یا دود گردد پاک است
چهارم هرگاه از گل نجس خشت زده شود و بعد از آن پخته گردد پاک
میشود پنجم اگر اعیان نجسه مثل غایط یا میته خاک شوند پاک
میگردند و نیز استحالهٔ نطفه بعلقه پاک میشود و بانقلاب خمر
بسرکه پاک میشود ششم هرگاه آرد پاک بآب نجس خمیر شود پاک
نمیشود بسبب پخته شدن هفتم هرگاه آرد بآب نجس خمیر شده باشد
و بعد از آن در آب مقدار کر بگذارند که آب بجمیع اجزای آن برسد
پاک میشود هشتم خاک پاک میگرداند زیر موزه و کف پای و
زیر نعل را نهم شرط است خشکیدن نجاست پیش از مالیدن
پای بر زمین یا بعد از آن بشرطی که آن را جرمی نباشد دهم طهارت
زمین شرط است یا خشک شدن یازدهم آب باران در حین
آمدن نجس نمیشود و همچنین در حال جریان از میزاب مگر بتغییر
تنبیه دوازدهم آبی که در آن نجاست شسته شود نجس است خواه در شستن
اول و خواه در شستن دوم خواه متغیر بنجاست شده باشد یا نشده
باشد و خواه در شستن عین نجاست باشد یا نه تنبیه و درین
چند مقصد است اول بدانکه خوردن و آشامیدن در ظروفی
که از طلا و نقره باشد حرام است و نیز در غیر آشامیدن و خوردن
استعمال ایشان حرام است اما طعام یا آب در آن کرده باشند
حرام نمیگردد بجهت آنکه آن استعمال ممنوع عند دوم هرگاه وضو یا غسل

نماید از ظروف طلا و نقره صحیح خواهد بود غسل و وضو و استعمال حرام
است اما وجه صحت آنکه برداشتن آب که عبارت از استعمال آوست
جز وضو و غسل نیست **سیم** ساختن طلا و نقره را میل دست
زنان و غنچه و قائمهٔ شمشیر حرام نیست **چهارم** جایز است
فروختن ظروف طلا و نقره اگر بجهت غیر استعمال بوده باشد یا آنکه
مطلب شکستن آنها بوده باشد اگر بر مشتری اعتماد باشد در شکستن
و اگر کسی عمدا بشکند این ظروف را ضامن ارش نخواهد بود **پنجم**
استعمال ظروف غیر طلا و نقره جایز است که از معادن و جواهر بوده
باشد که قیمت ایشان زیادتی بر قیمت طلا و نقره داشته باشد
و در روی شبکه و اندود بطلا و نقره خلافست اشبه کراهیت
است و واجب است اجتناب نمودن از موضع نقره اندود بنا بر اقرب
ششم ظروف مشرکان که استعمال ایشان را در آن ظروف ندیده
باشیم در حین رطوبت پاکست و اگر پوست و گوشت در دست
ایشان باشد واجبست احتراز بر آنکه هیچ پوستی از کافر نمیتوان
گرفت و حکم میته دارد و بعضی مستند بحدیثی که از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله منقول شده حکم بر طهارت پوست میکنند
اما راوی این حدیث ضعیف القول است **هفتم** بدانکه جایز
نیست استعمال چیزی که از پوست باشد مگر که پاک باشد در حین
حیات و ذبح شده باشد که در حیوان صاحب نفس سائله
ذبح اعتبار ندارد و اگر در آن خون جهنده نباشد مثل مگس و ماهی
پاکست و اگر نفس سایله در و یافت شود بسبب مردن نجس

میشود

میشود **هشتم** سنت است احتراز نمودن از استعمال پوست حیوا
که گوشت او را نخورند بعد از ذبح تا اینکه دباغت نمایند **نهم** جایز است
استعمال ظروفی که در آن خمر باشد هرگاه روی اندود آنها برنگ یا قیر
کرده باشند بعد از شستن آن **دهم** مکروهست استعمال ظرفی
که در آن خمر بوده باشد بعد از شستن مثل چوب و کدو و خزف **یازدهم**
بدانکه ظروف شسته میشود از آب دهن سگ و لیسیدن بطرف
زبان اکثر اصحاب بر آنند که بسه شستن پاک میگردد شستن اول
بخاک و دو شستن باب که در میان هر شستن بخشکانند و بعضی
بر آنند که خاک ممزوج باب باشد و اقوی اینست **دوازدهم** اگر خاک
یافت نشود و مانند خاک یافت گردد مثل اشنان و صابون و گچ
خلافست در جواز اینها و این مسئله محل تامل است در سقوط
و عدم سقوطش **سیزدهم** اگر پای یا دست سگ یا عضوی
از آن بظرفی رسد این حکم غیر حکم ما سبق دارد **چهاردهم** هرگاه
زبان سگ بجامه یا بدن یا لعاب دهنش بظرفی یا آب غساله لعاب
که بظرفی از لیسیدن سگ رسیده باشد اعتبار ندارد و خاک
و تعدد شستن باب **پانزدهم** خنزیر مثل سگ نیست در
لیسیدن ظرف و شیخ طوسی رفته که حکمشان واحد است و هم
شستن آن ظرف بسبب لیسیدن خنزیر هفت مرتبه واجب
شانزدهم هرگاه بلیسیدن سگ و خنزیر ظرفی نجس شود کافی است
که هفت بار بشویند بعد از خاک **هفدهم** بعضی بر آنند که از
خنزیر بسیار شسته میشود و هفت نوبت افضل است و همچنین

بزرگ اگر بظرفی بیفتد و بمیرد افضل هفت بارست **ملحقات** و درین
شش مسئله است **اول** حرام است استعمال آب نجس در طهارت و
ازالهٔ نجاست از وجه اختیار یا اضطرار و نیز خوردن و آشامیدن از وجه
اختیار اگر وضو گیرد باستعداد رفع حدث ندارد اگر وضو ساخته نماز
گذارد در وقت و خارج وقت عالم یا جاهل اعادهٔ نماز و وضو می نماید
دوم هرگاه جامه بآب نجس شسته شود اگر سابق علم بنجاست
داشته باشد اعادهٔ نماز نمینماید خواه در وقت و خواه در خارج
وقت **سیم** هرگاه آب مطلق مشتبه بآب مضاف شود و
سوای آن دو آب یافت نشود بهر یک از آن دو آب وضو ساخته
نماز گذارد و با انقلاب یکی ازین دو آب وضو گرفته تیمم نماید
چهارم هرگاه چند جامه داشته باشد که بعضی پاک و بعضی
نجس بود و بعض از آن تلف گردد و مشتبه شود که آیا آنچه تلف
شده طاهر بود یا آنچه مانده نماز میگذارد در همهٔ جامها و عریان
نیز نماز میگذارد که احتمال آن دارد که جامهٔ باقی مانده نجس
باشد **پنجم** هرگاه جامهٔ بجامهٔ مغصوب مشتبه گردد از
جامها اجتناب نموده عریان نماز میگذارد **ششم** هرگاه جامهٔ
را از آب مغصوب بشویند پاکست و بران نماز صحیح است
کتاب صلوة و درین چند اصل است و هر اصلی چند ارشاد است
اول بدانکه صلوة در لغت بمعنی دعا آمده و در شرع اذکار معهوده است
که مقترن باشد بحرکات و سکنات مختص بتقرب الهی و نماز
اهم و اکمل عبادات است در شرع اول چیزی که حساب کرده میشود

از بنده

از بنده بسوی جناب مقدس الهی نماز است هرگاه باجابت مقرون
گردد سایر اعمال او نیز مقرون بقبول میگردد و هرگاه رد شود نماز
سایر اعمال او نیز مردود میشود **دوم** بدانکه نماز واجبی منحصر است
در نماز شبانروزی و نماز عید فطر و اضحی و کسوف و خسوف و زلزله (و نماز جمعه)
و طواف و اموات و نذر و عهد و قسم و تحمل از غیر بلجاره و ماعدای
این نمازها نماز سنتی است نماز یومیه ظهر و عصر و عشا هر یک
چهار رکعتست در حضر و در سفر دو رکعت است و مغرب سه
رکعتست و صبح دو رکعت و نماز نافلهٔ ظهر هشت رکعت است
پیش از نماز ظهر و هشت رکعتست پیش از نماز عصر و بعد از نماز مغرب
چهار رکعتست و دو رکعت نماز بعد از عشا که نشسته باید گذارد که
این دو رکعت یک رکعت حساب میشود و یازده رکعت نماز شب
هشت با دو رکعت شفع و وتر و دو رکعت صبح و نمازهای نافلهٔ
روزی در سفر ساقطست و سنت است این نمازها باجماع اصحاب
و میانهٔ نماز شام و نافله اش سخن گفتن مکروه هست **سیم**
سنت است که بگوید در آخر سجده از نافلهٔ بعد از مغرب در شب
جمعه و اگر در هر شب بگوید افضل است هفت مرتبه و از نماز فارغ
شود اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ اَنْ تُصَلِّيَ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِيَ الْعَظِيمَ و سجده شکر در مغرب بعد از
نافله بجای آوردن و نشستن در دو رکعت نماز بعد از عشا افضل است
از ایستادن و سنت است خواندن در دو رکعت اول از وتر قل هو الله
یا قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و در رکعت سیم قل هو الله

یکبار و قنوت در نماز وتر در رکعت سیم سنت است هفتاد مرتبه
استغفار باید نمود بعد از وتر باین نوع اَستغفِرُ اللهَ وَاَتوبُ اِلَیهِ
دست خود را بر پای داشته و بدست راست استغفار بشمارد
و بعد از آن سه بار بگوید هٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ هفت
نوبت و سیصد مرتبه بگوید العَفوُ العَفوُ و در وقت سحر اسامی چهل
برادر مومن بردن و دعا بجهت ایشان کردن و هرگاه سر از آخر رکعت
وتر برداشته باشد بگوید هٰذا مَقامُ مَن حَسَناتُهُ نِعمَةٌ مِنكَ
وَشُكرُهُ ضَعيفٌ وَذَنبُهُ عَظيمٌ وَلَيسَ لِذٰلِكَ اِلّا رِفقُكَ وَ
رَحمَتُكَ فَاِنَّكَ قُلتَ في كِتابِكَ المُنزَلِ عَلىٰ نَبِيِّكَ المُنزَلِ المُرسَلِ
صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ كانوا قَليلاً مِنَ اللَّيلِ ما يَهجَعونَ وَبِالاَسحارِ
هُم يَستَغفِرونَ طالَ هُجوعي وَقَلَّ قِيامي وَهٰذَا السَّحَرُ وَاَنَا
اَستَغفِرُكَ لِذُنوبي اِستِغفارَ مَن لا يَجِدُ لِنَفسِهِ ضَرّاً وَلا نَفعاً
وَلا مَوتاً وَلا حَيوةً وَلا نُشوراً بعد از آن سجده نماید و چون از
نماز وتر فارغ شود بگوید سُبحانَ رَبِّيَ المَلِكِ القُدّوسِ العَزيزِ
الحَكيمِ و بعد از آن بگوید یا حَيُّ یا بَرُّ یا رَحیمُ یا غَنِيُّ یا کَریمُ اُرزُقني
مِنَ التِّجارَةِ اَعظَمَها فَضلاً وَاَوسَعَها رِزقاً وَخَيرَها لي عاقِبَةً فَاِنَّهُ
لا خَيرَ فيما لا عاقِبَةَ لَهُ هرگاه نماز شب فوت شده باشد پیش از
صبح برخاسته نماز وتر را بجای آورد و دو رکعت نماز نافلهٔ صبح و
سنت است در میان نماز عشا و مغرب دو رکعت نماز غفیله
بجای آورد باین نوع که در رکعت اول بعد از حمد بخواند وَذَا النّونِ
اِذ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَيهِ فَنادىٰ فِي الظُّلُماتِ

اَن لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَكَ اِنّي كُنتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاستَجَبنا لَهُ وَ
نَجَّيناهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنجِي المُؤمِنينَ و در رکعت دویم بعد از حمد بخواند
وَعِندَهُ مَفاتِحُ الغَيبِ لا يَعلَمُها اِلّا هُوَ وَيَعلَمُ ما فِي البَرِّ وَالبَحرِ وَما تَسقُطُ
مِن وَرَقَةٍ اِلّا يَعلَمُها وَلا حَبَّةٍ في ظُلُماتِ الاَرضِ وَلا رَطبٍ وَلا يابِسٍ
اِلّا في كِتابٍ مُبينٍ و هرگاه از قرائت فارغ شود دست برداشته بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسئَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيبِ الَّتي لا يَعلَمُها اِلّا اَنتَ اَن تُصَلِّيَ
عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَفعَلَ بي كَذا وَكَذا و بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ اَنتَ
وَلِيُّ نِعمَتي وَالقادِرُ عَلىٰ طَلِبَتي تَعلَمُ حاجَتي فَاَسئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
عَلَيهِ وَعَلَيهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيتَها لي و حاجت خود را طلب نماید
چهارم نماز وصیت میان نماز مغرب و عشا دو رکعت است بعد
از حمد سیزده نوبت سورهٔ اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم بعد از
حمد قل هو الله پانزده مرتبه بخواند **پنجم** در نافله نشستن
جایز است با قدرت **ششم** در چهار موضع مسافر اختیار دارد
که نماز واجب را تمام گذارد یا قصر نماید و آن مسجد مکه و مدینه
و حایر حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام و مسجد کوفه است
هفتم نافله را باید که دو رکعت دو رکعت بجای آورد که در میان
هر دو رکعت تشهد و سلام بجای آورد و نماز وتر و اعرابی مستثنی
است **اصل دوم** در مواقیت نماز و نظر در مقدار اینها است
و درین چند ارشاد است **اول** بدانکه هر نمازی متعین شده بدو
وقت اول وقت و آخر وقت و اول وقت افضل است و آخر وقت اجزا ست
و ممکن نیست که وقت کمتر از فعل نماز باشد مگر آنکه قصد وجوب قضا

داشته باشد وجایز نیست مقدم داشتن نماز بر وقتش ونه تاخیر
از وقتش واکر ادراك وقت نموده بقدر بجای اوردن نماز بعد ازان
فوت شود ونماز نکذارده باشد قضای نماز بر و لازم نخواهد بود
بشرط انکه مقدار نماز کردن از وقت باقی مانده باشد وبشرط
انکه عازم بنماز کذاردن بوده باشد در اول وقت **دوم** داخل
میشود اول وقت ظهر بزوال افتاب از میان اسمان ومنحرف
کشتن از دایرهٔ نصف النهار ومشخص نمودن این وقت انست
که هرکاه شاخصی نصب نمایند سایهٔ ان کم شود بمرتبه که ازان
کمتر نشود بعد ازان که از جانب مشرق شروع بزیادتی نماید
وقت نماز ظهر است یا میل افتاب بجانب راست هرکاه رو بقبله
بایستد تا کذشتن مقدار چهار رکعت کسی که حاضر باشد دو رکعت
کسی که مسافر باشد بعد ازان وقت مشترکست میانهٔ ظهر وعصر
تا که باقی ماند از غروب افتاب چهار رکعت که مختص بنماز عصر خواهد
بود وهرکاه افتاب غروب نماید که مشهور باشد دلیل بر غروب افتاب
برطرف شدن سرخی است از سرهای کوه چنانچه شیخ شهید ودوالدم
رفته وموافقت با نموده ووقت نماز مغرب داخل میشود تا مقدار
سه رکعت بعد ازان وقت مشترکست میانهٔ نماز مغرب ومیانهٔ
نماز عشا تا اینکه نصف شب شود ومقدار سه رکعت مختص
بعشا است ووقت صبح طلوع صبح دوم است تا طلوع افتاب
سیم وقت فضیلت نماز ظهر از زوال افتاب است تا رسیدن
سایه مثل شاخص ووقت فضیلت نماز عصر فارغ شدن از ظهر است

تا انکه

تا انکه بکردد سایهٔ هرچیزی دو مثل ان ووقت فضیلت نماز مغرب
از غروب افتابست تا غایب شدن شفق که در جانب مغرب
است ووقت فضیلت عشا تا ثلث شب است ووقت فضیلت
نماز صبح از طلوع صبح صادق است تا ظاهر شدن سرخی که در
جانب مشرق بهم میرسد **نظر دوم** در اوقات نوافل است
ودرین چند حکم است **اول** وقت نافلهٔ ظهر از زوال است
تا انکه سایه بدو قدم برسد بنابر اقوی **دویم** وقت نافلهٔ عصر
از حین فراغ از نماز ظهر تا رسیدن سایه بمقدار قدم الج است
سیم نافلهٔ مغرب وبعد ازان تا زایل شدن سرخی که در جانب
مغربست **چهارم** وقت وتیره فارغ شدن از عشا است و
ممتد است تا وقت عشا در اخر نافلها **پنجم** وقت نماز شب
بعد از نصف شب است وانچه نزدیکتر بصبح باشد افضل است
ششم مقدم داشتن نافلهٔ شب مسافر یا جوانی که رطوبت
دماغی بر مزاجش غالب بوده باشد که خوف خواب بردن داشته
باشد جایز است ودیکری سزاوار نخواهد بود **هفتم** وقت
نماز صبح عقیب نماز شب است وتاخیر با رادن اولی تا طلوع
صبح کاذب اولی است وکشیده میشود وقتش تا سرخی که از جانب
مشرق واضح کردد **هشتم** نمازهای سنتی بجا می باید اورد هر
کاه داخل بوقت نماز فریضه نشده باشد **نظر سیم** در اوقات
تعذر وانچه ساقط شود قضای نماز مثل جنون وعدم تکلیف
وحیض وکفر ودرین چند مسئله است **اول** انکه در اخر

وقت خالی باشد از عذر بمقدار طهارت واداء یک رکعت تا مغرب
باقی مانده باشد مثل عاقل شدن بعد از دیوانکی و پاک شدن
از حیض و مسلمان شدن کافر و بسر حد بلوغ رسیدن غیر
بالغ پس واجبست ایشانرا وضو ساخته نماز عصر را بجای آورند
و هرکاه بمقدار طهارت و پنج رکعت از وقت مانده باشد نماز ظهر
و عصر را میکذارد و همچنین اکر بعد از نصف شب بمقدار وضو ساختن
و رکعتی زن حایض که پاک شود از حیض واجبست او را نماز عشا
و اکر بمقدار چهار رکعت باقی باشد مغرب و عشا را بجای می آورد بنا
بر مذهب بعضی و درین دو مسئله من تامل دارم زیرا که بمقدار
سه رکعت نماز واقع شده مختص بعصر است و عشا نیز این حکم دارد
دوم هرکاه از اول وقت مقدار طهارت و نماز بکذرد و بعد از آن
عذر بهم رسد واجب است که قضا نماید بعد از زوال عذر سیم
اکر عذر از اول وقت تا اخر وقت باشد نماز ساقط خواهد بود
اداءً و قضاءً چهارم هرکاه غیر بالغ در اثنای نماز سنتی بالغ
شود بتمامی پانزده سال از سن یا برویدن موی پشت ظهار
آیا نماز را از سر میکیرد یا آنکه تمام مینماید خلافست درین
مسئله اقوی از سر کرفتن است و تجدید وضو نمودن زیرا که فعل
سابق تمرینی بود و فعل لاحق وجوبی نظر چهارم در اوقات
مکروهه نوافل است مکروهست ابتداء نوافل در پنج وقت
سه در وقت طلوع آفتاب و غایب شدن آفتاب و قیام
آفتاب که برسد بدایرهٔ نصف النهار مکر روز جمعه و دو وقت

بجهت

بجهت کسی که بانفراد فعل مکروهست و آن بعد از نماز صبح است و
بعد از نماز عصر مکر نوافل مرتبه در آنچه که سبب داشته باشد مثل
نماز زیارت و تحیت و احرام و طواف اما قضاء نوافل درین اوقات
مکروه نیست و بعضی رفته اند که در وقت طلوع آفتاب و غروب آفتاب
مکروهست اما فرایض باجماع مکروه نخواهد بود و نیز نماز نذر خواه مطلق
باشد یا مقید باشد و نیز نماز جنازه و اعادهٔ نماز فریضه سنت است
بجماعت بجهت کسی که بانفراد نماز کذارده باشد اکرچه در اوقات منهیه
باشد صبح و عصر و مغرب و فرق نیست میانه مکه و غیر آن در کراهت و
فرق میانهٔ زمستان و تابستان نیست نظر پنجم در احکامست
و درین چند بحث است اول نماز را اول وقت کذاردن افضل است
مکر کسی که نافله بجای آورد یا آنکه هوا بغایت کرم باشد و اکر نماز اول
وقت بجا آورد تعب یا ضعفی او را عارض شود بدین سبب میتواند
نماز را تاخیر نماید و کسیکه از عرفات برکشته بمشعر رود و مغرب و عشا را
تا اخر وقت بجای آورد و زن مستحاضهٔ کثیره در نماز تاخیر ظهر و مغرب
مینماید و نماز عشا تا غایب شدن وقت مغرب و در نمازی که تاخیرش
سنت باشد تعجیل نماید کناه کار نیست دوم هرکاه تاخیر نماز
از اول وقت نماید قصوری ندارد و وجوب تعلق میکیرد بمقدار طهارت
و نماز فریضه که از وقت باقی مانده باشد و اکر وقت تنک شود بجای
می آورد و هرکاه تاخیر نماید عصیان نموده است و هرکاه فساد کمانش
ظاهر کردد و وقت بیرون نرفته باشد ادا خواهد نمود سیم هرکاه کسی
ادراک نموده باشد وقت نماز اول را واجب میشود باو نماز و اکر

و اکر بعد از تمکن بنماز کذاردن بمیرد پیش از تنکی وقت بجهت او قضا خواهند نمود

بعد از ادراک وقت مجنون شد یا حایض گردید و بعد از آن عذری
که داشت برطرف شد نمازی که در وقتش ادراک نموده واجب
نیست **چهارم** پسری که بوظیفهٔ وقت ایتان نموده باشد که نمان
گذارد و در اثنای وقت بالغ شود نماز را از سر میگیرد با باقی
بودن وقت بقدر طهارت و یک رکعت نماز **پنجم** هرگاه پیش
از وقت نماز گذارد نمازش باطلست خواه از روی عمد و خواه از روی
جهل و خواه از روی فراموشی باشد **ششم** اگر گمان داخل شدن
وقت داشته باشد نماز گذارد و بعد از آن ظاهر گردید که گمان او باطل
بوده است اعاده مینماید مگر آنکه وقت نماز داخل شده باشد در
حینی که داخل نماز باشد اگرچه بسلام باشد و بعضی بوجوب اعاده
رفته اند و هرگاه در داخل شدن وقت شک نماید نماز نگذارد تا که
یقین حاصل نماید یا آنکه ظنش غالب گردد و جایز نیست او را عدول
بظن با امکان عالم گشتن در وقت **هفتم** دانستن وقت واجب
است و اگر او را دانستن وقت ممکن نباشد بیقین بنابرین باید که در
وقت اجتهاد نماید که اعتماد بعلامات که افادهٔ ظن نماید و بر صبر نمودن
مکلف نیست که یقین بهم رساند و اگر اذان از مرد ثقه بشنود که او عارف
بوقت باشد و ممکن نباشد او را علم رجوع نمودن مینماید **هشتم**
نابینا تقلید مینماید و اگر ظاهر گردد بطلان اجتهاد پیش از داخل
شدن اعاده مینماید هرگاه داخل شده بنماز **نهم** هرگاه در دخول
وقت شک نمود و نماز گذارد اعتماد بران نماز نیست اگرچه اتفاق
در وقت بهم رسیده باشد **دهم** هرگاه وقت نافلهٔ ظهر بیرون رفته

بکند

باشد و او متلبس شده باشد بنافله اگرچه بیک رکعت باشد نماز
فریضه مزاحم او نخواهد بود **یازدهم** اگر گمان نموده باشد که سرخی
مغربی رفع شده باشد و نوافل مغرب را تمام نموده ابتدا بنماز عشا
کرد مزاحمت نمیرساند بانچه باقی مانده باشد از نافله بلکه قضا
میکند اگر صبح طالع باشد و چهار رکعت نماز گذارده باشد باقی
رکعات را مخفف بجای می آورد بعد از آن نماز فریضه میگذارد
و اگر کمتر از چهار رکعت بجای آورده باشد ابتدا بنماز واجبی مینماید
دوازدهم هرگاه از کسی نماز واجبی فوت شده باشد در وقتی
که بخاطرش برسد بجای می آورد مادام که وقت نماز حاضر تنگ
نباشد و اگر در اول وقت حاضره بخاطرش رسید سنت است
که مقدم بر حاضره دارد خواه نماز فوت شده یکی باشد یا متعدد
و بعضی بوجوب ایتان نماز فوت شده رفته اند و اگر در اثنای نماز
حاضره بخاطرش آمد عدول مینماید بان از روی سنت یا واجب
بنابر اختلاف اقوال با امکان عدول **سیزدهم** نمازی که
فوت شده باشد اول و ظهر مثل نماز حاضر است هرگاه از کسی نماز
ظهری و عصر یک روز فوت شده باشد اول ظهر میگذارد و بعد
از آن نماز عصر را اگر از روی فراموشی عصر بجای آورد در اثنا
بخاطرش رسید عدول بظهر مینماید و اگر بخاطرش نرسید تا
اینکه فارغ شد صحیح است آنچه کرده است و هرگاه دو نماز در دو
روز فوت شده باشد نماز سابق را مقدم میدارد و اگر تقدم و تاخر
نماز مشتبه باشد ترتیب ساقط خواهد بود از جهه وجوب بلکه

از روی احتیاط سنت است دو مرتبه ظهر را بجای آورد و میان این دو
نماز ظهر یک عصر نماید یا بر عکس کند **چهاردهم** هرگاه گمان داشت که
نماز ظهر را بجای آورده است مشغول گردد بنماز عصر هرگاه بخاطر
او رسد که نماز ظهر ننموده عدول می نماید بظهر اگرچه در سلام باشد
و اگر وقتی که مختص بظهر بود نماز عصر را گذاشت بعد از گذاردن
نماز ظهر اعاده مینماید عصر را و الا اگر در وقت مشترک بود اکتفا
مینماید بگذاردن نماز ظهر و همچنین اگر داخل شد وقت مشترک
و او در نماز عصر بود بعد از آن نماز ظهر را بجای می آورد **پانزدهم**
سنت است قضای نافلهٔ شب را در روز بجای آوردن و قضای
نافلهٔ روز را در شب **شانزدهم** بعضی بر آنند که نماز وسطی
ظهر است و بعضی بعصر رفته اند **اصل سیم** در تعیین
قبله است و درین چهار مسئله است **اول** در قبله است
و درین ده ارشاد است **اولی دوم** قبله است که آن کعبه است یا
جهت کعبه و شیخ طوسی میفرماید که کعبه قبلهٔ جماعتی است که
مشاهد کعبه باشند یا در حکم مشاهد باشند که در مسجد
باشند و مسجد قبلهٔ جماعتی است که در حرم باشند و حرم
قبلهٔ جماعتی است که دور از حرم باشند و اول که جهت گفتیم اقرب
است **دوم** کسی که در مسجد باشد جایز است که بهر جهتی که خواهد
بایستد و نیز کسی که در خانهٔ کعبه باشد بهر جهت که خواهد
می ایستد **سیم** بنای کعبه اعتبار ندارد و اگر نعوذ بالله کعبه
خراب شود بآن جهت کعبه نماز میگذارند **چهارم** نماز واجبی

در اندرون

در اندرون کعبه مکروه هست و نافله سنت است اگر نماز گذارند در جوف
کعبه بعد از خرابش چیزی از کعبه میانهٔ هر دو دست باز میگذارد و
اگر بر طرف کعبه نماز گذارد صحیح نیست و هر در خانه نماز گذارد در حینی
که در باز باشد نماز او صحیح است **پنجم** هرگاه جماعتی در مسجد
نماز گذارند و بعضی از صف از سمت کعبه بیرون روند نماز ایشان
باطل است و هرگاه در طرف کعبه بایستند و نماز گذارند که بعضی
بدن او از محازات رکن بیرون رفته باشد نمازش صحیح نیست
ششم هرگاه ایستاده نماز گذارند بر وسط کعبه و چیزی
واگذارند از کعبه نماز صحیح است و اگر چیزی بآن نگذارند نماز باطل
خواهد بود **هفتم** هرگاه نماز گذارند بر موضعی که بلندتر
از کعبه باشد مثل کوه ابی قبیس استقبال بجهت کعبه کنند
هشتم اهل هر اقلیمی متوجه میشوند برکنی از چهار رکن اهل
عراق متوجه برکن عراقی میشوند که در آن حجر الاسود است و اهل
شام برکن شامی توجه مینمایند و اهل مغرب توجه برکن
غربی مینمایند و اهل یمن توجه برکن یمانی مینمایند **نهم** بدانکه
شارعین علاماتی وضع نموده اند برای معرفت قبله و علامات
اهل عراق آنچه محاذی ایشان باشد صبح را بر دوش چپ میگذارند
و مغرب را بر دوش راست و جدی را محاذی دوش راست و
آفتاب را بر طرف حاجب راست حوالی دماغ و ماه در شب
هفتم در وقت مغرب مقابل قبله واقع است و در وقت صبح شب
بیست و یکم نیز مقابل قبله واقع است در اکثر بلاد عراق و اما

استقبال جهت کعبه کنند نماز
و نیز هرگاه در موضع پست
گذارند ح

علامات اهل شام بنات النعش را درحال غایب شدن عقب
دوش راست وجدی را درعقب دوش چپ درهنگام وقت طلوع
وموضع غایب شدن سهیل را برچشم راست ودروقت طلوع عش
میانهٔ هردوچشم وصبا را بره روی طرف چپ وشمال را بر کتف
راست میکذارند واما اهل مغرب ثریا را برجانب راست
وعیوق برجانب چپ وجدی را بر صفحهٔ چپ از روی میکذارند
واهل یمن جدی را دروقت طلوع درمیانهٔ هردوچشم وسهیل
رادرحین غایب شدن میانهٔ هردوکتف وجنوب را بر مرجع
کتف راست میکذارند **دهم** بعضی رفته اند که سنت است
اهل عراق را یتیاسر اندک بجانب قبله بجهت نماز کذاردن ودرین
موضع محل تامل است زیراکه تیاسر کم موجب دوری بسیار است
درکعبه **میقات دویم** دراستقبال قبله است ودرین چهارده
مسئله است **اول** استقبال قبله درنماز فرایض یا علم بجهت
قبله واجبست واکر قبله مجهول باشد اعتماد بر امارات وعلامات
کنند که علم ظنی بهمرسد ودرمدینه بایستند بمحراب حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه وآله که بمنزلهٔ کعبهٔ مشرفه است ونیز ان محرابی
که منسوب بحضرات ایمه صلوات الله علیهم بوده باشد همان
حکم دارد **دویم** هرکاه کسی قادر باشد بتحصیل علم جایز نیست که
از روی ظن واجتهاد عمل نماید وهرکاه باجتهاد قادر باشد
جایز نیست تقلید نمودن وواجبست که اعتماد بقبلهٔ شهر نماید
هرکاه عالم بنوده باشد که نباشد بر غلطست ونابینای عاجز

تقلید

تقلید مکلف مسلم دانا مینماید وهرکاه دانا مفقود باشد شیخ
طوسی میفرماید که تقلید غیر بالغ وزن مینماید وانچه درخلاف
فرموده انست که درچهار جهت نماز میکذارد باسعت وقت و
باتنکی وقت مخیر است بهر جهتی که خواهد نماز بکذارد واکر نماز کذارد
بغیر تقلید بلکه بعلامات ومستند بکردد بامارات واکر خطا نموده باشد
اعاده مینماید واکر بعد از بیرون رفتن وقت مشخص شود که بغیر
قبله نماز کرده است اعاده نمیکند بنا بر اشکال چنانچه علامه
نموده است واقوی عدم اعاده است زیراکه اصل برات ذمة است
تاحین ثبوت **سیم** هرکاه از مبصر علم بجهت قبله مفقود
باشد اجتهاد مینماید وهرکاه غالب شود بر ظن وعلامتی نباشد
وحال مشتبه باشد برچهار جهت ان فریضه را بجای می اورد با
وسعت وقت وباتنکی وقت نماز میکذارد انچه وقت کنجایش
داشته باشد واکر بمقدار یکنماز نمانده باشد مخیر است بهر طرفی
که خواهد نماز میکذارد **چهارم** هرکاه نماز کذارده باشد باجتهاد
وبعد از ان حاصل شد که قبله طرفی دیکر است شیخ طوسی میفرماید
که اعادهٔ اجتهاد می نماید مکر داند غیر تغییر امارات واکر کمان باجتهاد
نماید درمرتبهٔ دویم وکمانش غالب شد که جهت سوای انست که
دانسته بود اعادهٔ نماز نمیکند واکر دراثنای نماز اجتهاد وتغییر یابد
از ان جهت که ایستاده منحرف میشود مادام که پشت بقبله یا
جانب مشرق یا مغرب روی ننموده باشد که درین صورت از
سر میکیرد **پنجم** عامی رجوع می نماید بکفتهٔ عادل این قول

مختار شیخ طوسی است در مبسوط و ظاهر کلام شیخ در خلاف نیز آنست
که بچهار طرف نماز میکذارد **ششم** هرکاه اجتهاد نموده نماز کذارد
و بعد از نماز شك در اجتهاد خود بهمرساند اجتهاد را اعاده می نماید
و اکر در اثنای نماز باشد تمام مینماید اما اکر ظاهر کردد او را خطا
و جهت قبله مشخص او نبود الا باجتهادی که محتاج بعمل بسیار باشد
قطع نموده اجتهاد می نماید **هفتم** اکر نابینا نماز کرده باشد بکفته
یك کس و دیکر آمده او را اخبار نمود بخلاف شخص اول اجر دهد نماز او ممضی است
با مساوی بودن عدالت ایشان اکر نماز کذارد بکفته دانا و
بعد از آن در اثنای نماز دانا کردید عمل باجتهاد خود مینماید اکر
موافقت داشته باشد با اجتهاد با قول او و الا عدول می نماید
بآنچه اجتهاد نموده باشد و نماز را از سر میکیرد اکر احتیاج باشد
در اجتهاد بفعل بسیار اقرب استمرار داشتن نماز است و اکر مقلد
باشد بعد از آن دانا شد نماز او صحیح است هرکاه شروع نماید
نماز را مجتهدی باجتهاد خود و نابینا کردد اجتهاد خود را استمرار میدهد
و اکر اجتهاد با اجتهاد دیکری زایل شود از آن جهت منحرف میشود و
اکر مشتبه کردد و مرشدی او را راه نماید تمام می نماید نماز را و اکر
خطا نمودن باشد از سر میکیرد و اکر مرشدی نیابد بچهار جانب
نماز میکذارد **هشتم** در حین اشتباه بچهار جانب نماز میکذارد
هرکاه غالب کشته کمان او بجهت قبله و اکر شروع کرده باشد در نماز
مستمر است و الا از آن جهت میل مینماید شیخ طوسی میفرماید
در مبسوط هرکاه پشت بر قبله باشد و در حین نماز کذاردن از

سر

سر میکیرد و اقوی نزد من از سر کرفتن است مادام که میانه مشرق و
مغرب توجه نموده باشد و هرکاه اخبار نماید او را مجتهدی بخطا و غلط
ظاهر شود از سر میکیرد مادامی که میانه مشرق و مغرب باشد و توجه
نکرده باشد **نهم** اکر مختلف باشد اجتهاد دو کس هر یك عمل باجتهاد
خود مینماید هرکاه از اهل اجتهاد باشد یعنی عالم بدلایل قبله باشد و اکر
در احکام شرع جاهل باشد بنابرین فرقی نیست که هر دو مساوی باشند
در دانایی و یا متفاوت یا مساوی بوده باشند در شرایط اجتهاد در قبله
و هرکاه وقت تنك باشد یکی ازین دو کس تقلید دیکری مینماید
و هر یك از ایشان در حین اختلاف اعتماد بر دیکری نمی نماید
دهم هرکاه امام و ماموم اتفاق در جهت قبله نمایند باجتهاد
بعد از آن هر یك رای بهمرسد بر میکردند و هرکاه کمان ماموم غالب
بر جهت قبله باشد امام تابع میکردد و الا هر یك بسبر خود تمام
مینمایند و اکر در کمان ماموم بین اختلاف بهمرسد رجوع مینمایند
هر یك بکمان امام **یازدهم** مقلد رجوع مینماید بکسی که اعتماد
بیشتر داشته باشد از مجتهدین در عدالت و معرفت و اکر مقلد
رجوع نماید بکسی که اعتماد باو کمتر داشته باشد بقول علامه
اقرب صحت نماز است و اکر مساوی باشند هر یك را که خواهد
اختیار نماید **دوازدهم** مجتهدی که متعذر باشد از اجتهاد بسبب
بیماری مثل مقلد خواهد بود **سیزدهم** هرکاه مقلدی نماز
بطرفی کذارد و مجتهدی او را خبر داد اکر آن بر یقین بنا شد رجوع
بکفته مجتهد می نماید و اکر مجتهد بنا شد رجوع بعادل میکند و

بامساوی بودن نماز را تمام مینماید چهاردهم هرگاه علم وظن
نداشته باشد بجهت قبله اگر وقت واسع باشد یک نماز را بچهار طرف
میگذارد واگر وقت تنگ باشد بطرفی که احتمال دارد که قبله باشد
وبعضی رفته اند که نماز ظهر را بسه جهت میگذارد ونماز عصر را بیک
جهت بجهت آنکه ببرائت ذمه اقربست میقات سیم در آن
چیزهای که روی بقبله باید بود ودرین ده ارشاد است اول
روی بقبله شرطست در نماز فریضه اعم از آنکه ادا باشد یا قضا
با امکان ودر نماز سنتی افضل روی بقبله نمودنست یعنی اگر وقت
نماز سنتی رو بقبله نکند نماز درست نیست ودر حین ذبح حیوانات
باید که مذبح حیوان را بجانب قبله نماید وبسم الله الرحمن الرحیم
باید گفت ومقارن بسمله ذبح نماید تا حلال [illegible] شود وچنانکه میت را
در لحد میخوابانند باید که روی او را بقبله کنند ونیز میت را در وقت
احتضار ودر نماز روی بقبله مینمایند ودر وقت شدت ترس
ساقطست فرض استقبال واگر بقدر تکبیر افتتاح روی بقبله نمودن
ممکن باشد واجبست واگر ممکن نباشد که تکبیرة الاحرام را نیز روی
بقبله نماید ساقطست روی بقبله نمودن اما کسی که طالب دشمن
باشد یا امن از آزار واجبست که روی بقبله در نماز نماید دویم
نماز فریضه را در راحله با قدرت جایز نیست واگر ممکن باشد
مکلف را که استیفاء واجبات روی بقبله نماید واجبست وجایز
نیست نماز گذاردن بغیر از راحله وروی بقبله مینماید آنچه
مقدورش باشد واگر قدرت نداشته باشد روی بقبله نمودن را

پس

پس بقدر تکبیرة الاحرام متوجه قبله میشود واگر ممکنش نبوده باشد
ساقطست روی بقبله نمودن وجایز است گذاردن نماز سنتی بر راحله
یعنی سواره در سفر وحضر از روی اختیار وتوجه بغیر از قبله در سنتی
مکروه هست وسنت است که تکبیرة الاحرام را روی بقبله نماید خواه
مسافر باشد یا نه اگرچه افضل پایین آمدنست وتوجه بقبله نمودن
سیم هرگاه نماز فرض را در سواری بجای آورد بی اختیار وسنتی را
باختیار وممکن نباشد او را که افعال را بجای آورد اشاره نماید از
برای رکوع وسجود وباید که سجده را زیاده از رکوع اشاره نماید
چهارم نماز گذاردن فرقی نیست بالای خر واستر واسب و
اشتر وغیره از صنفهای حیوانات خواه طاهر باشد یا نجس مادام
که نجاست آن متعدی نشود اما واجبست که حایلی نصب نماید
میانه خود پنجم هرگاه در اول نماز ممکن نباشد روی بقبله
نمودن ودر اثنای نماز قدرت توجه بهم رساند واجبست که روی
بقبله نماید ششم با امکان نماز گذاردن روی خود را بجانب قبله
نماید باینکه روی اسب را بقبله کند اگر از قبله منحرف شده باشد
واگر منحرف شود از قبله دانسته از برای غیر ضرورت نمازش باطلست
واگر دشوار باشد بر او روی بجانب قبله کردن بعضی بر آنند که اگر
ممکنش باشد متوجه بجانبی گردد که نزدیک بجهت قبله باشد آنچه
نزدیکتر بسوی قبله باشد واجبست هفتم اگر از روی اضطرار
بر راحله نماز گذارد بعد از رفع مانع در اثنای نماز پایین آید وتمام نماید
نماز را بر زمین واگر منتقل شود بر زمین احتیاج بسواری باشد سوار

شود و نماز را در ان تمام سازد و مادامی که محمل بسیار واقع نشود
نگویند که این گذار نیست از وجه اضطرار مثل انکه عدو رسد یا
انکه قافله روان شود **هشتم** در حال راه رفتن نماز نگذارد با اختیار
و در حال اضطرار انچه ممکنش باشد بجای می اورد و روی بقبله
مینماید انچه مقدورش باشد اگرچه بتکبیرة الاحرام باشد و از روی
اختیار در حین راه رفتن و نماز سنتی را بجای میتوان اوردن
نهم حکم نماز نذر و شبه نذر و نماز میت حکم نماز فرایض
پنجگانه دارد **دهم** اگر کسی بر روی باری بنوعی که ممکنش باشد
جمیع افعال نماز را بجا اورد که در بالای فیل در تخت نشسته و
ایستاده بنوعی که شارع فرموده در حالت اختیار خلافست
مشهور انست که صحیح نیست **میقات چهارم** در اموری که قبل از
نماز بجای اوردن اذان و اقامتست و ثواب ان بسیار است
و بجای اوردن اذان سنت موکد است خصوصا از جهت نمازهای
که قرائت ان بلند باید کرد و بعضی از مجتهدین اذان را واجب
میدانند و اذان در غیر نمازهای پنجگانه ثواب عظیم دارد و
احادیث سنت نیست بلکه حرامست و در اذان گفتن بجهت
نمازهای پنجگانه ثواب عظیم دارد و احادیث درین باب از حضرت
ایمه معصومین علیهم السلم بسیار مرویست مثل انکه در حدیث
امده استکه هر که در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید
بهشت از برای او واجب میشود و باید انکه موذن لازم نیست که
بالغ باشد پس اگر طفل ممیز باشد کافی است در اذان گفتن و اذان

زن برای زنان و مردانی که محرم او باشند جایز است انکه موذن
رو بقبله کند در حین اذان گفتن اوانا و را انشنود و درین
شش ارشاد است **اول** انکه موذن روی بقبله کند در حین اذان
گفتن **دوم** انکه اذان را بلند بگوید **سیم** انکه اذان را ایستاده
بگوید **چهارم** انکه بر جای بلند ایستد **پنجم** انکه دو انگشت خود را
بر دو گوش گذارد **ششم** انکه موذن وقت شناس باشد و اقامت
بعد از اذان اقامت سنت موکد است و با انکه ثواب اذان بسیار است
ثواب اقامت از ان بیشتر است و سنت است که اواز را در اقامت
بلند نکند و تانی در ان سنت نیست بلکه ترک تانی سنت است
و سید مرتضی اقامت را در نماز پنجگانه واجب میداند مکر حرفی
که متعلق بنماز باشد و بی وضو اقامت گفتن را حرام میدانند
و ایستادن را در ان واجب میدانند و بعضی از مجتهدین حرف زدن
را بعد از قد قامت الصلوة حرام میدانند مکر حرفی که بنماز متعلق
باشد مثل امر کردن مامومین را صفها را راست بدارند یا التماس
از عادلی که پیش نمازی کند **میقات پنجم** در احکام نماز است
و درین چهار ارشاد است **اول** هرگاه دور شود از کعبه روی بقبله
بودن از روی جهد و اختیار در فریضه واجب است که در وقت و خارج
وقت اعاده نماید و هرگاه که ان روی بقبله داشته باشد و بعد از ان
در اثنای نماز ظاهر شد که خطا کرده منحرف میشود از ان مرتبه
هرگاه میان مشرق و مغرب ایستاده باشد و اگر پشت بقبله
یا از مشرق و مغرب میل بان طرف نموده باشد از سر میگیرد و اگر

خطای روی بقبله نمودن ظاهر کردید بعد از فراغ از نماز که روی
میانهٔ مشرق یا مغرب نموده اعاده نمیماید واکر بسوی مشرق یا مغرب
واقع شده بود در وقت اعادهٔ نماز میماید و در خارج وقت اعاده
نمی نماید و هر کاه پشت کرده باشد بعضی بر انند که در وقت اعاده
می نمایند و در خارج وقت قضای نماز و بعضی رفته اند که در وقت
اعاده میکند و در خارج وقت قضا نمی نماید اقوی قول اولست
دوم هر کاه کسی نماز کذارد در وقتی که فراموش کرده باشد که روی
بقبله نماید بعضی بر انند که حکم این مسئله مثل حکم کمان در قبله
است که اکر با بقای وقت باشد اعاده می نماید اکرچه میانهٔ
مغرب و مشرق روی نموده باشد واکر وقت بیرون رفته باشد
اعاده نمینماید و علامه درین مسئله اشکال فرموده است
سیم جایز نیست در امر قبله اعتماد بقول کافر و نیز اعتماد
نیست در قبول کردن قول فاسق و هر کاه کسی محراب مشرکین مثل
محراب نصاری بیاید در جایز بودن استدلال بقبله از مشرق
محل تامل است اکر مسلمانی کوید که قبله اینست و بعدالت و
فسق او اطلاع نداشته باشد اقرب انست که قبول قول او میکند
و هر کاه احوال مخبر را نداند و در اسلام و کفر او شك داشته باشد
قول او را قبول نمیکند بخلاف شك بر عدالتش که بنا بر عدالت او
میکذارد اما قول غیر بالغ را قبول نمیکند و قول زن و قول یك کس را
قبول میماید هر کاه معارضی نباشد او را **چهارم** نماز در کشتی
کذاردن در حالت اختیار خلافست در میانهٔ مجتهدین اقوی جواز

نماز است

نماز است و روی بقبله نمودن هر کاه کشتی از قبله بکردد پس اکر
انکس را استطاعت متوجه شدن بسوی قبله اکرچه بتکبیرة
الاحرام باشد پس متوجه شود بان واکر او را استطاعت توجه
بان نباشد نماز میکذارد هر جای که کشتی متوجه بان باشد و هر کاه
ایستاده ممکن باشد بایستد واکر نه نشسته نماز میکذارد در حینی
که بیرون امدن مقدور باشد **میقات ششم** در لباس است و
درین سه مبحث است **مبحث اول** در انچه حرامست بان نماز
کذاردن از لباس و درین نه ارشاد است **اول** جایز نیست نماز
در پوست حیوانی که علم بذبح او نداشته باشد اکرچه ان حیوانی باشد
که کوشت او را توان خورد خواه دباغت کرده باشند یا نه وکافی است
در دانستن ذبح او انکه در دست مسلمانی بیند که حلال نداند پوست
مرده را و در بازار مسلمانان یا در شهری که اسلام غالب باشد و علم
بمردن ان نداشته باشد واکر بیابد در دست غیر مسلمان حکم بذبح
ان نمینماید و نیز حرام است حمایل شمشیر از پوست مرده و شبه
ان که غیر مسلم او را ذبح نموده باشد یا شرایط ذبح تحقق نیافته باشد
و فرق نیست در مرده طاهر در حین زندکی و نجس و کوشت او را توان
خورد یا نه و فرق نیست در انکه در بدن کسی جامهٔ ظاهری باشد
ظاهر انکه کوشت انرا توان خورد یا نتوان خورد که انچه نتوان خورد مثل
میت باشد یا نتوان خورد مثل انکه پوست شیر باشد و هر کاه حلال
دانند مرده خبر تذکیه بدهد حیوانی که کوشت انرا توان خورد بدهد
قبول نمینمایند بخلاف انکه خبر دهند بطهارت جامه که افتاده

باشد قبول مینمایند **دوم** جایز نیست نماز کذاردن در پوست
حیوانی که خوردن کوشتش حرام باشد مثل درندها در حال زندکی
نجس العین نباشد مثل سک و خنزیر و ذبحش روا باشد هرکاه
ذبحش نمایند پاکست مثل شیر و پلنک و روباه و غیر اینها و در
نجس بودن مسوخ خلافست که ایا پاکست یا نه و احتیاج داشتن
بدباغت خلافست اقوی جواز استعمالست بعد از ذبح و عدم دباغت
در غیر نماز مثل فیل و خرکوش منع است اقوی جواز است **سیم**
جایز نیست نماز بر پشم و موی حیوانی که کوشت ان حرام باشد مکر خز
خالص و سنجاب بنا بر قولی و در پشم و پوست روباه و خرکوش و فنک
و سمور دو روایت است ارجح منع است و ظاهر مختص است منع بپوشیدن
پس اکر پوشیدنی نباشد مثل موهای که بر جامه چسبد بعضی
بر جواز رفته اند و بعضی بر منع اظهر اولست و تذکیه سنجاب شرط
جواز نماز است زیرا که نفس سایله دارد و شیخ شهید در ذکری
میفرماید که مشهور میانه تجار و مسافرین است که غیر مذکی است
و ناچار است باین حمل بتصرف مسلمانی در انچه غالب باشد بنمایدن
بانکه هرکاه از دست مسلمانی که حلال ندانند میته را بستانند جایز است
چهارم در بند زیر جامه و کلاه از پوست یا موی حیوانی که کوشت
او را نتوان خورد نماز کذاردن با ان خلافست احوط منع است
پنجم حرام است پوشیدن حریر محض مردان را خواه در نماز
و خواه در غیر نماز مکر در وقت ضرورت و در جواز پوشیدن زن
ابن بابویه منع نموده کذاردن نماز را در ان اقوی جواز است هرکاه

دروقت

دروقت اختیار حریر پوشد و نماز کذارد نماز او باطل است و فرقی
نیست میانه انکه حریر ساتر عورت باشد یا نباشد که عورت بغیر ان
مستور شود اما در حال ضرورت یا جنک قصوری ندارد و جایز است
فرش نمودن حریر و ایستادن بان اما بغیر از ابریشم که قصب کویند
نماز کذاردن و پوشیدن جایز است بشرطی که ابریشم غالب نباشد
و در جامه که بخیه کرده باشند بحریر محض نماز میتوان کرد ولیکن مکروه است
و ضع ابریشم در سربند زیر جامه و چاقشور و کلاه و غیره که ساتر عورت
نباشد خلافست اقوی جواز است و احوط منع است و حرام نیست بر
ولی تمکین پسر از پوشیدن حریر اما حرام است بر خنثی پوشیدن
حریر و در ین مسئله خلافیست احوط منع است و اکر کسی سوای حریر
چیزی نیابد و از عریانی نماز کردن متضرر نشود عریان نماز کذارد و اکر
کسی جامه نجس و جامه حریر داشته باشد در نماز جامه نجس را
میپوشد و جایز است که سجاف جامه حریر محض باشد و بمقدار
چهار انکشت مضموم باشد که نماز صحیح است بر ان و در جواز نماز
ه بقیتون و جبک پیراهن محل تامل است زیرا که نص در سجاف
ه واقع شده و در ین واقع نشده و چون منضم بجامه باشد ساتر عورت
ه است سزاوار است که ریسمان داخل ابریشم ساخته بجامه
بدوزند **ششم** حرام است نماز کذاردن در جامه مغصوب
هرکاه علم بغصبیت ان داشته باشد و فرقی نیست در انکه ساتر
عورت باشد یا نه و هرکاه نماز کذارد در ینصورت نماز او باطل است
و نیز صحیح نیست نماز کذاردن در انکشتر مغصوب و اکر غصبیت را نداند

ونماز کذارده باشد صحیحست نمازش واکر میداند که غصب است
ونمیداند که حرام است نماز بجامهٔ مغصوب کذارد نمازش باطل
است واکر در اثنای نماز علم بغصبیت بهمرساند بکند ونماز را تمام
نماید اکر ساتر عورت باشد واکر منجر بفعل کثیر شود بعد از کندن
جامهٔ مغصوب وپوشیدن جامهٔ دیکر از سر کیرد نماز را واکر اذن
دهد مالك غاصب را یا غیر غاصب را صحیح است نماز کردن دران
جامه بنا بر مشهور احوط عدم جواز است زیرا که دست تصرف مالك
از و قطع شده مثل اجاره دادن وفروختن وهبه کردن ومصالحه
نمودن اکر عالم بود بغصبیت جامه بعد از ان فراموش نموده نماز کذارد
در صحت نماز محل تامل است هفتم باطل است نماز کذاردن مرد
در انکشتر طلا وجامهٔ که بطلا بافته باشد ایا جایز است فرش
نمودن طلا اقرب نزد من حرمتست ومکروهست نماز در انکشتر
اهن هشتم بدانکه شیخ طوسی وشیخ مفید میفرمایند که جایز
نیست بانچه ساتر پشت قدم باشد مثل نعل سندی وکفش وشیخ
در مبسوط بکراهت رفته واین قول اقربست اما در انچه که ساق
داشته باشد مثل خف وصوری ندارد بشرطی که از پوست حیوانی
باشد که دران نماز صحیح بود وشرط نیست دران طهارت وجایز است
کذاردن نماز در انچه ساق دار باشد مثل موزه وجوراب اما منع
چیزی احوطست که ساق را نپوشد نهم حرام است نماز در جامهٔ
نجس با علم بنجاست غیر معفو مبحث دوم دران چیزی که نماز دران
جایز است ودرین بیست وچهار ارشاداست اول بدانکه هر حیوانی

که خوردن

که خوردن کوشتش حلال باشد با ذبح جایز است که پوست او نماز
کذارند ونیز بموی وپشم او خواه از زنده کرفته باشند وخواه از مرده وشیخ
طوسی فرموده است که جایز نیست استعمال چیزی که از مرده کرفته باشند
اقرب جواز است باشستن موضع اتصال وخالی بودن ایشان از اجزا
ان حیوان واکر شك نمایند که ایا ان پشم از حیوانی است که کوشت ان
را میخورند یا نه جایز نیست نماز دران دوم جایز است نماز
در خز خالص که مغشوش بپوست خرکوش وروباه نبوده باشد واکر
جامهٔ از ابریشم وخز یافته شده باشد دران نماز جایز است واز
خزی که مخلوط باشد بموئی که کوشت او را نخورند اقرب منع نماز
در انست ورخصت مختص به پشم خز است نه بپوست ان چنانچه
نهی واقع شده وبعضی نقره با ابریشم که نقره مستهلك دران نباشد قایم
مقام پشم وکیسما نست وباقی نماز کذاردن صحیح است سیم
مردان را کافی است در یك جامه نماز کذاردن هرکاه حایل غیر عورت
باشد چهارم بدانکه بعضی بکراهت جامه رفته اند که در زیر ان
پشم خرکوش وروباه باشد نماز کذاردن وشیخ طوسی منع فرموده است
احوط این قولست پنجم در جامهٔ سیاه غیر از عمامه وکفش
مکروهست نماز کذاردن ونیز مکروهست نماز کذاردن مرد در جامهٔ
زرد وسرخ ششم مکروهست لنك بستن بالای پیراهن
ودر زیر پیراهن مکروه نیست هفتم هرکاه لنکی یا مثل ان راهر
طرفش را زیر هر دو دست بدر اورده بر یکدوش اندازند چنانچه
هندیان بر دوش می اندازند نماز کذاردن بان وضع مکروهست

هشتم بستن لنك وبركتف انداختن چنانچه يهودان ميكنند
مكروهست نمازيان نهم جايزاست مردراكه نمازكذارد درجامهٔ
كه يكطرف ان رالنك نمايد وطرف ديكرش راردا اندازد دهم
درعمامهٔ كه تحت الحنك نداشته باشد نمازمكروهست يازدهم
مكروهست پيشمانى كردن بي ردا وردا اكر نيدبيست كه بهردو كتف
اندازند طرفى بجانب چپ وطرفى بجانب راست دوازدهم اهن
ظاهر ياخود داشتن درنمازمكروهست سيزدهم درجامهٔ كه صاحبش
متهم بنجاست باشد نمازكردن مكروهست چهاردهم درجامهٔ
كه عمل اهل ذمه باشد هركاه ندانى كه ايشان معرى بعمل اورده اند
مكروهست دران جامه نمازكذاردن وشستن ان جامه سنت است
امابا علم بتوى واجب است شستن وهمچنين هركه ازكفار باشد
پانزدهم هركاه كسى درجامهٔ غيرنمازكذارده باشد بعدازان صاحب
ان جامه اخبار بنجاست ان جامه نمايد اعادهٔ نمازنمى نمايد
شانزدهم مكروهست درجامهٔ كه دران تماثيل باشد نمازكذاردن
واكران صورت متغيرشود كراهيت برطرف ميشود وهركاه درجانب
قبله صورتى نصب نموده باشند ازان موضع بردارند وجايزاست
برساطى كه دران تماثيل باشد نمازكذارند وليكن مكروهست
وهركاه بااودراهمى باشد كه دران تمثال باشد ازنظرغايب سازد
ودرانكشترى كه صورت داشته باشد يا خلخال زن كه اواز داشته
باشد مكروهست نمازكذاردن وهركاه نابينا باشد كراهت زايل
ميكردد هفدهم مردرا دهن بندد درنماز هركاه منع ازشنيدن

وخواندن

وخواندن قراءت ننمايد جايزاست وهركاه منع نمايد حرام خواهد بود و
اكردهن بند بروى افتاده باشد واجب است كه بازنمايند دروقت
سجود ونقاب زن رادرنمازمكروهست هجدهم درقبايى كه بندش
بسته باشد نمازكذاردن مكروهست مكردرحرب ونيزميان بسته
نمازكذارد مكردرحرب نوزدهم جايزاست نمازكذاردن وقتى كه حامل
مشك باشد بيستم درحالت خضاب مردوزن رانمازكذاردن
جايزاست ونيزجايزاست مردان رادرحين نمازكه هردودستش
درزيرجامه باشد واكربيرون اورد اولى خواهد بود بيست ويكم
درجامهٔ پنبه وكتان وانچه اززمين رويد مالكش باشد يا انكه
درحكم مالك باشد وخالى ازنجاست بوده باشد نمازصحيح است
بيست ودوم جايزاست نمازكذاردن درحالتى كه دربند زيرجامه
اش مرغى بسته شده باشد يادردهنش مرواريد ياغيران باشد
كه مانع ازقرائت نباشد واكرمانع باشد حرام است بيست وسيم
بدانكه شيخ طوسى ميفرمايد كه جايزنيست مردرا نمازكذاردن در
حالتى كه بسته باشد موى خودرا وهركاه دراين حال نمازكذارد فاسد
باطل است ونزدما جايزاست بنابركراهت واكرمانع سجود باشد نماز
صحيح نخواهد بود والاصح است بنابراقوى بيست وچهارم جايز
است كه نمازكذارند درجامهٔ كه موى وناخن بران چسپيده باشد
ونكانيده نشده باشد بدانكه انچه درنمازمعتبراست دوازده نوع است
فعل ياترك فعل وهريك ازين دوواجب است ياسنت وهريك ازين
چهار يا بدل متعلق است ياباعضا وجميع انچه تعلق بنمازدارد ازين

دوازده نوع بیرون نیست **اول** آنچه بجای آوردن او واجبست
بزبان مثل تکبیرة الاحرام و قرائت **دوم** آنچه بدل آوردن آن واجبست
مثل نیت بنماز **سیم** آنچه باعضا بجا آوردن آن واجبست
مثل رکوع و سجود **چهارم** آنچه بزبان بجا آوردن آن سنت است
مثل قنوت خواندن **پنجم** آنچه بدل آوردن آن سنت است مثل
بخاطر رسانیدن معنی آنچه در نماز خوانده میشود **ششم** آنچه باعضا
بجا آوردن آن سنت است مثل دستها برداشتن در حال قنوت
هفتم آنچه ترک آن بزبان واجب است مثل تکلم کردن بدو حرف
یا زیاده از دو حرف که قران و دعا نباشد **هشتم** آنچه بدل ترک آن
واجب است مثل دست بستن در نماز **نهم** آنچه بزبان ترک آن
سنت است مثل قرائت ماموم با وجود شنیدن قرائت امام **دهم**
آنچه بدل ترک آن سنت است مثل فکر در کار دنیا **یازدهم**
آنچه باعضا ترک آن سنت است مثل آنکه دست بر کمر بندد بطریق
متکبران **مبحث سیم** در ستر عورت است و در آن دو میقات
است **میقات اول** در ستر عورتست و درین نه ارشاد است
اول واجبست ستر عورت و شرط صحت نماز است و عورت
مرد ذکر و انثیان است و دبر که عین مخرج است یعنی سوراخی که غایط
از و بیرون می آید و ابن براج رفته که عورت از ناف تا زانو است
و ابو الصلاح عورت را از ناف تا نصف ساق میداند قول اول
اقوی است و فرق میان بنده و آزاد نیست و اما عورت زن
کل جسد اوست سوای روی و هر دو کف و ظهر هر دو پای **دوم**

واجبست زن بالغ آزاد را پوشانیدن سر در نماز بخلاف کنیز و دختر
غیر بالغه **سیم** سنت است کنیز را که با مقنعه نماز گذارد **چهارم**
کنیز مادر ولد که ام ولدش گویند مثل کنیز است هرگاه فرزندش زنده
باشد و همچنین کنیز مدبره و کنیز مکاتبه مشروط و مطلق که از مکاتبه
چیزی نداده باشد و اما اگر آزاد باشد بعضش بکتابت و غیر کتابت
مثل آزاد است **پنجم** هرگاه در اثنای نماز کنیز آزاد شود سر را می
پوشاند هرگاه قادر باشد و فعل کثیر واقع نشود که اگر قادر نباشد
بپوشانیدن و بسبب این فعل بسیار واقع شود و وقت باقی باشد
اقرب قطع نماز است و اگر وقت تنگ باشد نماز را تمام می نماید
و اگر اطلاع بآزادی نداشته باشد تا آنکه نماز را اتمام نماید نمازش
صحیح است و اگر آزادی را داند و علم بمسئله نداشته باشد جاهل
مسئله معذور نخواهد بود **ششم** هرگاه دختری در اثنای
نماز بالغ گردد بامریکه مبطل نماز باشد از سر میگیرد و همچنین بامریکه
مبطل نباشد با امکان ادای نماز و اگر ممکن نباشد ادای نماز از رکعتی
سنت تمام مینماید **هفتم** کنیز را جایز نیست باز کردن چیزی
از جسد سوای روی و هر دو کف دست و هر دو قدم و سر **هشتم**
خنثی مشکل را واجبست پوشانیدن هر دو فرج اگر چه یکی از دو
فرج زاید باشد یا ستر جمیع بدنش واجبست یا نه درین خلافست
احوط پوشانیدن جمیع بدنست **نهم** واجب است که ساتر
حایل باشد از ناظر و میانه رنگ بشره و صدر را پوشانیدن جمیع
بدن و عمامه و تحت الحنک و ردا انداختن سنت است در نماز

وزن را سنت است که نماز در سه جامه کذارد رو پاك و مقنعه و لنك
مبقات دویم در احکام خلل نماز و درین شانزده ارشاد است اول
بدانکه هرکاه ساتر نباشد فرض نماز ساقط نمیشود و هرکاه پوستی
طاهر بیابد یا علفی که ممکن باشد بان ستر عورت واجبست که بان
نماز کذارد و اکر کل یافت شود واجبست مالیدن که ساتر عورت شود
دوم هرکاه ساتر عورت نداشته باشد ایستاده نماز میکذارد با
امن از نظر کننده محترم و اشاره از برای رکوع و سجود می نماید و سجود را
زیاده اشاره مینماید و اکر ایمن نباشد نشسته نماز را بجای می اورد و
اشاره از برای رکوع و سجود میکند و سید مرتضی اطلاق نموده
بنشستن و اشاره نمودن و این قول معتمد من نیست و فرق
میانه مرد و زن نیست سیم هرکاه کسی برهنه امر شارع
نماز نکذارد مثل ایستاده در رکوع و سجود یا خوف از اطلاع محترم
داشته باشد اعاده میکند نماز را اکرچه کسی نه بیند چهارم
اکر در اثنای نماز عورتش باز شود و نداند نماز او صحیح است و اکر در اثنای
نماز عالم شود می پوشاند خواه مدتی کذشته باشد پیش از دانستن
یا نکذشته باشد یا ادراك رکن کرده باشد یا نکرده باشد و اکر عالم
بباز شدن عورتش کردید و نپوشانید نماز را اعاده مینماید خواه
ربع عورتش باز شده یا کمتر یا زیادتر و اکر کفته شود که نماز او مجزی
نیست زیرا که پوشانیدن عورت در نماز شرطست و شرط از وقت فوت
شده جواب انکه شرط با علم بفوت از و فوت نشده پنجم هرکاه
نشسته یا ایستاده نماز کذارد باید که منضم دارد زانوهای خود را و

مربع

مربع نشیند تا ظاهر کردد عورتش ششم هرکاه کوی بیابد داخل ان
کو شود ایستاده نماز کذارد با رکوع و سجود هفتم هرکاه کل یا اب
کدر بیابد بمالد تا ساتر عورت کردد و همچنین هرکاه بوریایی بیابد
که مستور باشد یکی از دو عورتش واجبست که مستور نماید و مثل
عاری نماز کذارد ما اختیار دارد در انکه هر یك از عورتین را خواهد
مستور سازد بعضی برین رفته اند و بعضی بر انند که قبل اولی از دبر است
زیرا که مواجه قبله است و دبر را نشستکاه ساتر اوست و اشاره
مینماید بجهت رکوع و سجود و این قول راجح است هشتم شیخ طوسی
در مبسوط فرموده که نماز در جامه که بند دامن نداشته باشد قصوری
ندارد و اکر در جامه دامنی باشد که محاذی عورت نباشد جایز است
و اکر محاذات عورت باشد جایز نیست و جایز است که در یك
پیراهن نماز کذارد که در ان تکمهای باشد و کریبان کشاده باشد
و رقیق الرقبه باشد خواه زیر ان لنك باشد یا نباشد و اکر
کریبان واسع داشته باشد که عورتش ظاهر کردد اکر رکوع نماید
باطل است نماز او اکر ستر عورت او کرده باشد بعد از نیت و مشغول
بقراءت کردد باطل نمیشود نماز او و مادام که ظاهر نشود عورتش
نهم بر عریان تاخیر کردن نماز واجب نیست تا اخر وقت
خلافاً مر سید مرتضی و سلار را که ایشان تاخیر را واجب دانسته
اند و هرکاه غالب کردد بر کمانش تحصیل ساتر عورت در اثنای
وقت درینصورت واجب تاخیر دادن نماز است دهم
هرکاه کسی ساتر را عاریه بدهد واجبست قبول نمودن و اعاده

نماز بر و واجب نیست بلکه سنت است هرگاه کسی هبه نماید ساتر
عورت را واجبست قبول نمودن بنا بر قول شیخ طوسی و این قول
نزد من راجح است و هرگاه بفروشند ساتر را و او قادر بخریدن
باشد اگرچه بر قیمتش زیادتی باشد واجب است خریدن و اگر
قادر نباشد واجب نیست اگر زن برهنه ساتر عورت یافت
بمقداریکه هر دو فرج او را ستر نماید در رکوع و سجود میباید **یازدهم**
هرگاه کسی سوای جامهٔ نجس چیزی نیابد اقرب آنست که عریان
نماز میگذارد و اگر جامه نیابد مگر مغصوب یا حریر یا پوست
حیوانی که گوشت او را نخورند واجب نیست پوشیدن بلکه
عریان نماز میگذارد اما اگر بپوشد درینصورت جایز خواهد بود
و نزد جمعی احتمال صحت دارد و جایز است پوشیدن پوست
حیوانی که گوشتش حرام باشد در غیر نماز مگر پوست میته و
حریر و طلا مردان را جایز است پوشیدن آن آنچه مذکور شد خیم
در نماز در حین اضطرار مثل سرما و جامهٔ نجس اولی از حریر است
و حریر اولی از پوست حیوان است که گوشتش حرام باشد و این پوست
اولی از پوست مرده است که گوشتش را نخورند و شیخ طوسی ره مبسوط
فرموده اگر چیزی نیابد مگر پوست طاهر یا برگ درخت یا کاغذ
واجبست که عورت را بآن مستور باشد ساز د این فقرا احمل
بپوست ماکول اللحم مینمایم و اشان بران خواهد شد که نماز
دران افضل است **دوازدهم** اگر بیابد عاری چیزیکه ستر عورت
نماید واجبست که آن را ساتر ساخته نماز گذارد و بر و ستر

رانها واجب نیست بلکه سنت است هرگاه جامه نیابد که بر میان
بندد اگرچه ریسمان باشد اگر فراموش نماید ستر عورت را امکان صحت
نماز دارد بجهت عدم توجه نهی بر فراموش نموده **سیزدهم** سنت است
جماعتی که عاری باشند و نماز را بجماعت بجای می آورده باشند بنشینند
و امام ایشان بعد و زانو مقدم بنشیند و رکوع و سجود باشاره مینماید
آیا ماموبین رکوع و سجود مینمایند بر زمین یا باشاره اکتفا میکنند
شیخ طوسی قول اول را اقوی دانسته و سید مرتضی بقول دویم رفته
اما صف آخر رکوع و سجود مینمایند و همچنین سنت است زنان
عاری نماز بجماعت نمایند مثل مردان اگر احتیاج بصف بستن
باشد آن جماعتی که مقدم اند اشاره از برای رکوع و سجود مینمایند اگر
جمع شوند زنان و مردان درین مقام محل تامل است که زنان که در
عقب مردان بایستند مگر در جای تاریک باشد که بایستند که هر دو
یکدیگر نمایند صحیح است **چهاردهم** هرگاه با جماعتی یک جامه
باشد که دران نماز گذارند برکوع و سجود کامل اگر عاریت دهند
و نماز عریان بجای آورند صحیح نیست و هرگاه صاحب جامه بجماعتی
بذل جامه نماید و خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد عریان
نماز میگذارند اگر بجماعت نماز گذارند صاحب جامه بپیشنمازی
مینماید اگر امام صلاحیت پیشنمازی نداشته باشد نماز را
بجای نیاورند و اگر جامه در میانهٔ جمعی مشترک باشد قرعه میزنند
پانزدهم واجبست مستور نمودن عورت از چشمها در غیر نماز
مگر از حلال خود **شانزدهم** حرام است موی دیگر برابر موی خود وصل

نمودن که رسول صلی الله علیه وآله وسلم لعن نموده بکسی که وصل نموده باشد موی غیری را بموی خود وکسی که مستوصل کردانده است تعلیل حرام بودن در وصل بنجاست موی غیر ونامصه ومتنمصه یعنی طرف کردن موی از روی که ماشطه مینماید واشره ومستوشره را یعنی بتراشد دندان را بجهت نازکی وواشمه ومستوشمه یعنی سوزن میزنند وسرمه میریزند واحرام نیست نظر انداختن هرگاه زن بیکانه باشد بعضی برانند که اگر شوهر نداشته باشد موجب تهمت خواهد بود والا تلبیس بر شوهر میشود یا نظر انداختن شوهر بموی بیکانه تحصل می یابد واگر ماذون باشد حرام نخواهد بود اما نماز با او صحیح نیست **میقات هفتم** در مکانست ودرین سه نظر است اول در چیزی که حرام باشد نماز دران ودرین ده ارشاد است **اول** بدانکه در مکان غصبی نماز حرام است باجماع علما اگر نماز گذارد در مکان مغصوب با دانستن مغصوبیت او وقدرت بر بیرون امدن داشته باشد نماز در انجا باطل است اگرچه جاهل بحرام بودن نماز در مکان مغصوب بوده باشد واگر جاهل بغصبیت باشد یا از بیرون امدن عاجز باشد نماز دران موضع صحیح است وهرگاه غاصب را اذن دهد صاحبش خلافست در صحت نماز غاصب دران موضع اولی عدم صحت است ونیز اگر غیری را ماذون سازد خلافست در صحت نماز ان غیر احوط نماز نگذاردن است دران موضع چنانچه جد محقق ام وشیخ طوسی رفته اند ودر نماز گذاردن صاحب دران مکان دغدغه نیست **دوم**

فرق نیست میان انکه رقبه زمین را غصب نمایند بدعوی یا منافعش را بدعوی اجاره نموده باشند وهمچنین حرامست نماز گذاردن در کشتی مغصوب یا بر بساط مغصوب **سیم** بعضی رفته اند که اگر کسی را مالک رخصت دهد نماز گذاردن دران جایز است خواه ان غاصب باشد یا غیر غاصب وهرگاه غیر صاحب مال رخصت دهد اعتماد نیست واگر مالک مطلق رخصت داد نماز دران مکان صحیح است غیر غاصب را واگر بغیر اذن صاحبش داخل ملک کسی شود وعلامتی باشد که دال برخصت باشد موجب صحت نماز خواهد بود مثل انکه صاحب خانه داخل سازد مهمان را بخانه پس احتیاج برخصت یافتن بجهت نماز گذاردن نخواهد بود برای انکه بطریق اولی جایز خواهد بود نماز گذاردن یا صریح بگوید صاحب مکان بر کسی که نماز بگذارد درینجا یا مانند صحرا که ضرر بزراعت نرساند وهمچنین جایز است نماز در باغها هرگاه صاحبان باغ را نداند واگر باغ مغصوب باشد صحیح نیست در انجا نماز کردن بنا بر اظهر واگر مالک رخصت کسی دهد بنماز کردن دران مکان ودر اثنای نماز رجوع نماید اقرب تمام نمودن نماز است **چهارم** هرگاه مالک امر نماید کسی را به بیرون رفتن از مکان واجبست که بیرون رود ونماز را در بیرون ان مکان بجای اورد واگر وقت تنگ باشد نماز گذارده بیرون رود ودر عرض راه اشاره نماید برای رکوع وسجود وروی بقبله نماید وانچه ممکن باشد **پنجم** جایز نیست نماز در مکانی

که نجاست متعدی ببدن یا جامهٔ نمازگذار گردد واگر متعدی نشود
جایز است نماز هرگاه موضع سجده پاک باشد و همچنین بساطی اگر
بیندازند بر موضع نجس و از نجاست چیزی ظاهر نباشد و نماز
دران گذارد باجماع صحیح است واگر نماز گذارد وحالی که در پاهایش
ریسمانی بسته باشد وطرف ریسمان بسگ بسته باشد نماز
او صحیح است **ششم** حرام نیست نماز گذاردن در جوف کعبه
بنا بر اظهر **هفتم** هرگاه در پیش یا جانب راست یا جانب چپ
زن نماز گذارد ومرد در عقب یا یکی از دو جانب نماز هر دو باطل است
هرگاه نیت نماز مع باشد واقوی کراهتست واگر نیت مقدم
وموخر باشد نیت موخر باطل خواهد بود بنا بران قول
هشتم هرگاه در پیش یا یکی از دو جانب زنی خوابیده باشد
یا ایستاده باشد ونماز بگذارد نماز او باطل نیست بنا بر
اجماع ونیز هرگاه در عقب یا در پیش یا یکی از دو جانب ومیانهٔ
ایشان ده ذرع فاصله باشد یا میانهٔ ایشان حایلی باشد
یا مرد نابینا باشد یا در ظلمت باشند کراهت مرتفع میشود
وهرگاه مرد بینا نظر خود را بر هم گذارد که زن را نه بیند محل تامل
است **نهم** هرگاه در موضع تنگی ایستاده باشند که ممکن
نباشد ایشان را دوری در پیش مرد می ایستد وبعد از ان زن
ونماز هر دو صحیح خواهد بود **دهم** هرگاه در عقب پیشنماز
نماز گذارد زنی بنا بر قولی باطل است نماز جماعتی که بدو طرف یا عقب
زن ایستاده باشند واگر زن نماز گذارد بر طرف امام نماز

پیشناز

پیشنماز باطل است ونماز ماموین صحیح است **نظر دوم** در انچه
که در نماز جایز باشد و درین بیست وهفت ارشاد است **اول**
واجبست باصل شرع پیشنماز در یک مکان وان دو رکعت طواف است
که در مقام ابراهیم ع بجای می آورند و در غیر ان مکان واجب
نیست مگر بنذر ومختص است منذور بزیادتی فضیلت مثل مسجد
وبازار نه بمنزل بنا بر قول بعضی **دوم** جایز است نماز در کل اماکنه
مگر انچه مستثنی شده باشد وسنت است نماز واجبی در مسجد
مگر در اندرون کعبه ونافله در منزل افضل از مسجد است خصوص
نافلهٔ شب **سیم** مکروهست نماز در حمام **چهارم** بر مسلخ وبر
سطح حمام قصوری ندارد نماز کردن **پنجم** مکروهست نماز در قبور
خواه دفن مگر رسیده باشد یا نه ونقل فرموده شیخ طوسی از بعض
علما بطلان نماز در قبور واگر بگرداند میان خود وقبر حایلی اگرچه
ریسمانی باشد یا دوری بقدر ده ذرع کراهیت برطرف میگردد واگر
میت را در قبر نقل نموده باشند جایز است نماز بران **ششم**
مکروهست سجده بر قبر ودر روایتی از شیخ طوسی منقول گشته که
جایز است نوافل بقبور ائمه علیهم السلم نمودن واصل کراهیت نماز است
دران **هفتم** مکروهست نماز کردن در مسکن گاو وشتر وابو
الصلاح منع جواز فرموده واما اترد من صحیح است **هشتم** هرگاه نماز
گذارند بمعطن مکروه نخواهد بود ونیز هرگاه در مکان بلند
نماز گذارند که زیر ان خوابگاه شتر باشد **نهم** مکروه نیست
نماز در خوابگاه گوسفندان وابو الصلاح منع نموده **دهم** در خوابگاه

اسپان واستران وخران مکروهست نماز خواه وحشي باشد وخواه
انسي وابو الصلاح بمنع نماز رفته **یازدهم** درخانهٔ که سك باشد
نماز مکروهست **دوازدهم** درخانهٔ که مهیا بجهت غایط وفرلها
وخانهٔ که مهیا نموده باشند بجهت بول نماز مکروهست واگر بر سطح
آن خانه نماز گذارده مکروه نیست **سیزدهم** درخانهٔ مجوسیان
نماز مکروهست واگر مضطر باشند از وجه استحباب آب بران
پاشیده نماز میگذارند ونیز درخانهٔ که خمر وسایر مست کنندها
باشد نماز مکروهست **چهاردهم** درخانهٔ یهودان ونصاری ودر معبد
ایشان نماز کردن قصوری ندارد **پانزدهم** درخانهٔ که مهیا بجهت
آتش باشد مکروهست نماز گذاردن وابو الصلاح بحرمت رفته است
شانزدهم نماز در سرهای راه مکروهست واگر بنایی کرده باشند
بر سر راه مثل ساباطی نماز دران مکروه نیست **هفدهم** سنت است
که میانهٔ نماز گذار ومیانهٔ راه ساتری نصب نمایند بقدر یکذرع
تقریبا واگر چیزی یافت نشود تیری یا سنگی وضع نمایند واگر اینها
نباشد از خاك واسطهٔ سازند ویا خطی بکشند وقصوری ندارد
که حایل سازند شتر وحیوانات وانسان را هرگاه عقب آنها متوجه
نماز گذار باشد وفرق نیست میانهٔ مکه وغیر مکه در حایل گذاشتن
واگر چیزی معضوبی را حایل سازد قصوری ندارد **هجدهم** نماز
را قطع نمیسازد آنچه تردد نماید نزد نماز گذار مثل زن یا خر یا سگ
نوزدهم نماز گذاردن مقابل روی انسان وزن که در خواب
باشد نماز مکروهست **بیستم** نماز گذاردن برابر آتش برافروخته

مکروهست وابو الصلاح منع فرموده وتردد کرده در بطلان نماز
ونیز مکروهست نماز گذاردن مقابل تصویر وتمثال وقران ودر باز
کرده وابو الصلاح در مصحف منع نموده ودر مفاد نماز تردد فرموده
وفرق نیست میان حافظ قران وغیر آن ومکروهست تزویق و
نقش ونوشتن چیزی بر قبله بجهت اشتغال نظر بران **بیست ویکم**
در پیش نماز گذار مرغی یا درختی که خرما داشته یا انگور قصوری
ندارد **بیست ودوم** نماز گذاردن با شمشیری که ظاهر باشد یا نه
از اسلحه مکروهست وابو الصلاح منع نموده ودر ابطال نماز
نماز تردد کرده وشیخ طوسی میفرماید که هرگاه از جانب دشمن
ترسان باشد مکروه نخواهد بود **بیست وسیم** نماز کردن در
موضع ذبحگاه گوسفند مکروهست وابو الصلاح بمنع رفته
بیست وچهارم نماز گذاردن در سوراخ مورچه ومحل جریان آب
وزمین شوره وزمین برف ودر کشتی مکروهست اما نماز کردن
بر پلی که زیر آن آب جاري یا نهر گذرد مکروه نیست ومکروهست
نماز بر بالای آب ایستاده **بیست وپنجم** نماز گذاردن در مواطن
براه مکه وادی ضجنان وبیدا ذات الصلاصل مکروهست و
در وادي شقره نیز مکروهست **بیست وششم** بیدا در لغت
یعنی مفازهٔ امده وموضعی است در راه مدینه که قوم سفیان
در اینجا هالك شده اند ومرویست بطریق صحیح از بزنطی از ابي
الحسن علیه السلم قال کان ابو جعفر علیه السلم اذا بلغ ذات
الجیش جد في السیر ولا یصلی حتی یاتی معرس النبی صلی الله علیه

وآله وانه قال وذات الجیش دون الحفرة بثلثه امیال وارد کشته
که زمینی است خسف که میانهٔ آن و میانهٔ ذی حلیفه یک میل
است وضجنان کوهیست در مکه وصلاصل جمع صلصال آمده
که صاحب اواز است از صلابت زمین وشقره بفتح شین وکسر قاف
واحد شقر است که شقایق النعمان میکویند در هر موضع که باشد
وبعضی رفته اند که موضعی است مخصوص براه مکه وبعضی برانند
که این مواضع خسف است بمعنی هلاک ومکروهست نماز در ان
مواضع **بیست وهفتم** در زمین ریک که حرکت میکند ودر زمین کل
ودر جایی که آب فرو میرود مکروهست نماز کذاردن **نظر سیم**
در آنچه که بران سجده نمایند ودرین چهارده ارشاد است **اول**
بدانکه جایز نیست سجده کردن الا بر زمین یا آنچه از زمین روینده
باشد هرگاه خوردنی وپوشیدنی نباشد بحسب عادة وغالب اوقات
وملک نمازکذار باشد یا در حکم ملک بوده باشد واز نجاست خالی
باشد وجایز نیست سجده کردن در چیزی که استحاله از زمین شده باشد
وبیرون رفته باشد بسبب استحاله از اطلاق اسم زمین مثل معادن
خواه منطبعه باشد مثل قیر ونفط وزیبق یا غیر منطبعه مثل عقیق
وزبرجد باشد وسجده در جو وکندم علامه اشکال فرموده واقرب
جواز است اما منع اوضح است زیراکه از ماکولات شمرده باشد شده
دویم جایز نیست سجود در آنچه از زمین بر اید از پوشیدنی ودر پنبه
وکتان دو قولست اشهر جایز بودنست ودر حین تقیه جایز است
سیم جایز نیست سجده بر طرف عمامه نه از حیثیتی که حامل

اوست چنانچه از کلام شیخ ظاهر میشود بلکه ازین حیثیت که می
پوشند اکر عمامه از زمین خاکی برکرفته یا از لیف خرما باشد صحیح است
سجود بران ونیز هرگاه میانهٔ عمامه وپیشانی از چوب یا غیران که صحیح
باشد سجده بران وضع نموده باشد سجده بران صحیح است **چهارم**
جایز نیست که از روی اختیار سجده بر بعضی از اعضاء خود نماید وجایز
نیست سجده بر قیر ونفط وکبریت وجمیع آنچه از استحاله زمین بیرون آمده
مثل شیشه وآجر وکچ ونیز سجده جایز نیست بر برف **پنجم** سجده
بر زمین افضل است وآنچه از زمین بر اید **ششم** جایز است سجده
بر کاغذ وجد اعلی محقق وشیخ علی فرموده اند که اگر از چیزی که پوشیدنی
صادق آید ساخته باشند صحیح نیست سجده بران وعلامه در تذکره
رفته که از ابریشم ماخوذ نباشد وهرگاه کاغذ نوشته شده باشد
مکروهست سجده نمودن صاحب سواد را **هفتم** جایز نیست سجده
بر سجادهٔ که بعمل آورده باشند از لیف خرما هرگاه از خیاطه
دوخته باشند **هشتم** جایز است نمازگذار را که بر چیزی که صحیح
نباشد سجده بایستد مثل صوف وموی وبر چیزی که سجده صحیح باشد
سجده نماید **نهم** در حین اضطرار جایز است که بر معادن سجده
نماید وهمچنین سجده بر صوف وجامه بجهت تقیه **دهم** بر کل
جایز نیست سجده وهرگاه مضطر باشد اشاره مینماید **یازدهم**
جایز نیست که سجده بر چیزی از بدن خود نماید وهرگاه خایف از
کرمی زمین باشد بر جامهٔ خود سجده مینماید وهرگاه جامه
نباشد بر کف سجده میکند وسجده در وقت ضرورت به پنبه

وکشان اولی از برفت اکر نماز کذارد و سجده بر چیزی کند که ممنوع
باشد در حال ضرورت یا بجهت تقیه اعاده بر و نیست **دوازدهم**
باید که موضع سجده پاک باشد و در مواضع باقی اعضا خلاف است
اولی شرط نبودن طهارتست مکر جای پیشانی **سیزدهم** هرکاه (در موضعی)
یقین داند نجاست را و بخصوصه نداند هرکاه محصور باشد
بمجرد اشتباه سجده بران جای نمینماید واکر غیر محصور باشد
سجده می نماید **چهاردهم** اکر سجده نماید بر چیزی که ممنوع باشد
خواه جاهل بمنع آن باشد یا از روی فراموشی اقرب صحت سجده
است واکر جاهل حکم باشد معذور نیست مکر آنکه مخالف مذهب
باشد بعد از ان مستبصر کردد واکر شک در جنس چیزی که موجب
صحت سجده باشد بکند ترک نماید واکر شک در طهارت داشته
باشد بنا بر اصل طهارت میکذارد **صیقات سیم** در اذان و
اقامتست و دران چهار مقصد است **اول** اذان بمعنی اعلام
آمده و در شرع منور ذکرهای مخصوص بجهت اخبار و قتهای
نمازاست و هردو از سنتهای موکداست و حضرت اشرف
المرسلین صلی الله علیه واله فرموده موذنان در روز قیامت بلند
تر از سایر جماعت باشند و نیز علیه السلم فرموده که سه فرقه
اند در روز قیامت بلند تر از سایر جماعت بوی مشک از ایشان
آید که جماعت اولین تا اخرین معطر کردند مردی که در نماز پنجکانه
ندا نماید مردی که امامت قومی نماید در حالتی که ایشان از و راضی
باشند و بنده که ادای حق الهی و حق موالی الهی نماید و حضرت امام بحق

ناطق صادق علیه السلم فرموده که هرکاه کسی اذان واقامت نماید
در عقب او دو صف از ملائکه بایستند و هرکاه اقامت نماید پیش
از انکه اذان کفته باشد در عقب او یکصف از ملئکه بایستند که
اندازه آن صف میان مشرق و مغرب باشد بلال میکوید که از
حضرت رسول صلی الله علیه واله استماع نمودیم که آن حضرت فرمود
کسی که اذان بجهت رضای خدای تعم تقرب بسوی او بکوید برای یکنماز
حق تعالی می آمرزد کناهان کذشته او را و منت میکذارد بجهت
او بعصمت انچه از عمرش باقی مانده باشد و جمع میکند میانه او
و شهدا در بهشت **دویم** اذان واقامت سنت است در نمازها
و نقل فرموده سید مرتضی از بعض علما وجوب اذان واقامت
را بر مردان غیر زنان در هر نماز بجماعت در سفر و حضر و واجبست اذان
واقامت در نماز جماعت وانفراد و در نماز صبح و در نماز مغرب
و نماز جمعه و ابو الصلاح رفته بر وجوب و سید مرتضی در کتاب
جمل کفته که واجب است در باقی نماز واجبی واقامت بغیر اذان این قول
معتمد نیست و شیخ طوسی دو قول دارد و یکی از دو قولش مقید وجوب
است واین اختیار سید مرتضی است و شیخ مفید است اقوی استحباب
است واکر بغیر اذان واقامت نماز کذارد ترک فضیلت نموده و شیخ رفته
که اکر قضای نماز نماید واجب است که اذان بکوید بر قاعده او **سیم**
موضع اذان واقامت در پنج نماز است ادا و قضا حضر و سفر و موکداست
در نمازهای جهری بلند خواندن اذان واقامت و در صبح و مغرب
تاکید بیشتر است **چهارم** جماعت در مسجد مخیرند که با اذان اول

اکتفا نمایند مادام که صفها متفرق نشده باشند واگر متفرق شده
باشند اذان واقامت بجا آورند **پنجم** هرگاه پیشنماز بشنود
اذان غیر را واجب است جایز است که اختیار نماید در نماز جماعت
باذان او وکسی بانفراد نماز گذارد وشیخ طوسی فرموده که هرگاه
اذان بنیت انفراد نماید بعد از ان ارادهٔ جماعت داشته باشد
سنت است از سر گرفتن اذان اشهر آنست که بنا بران اذان گذارد زیرا
که اجتزا باذان غیر حاصل گردیده هرگاه منفرد باشد و باذان دیگر
اولی خواهد بود وقول علامه باین قول موافقت دارد **ششم** سنت
است قاضی نماز پنجگانه اذان واقامت برای هر نماز بجای آورد
بنوعی که اذان بجای آورد ودر باقی نماز اکتفا باقامت نماید **هفتم**
هرگاه میانهٔ دو نماز جمع نماید یا اذان واقامت بجهت نماز اول بجای
آورده از برای نماز دوم اقامت نماید خواه اذان اول در وقت نماز
اول باشد یا نماز دوم **هشتم** ساقطست اذان در نماز عصر
روز جمعه ودر عرفه ونماز عشا در مشعر وگفتن اذان بدعتست
بنا بر اشبه ودرین مواضع اکتفا باقامت باید نمود **نهم** اذان
سنت است مرد وزنرا بشرط آنکه بیگانه آواز زنرا نشنود **دهم**
بجهت نماز نافله اذان بجای نیاورد سوی نماز شبانه روزی
وجمعه بلکه موذن میگوید الصلوة سه مرتبه **یازدهم** در سفر
اذان سنت است ودر ترك آن مرخص است بلکه اکتفا باقامت می
نماید **دوازدهم** سنت است در سفر اذان گفتن وکافی است در شهر
اکتفا بیك اذان نمودن هرگاه اهل آن شهر باشند بحیثیتی

که

که بشنوند وافضل آنست که هریك از ایشان اذان علیحده گویند
مقصد دوم در کیفیت اذان واقامت ودرین دوازده ارشاد است
اول صورت اذان اَللّٰهُ اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
رَسُولُ اللّٰهِ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ
عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ الله اکبر الله اکبر
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ واقامت مثل اذان است اما در اقامت اسقاط
دو الله اکبر در اول میمایند و یك لا اله الا الله را در آخر اسقاط می
نمایند وبعد از حی علی خیر العمل قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوة دو مرتبه میگویند
بنابر مشهور مجموع سی وپنج فصل است **دوم** تکرار شهادتین دو
مرتبه مکروهست وشیخ طوسی در مبسوط فرموده که تکرار تکبیر وشهادتین
مکروهست وهرگاه موذن ارادهٔ تنبیه غیر داشته باشد جایز است
تکرار شهادتین **سیم** در اذان گفتن اَلصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ بدعتست
چهارم میانهٔ اذان واقامت گفتن حی علی الصلوة وحی علی الفلاح
مکروهست **پنجم** در اذان واقامت ترتیب لازم است وجایز است
در سفر افراد فصول اذان واقامت ودر روایت واقع شده که تفضیل
دو مرتبه اقامت بر جمع میان اذان واقامت در حالت افراد است
ششم در آخر فصول اذان گفتن لا اله الا الله سنت است **هفتم**
سنت است در فصول اذان واقامت توقف نمودن وظاهر ساختن
اعراب وبتانی بجای آوردن اذان وتعجیل در اقامت وفاصله نمودن
در میانهٔ اذان واقامت مقدار دو رکعت یا سجده یا نشستن یا یك

کام برداشتن مکر در نماز مغرب که فاصله میان اذان واقامت
یک کام برداشتن نماید یا سکوتی وروایتی واقع است که سنت
است نشستن میان اذان واقامت مغرب بنشستنی **هشتم** سنت
است هرکاه بنشستن فاصله نماید میان اذان واقامت این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي دَارًّا وَاجْعَلْ
لِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا **نهم**
سنت است بلند نمودن صدا در اذان واقامت هرکاه مرد باشد
دهم سنت است که اذان واقامت گروی بقبله بجای اورند
یازدهم مکروهست حرف زدن در حال اذان واقامت واکر حرف
زند اعاده واجب نیست مادام که از موالات بیرون نرفته باشد
ونیز ساکت کردیدن بسیار که از موالات بیرون رود **دوازدهم**
شیخ مفید وشیخ طوسی وسید مرتضی حرام دانسته اند حرف زدن
بعد از قد قامت الصلوة مکر بچیزی که تعلق بنماز داشته باشد
مثل تقدیم پیشنماز یا مساوی نمودن صفوف اقوی نزد من
کراهیت است واکر در خلال اقامت حرف زند سنت است که
اعادهٔ ان نماید واکر در اثنای اذان حرف بحرامی زند اذانش
باطل نمیشود **مقصد سیم** در موذن است ودرین هفده
ارشاد است **اول** شرطست که موذن عاقل ومسلمان باشد
وبالغ وازاد ومرد بودن موذن شرط نیست وجایز است که ممیز
اذان کوید هرکاه بجهت مردان بکوید وسنت است که موذن
عادل باشد وعدالت شرط صحت اذان نیست **دوم** باذان

بنده

بنده اعتماد نمودن **سیم** زنان را اذان واقامت نیست وجایز است
که اذان زن بلند نباشد تا انکه محرم ایشان از مردان شنوند وشیخ
رفته که زنان اعتماد باذان مردان مینمایند ووجه انست که مختصر
است بجا ارم وجایز است ایشانرا اکتفا نمودن بدو شهادت وبدانکه
اکر شخصی اذان واقامت را بجا نیاورده داخل نماز شود سنت است
که نماز را قطع کند وهر دو را بجای اورده نماز را از سر کیرد واین
مشروط به پنج شرطست **اول** انکه بسهو ترک اذان واقامت
کرده باشد نه بعمد **دویم** انکه هنوز در رکعت اول باشد **سیم**
انکه رکوع نکرده باشد **چهارم** انکه وقت نماز انقدر تنک نشده
باشد که اکر تدارک اذان واقامت نماید بعضی از نماز در خارج وقت واقع
شود **پنجم** انکه لازم نیاید بعضی از نماز در مکان غصبی یا در جامهٔ
غصبی واقع شود مثل انکه صاحب خانه یا صاحب جامه کوید که
رخصت است دو رکعت نماز در خانهٔ من یا در جامهٔ من بکذاری
وزیاده بر دو رکعت جایز نیست درینصورت جایز نیست که نماز را
قطع کند این پنج امر بتفصیل کفته شد **چهارم** خنثی مشکل اذان
بجهت مردان وزنان نمی نماید **پنجم** سنت است که موذن پاک
باشد از حدث بول وجنابت وطهارت شرط صحت اذان نیست
ودر اقامت طهارت متاکد است اکر در خلال اذان بول یا حدثی
نماید وضو کرفته تمام مینماید اذانرا واکر در اقامت باشد اعاده می
نماید اقامت را واکر در اثنای اقامت حرف زند اعاده می نماید
اقامت را **ششم** سنت است که اذان واقامت در موضع

بلند بجای آورند وشیخ طوسی فرموده که مکروهست اذان در صومعه
بجای آوردن وفرق نیست میانهٔ انکه اذان در مناره بجای آورند
یا بر روی زمین **هفتم** سنت است که ایستاده اذان نمایند
ودر اقامت متاکد است **هشتم** جایز است که سواره اذان گویند
وبر زمین افضل است ودر حین راه رفتن جایز است اذان اما
ایستاده افضل است **نهم** مکروهست در اذان ملتفت شدن
بجانب راست وچپ بلکه روی بقبله سنت است وسید مرتضی
رفته که جایز نیست اقامت مگر بطهارت وروی بقبله **دهم**
سنت است که بلند گردانند اواز را در اذان مادام که مضرت
باو نرسد وفاصله در جمیع فصول اذان نمایند واگر بجهت جماعت
حاضرین باشد جایز است که بمرتبهٔ باشد که ایشان بشنوند وحسن
ونیکوئی اواز موذن سنت است **یازدهم** سنت است که بینا
نباشد وهرگاه نابینا باشد جایز است هرگاه صدای موذن شنود
اذان بگوید که پسر ام مکتوم موذن حضرت رسول الله صلی الله
علیه واله بود ونابینا بود واو اذان بعد از اذان بلال بجای میآورد
وسنت است که موذن دانا باوقات نماز باشد واگر جاهل باشد
جایز است اذان گفتن هرگاه ارشاد وهدایت حاصل کند **دوازدهم**
سنت که موذن انگشتانرا بگوش گذاشته در حال اذان ودر اقامت
سنت نیست **سیزدهم** اذان مختص بقومی نیست اگر میان موذنها
مناقشه واقع شود در اذان انکس که موصوف بصفات مذکوره
باشد مقدم خواهد بود واگر متساوی باشند قرعه میزنند

چهاردهم شیخ طوسی میفرماید که جایز است که موذن دو دو با
هرگاه یکی اذان گوید سنت نیست که بر فصول اذان دیگری بنا کذارد
وجایز است جماعتی در یك وقت اذان گویند اگرچه اذان گویند
دیگری بعد از دیگری واگر احتیاج اعلام باشد زیاده گفتن فصول اذان
از دو سنت است وجایز است که متولی اذان یکی باشد ومتولی اقامت
دیگری اذان موضع مفارقت نمایند بعد از ان اقامت گویند
بعضی بر انند که اقامت میگویند حتی امام موذن باشد **پانزدهم**
مکروهست که موذن در اذان لحن نماید **شانزدهم** سنت است که
اظهار ها نماید در لفظ الله ولفظ الصلوة واظهار حا در فلاح
نماید **هفدهم** سنت است که موذن فصیح باشد ومکروهست
هرگاه مخرج نداشته باشد که از معنی تغییر بیابد واما جایز است
زیرا که بلال مخرج شین را سین میگفت **مقصد چهارم** در احکام
اذان واقامتست ودرین شانزده ارشاد است **اول** هرگاه
در میان اذان واقامت بخوابند سنت است که اذان را از سر گیرند
وجایز است که بنا بران گذارد هرگاه موالات از روی عادت بعمل
آمده باشد وهمچنین هرگاه در میان اذان واقامت سهو شده گردد
وموذن در وقت اذان گفتن صلوات بفرستد وهر کس اذان بشنود
در وقت شنودن اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله صلوات
فرستد وشیخ ابن بابویه صلوات فرستادن را مطلق شنودن
اسم حضرت واجب میداند واین قول قوت تمام دارد واظهار نمودن
موذن حروف را سنت است **دویم** هرگاه در اثنای اذان

مرتد شود از سر میکیرد و اکر موالات حاصل کردد تمام مینماید و هرکاه بعد
از فارغ شدن از اذان رده کفت باید که اعتماد باذان او نموده دیکریرا
متولی بجای آوردن اقامت نماید **سیم** هرکاه منفرد ترک اذان
و اقامت نماید از روی عمد و در نماز داخل کردد نماز او ممضی است
و رجوع نمینماید باذان و اقامت و هرکاه از روی فراموشی ترک اذان
و اقامت نموده باشد رجوع مینماید و نماز را از سر میکیرد مادام
که رجوع نموده باشد برکوع و سید مرتضی باین قول رفته و شیخ طوسی
در مبسوط رفته که از سر میکیرد بعد از رکوع خواه از وجه عمد یا از روی
فراموشی باشد و ابن عقیل رفته که اکر ترک نماید از روی عمد یا از روی
استخفاف بروست اعاده و قول اول اقربست بصواب نزد من
چهارم مقدم داشتن اذان پیش از وقت باجماع علما منع
بصفه صدور خرامیده الا اذان صبح که جایز است بجهت بیداری
از خواب باشد و اعادهٔ اذان مینماید در وقت طلوع صبح و
شرط نیست که موذن دو کس باشند و مکروه نیست پیش از
صبح اذان کفتن در ماه رمضان اما باید که قصد اذان ننماید
و باید که موذن تغییر در وقت ننماید بلکه در یک وقت باشد در هر
شب از ماه رمضان **پنجم** اذان در اول وقت سزاوار است و اکر
وقتی که مختص آن نماز باشد کذشته باشد پس باید که اذان را بقصد
نماز دوم بجای آورند و اقامت را بقصد همان نماز مثلا هرکاه بمقدار
چهار رکعت از وقت نماز ظهر کذشته باشد باید که اذان را بقصد
نماز عصر کوید و اقامت را بقصد نماز ظهر و بعد از کذاردن نماز ظهر

اقامت بجهت نماز عصر میکذارد و احتیاج باذن کفتن نیست **ششم**
هرکاه کسی داخل مسجد کردد و اقتدا به پیشنماز ننماید بجهت خود بجای
می آورد و اکر در عقب پیشنماز نماز کذارد و ترسد که نماز فوت
شود بکفتن اذان اکتفا می نماید و بتکبیر کفتن قد قامت الصلوة
و روایتی واقع شده حی علی خیر العمل دو مرتبه میکوید **هفتم**
در میان علما اختلافست که آیا حرامست استدن اجرت بجهت کفتن
اذان یا جایز است شیخ طوسی در نهایه آورده و مبسوط رفته که
جایز است از بیت المال یا از مال مختص امام چیزی بکیرد و سید
مرتضی بکراهت اجرت رفته و آنچه نزد من و علامه و غیره اقربست
آنست که بجهت رزق و معاش از بیت المال چیزی میکیرد اما بجهت
اجرت اذان چیزی بکیرد جوازش محل تامل است **هشتم** حکایت
قول موذن سنت است و روایتی واقع شده که باعث زیادتی رزق
میشود و هرچند نماز کذار بنا شد و در حین حرف زدن اکر صدای
موذن را بشنود قطع نماید حرف زدن خود را اکرچه قرآن باشد
و حکایت اذان نماید و همچنین هرکاه داخل مسجد کردد و اذان کفتن
موذن را بشنود ترک نماید نماز تحیت مسجد را و حکایت نماید
اذان را با موذن **نهم** شیخ طوسی در مبسوط فرموده هرکاه کسی
در میان نماز باشد و عالم بمنع کفتن حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة در اثنای نماز
باشد و بکوید در اثنا حی علی الصلوة نماز او فاسد است زیرا که
نه تحمید است و نه تکبیر و اکر بدل از آن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰه بکوید
نماز او باطل نمیشود **دهم** منقولست هرکاه موذن بکوید

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ سنت است که بکوید وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيتُ بِاللّٰهِ
رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ اَئِمَّةً وبعد
اذان بکوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ
اٰتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ
وَارْزُقْنِي شَفَاعَتَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ودر وقت اذان مغرب بکوید اَللّٰهُمَّ
هٰذَا اِقْبَالُ لَيْلِكَ وَاِدْبَارُ نَهَارِكَ وَاَصْوَاتُ دُعَائِكَ اَنْ تَتُوبَ
عَلَيَّ اِنَّكَ فَاغْفِرْ لِي ودر روایت واقع شده هرکاه اذان صبح را بشنوند
بکویند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ بِاِقْبَالِ نَهَارِكَ وَاِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ
صَلَوَاتِكَ وَاَصْوَاتِ دُعَائِكَ اَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
وهرکاه اذان مغرب را بخوانند بشنوندان دعا بخوانند هرکاه دران
روز یا شب فوت شود فوت شده است ثانیًا **یازدهم** هرکاه
موذن دراذان چیزی ازکلمات را ترك نماید بجهت خود تمام میناید
دوازدهم هرکاه موذن قد قامت الصلوة بکوید پیشنماز
وماموین برمیخیزند **سیزدهم** سنت است بلند خواندن
اذان که باعث شفا یافتن بیماران وزیادتی ولد است **چهاردهم**
کمتر ازانچه مجزیست ازاذان انست که اول شب افتتاح باذان
واقامت نماید ودر اول روز ابتداء باذان واقامت کند ودر سایر
نماز جایز است که اکتفا باقامت بی اذان نماید **پانزدهم** بدانکه
اذان نزد ما وحی امده از جبرئیل علیه السلم که بتعلیم رسول صلی الله علیه
واله نموده **شانزدهم** اقامت ازاذان افضل است وجمع میان اذان

واقامت

واقامت افضلست وجمع میانه اذان واقامت وپیشنمازی افضل است
اصل دوم درافعال نماز وتروك نماز است بدانکه افعال نماز دو
نوع است واجب وسنت که معرفت هریك ازینها حاصل میشود زیرا
که واجب را اکر به نیت سنت یا سنت را بنیت واجب بعمل اورد نماز
باطل است ونیز تروك منقسم میشود بواجب وسنت نیز منقسم
میشود بافعالی که رکن است که نماز باطل میشود بسبب اخلال بان
از روی عمد وسهو وافعالی که رکن نیست ومن بیان افعال واجبه
مینمایم وعقب ان افعال سنتی را میکویم بعد ازان ختمش بتروك می
نمایم **باب اول** در افعال واجبی است ودرین چند میقات است
میقات اول در امر قیامست ودرین ده ارشاد است **اول**
برخواستن وایستادن رکن است در نماز هرکاه ممکن باشد اورا
استقلال وترك ان عمدا او سهوا موجب بطلان نماز است واکر
متعذر باشد از ایستادن وممکن باشد اورا اعتماد بر دیوار یا عصا
نمودن واجبست که برخیزد که اعتما بر عصا یا دیوار نماید واکر ممکن
باشد در بعض نماز برخیزد واجبست که بقدر امکان برخیزد واکر
ممکن نباشد او را برخواستن نشسته نماز میکذارد واکر ممکن باشد
که برخیزد وخوف زیادتی بیماری داشته باشد یا نشستن باعث
تخفیف کوفت او بوده باشد نشسته نماز میکذارد **دوم** هرکاه کسی
قادر بر ایستادن بوده باشد واز رکوع وسجود عاجز بوده باشد
برخواسته قرات مینماید واشاره بجهت رکوع میکند وبعد ازان
نشسته اشاره مینماید از برای سجود **سیم** هرکاه عاجز از

نشستن باشد بر جانب راست خوابیده باشان روی بقبله میکند
مثل کسی را که در لحد میگذارند واگر از جانب راست عاجز باشد
بجانب چپ میل میکند واگر بر پهلو خوابیدن عاجز باشد در پشت
خوابیده اشاره بسر و چشم مینماید که باز کردن چشم بمنزلهٔ ایستادن است
و برهم گذاشتن بجای رکوع است و باز کردن هر دو بجای نشستن است
و برهم گذاشتن بجای سجود و در رکعت دوم نیز باین نحو می نماید وافعال
را بر دل میگذرانند و فعل ذکرها را نیز بر دل میگذرانند و از برای سجده
چشم را زیاده از رکوع بهم میگذارد که مبالغه زیاده از رکوع باشد تا که
فرق میانهٔ رکوع و سجود کرده **چهارم** هرگاه عاجز از حالی بشود
در اثنای نماز منتقل میشود بانچه او را مقدور باشد از روی استمرار
مثل آنکه از ایستادن عاجز میشود بنشیند و همچنین هرگاه قدرت
بهم رساند در حال نشستن بایستد و قرائت را باتمام نماید و در حین
برخاستن ترک قرائت نماید تا کماز حال نشستن درست بایستد
یا آنکه در حال ایستادن قرائت نموده بنشیند واگر بعد از قرائت
خوب شود برخاسته رکوع نماید واگر در رکوع خفت حاصل آید
بعد از ایستادن آرام گرفتن کافی خواهد بود هرگاه منحنی برخیزد تا
بسر حد رکوع برسد و هرگاه قادر نیز برخاستن باشد تا حد رکوع
واجب خواهد بود برخاستن واگر در برخاستن او محتاج بکسی باشد
اگرچه باجرت باشد اگر ممکنش باشد اجرت دادن برهد اگر کسی مدد
دهد نماز گذار عاجز از برخاستن را واجبست که قبول نماید واگر
بذل اجرت را شخص دیگر متحمل شود احتمال وجوب قبول دارد اقوی

وجوبست

وجوبست واگر از اجرت المثل زیاده طلبد واجبست دادن با امکان
پنجم هرگاه از ایستادن برای قرائت عاجز باشد بعد از قرائت
برخاسته بسجده رود واگر در حال سجود عاجز باشد از برخاستن
نشسته سجده میکند و هرگاه قادر نباشد بر سجده اشاره میکند
اگر تواند که بعد از بلند کردن موضع سجده گاه سجده نماید واجب است
که بلند نماید و سجده کند بفعل آرد که اولی از اشاره است بلکه
واجب است و هرگاه از ایستادن عاجز باشد بنشیند و بعد از آن
قدرت بر برخاستن از برای رکوع بهم رساند واجبست که برخاسته
تا رکوع نماید **ششم** سنت است که در حال قرائت متربع باشد
و در رکوع هر دو پا را مقابل یکدیگر آورد و تورک در تشهد نماید و تورک
پشت پای راست خود را بر کف پای چپ گذاشته بر جانب چپ
نشستن است **هفتم** اگر کسی ایستاده مثل راکع باشد بجهت خم
بودن قامت او به پیری یا غیران واجب است که بایستد بر آنچه
که ممکن باشد او را و مثل پستی سقف نیز این حکم دارد هرگاه
ممکن نباشد تحصیل مکان غیر او و باید که در حین رکوع قامت خود را
پستر نماید بنوعی که تفاوت میانهٔ ایستادن و رکوع بهم رسد
هشتم هرگاه کسی قادر باشد بایستادن در وقتی که تنها نماز گذارد
و قادر نباشد بایستادن در وقتی که اقتدا نماید منفردا نماز
میگذارد **نهم** هرگاه چشم کسی کوفت داشته باشد وارباب
طب گویند که باید بر پشت خوابیده نماز گذارد تا که مداوا و معالجه
تاثیر کند جایز است که همچنان نماید **دهم** سنت است که چون

بایستد مرد میانهٔ هر دو قدم بمقدار سه انکشت تا یك وجب دور
باشد و انکشتان پای را روی بقبله کذارد و اکر زن باشد هر دو
پای را بهم متصل باشد و سازد و سنت است که در حین برخاستن
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ اِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا فِي
الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلٰوتِي بِهِ مُتَقَبَّلَةً
وَذَنْبِي مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ مُسْتَجَابًا فَاِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
ميقات دوم در نیت است و درین یازده ارشاد است اول
بدانکه نیت در نماز رکنست باجماع باین معنی که تارك آن از روی
عمد و سهو نمازش باطل است نه آنکه جزء نماز است بلکه شرط صحت نماز
است که حکم رکنیت باو جاریست بنابر اقوی دوم کیفیت نیت
آنست که حاضر سازد صفت نماز را در ذهن و قصد تمیز و تبیین
نماز نماید که ظهر است یا عصر اداست یا قضا و وجه یعنی واجبست
یا سنت و تقرب بجناب اقدس الهی و ماموم زیاده مینماید نیت
اقتدا را و امام نیت امامت را و واجب نیست حاضر ساختن
صورت نماز را بتفصیل بلکه اجمال کافی است بنابر اقوی و درین
چهار تحقیق است اول هرکاه نیت ادا نماید و ظاهر شود
که از وقت بیرون رفته است لازم دارد اعاده را زیراکه نیت
قضا ننموده است دوم هرکاه نیت ادا نماید و ظاهر شود که ان
بیرون رفتن وقت داشته باشد و نیت قضا نماید و بعد از آن
ظاهر کردد که وقت باقی بوده است اعاده مینماید مثل بودن ابر

وغیره

وغیره آنچه موجب ظلمت باشد سیم ساقط است نیت تعیین
هرکاه فراموش نماید تعیین نمازی که فوت شده باشد از و چهارم
هرکاه از کسی نماز ظهر و عصر فوت شده باشد و یکی ازین دو نماز نیت
کند جایز نخواهد بود یکی از دو نماز که تعیین نماز شرطست سیم شرط
نیست نیت تمام و قصر بودن در نماز و در نیت شرطست که تکبیر را مقارن
دارد و واجبست در حکم نیت بودن تا آنکه فارغ کردد و اکر در نماز داخل
شود به نیتی که تردد داشته باشد میان اتمام و قطع اعتمادی
بران نیت نیست و اکر داخل نماز شود به نیت صحیح و بعد از ان نیت
قطع و بیرون رفتن کرد از نماز نماز یا آنکه تردد نماید که از نماز بیرون
خواهم رفت یا نه شیخ طوسی رفته که درین صورت نمازش باطل
نمیشود و اشبه نزد من بطلان نیست و هرکاه کسی نیت فعلی نماید
که موجب ابطال نماز باشد و آن فعل را نکند نماز او صحیح است
چهارم اکر کسی نیت نماید یکی از افعال نماز را که غیر آن نماز باشد
نمازش باطل است پنجم هرکاه کسی بعض افعال نماز را نیت
ریا نماید نمازش باطل است زیراکه ریا منهی عنه است و نهی در
عبادت دلالت بر فساد مینماید ششم جایز است که نقل نیت
نماید مثل آنکه بخاطرش رسید نمازی که از و فوت شده باشد
یا طالب فضیلت جماعت و سورهٔ جمعه باشد بنابرین نقل بان
مینماید هفتم اکر تاخیر داد نیت خود را از تکبیر الاحرام نمازش صحیح
نیست هشتم اکر نماز را با اقتدا بجا آورد شرطست که نیت تمامیت نماز
کند بخلاف امام که شرط نیست که نیت خود را مثل نیت ماموم کردانند و نیز

سنت است که عدول نماید از نماز نافله بنافله و از نماز واجبی بنافله که نرسد و فوت شدن نماز اقتدا و از سلتی بواجبی عدول جایز نیست **نهم** اگر شک نماید که ایا نیت نموده ام یا نه در حال از سر میکیرد و اگر بعد از اشتغال یا بخاطرش رسیدن نیت باشد مستمر خواهد بود در نماز و هرگاه عملی نماید یا شکی که موجب از سر گرفتن باشد نمازش باطل است اگر شک نماید در انکه نیتی که نموده واجبست یا سنت در حال از سر میکیرد و اگر شک نماید که ایا قصد ظهر نموده ام یا عصر نیت را از سر میکیرد **میقات سیم** در تکبیرة الاحرام است و در وی چند ارشاد است **اول** بدانکه تکبیرة الاحرام رکن است در نماز یعنی جزء نماز است اگر از روی عمد یا سهو اخلال بان نماید نمازش باطل است و صورتش ان الله اکبر است یعنی خدای تعالی اکبر و اعظم از انست که بوصف در اید و اگر بحرفی از ان تکبیر اخلال نماید یا معنی الله اکبر را بگوید بلفظ عربی یا انکه بلفظ عربی بگوید با قدرت باتیان لفظ عربی یا اتیان باکبر نماید از وجه معرفه که الاکبر بگوید ابن جنید در این خلاف نموده یا ترتیب را عکس نماید نمازش صحیح نخواهد بود **دوم** واجب است بر مردم عجمی که تعلیم بگیرد با وسعت وقت و شروع بنماز ننمایند تا انکه تعلیم گیرند اگر وقت تنگ شده باشد و تعلیم نگرفته باشند بزبانی که دانند تکبیرة الاحرام را بجای اورند **سیم** کسی که گنگ باشد یا انکه ممکنش نباشد که بگوید باشارهٔ انگشت تکبیر نماید و ایما کند **چهارم** واجبست که بگوید اکبر که بروزن افعل است اگر مد دهد جمع کبر میشود که بمعنی طبل امده اگرچه ان

قصد نماید

قصد ننماید نمازش باطل است و سزاوار نیست که مد همزه نماید در لفظ الله زیرا که ملتبس بمستفهم میگردد و هرگاه قصد نماید نمازش باطل است **پنجم** واجبست نمازگذار را که بشنواند بنفس خود تکبیر را هرگاه گوش او صحیح باشد و الا رجوع میفماید بر کسی که صحیح باشد گوشش که فرض مینماید که اگر گوش من صحیح بودی میشنیدم **ششم** واجبست که بعد از ایستادن شروع بتکبیر نماید و اگر شروع در تکبیر نماید در وقتی که میخواهد بایستد نمازش باطل است **هفتم** اگر تکبیر مقطوع بگوید صحیح نخواهد بود باین قسم که الله را متصل باکبر نسازد زیرا که تعظیم حاصل میگردد باخبار **هشتم** سنت است که متوجه بهفت تکبیر شود که یکی از انها تکبیرة الاحرام است و هر یک ازین تکبیرات را که خواهد اختیار نماید و فرض تکبیرة الاحرام نموده نیت را مقارن او دارد خواه اولش یا وسط یا اخرش باشد **نهم** این هفت تکبیر سنت است در هفت موضع که اول هر نماز واجبی و اول نماز شب و نماز وتر و اول نافلهٔ زوال افتاب و اول نافلهٔ مغرب و اول دو رکعت احرام و در نماز وتر و سنت است که در میانهٔ این تکبیرات سه دعا بخوانند و اختیار دارد مثلا بعد از اقامت این دعا بخواند اللّٰهمّ ربّ هذه الدّعوة التّامّة والصّلوة القائمة بلّغ محمّداً صلّى الله عليه واله الفضل والفضيلة والدّرجة الرّفيعة بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمّد صلّى الله عليه واله اتوجّه اللّهمّ اجعلني بهم عندك وجيهاً في الدّنيا والاخرة ومن المقرّبين الّذين لا خوف عليهم ولا

هم يخزنون اللهم اني توجهت اليك ومرضاتك طلبت وبك
امنت وعليك توكلت وافتح مسامع قلبي لذكرك وثبتني على
دينك ودين نبيك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من
لدنك رحمة انك انت الوهاب بعد از آن سه تکبیر بگوید و این
دعا بخواند اللهم انت الملك الحق المبين لا اله الا انت سبحانك
وبحمدك اني عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي ذنوبي لا يغفر
الذنوب الا انت وبعد از آن دو تکبیر گفته این دعا بخواند اللهم
لبيك وسعديك والخير في يديك والشر ليس اليك والمهدي
من هديت الهي انا عبدك وابن عبديك ذليل بين يديك منك
وبك ولك واليك لا ملجا ولا منجا ولا مفر ولا محيص ولا مهرب
منك الا اليك سبحانك وحنانيك تباركت وتعاليت سبحانك
ربنا ورب البيت وبعد از آن یک تکبیر گفته بخواند اللهم اجعلني
مقيم الصلوة ومن ذريتي ربنا وتقبل دعائي رب اغفر لي
ولوالدي يوم يقوم الحساب بعد از آن نیت نماز کند **دهم**
سنت است بعد از تکبیرة الاحرام این دعا بخواند وجهت وجهي للذي
فطر السموات والارض على ملة ابراهيم ودين محمد ومنهاج
علي حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي و
محياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا
من المسلمين **یازدهم** سنت است بلند کردن هر دو دست برای
تکبیر در نماز واجبی و سنتی تا محاذی گوش گردد اگر چه دستش
در زیر جامه باشد و اگر فراموش کند و بخاطرش برسد قبل از تمامی

تکبیر

تکبیر بلند نمودن هر دو دست سنت است اگر تکبیر را تمام نموده باشد
احتیاج به بلند کردن نیست و سید مرتضی بوجوب بلند کردن
دست رفته و حق اولست **دوازدهم** سنت است که چون تکبیر
نماید دست را بلند سازد و چون تکبیر تمام شود دست را محاذی
هر دو گوش رسانیده باشد و در انواع بلند کردن دست خلافست
اولی آنست که گفتیم **سیزدهم** سنت است سر دادن انگشتان
و خم گردانیدن و استقبال قبله به پشت دست نماید و مکروهست
که مقداری بلند سازد که از سرش بگذرد **چهاردهم** سنت است
که پیشنماز بشنواند تکبیر خود را بجماعتی که در عقب او نماز میکنند
هر گاه احتیاج باشد آن جماعت را بلند شدن آواز در تکبیرات و اگر
ممکن نباشد بشنواند بجماعتی که نزدیک او باشند و ایشان
جماعت دیگر را بشنوانند و سنت نیست غیر تکبیرة الاحرام را از تکبیرات
هفتگانه بمامومین شنوانیدن و نیز سنت نیست که مامومین
به پیشنماز بشنوانند **پانزدهم** سنت است بعد از دعاء
وجهت که ذکر نمودیم در نماز واجبی و سنتی اعوذ بالله السميع العليم
من الشيطان الرجيم بگوید و شیخ طوسی فرموده که آهسته گفتن
سنت است **شانزدهم** در اول رکعت از نماز اعوذ بالله سنت
است **هفدهم** هر گاه تکبیر گوید به نیت افتتاح نماز ایشان
صحیح است اگر مرتبهٔ دیگر تکبیر نموده به نیت افتتاح نمازش باطل
است بلکه احتیاج به نیت دیگر دارد **هیجدهم** هر گاه در زبان
کسی آفتی باشد درست شواند که تکبیر بگوید یا آفت ندارد و تغییر حروف

نماید واجبست که تعلیم بکیرد بقدر امکان وهرکاه اورا ممکن
نباشد تعلیم یا ممکن نباشد درست نمودن قصوری ندارد
نوزدهم هرکاه حین رکوع امام جماعت را ماموم برسد
پس ماموم تکبیر افتتاح میکوید از روی وجوب بعد از ان ادراک
تکبیر رکوع سنت است که فعل تکبیر رکوع نماید سنت است
که در رکوع با یکدیکر نماید نمازش باطل است بیستم سنت
است ماموم را که تکبیر نماید بعد از فارغ شدن امام از تکبیر واکر
پیش از امام تکبیر نماید صحیح نیست وواجبست که بسلام دادنی
قطع نماید واز سر کیرد بعد از امام یا با امام تکبیرة الافتتاح را
مبحث چهارم در قراءت است ودرین چهل وسه ارشاد است
اول قرات واجبست وان متعین است بحمد ودر سوره خلافست
در وجوب وسنتش احوط واجبست واقوی سنت در هر دو رکعتی
ودر دو رکعت اول از نماز سه رکعتی ونیز در دو رکعت اول از نماز
چهار رکعتی ومخیر است در باب رکعت اخر سه رکعتی ودر دو رکعت
اخر چهار رکعتی الحمد بخواند یا تسبیحات اربع وصورتش سُبْحَانَ
اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ است اکر سه مرتبه بخواند
افضل خواهد بود وبعضی بوجوب سه مرتبه رفته اند دوم
جایز نیست اخلال بچیزی از حمد وسوره اکر بحرفی باشد واکر اخلال
از روی عمد باشد نمازش باطلست وهمچنین اعراب وتشدید
ومد متصل وادغام مثل ادغام ابو عمرو ومثل الرحیم الرحمن الرحیم
ومثل ایاک نعبد وغیر اینها سیم واجبست ترتیب کلمات حمد

و سوره

وسوره چنانچه در مصحف است ونیز مقدم داشتن حمد بر سوره
واجبست اکر چیزی از ایه را مخالف نموده از روی عمد نماز را اعاده
مینماید وهرکاه از روی فراموشی باشد از سر میکیرد قرات را
مادام که رکوع نکرده باشد ونمازش مضاست اکرچه بخاطرش رسد
بعد از رکوع چهارم واجبست موالات در قرات هرکاه در خلال ان ایه ایه
دیکر را بخواند از سر کیرد ومرتب سازد هرکاه نیت قطع قرات نماید و
سکوت کند اکر ساکت شود نه بنیت قطع یا نیت قطع نمود وقطع قرات
نکرد نمازش باطل نیست وجایز است که قطع قرات نماید بسکوت
وبدعا بیرون نمیرود از اسم قاری پنجم بسم الله الرحمن الرحیم
ایه هر سوره است مکر براءة اکر اخلال نموده به بسم الله در حمد یا در سوره
نمازش باطل است هرکاه از روی عمد باشد وواجبست که بسم الله
را بخواند به نیت انکه از سوره معینه است اکر بخواند بغیر از نیت تغییر
برو اعاده قرات متعین است در وقت قرات سوره ونیز اعاده می
نماید هرکاه از سوره بسوره دیکر عدول نموده باشد ششم سنت
مؤکد است بالاختیار سوره کامله خواندن دو رکعت اول از نماز واجب
هفتم جایز نیست ترجمه قران را بخواند ومرادف ان را از عربی
هشتم هرکاه قرات نیکو نداند واجبست که تعلیم بکیرد اکر عاجز
باشد یا وقت تنک باشد وبعضی از قرات را نداند انچه میداند میخواند واکر
چیزی از سوره حمد را نداند وغیر از ادا ندان سوره که میداند میخواند
انچه میسر کردد یا سوره عوض حمد واجب است بخواند یا نه محل تامل است
وهرکاه سوره کامله نداند تکبیر وتهلیل زاید بقدر قرات میخواند انچه داند

خلافست که آیا بعد فاتحه بآیه قرائت نمود یا نه اولی قول است واگر یك
آیه داند احوط تکرار خواندن است بقدر الحمد واگر چیزی از قرائت را
نداند تکبیر و تهلیل بقدر قرائت بجای می آورد و بعد از آن تعلیم میگیرد
از روی وجوب **نهم** اگر چیزی از قرآن از خاطر نداشته باشد
و وقت تنك باشد واجبست که از آنچه دانا بقرآن باشد بخواند اقرب
آنست که جایز نیست خواندن با امکان تعلم **دهم** کنك حرکت می
می نماید زبان را و بدل قرائت امیکند اند **یازدهم** بیان نمودیم که الحمد
در رکعت آخر واجبست بلکه نماز گذار مخیر است میانهٔ حمد و تسبیح و سنت
است امام را قرائت حمد در دو رکعت آخر و قرائت سوره بعد از حمد
در دو رکعت اخیر احتیاج نیست **دوازدهم** مجزی نیست در دو رکعت
اول حمد را مکرر خواند بلکه حمد با سورهٔ دیگر باید خواند اگر پیش از
حمد سوره بخواند و اعادهٔ سوره نماید مادام که از روی عمد نخوانده
باشند **سیزدهم** جایز است در دو رکعت یك سوره را مکرر بخواند
چهاردهم متعین نیست الحمد در نوافل از وجه وجوب بلکه سنت
است و همچنین سوره بعد از حمد سنت است **پانزدهم** اعراب
واجبست و هرگاه از روی عمد اخلال باعراب نماید نمازش باطل است
واگر نداند واجبست تعلم بقدر امکان اگر وقت تنك باشد نماز
کند بآنچه میداند **شانزدهم** واجبست قرائت بآنچه که متواتر
باشد بکنند واگر قرائت بمصحف ابن مسعود نماید نمازش باطل
است **هفدهم** جایز است بهر قرائتی که خواهد بخواند از قرائت
سبع و بغیر از این قرائت جایز نیست خواندن **هیجدهم** واجبست

که اخراج حروف از مخارج نماید اگر اخراج ضاد در ولا الضالین و غیره
از مخرج ظا نماید نمازش باطل است اگر عالم باشد یا جاهل و ممکن باشد
تعلم واگر ممکن نباشد و وقت تنك باشد واجب نیست و بعد از آن
واجبست تعلم واگر اخلال نماید باصلاح زبانش در قرائت با قدرت
نمازش باطل است **نوزدهم** در وجوب ترتیب در تسبیحات
بانهجی که وارد شده احوط وجوبست **بیستم** هرگاه اخلال بقرائت
در دو رکعت اول واقع شود نمازش باطل است واگر از روی سهو باشد
باطل نیست و ساقط نمیگردد قرائت و مخیر است میانهٔ تسبیح و حمد
در دو رکعت آخر **بیست و یکم** جایز نیست خواندن دو سوره بعد از
الحمد در رکعت نماز واجبی اگر بخواند آیا موجب بطلان نماز خواهد
بود یا نه شیخ طوسی را درین مسئله دو قول است و در نافله در مواضع
که مقرر شده سنت است **بیست و دوم** بدانکه علما رفته اند
بآنکه الم نشرح والضحی یك سوره است و نیز فیل و لایلاف اگر یکی
ازین دو سوره را بخوانند بعد از حمد در نماز واجبی واجبست که دیگری
را بخوانند بنابر اقوی و میانهٔ هر دو سوره واجبست بسمله خواندن
بمذهب بعضی که سوره را واجب دانسته اند و نزد من که باستحباب
سوره رفته ام سنت است **بیست و سیم** جایز نیست در نماز واجبی
چیزی از سورهای عزایم خواندن و در نماز نوافل سنت است
و نیز حرامست سوره بخواند که وقت بقرائت او فوت شود مانند
سورهٔ طویل **بیست و چهارم** واجبست بلند خواندن الحمد و سوره
در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و آهسته خواندن

واجبست در نماز ظهر و عصر و یکرکعت آخر مغرب و در دو رکعت آخر عشا خلاف
نموده سید مرتضی و شیخ طوسی رفته که سنت است در ظهر جمعه بلند خواندن
خواه بجماعت نماز کذارد و خواه بانفراد **بیست و پنجم** اقل بلند خواندن
آنست که کسی که نزدیك باو باشد و کوش صحیح داشته باشد بشنود
و اقل آهسته خواندن آنست که خود بشنود **بیست و ششم** بلند
خواندن از زن ساقطست باجماع **بیست و هفتم** حکم قضا نماز مثل
حکم اداست که قضای نماز صبح را مثلا بلند میخوانند و در قضا
نماز روز که ظهر و عصر باشد آهسته میخوانند **بیست و هشتم**
هرکاه در موضع بلند خواندن آهسته بخواند یا در موضع
آهسته بلند خواند از روی عمد و علم نمازش باطل است
و اکر از روی جهل و فراموشی باشد نمازش باطل نیست و اکر
در اثنای قرات بخاطرش رسد منتقل شود بانچه که باو واجب
باشد و احتیاج از سر کرفتن قرات نیست **بیست و نهم** سنت
است پیشنماز را بلند خواندن و شنوانیدن جماعتی که در عقب
او باشند مادام که بافراط نرسد **سی ام** واجبست بلند
خواندن در قرات تنها غیر ذکرها نماز بلکه سنت است پیشنمان
را بلند خواندن تشهد **سی و یکم** واجبست بلند خواندن بسمله
در نمازهای جهری و در مواضع نماز آهسته سنت است
و جایزاست در تقیه آهسته خواندن اکرچه واجب باشد
سی و دوم سنت است که نوافل روز را آهسته بخوانند
و در شب بلند بخوانند **سی و سیم** سنت است نماز کذار را

ساکت

ساکت شدن بعد از قرات جهر و بعد از خواندن سوره **سی و**
چهارم ترتیل قرات یعنی حفظ حروف و قوف و ادا حروف و وقوف
در مواضعش سنت است و کفتن بحروف بحیثیتی که بعضی از حروف
از بعض مخفی نماند واجبست **سی و پنجم** قل اعوذ برب الناس و قل
اعوذ برب الفلق جایزاست که در فرایض بخوانند **سی و ششم** سنت
است قصار مفصل سوره در نماز ظهر و عصر و مغرب خوانده شود
و متوسطات در نماز عشا و مطولات در صبح و سنت است قرات
سوره جمعه و منافقین در ظهر جمعه و در شب جمعه بسوره سبح اسم
ربك و در صبح جمعه نیز بان سوره و بقل هو الله احد و در صبح دوشنبه
و پنجشنبه سوره هل اتی و غاشیه بخوانند و در نوافل روز بسوره
کوچك و در نوافل شب بسوره طویل و بعضی بر انند که از سوره محمد
تا اخر قران مفصل است و مطولات از سوره محمد است تا سوره عم
و متوسطات از عم است تا والضحی و سوره کوچك از والضحی است
تا اخر قران **سی و هفتم** سنت است خواندن قل یا ایها الکافرون
در هفت موضع اول رکعت از دو رکعت زوال و اول رکعت از نوافل
مغرب و اول رکعت از نماز شب و اول رکعت از نماز صبح هرکاه بان سوره
صبح شود و در دو رکعت صبح و اول دو رکعت نماز طواف و اول دو رکعت
احرام و در روایتی واقع شده که سوره قل هو الله در اوایل رکعت و قل
یا ایها الکافرون در رکعت دوم سنت است **سی و هشتم** سنت است
در رکعت اولی نماز اول شب خواندن قل هو الله احد سی مرتبه و در باقی
رکعات سوره طویل مثل سوره کهف و بنی اسرائیل **سی و نهم**

هرکاه در نماز نافله سوره سجده بخواند از روی وجوب سجده مینماید
در موضع سجود و بعد از ان برخواسته سوره را اتمام مینماید و رکوع
مینماید اکر سجده در اخر سوره باشد واجبست که سجده نماید هرچه
بشنود و بعد از ان انچه کفتیم بعمل اورد واکر فراموش نماید تا اینکه
رکوع کرد سجده مینماید هرکاه بخاطرش رسد و سنت است هرکاه
سر را از سجده بردارد تکبیر بکوید واکر اقتدا کرده باشد سجده بکند
و چون ممکن نباشد سجده نمودن او اشاره مینماید **چهلم** جایز است
نمازکذار را عدول نمودن از سوره بسوره دیکر مادام که از نصف
در نکذشته باشد مکر سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
که ازین دو سوره منتقل نمیشود مکر در ظهر روز جمعه که بسوره
جمعه و سوره منافقین منتقل میکردد واکر سوره خواند و غلط
نموده هر سوره که باشد میتواند عدول بسوره دیکر نماید و بنا
بر عدول بسمله را اعاده مینماید **چهل و یکم** هرکاه نمازکذار باَیه
رحمت رسد سنت است که سوال رحمت نماید و باَیه عذاب
رسد سوال تعوذ بالله بکوید **چهل و دوم** هرکاه نمازکذار تقدم بکوید
ساکت شود و چون مستقر کردد تمام نماید **چهل و سیم** کفتن امین
در نماز حرام است و باطل میشود بسبب ان نماز خواه بلند خواند
یا اهسته خواه پیش از خواندن الحمد باشد یا بعد از ان و خواه تنها
باشد یا مقتدی **میقات پنجم** در رکوع است و درین چهارده
ارشاد است **اول** رکوع واجب است و رکنست با قدرت و در ترک
کردن شرط نیست زیرا که وجوب سکون در قیام بجهت قرائت است

هرکاه

هرکاه کسی قرائت نشسته نماید که عاجز باشد پس اکر قدرت بهم رساند
برخیزد برای رفتن برکوع پس برینصورت در برخواستن سکون نماید
و شیخ شهید در ذکری احتمال وجوب سکون داده و اولی سکون نیست
و ان قیام متصل برکوعست و در هر رکعتی یکبار است و رکوع در لغت بمعنی
مطلق انحنا امده و در شرع عبارت است از انحناء و خم شدن خاصی
است در نماز که در هر رکعت یکبار واجب کشته بطریق رکنیت
و ترکش موجب بطلان نماز است عمدا و سهوا **دوم** واجبست
در رکوع انحنا بمقداری که هر دو دست بزانو رسد اما واجب نیست
دست رسانیدن بزانو واکر قادر نباشد که باین مرتبه منحنی شود
واجبست که انچه ممکن باشد انحناء نماید واکر مطلقا انحنا
مقدورش نباشد اشاره مینماید واکر منحنی باشد کسی در اصل
خلقت یا بسبب پیری بمنزلهٔ حد راکع کشته باشد بجهت رکوع اندک
انحنا می نماید که فرق میانهٔ ایستادن و انحنا بهم رسد و شیخ طوسی
رفته که لازم نیست و اولی لزوم است که رکوع عبارت امده از فعل
انحنا و انحناء اصل خلقت و بسبب پیری فعل او نیست و از انکس
بفعل نمی اید انحنا مکر انجهت فارق که فرق شود میانهٔ ایستادن
و رکوع نمودن واکر دستهای او بلند باشد بمرتبه که بزانو رسد نظر بمستوی
الخلقه نموده رکوع می نماید و نیز اکر کوتاه باشد ملاحظه بمستوی
الخلقه می نماید یعنی بنوعی که مستوی الخلقه رکوع میکند او نیز
رکوع کند **سیم** واجبست بقدر ذکر ارام کرفتن تا که هر عضوی استقرار
کیرد و هرکاه قادر نباشد بارام کرفتن بقدر ذکر پس ذکر ساقط است و ارام

کرفتن رکن نیست وخلاف نموده شیخ طوسی در کتاب خلاف
چهارم واجبست در رکوع ذکر مثل تسبیح تا تهلیل یا تکبیر یا تحمید
وجماعتی از علما واجب دانسته اند تسبیح را بعینه **پنجم**
واجبست در حال رکوع ذکر کفتن اکر پیش از رسیدن بسر حد رکوع
بکوید ذکر را و یا پیش از تمام نمودن ذکر سر بر دارد مجزی نخواهد بود
ششم واجبست سر بر داشتن از رکوع و راست ایستادن
اکر پیش از سر بر داشتن بسجود رود جایز نیست بغیر از عذر و اکر
احتیاج داشته باشد که اعتماد و تکیه بچیزی نماید بجهت رکوع
واجبست و اکر قادر نباشد که تکیه بر چیزی کند رکوع ساقط خواهد
بود و اکر مانع برطرف شود بعد از سجود تدارک نمینماید شیخ طوسی
میفرماید که اکر بعد از رکوع مانع زایل شود ملتفت نمیشود و اکر
برکوع رفته بعد از سکون و دنك بر زمین افتد بعضی رفته اند
که احتیاج به برخاستن نیست بلکه سجده میکند بجهت فوات محلش
اما اکر بیفتد پیش از رکوع کردن رجوع نموده بعد از ایستادن رکوع
مینماید و بعد از آن بسجود میرود **هفتم** بعد از رکوع راست شدن
بحد اعتدال و اندك مکث نمودن واجبست **هشتم** تکبیر سنت
است وقت ارادهٔ رکوع بنوعی که بلند نماید هر دو دست را محاذی
نرمهٔ کوش و بعد از انداختن دست رکوع کند و این مخالف قول
ابن ابی عقیل و سلار است که بوجوب تکبیر رفته اند و هر دو دست
را بزانو کذارد در حالتی که انکشتان از یکدیکر منفرج باشند
و اکر یکی از دو دستش را عذری باشد که نتواند بزانو رسانیدن

وجوب

وجوب رسانیدن ساقط خواهد بود و دستی که علت ندارد بزانو
رساند و زانوها به پس باز کرداند و پشت را راست باز دارد و مد
کردن نماید موازی پشت که اکر قطرهٔ آبی به پشت چکانند قرار
کیرد و هر دو پای را مساوی کذارد بمرتبه که پایی مقدم بپای دیکر نباشد
و دوری قدمها از هم بقدر شبری بیش نباشد و بعض اعضا را
تکیه ببعضی ندهد مکر هر دو دست را که بزانو میکذارد و نظر را میان
هر دو پای افکند و در حال رکوع بکوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ
بِحَمْدِهِ از روی وجوب یکبار و از روی سنت سه بار و افضل پنج بار
و اکمل هفت بار است و سنت است پیشنماز را که بسه تسبیح اکتفا
نماید و در حال رکوع قبل از تسبیح این دعا بخواند رَبِّ لَكَ رَكَعْتُ
وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي خَشَعَ
لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي
وَعِظَامِي وَمَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا
مُسْتَحْسِرٍ و بعد از آن تسبیح بجای آورند **نهم** در رکوع و
سجود قرائت باجماع سنت است **دهم** سنت است پیشنماز
را بلند خواندن تسبیح در رکوع **یازدهم** سنت است بعد از سر
برداشتن از رکوع خواندن سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ حَمْداً طَيِّباً كَثِيراً مِلْءَ السَّمٰوَاتِ
وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا سنت است پیشنماز را که بلند بخواند
اما باید که ماموم بعد از کفتن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یا کفتن رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ
بایستد تا امام تتمهٔ دعا را تمام نماید و ماموم باید که آهسته بکوید لك

بگو ٰالحمد یا ربنا را وابو الصلاح وابن زهره رفته اند که سمع الله در وقت
سر از بر داشتن رکوع است ومحقق در معتبر شامل ماموم نیز ساخته
اقوی انست که ماموم غیر الحمد لله رب العالمین چیزی نمیگوید بعد از
گفتن امام سمع الله وشهیدین موافق ما گفته اند ونیز سنت است
که در حال انفراد نیز این دعا را بخوانند **دوازدهم** اگر بگوید من حمد
الله سمع الله لمن حمده عمل بسنتی ننموده خواهد بود زیرا که بجز صوری اخلال نموده
است وبرای انکه اول دعاست ودوم شرط وجزا **سیزدهم** هرگاه سر
از رکوع بردارد وعطسه نماید الحمد لله رب العالمین بگوید وباین نیت
تحمید عطسه کند جایز است وعمل بهر دو اورده خواهد بود هم تحمید عطسه
وهم تحمید سر از رکوع برداشتن **چهاردهم** مکروهست رکوع نمودن
درحالتی که دستش در زیر پیراهن وسایر لباسها باشد بلکه سنت
است براوردن دست از زیر لباسها وهمچنین اگر در کیسه باشد بیرون
اورد **میقات ششم** در سجود است ودرین دوازده ارشادست **اول**
بدانکه سجود در لغت بمعنی خضوع وانحنا امده ودر شرع عبارتست از
گذاشتن پیشانی است بر زمین وانچه بروید از زمین از چیزهایی که
ماکول نباشد عادة وبتربت امام حسین علیه السلم افضل است واین
واجبست در نماز ودر هر رکعتی دو سجده است ومجموع این دو سجده
رکنست وباطل میشود نماز بسبب اخلال بهر دو از روی عمد و سهو
واین قول رد بر ابن ابی عقیل است که او بموجب سهو باطل میداند
وشیخ طوسی باو موافقت نموده که هرگاه از دو رکعت اول باشد باطل
میشود نماز بترک هر دو معا واز دو رکعت اخر از روی سهو هرگاه

وبترک یک سجده باطل
میگردد نماز از روی عمد نه
سهو م

تدارک

تدارک نماید هر دو سجده را باطل نمیشود اگرچه در رکعت دیگر باشد اما
یکی از دو سجده رکن نیست بنابر مشهور زیرا که رکن مرکب از دو سجده است
پس هرگاه کسی یک سجده را ترک نماید موجب ان نیست که رکن را ترک
نموده باشد وانچه از شیخ شهید در ذکری فرموده انست که رکن مسما
سجود است واخلال متحقق نمیشود مگر ترک هر دو سجده بایکدیگر پس
منازعه برطرف شد بجهت انکه دو سجده بایکدیگر رکنست فان مسلم
فوات رکنست بیکی از دو سجده وچگونه دعوی مینماید شیخ که مسمی
برکن بهم رسیده پس بنابرین اگر یک سجده زیاد نماید مستلزم بطلان
نمازاست بزیادتی مسمی برکن وحال انکه قایل باین نیست وباینکه
منتفی باشد ماهیة رکن تاثیر ندارد خواه در ضمن یک سجده باشد
یا نه والا لازم می اید که اخلال عضوی از اعضای سجود مبطل نماز
بوده باشد بلکه موثر انتفای ماهیة است بالکلیه وبنابرین
نزاع مرتفع میشود وفرق میانه اعضا غیر روی ومیانه روی ننموده
باینکه اعضا واجبانیست بیرون از حقیقت رکن وباطل نمیگردد بزیادتی
از روی سهو مثل نیت که زیادتی او موکد است بجهت بیان استدامت
حکم نیت تحقیقا وهرگاه حاصل کرد اولی خواهد بود بدانکه حکم کنند بر
نیت یکی از اقوال است واگرچه بتحقیق مقتضی بودن نیست نیت
است شرطا اما رکنیت قیام فی الجمله اجماعی است کما اگر اجماع نمی بوده
ممکن هم خواهد بود قدح در رکنیت او بتعریف سابق که زیادتی و
نقصان او موجب بطلان نماز باشد عمدا وسهوا زیرا که زیادتی و
نقصان قیام باطل نمی نماید مگر انکه مقرن برکوع باشد ویا اقران

از برخاستن مستغنی است زیرا که اخلال رکوع در بطلان کافی
خواهد بود و بنابر اول قیام متصل برکوع رکن نیست و در حین
رکنیت قیام متصل برکوع اسناد ابطال بقیام خواهد بود و بنا
بر اول قیام متصل برکوع رکن نیست بلکه امر کلی از قیام رکن است
بنابرین اگر فراموش شود قیام در حین قرات یا بعضی از قرات باطل
نمیسازد نماز را **دوم** واجبست در هر یک رکعت دو سجده و واجب
است در سجده که هفت عضو مخصوص را بر زمین گذارد پیشانی
و هر دو دست و هر دو زانو و دو انگشت بزرگ پای و سید مرتضی
میفرماید که بجای دست مفصل هر دو کف نزد بند دست را بر
زمین گذارد و قول اول اقربست و مسمای عضو کافیست اگر یکی
از اینها را بر زمین نگذارد در سجده از روی عمد نمازش باطل است
خواه عالم و خواه جاهل باشد و اگر از روی سهو باشد نمازش
باطل نیست اگر بر بعضی از اعضاء مذکوره مانعی باشد که نتواند
سجده بآن نماید سجده می نماید بباقی اعضا اگر بر پیشانی او دملی
باشد یا شبیه بدملی و ممکن باشد که گودالی کند و پیشانی را بدان
گذارد واجبست و اگر قدرت نداشته باشد بجهت آنکه پیشانی
او را فرو گرفته باشد یا آنکه قادر بر گودال کندن نبوده باشد سجده
مینماید بر یک از دو جبین و باقی اعضا و اگر بر یکی از دو جبین نیز
متعذر باشد سجده مینماید بر ذقن و اگر از گذاشتن مطلقا عاجز
باشد اشاره مینماید **سیم** واجب نیست سجده نمودن بجمیع
اعضای پیشانی و شرط نموده اند بعضی از اصحاب که ضرور است

ملاقات

ملاقات فرمودن پیشانی بمقدار درهمی و این قول معتمد من نیست
و همچنین است بحث در باقی اعضا **چهارم** گذاشتن پیشانی واجب
بر چیزی که سجده بران صحیح باشد اگر سجده نماید بر طرف عمامه باطل
است مگر آنکه متعذر باشد و سنت است بیرون آوردن هر دو دست
در سجده **پنجم** واجب است که موضع سجده بلندتر از موضع
ایستادن نباشد بزیادتی از خشتی و اگر پیشانی بر بلندی واقع شود
جایز است کشیدن پیشانی بجائی که مساوی موضع قیام باشد
و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که صحیح نباشد سجده بران و در اثنای
سجده بخاطرش رسید میکشد پیشانی را بی آنکه از جای بردارد و اگر
بردارد اقرب بطلان نماز است و اگر بعد از برداشتن سر بخاطرش
رسد که سجده بر آنچه کرده صحیح نبوده سجده اقرب صحت نماز است
و همچنین اگر بگمان صحت سجده بران نموده باشد و بعد از آن خلاف آن
ظاهر گشته و اگر در دستش چیزی باشد که پیشانی را بران گذارد
و سر بردارد بجهت تقیه یا غیر آن اقرب عدم بطلانست و اگر عاجز
باشد بآنچه ممکن باشد عمل می نماید و اگر عاجز از دوتا شدن باشد
موضع سجده را بلند نماید و اگر از آن عاجز باشد اشاره می نماید
ششم واجب است ذکر تسبیح در هر یک از دو سجده چنانچه در رکوع
گفتیم و خلاف در تسبیح چنانست که در آنجا بود اقوی وجوب یک
تسبیح است و اولی سه مرتبه و افضل پنج مرتبه و اکمل هفت مرتبه
و پیش از تسبیح سنت است که بگوید اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ
وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي

خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد ازان بکوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ
هفتم واجبست در سجده ارام کرفتن بقدر ذکر واجب واکر در
حال کفتن پیشانی برزمین کذارد یا در حال خواندن از سجده سر بردارد
جایز نخواهد بود هشتم واجبست برداشتن سر از سجدهٔ اول
و ارام کرفتن نهم سنت است تکبیر کفتن بجهت سجدهٔ دوم
در حال نشستن و بلند نمودن دست چنانچه کفتیم و مساوی
بودن موضع سجده با موضع قیام یا انکه پستتر بوده باشد و بیشانی
و دماغ برزمین کذاشتن و سید مرتضی میفرماید طرف بینی که میانهٔ
هردو ابرو که باشد و دعا میانهٔ دو سجده خواندن و دعا اینست اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي منقولست از حضرت امام
جعفر علیه السلم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَعَافِنِي اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ
مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و در حال نشستن بر ران
چپ بنشیند و هردو پای را از زیر در اورد که پای چپ برزمین
باشد و ظاهر قدم راست را بر باطن چپ کذارد و مقعد برزمین
نهد اما زن هردو زانو را بلند میکند و با باطن هردو کف پای را بر ران
و انکشتان را بهم میچسپاند و ایضا سنت است در عقب سجدهٔ دوم
نشستن و ارام کرفتن و در وقت برخاستن این دعا خواندن که بِحَوْلِ
اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ و مرد در وقت رفتن بسجده
مقدم میسازد هردو دست را برزمین و در وقت برخاستن زانو را
مقدم میدارد و زن برعکس مینماید که در وقت رفتن بسجده هردو

زانو

زانو را مقدم میسازد و در وقت برخاستن هردو دست را و در
حین سجده کردن سنت است نظر افکندن به بینی یا چشم برهم
کذاشتن دهم مکروهست اقعا و او عبارتست از نشستن
بسر انکشتان و بر پاشنهٔ هردو پای مثل نشستن سک و همچنین مکروهست
موضع سجود را باد دمیدن یازدهم اکر سجده نماید به پیش نهیر
پیشانی مجزی نیست دوازدهم سنت است که چیزی از اعضا
بدن را باهم بچسپاند بلکه اعضا پراکنده باشد بخلاف زن که سنت
است منضم باشد اعضاء او و در وقت سجده کردن برداشتن هردو
ارنج از زمین سنت است مردان را پس اکر نماز کذار را اعتقاد ان
باشد که این واجبست نمازش باطل است و زنان را سنت است
که هردو کف دست خود را با مرفق برزمین کذارند فروع اول
بدانکه محقق در معتبر اورده که هرکاه کسی ارادهٔ سجود داشته باشد
و بی فاصله بیفتد مجزیست باراده او از سجده سجود و اکر ارادهٔ سجده
نداشته باشد و بیفتد اشبه مجزی بودنست و اکر نیت ترک سجود داشته
باشد بوده افتاد مجزی نخواهد بود و اشبه بطلان است و اکر سجده
نماید و پیش از کفتن تسبیح الم بهم رساند سجده بر جانب پیشانی
مینماید و بعد ازان اعاده میکند سجده را و اکر انقلابش بطول
کشد مجزی از سجده نیست و مجزی خواهد بود بجهت بقا بر نیت
دوم سجدات قران پانزده است چهار ازان واجب است
و ان سجده سورهٔ لقمن و حم تنزیل من الرحمن الرحیم والنجم واقرا است

وزیادهٔ دیگر سنتی وان درسورهٔ اعراف ورعد ونحل وبنی اسرائیل ومریم
ودرسورهٔ حج دردو موضع وسورهٔ فرقان وسورهٔ نمل وصاد ص
وسورهٔ اذا السماء انشقت وموضع سجده درحم تنزیل نزد کفتن
لله است چنانچه شیخ طوسی درخلاف فرموده ومحقق درمعتبر
وشیخ طوسی درمبسوط فرموده اند که سجده در اخر ایه است واین
راجح است نزدمن وشیخ شهید وبعضی رفته اند که سجده نزد لا
یسأمون است واین قول ضعیفست بجهت انکه منافات
بافوریت سجده دارد چنانچه شیخ شهید دربیان فرموده وعلامه
باقول مبسوط موافقت نموده وهمچنین درمنتهی موافقت کتاب
معتبر نموده وکلام خلاف ظاهراست درخلاف این وحق انست
که علامه درتذکره فرموده وصریح کتاب ذکری دلالت دارد
برانکه خلافی نیست میانهٔ کتاب خلاف ومبسوط ومسلمانان
دراین حال مختلفند بردو قول که بعضی رفته اند که موضع سجده
تعبدون است وبعضی دیگر رفته اند لا یسأمون است ووقوف
دراثناء ایه وفاصله سجده میانهٔ مشروط وشرط مستهجن
مستهجن است نزد قراء وکسی از علما برین نرفته اند اصلا ودر
کتاب خلاف سهوی ازقلم شیخ واقع شده که شافعی را کمان انست
انست که موضع سجده لا یسأمون است وتابع او شده محقق در معتبر
وعلامه درمنتهی وتذکره وشیخ شهید درذکری اعتماد برین نقل
نموده واین مطابق واقع نیست چه انچه درکشاف وتفسیر بیضاوی

وسایر کتب سنیان ظاهر شده انست که شافعی رفته که موضع سجده
تعبدون است وابن حنیفه قایل شده که لا یسأمون است واصحاب
ما اختلاف نموده ردابن هردو وقول نموده اند وشیخ شهید دربیان
رفته که قول اخیر ضعیفست برای انکه منافات بافوریت دارد
وما میکوییم ضعیف نیست ان قول زیراکه معنی ایه در لا یسأمون
تمام است وفوریت منافاة باین ندارد زیراکه امر مقر راست بجهت
طلب نفس طبیعت فعل وفور وتراخی مستفاد میکردد ازشاهد
حال وقراین مقام وجد افاخم نیز این را معتبر دانسته وبالجمله سجده
برقاری ومستمع واجبست درعزایم واکر کسی ایه سجده خواند یا دانسته
کوش اندازد تا بشنود باجماع برین دوکس واجبست **سیم**
خلافست که سامع را واجبست یا سنت احوط وجوبست
ودرسجده سنتها است خواه قاری وخواه مستمع وخواه سامع
ونیز این سجدهٔ سنتی فوریست **چهارم** هرکاه از کسی سجده فوت
شده باشد بجا اوردن سجده انچه واجبست از روی وجوب
قضا مینماید وانچه سنت است از روی سنت وبعضی رفته اند
که همیشه اداست زیراکه وقتی ندارد واین قول ضعیفست زیرا
که سجده بحصول سبب سجده موقت میکردد **پنجم**
شرطست که سجده بر هفت عضو واقع شود بنابراشبه **ششم**
سجده میکند برچیزی که سجده بر وصحیح است باشد واکر متعدد
باشد سجده مثل سجده که درنماز مینماید میکند **هفتم**
سجده متکرر میشود بتکرر سبب اکرچه از برای تعلیم باشد ٥

هشتم افضل انست که با طهارت باشد واین چند شرط دانسته
طهارت را اولا اقویست نهم سنت استکه روی بقبله باشد
دهم در محل سر برداشتن تکبیر بکوید یازدهم مرویست که
درسجدهٔ عزایم این دعا بخواند لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
ایمَانًا وَتَصْدِیقًا لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عُبُودِیَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ یَا رَبِّ
تَعَبُّدًا وَرِقًّا دوازدهم هرکاه ارادهٔ خواندن ایهٔ سجده نداشته باشد
واز زبان درآید اقرب وجوب سجده است با احتمال آنکه بمنزلهٔ
سامع است سیزدهم اکر در نماز واجبی باشد اشارت می نماید
وچون فارغ کردد قضا میکند چهاردهم آیا نماز کذارد در نماز
واجبی حرامست استماع ایهٔ سجده اقرب حرام نبودنست پانزدهم
بعضی بر انند که مکروهست نجاطر کذرانیدن ایه سجده میقات هفتم
در تشهد است ~~واجبست~~ است ودرین ده ارشادست اول
تشهد واجبست در هر دورکعتی یکمرتبه ودر هر سه رکعتی وچهار
رکعتی دو مرتبه ومحل تشهد در دورکعتی وقتیست که دو رکعت را تمام
نموده باشد ودر سه رکعتی وچهار رکعتی یک تشهد بعد از دو رکعت است
ویکی نزد تمام شدن رکعت اخر واکر از روی عمد ترک تشهد نماید
نمازش باطل است دوم واجبست در هر تشهد پنج چیز نشستن
درحین تشهد ودو شهادت کما اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لا شَرِیكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وصلوات بر آل رسول
مطهر او باینصورت که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وانچه زیاد
برین نماید سنت است وجایز نیست که معنی تشهد را بکوید

بی لفظ سیم هرکاه تشهد را نداند واجبست که تعلیم بکیرد
وبا تنکی وقت انچه داند بخواند چهارم واجبست در تشهد ترتیب
اول شهادت توحید بخواند وبعد از ان شهادت رسالت را بخواند
وبعد از ان صلوات بر نبی و آل او فرستد واکر مخالف اینصورت بجای
می آورد اعاده مینماید پنجم صلوات بر نبی و آلش واجبست در
هر دو تشهد ششم سنت استکه بر نهجی که کفتیم پای چپ
بر زمین کذارد وپشت پای راست را بر شکم پای چپ نهد وبنشیند
وهر دو دست را بر ران بکذارد وبسط دست نماید وانکشتان را بهم
بچسپاند اکر خواهد که بقدر واجب زیاد نماید بکوید چنانچه روایت
نموده اند ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که فرموده
که هرکاه بنشینی در رکعت دوم بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَیْرُ
الْاَسْمَاءِ الْحُسْنٰی کُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ
السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ
قَرِّبْ وَسِیلَتَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وبعد از ان برخیزد وهرکاه بنشیند در رکعت
اخر بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ
بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ
وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّیِّبَاتُ

الزاكيات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب وزكا
وما خلص وصفا فلله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا
بين يدي الساعة واشهد ان الله نعم الرب وان محمدا نعم الرسول
واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في
القبور والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان
هدانا الله والحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد
وسلم على محمد وآل محمد كما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم
وآل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر
لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا
غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤف رحيم اللهم صل على محمد وآل
محمد وامنن علي بالجنة وعافني من النار اللهم صل على محمد
وآل محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات ولمن دخل بيتي مؤمنا
ولا تزد الظالمين الا تبارا ومرویست از آنحضرت علیه السلم
که سنت است هفت مرتبه بعد از تشهد اول سبحان الله بگوید
بعد از ان بگوید السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبركاته
السلم على انبياء الله ورسله السلم على جبرئيل وميكائيل والملائكة
المقربين السلم على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده السلم
علينا وعلى عباد الله الصالحين بعد از ان سلام دهد باین
نوع السلم علیکم ورحمة الله وبرکاته **هفتم** تحیات واجب
نیست در هر دو تشهد **هشتم** مقدم داشتن سلام بر تشهد

موجب

موجب بطلان نماز است **نهم** اگر بگوید اشهد ان لا اله
الا الله وان محمدا رسول الله مجزیست بنا بر اشکالی که علامه فرموده
وهمچنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا عبده ورسوله
که واو را نگوید وجایز نیست که اتیان نماید بجای دو شهادت
با نچه مرادف ان باشد در معنی یا مقارب ان مثل انکه بگوید
اعلم یا اخبر یا اتیقن ومشابه اینها وهمچنین هرگاه بگوید اشهد
ان لا اله الا واحد وان الرسول محمد **دهم** جایز است دعا
در تشهد نمودن مطلقا بمباح خواه بجهت دین باشد یا دنیا و
خواه در شرع وارد شده باشد یا نشده باشد وسنت است بشنوانیدن
را شنوانیدن جماعتی که در عقب او باشند دو شهادت را و هرگاه
نماز گذار برخیزد برکعت سیم بگوید بحول الله وقوته اقوم واقعد
واحتیاج بتکبیر نیست واختلاف نموده شیخ مفید درین قول
میقات هشتم در سلام است ودرین شش ارشاد است **اول**
بدانکه در وجوب سلام خلافست اظهر نزد من وجوبست و والد من ابن بابویه
وشیخ طوسی وابن براج وابن ادریس وعلامه استحبابست اما قصد
خروج از نماز نزد من واجب است بسبب انکه سلام بمنزله تحلیل از
حرام نماز است یعنی بسلام بیرون می اید از نماز مثل تحلیل از احرام حج
وعمره ویکبار در اخر نماز بعد از تشهد سنت است وبلفظ السلم علیکم
ورحمة الله وبرکاته از نماز بیرون میرود نزد من **دوم** سلام
را دو لفظ است هرکدام واقع شود مجزیست السلم علینا وعلی عباد
الله الصالحین یا السلم علیکم ورحمة الله وبرکاته وبهرکدام که ابتدا

نماید مجزیست واولی سلام دوم است وسید مرتضی وابو الصلاح
سلام دوم را واجب دانسته اند **سیم** از نماز بیرون میرود
بگفتن اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بنابر قول وجوب
سلام وبگفتن اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ یا
المُخْلِصِینَ یالفظ الغادرین یا بگفتن اَلسَّلامُ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ
بی لفظ علینا واگر سلام بعبارت دوم نماید جایز است که بگوید
اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ واگر لفظ برکاته نگوید وبگوید
اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ بیرون میرود از نماز نزد ابن بابویه وابن ابی
عقیل وابن جنید وابو الصلاح میفرماید که واجبی اینست که بگوید
اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ **چهارم** یکمرتبه
سلام مجزیست از پیشنماز و مقتدی و منفرد ولیکن منفرد را
سنت است که روی بقبله سلام دهد واشاره بموخر چشم از جانب
راست نماید وپیشنماز بصفحه روی ومقتدی سلام دهد بر صفحه روی
دو مرتبه یکمرتبه بجانب راست ویکمرتبه بجانب چپ وهرگاه بجانب چپ
او کسی نباشد والا بجانب راست سلام میدهد وبس ونیت سلام
رد سلام پیشنماز میناید وبسلام دیگر از نماز بیرون میرود واگر
پیش از بیرون رفتن از نماز سلامی بماموین دهد اولی خواهد بود
پنجم در بودن سلام جزو از نماز محل تامل است **ششم** هرگاه
نیت نماید بسلام بیرون رفتن از نماز را وتحیت برد وفرشته را که
حاضرند واز ینکس جدا نمیشوند وبرکسی که در عقب او باشند اگرچه
امام باشد یا ماموم قصوری ندارد وشیخ میفرماید که سزاوار است

که

که نیت نماید بسلام اول بیرون رفتن از نماز را ودر سلام دوم
بر ملئکه یا برکسی که در جانب چپ او باشد **باب دویم**
در تتمه افعال سنتی است ودرین پانزده ارشاد است **اول**
سنت است هرگاه بجهت نماز متوجه گردد بخضوع وخشوع و
سکینه ووقار باشد ودر وقت برخواستن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُقَدِّمُ
اِلَیْكَ مُحَمَّداً بَیْنَ یَدَیْ حاجَتِی وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ مُحَمَّداً فَاجْعَلْنِی بِهِ
وَجِیهاً عِنْدَكَ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ اِجْعَلْ صَلٰوتِی
بِهِ مُتَقَبَّلَةً وَذَنْبِی بِهِ مَغْفُوراً وَدُعائِی بِهِ مُسْتَجاباً اِنَّكَ اَنْتَ
الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وپیش از اراده دخول بنماز بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ
اَكْبَرُ مُعَظَّماً مُقَدَّساً مُوَقَّراً كَبِیراً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ
یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَكُنْ لَهُ شَرِیكٌ فِی الْمُلْكِ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ
وَكَبِّرْهُ تَكْبِیراً وهرگاه اراده دخول نماز داشته باشد بگوید
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَاِلَی اللهِ وَخَیْرُ الْاَسْماءِ كُلِّها لِلّٰهِ تَوَكَّلْتُ
عَلَی اللهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ
لِی اَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّی اَبْوابَ مَعْصِیَتِكَ
وَاجْعَلْنِی مِنْ زُوّارِكَ وَعُمّارِ مَساجِدِكَ جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ
دوم سنت است که نماز را در مسجد بجای آورد بخشوع وسکون
وبجماعت ودر اول وقت مگر چند نمازی را که استثنا نمودیم **سیم**
سنت است شش تکبیر پیش از تکبیرة الاحرام بگوید ومیانه تکبیرات سه دعا
بخواند چنانچه پیش ذکر نمودیم **چهارم** بدانکه قنوت سنت است در هر دو رکعت
در نماز واجبی وسنتی پیش از رفتن برکوع وباطل نمیشود نماز بترک

قنوت از روی عمد وسهو وابن بابویه وابن ابی عقیل بر وجوب
رفته اند اقوی استحباب است ودر نماز واجبی تاکید بسیار واقع است
وزیاده است تاکید در نمازهایی که بلند باید خواند ودر نماز جمعه
دو قنوتست یکی پیش از رکوع در رکعت اول ودر رکعت دوم بعد از رکوع
ودر یک رکعت وتر پیش از رکوع وبعد از رکوع ودر جمیع نمازهای
سنتی اگر قنوت را فراموش نماید تا که رکوع کند وبعد از رکوع قضا
سنت است واگر فراموش نماید تا که رکوع کند در رکعت سیم
در قضای آن بعد از نماز دو قولست اولی قضا است **پنجم**
سنت است خواندن دعای منقول در قنوت یا آنچه خواهد
واقل قنوت سه مرتبه تسبیح است وجایز است دعا بغیر عربی
واین اختیار محمد بن الحسن الصفار وابن بابویه است وسعد
بن عبد الله میفرماید که بعربی باید خواند واین قول اظهر است و
جایز است دعا نمودن بجهت مسلمین عموما وبجهت شخص معین
وسوال امور مباحه از امور دنیا **ششم** بلند خواندن قنوت
است خواه در نماز آهسته باشد یا در نمازیکه بلند باید خواند
وسید مرتضی گفته که در نماز آهسته خواندن سنت است
وسنت است که قنوت را طول بدهند وبلند نمایند هر دو دست را
محاذی روی وکف دست را بآسمان وتکبیر بجهت قنوت بجای
آورند ودستها را بجهت تکبیر بلند سازند **هفتم** سنت
است نمازگذار را در حال ایستادن نظر بموضع سجود افکندن ودر
حال رکوع میانهٔ هر دو قدم ودر حال قنوت بکف دست ودر حال

سجود

سجود افکند ودر حال رکوع میانهٔ هر دو قدم ودر حال قنوت بکف دست
ودر حال سجود بر طرف بینی یا برهم گذارد ودر حال نشستن بدامن
هشتم سنت است نمازگذار را در حال ایستادن دستها را بر ران
افکند محاذی زانو وانگشتان را ضم نماید ودر حال رکوع بر هر دو
زانو ودر سجده محاذی روی ودر نشستن بر ران گذارد **نهم**
تعقیب سنت است در عقب نمازها وافضل آن بعد از سه تکبیر
عقیب سلام تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلم است بعد
از آن هر دعایی که از اهل بیت علیهم السلم منقول باشد وسنت
است در وقت سلام بلند نمودن هر دو دست محاذی نرمهٔ گوش
وفرود آوردن بر ران **دهم** سنت است عقیب نماز واجبی سجدهٔ
شکر نزد نعمت تازه ورفع بلاها وسنت است گذاشتن جانب راست
پیشانی بر زمین عقیب سجده بعد از آن جانب چپ پیشانی واز حضرت
امام محمد باقر علیه السلم مرویست که حق تعالی وحی بموسی فرستاد که
آیا میدانی که از برای چه ترا گزیدم بسخن گفتن با من در میان بندگان
فرمود که نه ای پروردگار فرمود که ای موسی بتحقیق که من ملاحظهٔ
بندگان خود نمودم پس نیافتم در میان ایشان خوارتر نظر بمن از تو
ای موسی بتحقیق که تو هرگاه نماز میگذاردی طرف روی خود را بر خاک
میگذاشتی وسنت است در وقت گذاشتن روی بر زمین صد مرتبه
شکراً لله بگوید یا آنکه این مقدار بگوید که نفس منقطع
شود یا سه بار بگوید **یازدهم** سنت است چسپانیدن
سینه وهر دو ذراع وشکم بر زمین وگفتن العفو صد مرتبه یا آنچه

اندعا میسر کردد واما ذکر در سجده چنانست که حضرت ابی
الحسن موسی علیه السلم میکفت رَبِّ عَصَيْتُكَ بِلِسَانِي وَلَوْ
شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَخْرَسْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَ
عِزَّتِكَ لَاَصْمَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَكْمَهْتَنِي
وَعَصَيْتُكَ بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَعْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِرِجْلِي
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي
اَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَمْ يَكُ هٰذَا جَزَاؤُكَ مِنِّي وبعد از ان میفرمود
اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ وپیشانی راست خود را بر زمین کذاشته باواز
حزین سه نوبت میفرمود بُؤْتُ اِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ يَا مَوْلَايَ وجانب
چپ پیشانی را بر زمین میکذاشت وسه نوبت میکفت اِرْحَمْ
مَنْ اَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ وبعد از ان سر خود را از سجده
بر میداشت **باب سیم** در تروك نماز است واین بر دو قسم است
واجب وسنت ومشتمل بر هفده ارشاد است **اول** واجبست
که نمازکذار را که ترك نماید چیزی را که طهارت را باطل سازد با قدرت
اکر بعمد یا سهو عملی که موجب بطلان طهارت باشد بنماید
نماز باطل است **دویم** واجبست ترك نمودن وضع دست راست
بر دست چپ اکر این عمل نماید با اختیار از روی عمد وبی تقیه نمازش
باطل است **سیوم** فرق نیست در دست بالای دست کذاشتن
خواه بالای ناف بوده باشد وخواه پایین وکذاشتن کف بر کف
یا ذراع بر ذراع ونیز فرق نیست که معتقد سنت بودن باشد یا نه

ورق

وفرق نیست که بکذارد دست را در حالت قرائت یا غیر قرائت وابو الصلاح
بکراهت رفته **چهارم** شیخ طوسی فرموده کذاشتن دست چپ
بر بالای دست راست جایز نیست **پنجم** اکر بجهت تقیه باشد قصوری
ندارد **ششم** التفات ونکاه بعقب نمودن حرامست واکر از روی عمد
باشد نمازش باطل است نه از روی سهو اما التفات بجانب راست وچپ
مکروهست وموجب بطلان نماز نیست **هفتم** حرف زدن بدو
حرف وزیاده که قران ودعا نباشد نماز را باطل میکند هرکاه از روی عمد
باشد وجاهل مسئله مثل عالم است خواه حرف زدن از برای مصالح نماز
باشد یا نه اکر کسی او را بزور بحرف در اورده هم نمازش باطل است اکرچه
کناه کار نیست واکر کمان نموده باشد که نمازش تمام شده وحرف زد باطل
میکردد نمازش وشیخ فرموده طوسی رفته که باطل میکردد واحوط بطلان
است واقوی عدم بطلان واکر در دو رکعت اول سلام دهد از روی
فراموشی برخیزد ونماز را تمام نماید ودو سجده سهو بجای اورد واکر یك
حرف بکوید باطل نیست نمازش بنای من اما اکر کلام مفهوم کردد نمازش
باطل است واکر کلام مفهوم نکردد باطل نخواهد بود واز افعال معتلة
الطرفین مثل قِ وعِ وکلام کنات بحرکت زبان اظهر بطلان نماز است
وجمعی از علما وشیخ علی بعدم بطلان رفته اند واکر بدو حرف تنحنح نماید
نمازش باطل است واکر تنحنح بدو حرف نماید که کلام کویند نمازش
باطل است وهمچنین بدو حرف اه نمودن نمازش باطل است وباطل
نمیکردد نماز بهر کلامی که حق تعالی را مناجات نماید یا دعا بجهت مصالح
معاش ومعاد باشد واقوی انست که اکر بعربی باشد نمازش

باطل نمیشود هشتم خندهٔ قهقهه حرامست در نماز که آواز
از و بکوش رسد و اما تبسم قصوری نرارد و اکر قهقهه از روی عمد
باشد نمازش باطل است نه از روی سهو نهم حرامست نماز
کذار را فعل کثیر که از افعال نماز نباشد و در عرف عادت کویند که
فعل کثیر نموده و از روی عمد سبب بطلان نمازاست و سهو
موجب بطلان نیست و جایز است نماز کذار را حفظ نمودن مالی
اکرچه کم باشد که بفوت آن ضرر باو نرسد و کشتن مار و عقرب
هرکاه ترسد که آسیبی باو رسانند مادام که مستلزم فعل کثیر
نباشد و جایز است نماز کذار را انکاه داشتن حساب رکعات
نماز با نکشت یا غیر آن بشرطی که بزبان نیاورد بلکه بخاطر بکذراند
یازدهم کریه بجهت امور دنیا در نماز حرام است و هرکاه از روی عمد
باشد موجب بطلان نمازاست و اکر خوف از جناب مقدس الهی
و هراسان از عقوبات او باشد باطل نمیسازد نماز را و نیز جایز است
که بجهت امور آخرت کریه نماید دوازدهم خوردن و آشامیدن
هرکاه بسیار باشد که در عرف و عادت کویند که نماز کذار نیست
اکر از روی عمد باشد نمازش باطل است و شیخ فرموده که در نافله
جایز است و آنچه حق مقامست آنست که هرکاه بحد بسیار رسد
نمازش باطل است مکر در نماز وتر بجهت آنکه ترسد که روز بجهت
روزه بودن تشنه کردد و این نیز جایز است هرکاه منجر به پشت
بقبله نمودن نشود دوازدهم حرامست نماز کذار را قطع نمودن
نماز مکر از برای ضرورت دینی یا دنیوی باشد سیزدهم مکروهست

در نماز آواز بانکشت دادن و عبث و بازی کردن و تنحنح نمودن و آب دهن
انداختن و واه کفتن یک حرف و شبه آنچه ذکر نمودیم و هرکاه نماز
کذارد بنوعی که کفتیم باطل نیست نماز و برداشتن باصره از نماز و برهم
کذاشتن چشم و پوشیدن کفش تنک و کذاشتن جامه بر سر یا کتف
و انداختن دو طرف جامه مکروهست چهاردهم جایز است تکیه
نمودن بر دیوار و دست خود را بران کذاشتن بجهت اعتماد که مبادا
بیفتد و هرکاه عطسه زند حمد الهی بجای آورد و صلوات بر نبی صلی
الله علیه و آله بفرستد و هرکاه دیکری عطسه نماید یَرحَمُكَ الله کوید
هرکاه مومن باشد و رد سلام نماید بنوعی که بکوید سَلامٌ عَلَیکُم
وَعَلَیکُمُ السَّلامُ نکوید و اکر سلام بغیر قول سَلامٌ عَلَیکُم دهد
بعضی بر آنند که اجابت او واجب نیست مکر آنکه قصد دعا نماید
بلکه سنت خواهد بود و این محل تامل است و نیز اکر بمقابل سلام
حیاه کوید در جواز رد او توقف دارم اکر کسی سلام بر نماز کذارد دهد
و او رد ننماید در صحت نمازش نظر است اقوی عدم ابطال است
اما اکر مطالبه نمایند چیزی را که باو سپرده باشد یا طلب قرض
نماید نماز کذاردن با توسع وقت خلاف است اقوی منع است و
باقی عبادات موسعه این حکم دارد اکر ممکن باشد که جمع نماید
باطل نخواهد بود و حکم زکوة و خمس مثل اینست که هرکاه نداده باشد
با توسع وقت نماز باطل است اکرچه مستحق مطالبه ننماید
پانزدهم جایز است که در جمیع احوال نماز دعاء مباح نماید و اکر
دعا حرام کند موجب بطلان نماز است شانزدهم مرد و زن را

اشان نمودن بجهت حاجت وزدن یکی از دو دست را بر دیگری و
زدن بر دیوار وگفتن تسبیح وخواندن قران بجهت اجابت انکس
بغیر از امر ضروری مکروه هست **هفدهم** خون از بینی امدن وقی کردن
موجب قطع نماز نیست واگر خون اید ازاله نموده نماز را تمام نماید
مادام که احتیاج بفعل منافی بهم نرسد ونماز باطل نمیشود هرگاه نزدیک
باو راه روند وشیخ طوسی میفرماید که اگر کسی قصد نماز کاملی داشته
باشد وبعد از ان سبک نماید باطل نیست نماز او واین قول نیکوست
ومکروه هست حبس بول وغایط در وقتی که اراده نماز کردن دارد ونیز
ضبط نمودن نفخ وخواب **اصل سیم** در بقایا باقی نمازها است
ودرین چند میقاتست **اول** در نماز جمعه است وچون درین
زمان پارهٔ ها از مردم بنابر اغراض فاسده قایل بعینیت وجوب نماز
جمعه گشته وجمعی از عوام را تابع خود ساخته انتشار تمامی داده پس
مناسب دیدیم که قبل از بیان کیفیت نماز جمعه ذکر کنیم اختلافی
را که واقع است فیما بین علما در مشروعیت وحرمت نماز جمعه
وبتقدیر مشروعیت در وجوب عینی وتخییری بودن ان نماز وذکر
نمائیم ادلهٔ طرفین را وانچه بخاطر میرسد در ترجیح احد الطرفین بعد
از نقل ادلهٔ ایشان ورد بحث وارد بر اقوال ایشان بدانکه در مشروعیت
وحرمت نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلم خلافست
که ایا مشروعست یا حرام وبر تقدیر مشروعیت ایا مکلفین وعباد
درحین وجود مجتهد جامع الشرایط مختار ومخیرند در اتیان بنماز
جمعه ونماز ظهر یا انکه نماز جمعه اکمل فردین است وافضل از ظهر است

یا انکه

یا انکه نماز جمعه وجوب عینی دارد ومراد از وجوب عینی نماز جمعه
باصطلاح اهل اصول انست که مکلف را واجب باشد بعینه که
اتیان بنماز جمعه نماید واختیار ندارد که بدل ان نماز ظهر گذارد و
مراد از وجوب تخییری انست که مکلف اختیار دارد هم میتواند
نماز ظهر گذاردن وهم نماز جمعه بدل ان واکثر علماء اسلام وفقها
کرام از علماء فرقهٔ محقه این فرد را اختیار نموده اند که مجتهد
مخیر است میانهٔ اتیان بنماز جمعه ونماز ظهر وبوجوب عینی نماز
جمعه قایل نشده اند که نماز جمعه متعین باشد بوجوب ونماز
ظهر بدل ان جایز نباشد مگر قلیلی از فقها وبعون الله تعالی واضح
میگردانیم ما بادلهٔ قویه وبراهین حقه که وجوب عینی نماز
جمعه باطل است در زمان غیبت امام علیه السلم واگر کسی بجای
اورد بعنوان وجوب عینی در شرع جایز نیست در شرع اقدس
انور بدانکه رسالهٔ که منسوبست بشیخ زین الدین رحمه الله که او
در باب اثبات مشروعیت ووجوب عینی نماز جمعه تالیفی و
تصنیفی نموده ودلایل چند ذکر کرده است برای این مطلب ما
بیان میکنیم بعون الله مقدمهٔ حقهٔ ثابته نزد علمای اصول را
وبعد از ان مشغول میگردیم بذکر دلیل ایشان وبر طرف نمودن گمان وظن
باطل ایشان بدانکه امری که در ایهٔ کریمهٔ مذکور شده بصیغهٔ افعل
امده که عبارت از فاسعوا باشد وصیغهٔ افعل وانچه در معنی ان باشد
از برای وجوب است نزد محققان اصولیین زیرا که اقا هرگاه غلام خود
را امر نماید وبگوید که ان را بنویس وبنده ان را ننویسد بنابرین نزد عقلا

مستحق مذمت است واورا بد میکویند واو عاصی کشته از مولای
خود از جهت فهم ایشان از صیغهٔ افعل وانچه در معنی ان باشد
وجوب را که اکر ان و سنت یا قدری مشترک میانهٔ واجب وسنت
که ان اصل طلب فعل است میفهمیدند بایستی که غلام عاصی نبودی
وعقلا مذمت او نمیکردند بنا زفرمان نبردن زیرا که اکر مدلول
امر استحباب باشد یعنی سنت پس تارک مامور عاصی نخواهد
بود و دلیل دیکر بر اینکه امر افادهٔ اصل وجوب مینماید چنانچه حق تع
خطاب فرموده با بلیس در وقتی که مخالفت امر الهی نموده مفاد اسْجُدُوا
صیغهٔ امر را که سجده با دم علیه السلم نمودن است بجای نیاورده
که اَفَعَصَيْتَ اَمْرِي واین نص است که امر از برای وجوب است زیرا
که مخالفت امر الهی عصیان است هرکاه امر از روی وجوب باشد
واکر از برای وجوب نکیریم پس مخالفت سبب عصیان نمیشد چنانچه
بر اصل علم وفهم مخفی نیست زیرا که مراد از امر در قول حق تعالی اَفَعَصَيْتَ
اَمْرِي مدلول اسْجُدُوا است در قول حق تعالی وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا
پس صیغهٔ افعل وانچه در معنی ان باشد افادهٔ اصل وجوب میکند
اما در دلالت کردن بخصوص وجوب عینی وتخییری وکفائی محتاجست
بامر خارج وامر فی نفسه افادهٔ اصل وجوب میکند واصل وجوب
اعم است از سه قسم مذکور اما خصوص وجوب عینی یا وجوب
تخییری یا کفائی بهم رسید نمیرسد ومحتاجست بقرینهٔ خارج از نفس
صیغهٔ افعل وانچه در معنی ان باشد که مراد وجوب عینی یا تخییری است
زیرا که یکی از اقسام ثابت نمیشود دیکر انکه ائمه علیهم السلام اخبار

نمایند

نمایند که مراد واجب مخیر است یا فرد دیکر از افراد و مکلف مخیر است
در اتیان با ومثل امر بتکفین وتغسیل ونماز میت که بصیغهٔ امر واقع شده
واحادیث ائمه مختص امده که واجب کفائی است بنوعی که چون یکی از
مکلفین بوجه شرعی عمل نماید از دیکران ساقط میکردد وبرین قیاس واجب
عینی وواجب مخیر ومضیق که یکی از این اقسام است از مطلق فهمیده نمیشود
وبهر کدام که خواهد اختیار نماید مثل جهاد که امر بجهاد حاصل شده بجهت
دفع اعدا دین خواه این دفع موقوف بجماعت بسیار باشد یا نه زیرا که غرض
مقصود بامر حاصل میشود بکل از جماعت بسیار یا کم پس هرکاه دفع اعدا
دین از بعض مکلفین بشود بنابرین جهاد واجب کفائی است پس ظاهر شد
میانهٔ اصل وجوب ونحو وجوب وانچه مستفاد است از نفس صیغهٔ
افعل وانچه در معنی او باشد وبالجمله هرکاه مکلف بشنود از ائمه علیهم
السلم صیغهٔ افعل یا انچه در معنی ان باشد متبادر میکردد ذهن او
از نفس صیغه از ان حیثیت که نفس صیغه است مکر بسوی اصل
وجوب که اعم از سه قسم است بجهت اینکه حقیقت وجوب حاصل
میشود در ضمن کل واحد ازین قسم که احتمال دارد در او ان نظر وبعد از
تمهید این مقدمه معترضه اصولیه میکوئیم که از امر بنماز جمعه که در قران
واحادیث واقع شده است اصل وجوب نماز جمعه فهمیده نه عینیت
او پس تعیینیتش دلیل می باید کفت از خارج وهرکاه ائمه علیهم السلم
بکویند اصل فهمیده نمیشود از ان قطع نظر از امور خارجه مکر طلب
احداث طبیعت نماز بطریق اصل وجوب در ضمن هر فردی از افراد نماز
خواه نماز جمعه وخواه نماز ظهر که مصداق هر دو طبیعت وحقیقت نماز

فرق

مینواند شد و دانسته نمیشود ازین طلب خصوصیت فردی بخصوصه
درحین امر مگر بسبب امری خارج از نفس صیغه پس مکلف مختار است
دراختیار هریك از دو نماز شرعی که نماز ظهر یا نماز جمعه است و
بری میشود ذمه بگذاردن هر فردی که اراده داشته باشد مادام
که دلیل خارج از نفس صیغه که دلالت داشته باشد بر متعین بودن
مراد فرد خاص بخصوصه نبوده باشد و وجه عقلی درین آنست که
وجود طبیعت که حکما انرا کلی طبیعی میگویند متحصل میگردد بوجود
فردی از افراد طبیعت و مادام که فرد ما از طبیعت موجود باشد طبیعت
در ضمن او موجود خواهد بود و حکم صحیح نیست بانتفاء طبیعت راسًا
بلکه ناچار است صادق بودن حکم بانتفاء طبیعت انتفاء جمیع افراد
این طبیعت تا که صحیح باشد حکم بانتفاء طبیعت راسًا بنا برین است
کما اهل تحقیق از ارباب علوم عقلیه گفته اند که وجود طبیعت
حاصل میشود بوجود فرد ما از طبیعت و انتفاء ان حاصل نمیشود
مگر بانتفاء جمیع افراد طبیعت راسًا و مراد از طبیعت ذات و حقیقت
ان اشیا است که بتمامه در هر فردی از افراد انها که موجود است یافت
شود مثل طبیعت انسانیت که هم در زید و بکر و عمرو موجود است یافت
و مثل طبیعت نماز که در ضمن نماز صبح و نماز ظهر و غیره متحصل است
و برای تحقق طبیعت ضرور نیست وجود همه افراد بلکه وجود فرد ما
کافی است چه انسان مجموع زید و عمرو و بکر نیست بلکه هریك از ایشان
انسانند و اگر یکفرد باشد از افراد انسان صحیح است که حقیقت انسان
موجود باشد پس هرگاه کسی بگوید که ملاقات کن انسان را دلالت نداد

بانیکه

بانیکه زید را ملاقات کند یا عمرو را بلکه هر فردی از افراد انسان را که ملاقات
نماید صادق است که انسان را ملاقات کرده و امر را بجای اورده است پس
هرگاه نماز ظهر یا نماز جمعه بجای اورده شود صادق می اید که نماز گذارد
است و همچنین خواهد بود نسبت مطلق وجوب با فرادش که عینی و
تخییری و کفائی است پس ظاهر شد که صیغهٔ اُكتُبْ از ان حیثیت که
صیغهٔ اُكتُبْ است با قطع نظر از امور خارجه از نفس این صیغه دلالت
ندارد مگر بر طلب احداث طبیعت کتابت در ضمن هر فردی از افراد
طبیعت و اثبات طلب احداث فردی بخصوصه محتاج است بدلیل
خارج از نفس صیغه چنانچه دانستی و بودن کتابت واجب مضیق
یا مخیر یا کفائی امور دیست خارج از نفس اصل وجوب طبیعت
کتابت زیرا که خصوص اینها افراد اصل وجوبست و فرد از طبیعت
خارج است **دوم** بدانکه شیخ مذکور در رساله که تالیف
نموده برای تحقیق مذهبی که کسی با و نرفته و مختص او گشته مقام
اول اش انست که مذکور خواهیم ساخت در صدر رساله فرموده که
این جمله ایست که مشتمل است بر بیان حکم نماز جمعه و در زمان
غیبت که زمان ماست و اتفاق نموده اند علماء اسلام در جمیع
عصرها و ازمنه بر وجوب نماز جمعه و بر عینیت او فی الجمله و
خلافی که واقع است در بعضی شروط اوست و امر بسعی و بجا اوردن
فعل نماز جمعه بسیار واقعست در قران و حدیث و بنا فتم مثل
ترغیب بر نماز جمعه تحریص در فریضهٔ از فرایض دیگر و اصحاب
اتفاق دارند که نماز جمعه در زمان حضور امام علیه السلم

یا نائبی که حضرت تعیین فرموده باشد واجبست واختلاف
دارند در حال غیبت امام علیه السلم که انجناب امام ماذون
نشده باشد بخصوصه بلکه اجماع است بنا بر قاعدهٔ مشهوره
ایشان که مخالف هرگاه معلوم النسب باشد قدح در اجماع نمی
نماید بر وجوب نماز جمعه با اجماع شرایط بغیر اذن امام واختلاف
میانهٔ مطلق وجوب واقعست چنانچه ذکر نمودیم ومیانهٔ تصریح
بعدم اعتبار شرط حضور امام یا کسی که امام نصب کرده باشد
وبعضی وجود مجتهد را شرط نموده اند که او نایب امام است
برین وجه که نایب عام است والاصح نخواهد بود نایبیت
او وبعضی بر انند که در زمان غیبت امام نماز جمعه مشروع نیست
مطلقا وحرام است وانچه اعتماد واختیار من است از اقوال
مذهب اولست وما را بران چند وجه است از ادله اول
قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم
الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان
کنتم تعلمون یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه
ندا کرده شود برای نماز در روز جمعه باید که سعی کنید در ایشان
بذکر خدا که عبارت از نماز جمعه است واجماع مسلمانانست
بر آنکه امر بذکر مامور بسعی وآمدن باو نماز جمعه است یا
خطبهٔ آن وهر فردی از افراد انسان که متناول وشامل ایشان
است حقیقت ایمان مامورند بسعی وآمدن بنماز جمعه
وشنیدن خطبه ونماز گذاردن وترک نمودن آنچه بان مشغول

باشند

باشند اگر مدعی دعوی نماید که بعضی از مومنین خارج‌اند محتاج
است بآنکه دلیل بر طبق مدعای خود بگذرانند ودر آیه با صیغهٔ
امری که دلالت دارد بر وجوب چند قسم از تاکید وانواع ترغیب و
تحریص که مناسب نیست درین مقام تفصیلش واقع شده و
مخفی نماند بر اصحاب فهم وکیاست که غالب احکامی حق تعالی درین
سوره ذکر نموده از اوامر وسنت گردانیدن ائمه علیهم السلم خواندن
سورهٔ جمعه در نماز جمعه بلکه بعضی واجب دانسته اند تا که متذکر
شود شنونده مواقع امر را که وارد است در وجوب وفضیلت نماز
جمعه ودر سورهٔ عقب آن واقع شده در حین تعرض بمنافقین که بجا
گذرانیده بودند که حاضر نشوند بنماز جمعه بقول حق تعالی که
یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ومن
یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون • یعنی ای مومنین باید
که بلهو ولعب باز ندارد شما را اموال واولاد شما از ذکر خدای تعالی
که عبارت از نماز جمعه است وکسی که مشغول بلهو ولعب اموال واولاد
خود شود خاسر وزیانکار خواهند بود ومثل این در فرایض دیگر
یافت نشده مطلقا چنانچه ذکر نمودیم • زیرا که امر بفرایض دیگر
مطلق ومجمل است در غالب • وخالی ازین تاکید وتصریح است
بخصوص حتی نماز یومیه که افضل طاعاتست بعد از ایمان وگفته
نشود که امر بسعی در آیه معلق بر ندای در طاعاتست که آن
اذان است نه مطلق سعی ومشروط معدوم است نزد عدم شرط
که در آیه مسطور است که اذا نودی للصلوة پس بنا برین لازم می‌آید

که امر متحقق باشد بر تقدیر عدم اذان واکر مسلم داریم لکن محققین
رفته اند براینکه امر دلالت نمیکند بر تکرار وامتثال حاصل میکردد بفعل
نماز جمعه یکبار زیراکه در وجوب میکوئیم هرکاه ثابت کردد بامر اصل
وجوب مطلب ما میرسد بجهت اجماع مسلمین قاطبةً که وجوب مقید
نیست باذان اکرچه معلق باذان باشد وتحریص بر فعل اذان بجهت
نماز حتی بعضی رفته اند که اذان واجبست بجهت نماز واین تحریص و
ترغیب است باتیان بنماز جمعه یعنی سعی بمقدمات اتیان و همچنین
قول در تعلیق امر بسعی زیراکه امر است بمقدمات نماز جمعه یعنی سعی
بمقدمات اتیان بنماز جمعه است پس امر بسعی واقع شده زیراکه امر
بمقدمات نماز جمعه است بر وجه وجیه وهرکاه سعی واجب باشد
برای نماز جمعه همچنین نماز جمعه واجب خواهد بود بطریق اولی چه
امر بسعی جهت نماز جمعه نیکو نیست با عدم ایجاب نماز بجهت انکه
اجماع مسلمین تحقق یافته بر عدم وجوب سعی بدون وجوب
نماز جمعه چنانکه اجماع نموده اند براینکه هرکاه نماز واجب باشد
سعی واجبست پس تکرارش در هر وقتی واجب خواهد بود مادام
که تکلیف بنماز باقی باشد مثل غیر نماز جمعه در نمازهای یومیه
وعبادات واجبه وهمچنین است با ورود اوامر بنماز مطلق اکر
چه بالذات بتکرار نماز جمعه دلالت ندارد ودلالت بر وجوب
عینی هم ندارد اما اثبات وجوب تکرار ووجوب عینی موقوف است
باجماع وغیر ان از نصوص وخواهم اورد نصوصی را که دلالت بر تکرار
دارد صریحا وایضا کفته نشود که امر بنماز جمعه مرتب است بر ندا

وندا مرتب است بر امر بنماز بجهت اینکه اکر مشروع نمی بود نماز جمعه
اذان صحیح نبودی برای نماز جمعه واستدلال بر مشروعیت نماز
بامر باذان موجب دور است زیراکه جواب میکوئیم ترتب نماز جمعه
بر ندا مستلزم توقف وجوب او نیست بر و بلکه او بر اسم امر نیست
واجب تعلیق او بندا مستلزم توقف وایضا کفته نشود که هرکاه
تعلق را مسلم داشتی میکوئیم که امر بنماز هرکاه بندا متعلق باشد
کد ان اذان است واذان مشروع نیست برای نماز مکر انکه مامور
بنماز باشد ومامور نیست مکلف بنماز جمعه مکر بشرایط نماز
جمعه پس صحیح نیست استدلال بر مشروعیت نماز مطلقا بایه زیراکه
در جواب میکوئیم که مقتضای ایه امر بسعی معلق بر مطلق ندا برای
نماز نیست که صلاحیت داشته باشد وخروج بعض افراد بدلیلی است
از خارج واشتراط بعض شرایط در اذان منافات باصل اطلاق
ندارد وان چیزی که دلالت نداشته باشد دلیلی بر خروج ان پس ایه
شامل ان خواهد بود وباین مطلوب حاصل است ورفع دور بوجه
دیکر انست که معلق بندا امر بنماز است که دلالت بر وجوب نماید
واذان موقوف بر وجوب نیست بلکه باصل مشروعیت موقوف است
پس حاصل معنی توقف راجع شد باینکه وجوب نماز جمعه موقوف بر اذان نیست
واذان موقوف بر مشروعیت است که اعم از وجوب است پس دور
نرسید ونیز ندا معلق علیه امر امده که ان ندا بجهت نماز روز
جمعه است اعم از انکه دو رکعت باشد یا چهار رکعت که نماز ظهر باشد
وشک نیست در مشروعیت ندا بجهت نماز در روز جمعه مطلقا

بحیثیتی که ندا داده شود واجبست سعی بذکر الهی که نماز جمعه باشد
یا شنیدن هردو خطبه یا نماز ظهر گویا گفته شده که اگر ندا داده شود
بجهت نزد زوال پس نماز جمعه بگذارند واین اوضح دلهاست و
لیکن سر ووجه اینکه حق تعالی فرموده فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ ونفرموده
فَاسْعَوْا اِلَیْهَا ازین جهت اشکال سابق لازم اید وگفته نشود که
مطلق ندا بجهت نماز مراد نیست در امر بسعی نزد ندا بلکه احتمال دارد
که مراد بندا ندا خاص باشد که ان در حال حضور امام است وقرینه
خصوص امر بسعی که دلالت دارد بر وجوب نیست زیراکه اصحاب
نماز تخییری جمعه را وجوب عینی نگفته اند در حال غیبت بلکه غایت
قول ایشان وجوب تخییری میرسد واکثر تعبیر بسنت بودن نماز جمعه
نموده اند یا جوازش بنابرین میگوئیم که شکی نیست که ندا با مور بسعی ندا
مطلق باشد وشاملست باطلاقه جمیع زمان را که از انجمله زمان
غیبت باشد وبظاهره دلالت مینماید بر وجوب معین ووجوب
تخییری که دعوی نموده اند متاخرین از اصحاب ضعف مبنای ان را خواهی
دانست ولیکن بر تقدیر تسلیم وجوب تخییری وعدم ضعف مبناش
ممکن است که گفته شود که امر بسعی که مقتضی وجوب باشد منافات
با وجوب تخییری ندارد زیراکه وجوب تخییری بر تقدیری که مسلم داریم داخل
است در مطلق وجوبی که دلالت دارد بران امر زیراکه امر دلالت بر وجوب
خاص ندارد بلکه بر مطلق وجوب دارد که ان شامل وجوب عینی وتخییری
وکفائی است وتخصیص هر یک از افرادش موقوفست بدلیل خارج
از اصل امری که دلالت نماید بر ماهیت وجوب کلیه وگفته نشود که

امر بسعی بر تقدیر ندا عام نیست که شامل جمیع مکلفین باشد زیرا
که اجماع مسلمانان واقع شده برانکه وجوب مشروط است بشرایط
خاص مثل عدد وجماعت وهرگاه مشروط باشد بشرایطی که در ایه
ظاهر نیست مجمل خواهد بود نسبت بدلالت بر وجوب عینی که نزاع
واقع است ومطلوب ثابت نشده زیراکه مقتضای امر مذکور مطلق
وجوبست واطلاق ان اگر دلالت نماید بر وجوب نماز بر هر مومنی
دلیل تمام خواهد بود ومنفی است دلالت او بر خصوص معنی
مذکور وشرطی که دلالت نماید برین ودلیلی که صلاحیت اثبات
داشته باشد پس مقید خواهد بود بجهت امر مطلق وهرگاه دلالت
نداشته باشد بران دلیلی که نفی دلالت این ایه نماید بر اصل وجوب
ثابت است ونفی وجوب باطلاقه نمی نماید ومی باشد شمول ان ثابت
وتحقیق خواهیم نمود کلام را در شرط متنازع فیه انشاء الله منتهی شد
مفاد بناء کلام زین المحققین که ترجمه ان نموده ام ودرین کلام بحث
وارد می اید زیراکه کلام او صریحا دلالت دارد که مراد او از استدلال
اثبات وجوب عینی نماز جمعه است در حال غیبت وبوجوب
مضیق عینی نماز جمعه استدلال از ایه کریمه نمیتوان نمود چه
دانستی در سابق که صیغه اِفْعَلْ وانچه بمعنی ان باشد دلالت
ندارد مگر بر اصل طبیعت وجوب که اعم از اقسام ثلثه است که ان
عینی وتخییری وکفائی است ودلالت ندارد عام بعمومه بر خاص
بخصوصه پس طبیعت وجوب بر فردی بخصوصه دلالت ندارد
بغیر از حقیقت وجوب که اعم از وجوب عینی وتخییری وکفائی است

وناچار است امر خارج از نفس صیغه که دلالت بر عینیت خاص
داشته باشد بر تعیین فرد خاص از عینی یا تخییری نیست زیراکه
قول حق تعالی فَاسْعَوْا اِلیٰ ذِکْرِ اللّٰهِ دلالت می نماید برانکه سعی
واجبست باطلاق اعم از وجود عینی یا تخییری بی انکه اورا دلالت
باشد بر بینکه مراد خصوص عینی یا تخییر است وچونکه قول حق تعالی
فَاسْعَوْا اِلیٰ ذِکْرِ اللّٰهِ مطلق است واحتمال وجوب عینی
وتخییری دارد ومقرر شده در کتاب اصول که هرگاه امر مطلق
باشد ومذکور نباشد چیزی که مراد از ان بخصوص کدام فرد است
ان مُطْلَق مُجْمَل خواهد بود واحتیاج ببیان دارد یا انکه مکلف
اختیار دارد بعمل اوردن هر فردی را ازین مطلق مثل انکه شارع
امر نماید که ازاد نمای بنده را پس بنده امر نیست کلی شامل مسلمان
وکافر وزن ومرد وناچار است در تعیین بودن مرادیکی ازینها
بخصوصه ببیان والا لازم می اید لا که مکلف مخیر باشد که هر
کدام را که خواهد اختیار نماید وصحیح نیست استدلال بمجمل بودن
ازان حیثیتی که مجمل است برانکه مرادیکی ازین دو احتمالست بخصوصه
زیراکه مجمل از حیثیت اجمال دلالت ندارد بریکی از محتملات بخصوصه
ونیز صرف مطلق از اطلاق وتخصیص ان بیکی از محتملات
احتیاج بدلیلی دارد که دلالت نماید بر بینکه مراد خاص است ودلیل
ظاهر نیست پس چگونه صحیح باشد استدلال بقول حق تعالی
فَاسْعَوْا اِلیٰ ذِکْرِ اللّٰهِ که مجمل است واحتمال وجوب تخییری دارد
بر احتمال الخاص ووجوب عینی نماز جمعه چون میرسد ونیست

این کان مکر از غفلت فاحش وقلت تدبر فاحش وهمچنین سخن ابست
در وجوب نماز جمعه واگر استدلال نماید بوجوب سعی که شکی
نیست که سعی مقدمه نماز جمعه است ومعنی ندارد که مقدمهٔ
شیء واجب باشد وان شیء واجب نباشد زیراکه میگوئیم که غایت
انچه لازم می اید درین استدلال اصل وجوب جمعه است نه
خصوصیت فردی ازین وجوب مثل وجوب عینی یا وجوب
تخییری پس نماز جمعه احتمال وجوب عینی وتخییری دارد ودلالت
ندارد بر بودن مراد وجوب عینی اگر بگویند ورود این اعتراض
مبنی است بر صحت انچه پیش ذکر شد برانکه صیغهٔ امر ازان
حیثیت که صیغهٔ امر است دلالت نمینماید مگر بر اصل
وجوب اعم از وجوب عینی وتخییری وکفائی وگاه باشد که این
صحیح نباشد نزد شیخ زین الدین میگوئیم چگونه صحیح نباشد نزد
او وحال انکه تصریح واعتراف نموده بصحت ان مطلب که گفته است
که امر دلالت بر وجوب خاص ندارد بلکه دلالت میکند بمطلق
وجوب واین شامل وجوب عینی وتخییری وکفائی است ومخصص
است کل واحد ازان بفردی بدلیل خارج از اصل امری که دلالت
دارد بر مهیت وجوب کلیه منتهی شد مفاد کلامش واین منطبق
است بر تحقیقی که ذکر نمودیم در صیغهٔ امر وظاهر شد اینکه اعتراض
وارد است ومندفع نیست اگر گفته شود که ایه اگرچه دلالت نمیکند
براینکه مراد وجوب عینی است لکن احادیث بسیار وارد است
برین که ذکر نموده مصنف رساله که مراد وجوب عینی است و

روایات بمنزلهٔ تفسیر آیه است در جواب میگوییم که مصنف
هر یك از آیه و روایات را دلیل علیحده کردانیده و اول دلیلش
را قرآن ساخته و دلیل دویم را احادیث بنابرین است که در
عنوان کفته قوله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوٰةِ
مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِکْرِ اللَّهِ ۱ بعد از ان کفته دلیل
دویم احادیث است و ظاهر است اینکه کل واحد از آیه و روایات
را دلیل مستقل براسه کرفته و بکردانیده آیه را دلیل و احادیث
را مبیّن معنی او زیراکه اکر استعانت مطلب میبود احدهما
تمام نمیشد مکر آنکه با تمسك بان دیکر پس لازم می آید که آیه
دلیل مستقل نباشد براسه و مستغنی نباشد در اثبات
مطلوب از غیر و همچنین لازم می آید بر تقدیر بودن اخبار
بمنزلهٔ تفسیر آیه و بیان مراد که اخبار و بیان اجمالی باشند که
در آیه است پس لازم می آید که اخبار بیان باشد و آیهٔ مبین
با این بیان و معنی ندارد که بکردانی بیان را امری براسه و مبیّن
با این بیان را امر دیکر براسه زیراکه بیان از تتمهٔ مبیَّن است
نه آنکه امری براسه باشد زیراکه بیان و مبیّن بمنزلهٔ یك
امرند مثل تفسیر و مفسَّر با این تفسیر که فی الحقیقه یك امرند
و این امر واضح است باندك تدبر و تاملی و بالجمله صحیح نیست ۵
استدلال بمجمل از ان حیثیت که مجمل است بدون بیان اجمال
زیراکه مجمل از حیثیت اجمال دلالت ندارد بر آنکه مراد یکی از محتملات
است بخصوصه و لازم می آید که مجمل محتاج باشد ببیان

وبدون

وبدون آن تمام نشود و میباشد بیان مجمل از تتمهٔ مجمل و
نیست مجمل امری مستقل بافاده بدون بیانش و ایضاً زود باشد
که ذکر کنیم آنچه متوجه باشد بر احادیث و اخبار آینده منتظر
باش قوله صاحب رساله کاد یکون اجماعاً این اجماع اجماع است
بنابر قاعدهٔ مشهوره که مخالف هرکاه معلوم باشد نسبش
قدح در اجماع نمی نماید و دلالت مینماید بر آنکه مخالف وجوب
عینی نماز جمعه معلوم النسب است و خلاف معلوم النسب قدح
در اجماع نمی نماید چنانچه در علم اصول فقه مقرر شده و درین چند
بحث است اما اولاً زیراکه کفته است که قومی رفته اند بر عدم مشروعیت
نماز جمعه در حال غیبت امام علیه السلام و لفظ قوم دلالت دارد
بر آنکه جماعتی باشند که نسب ایشان معلوم باشد و مجهول النسب
نیز باشند و نیز علامه در منتهی فرموده مسئله که شرط
است در نماز جمعه امام عادل یعنی معصوم یا کسی که معصوم
اذن داده باشد و اشتراط کسی که امام اذن داده باشد مذهب
علمای ما هست و حسن و اوزاعی و حبیب ابن ابی ثابت و ابی حنیفه
و محمد کفته که اکر امام بیمار شود یا بمیرد و امام شود یکی از ماموین
و رعیت نماز با ایشان کذارد صحیح است زیراکه موضع ضرورتست
و کفته است شافعی و مالك و احمد در یکی از دو روایت و ابو ثور
که در نماز جمعه امام شرط نیست و نه اذن امام بلکه هرکاه جمع
آیند جماعتی در حال غیبت امام و اقامت خطبتین بجای
آورند بغیر اذن امام جایز است که نماز جمعه کذارند و

وروایت نموده اند جمهور از نبی صلی الله علیه وآله قال اربع الی
الولاة الفیء والحدود والصدقات والجمعه ودر خطبهٔ جمع فرموده
من ترک الجمعة فی حیوتی او بعد موتی وله امام عادل او
جائر استخفافا بها وجحودا فلا جمع الله له شمله ولا بارک
له فی امره یعنی کسی ترک نماید نماز جمعه را در زمان حیات
من ویا بعد از ممات من در وقتی که مر اورا امام عادل باشد یا
جائر بطریق استخفاف پس جمع نکناد خدای تعالی شمایل
وامور اورا و مبارک نگرداند خدای تعالی بر و در کارهاش
واین حدیث معلق بر وجود امام است وهرگاه امام نباشد
منتفی خواهد بود نماز جمعه وفی الخلاصة ما اورده الشیخ فی الطرق الی
الحسن عن زرارة قال کانت رکعتین علی اقل من خمسة رهط
الامام واربعة وآنچه در روایت واقع شده در حسن از محمد بن
مسلم قال سألته عن الجمعة فقال اذان واقامة یخرج الامام
بعد الاذان فیصعد المنبر فیخطب ولا یصلی الناس ما دام
الامام علی المنبر ثم یقعد الامام علی المنبر قدر ما یقرء قل
هو الله احد ثم یقوم فیفتح فیفتتح بخطبته ثم ینزل فیصلی
بالناس ثم یقرء بهم فی الرکعة الاولی بالجمعة وفی الثانیة
بالمنافقین وآنچه روایت نموده سماعة قال سألت ابا
عبد الله علیه السلم عن الصلوة یوم الجمعة فقال اما مع
الامام فرکعتان واما من صلی وحده فهی اربع رکعات
بمنزلة الظهر که سماعه روایت نموده که سوال کردم از ابی عبد

الله علیه السلم از نماز در روز جمعه پس امام فرمود در روز جمعه
اگر با امام است دو رکعت است واگر منفرد است چهار رکعت
بمنزلهٔ ظهر زیرا که انعقاد جمعه حکمی است شرعی وموقوفست
بر شرع وامت متفرق شده اند در بیان بفعل نبی صلی الله
علیه وآله با قول او که اقامت نمینماید جمعه را مگر سلطان
در هر عصری واین اجماعیست وهرگاه منعقد شود بر رعیت که نماز
گذارند در بعض وقتها زیرا که امر امام معتبر نیست که طایفهٔ
سابق شوند برای امامت نماز جمعه جهت فرض وفوت شود
از اهل بلد مگر سلطان عادل میانهٔ مردمان ومخالف مستند
شده اند باینکه علی علیه السلم نماز جمعه گذارد وعثمان واو معصوم
بود یا آنکه از جانب او والی بوده جواب آنکه این نزد ما ساقط
است بالکلیه که ولایت از حضرت علی علیه السلم بود واما نزد مخالفین
السنت که آن حضرت بعثمان امر نماز جمعه نمود منتهی شد بمفاد کلام
صاحب رساله ومخفی نماند که آنچه مفهوم میشود از ظاهر این کلام
آنست که غیر امام معصوم علیه السلم یا مأذون از جانب امام
بخصوصه را جایز نیست اتیان بنماز جمعه وعجب از شیخ که این
احادیث را مستند خود گردانیده دعوی اجماع باین نموده وآن
اعرف بمذهب امامیه است رضوان الله تعالی علیهم وتتبع او
او اضعاف مضاعف بوده بلکه نسبت مصنف رساله باو مثل
نسبت قطره بدریا است پس چگونه جایز است مصنف را که دعوی
نماید که نماز جمعه واجب عینی است در حال غیبت باجماع وعلامه

دعوی اجماع بر نقیض این مطلب نموده که صاحب رساله دعوی
نموده وکلام شیخ شهید در ذکری نیز نقیض اجماعست که صاحب
رساله دعوی نموده زیراکه شیخ رحمه الله فرموده اولا که معتبر است
در امام نماز جمعه که از جانب امام معصوم علیه السلم نائب
باشد نه چیز بعد از آن شروع نموده در تعداد این امور تا آنجا که گفته
کهنم باید که نهم ماذون از جانب امام باشد مثل زمان نبی
صلی الله علیه واله که ائمه باذن او نماز جماعت میگذاردند
وامیر المومنین علیه السلم بعد از آن بود و بر وست اطباق امامیه
واین با حضور امام علیه السلم است واما با غیبت امام علیه السلم
مثل این زمان در انعقاد نماز جمعه دو قولست اصح ازین دو
قول که معظم اصحاب رفته اند جواز است که هرگاه ممکن باشد
اجتماع و دو خطبه معلق است بدوام یکی انست که اذن از ائمه
ماضین حاصل کرده باشد که آن مثل اذن امام وقتست و
باین اشاره نموده شیخ طوسی در کتاب خلاف و مویدا و صحیح
زراره است قال حثنا ابو عبد الله علیه السلم علی صلوة الجمعة
حتی ظننت انه یرید ان نأتیه فقلت نغدوا علیک فقال لا
انما عنیت عندکم یعنی حث و ترغیب و تحریص میفرمود ما را ابو
عبد الله علیه السلم بر نماز جمعه حتی اینکه گمان کردم که حضرت
اراده دارد که ما اقتدا باو نمائیم پس گفتم که اقتدا نمائیم بتو یا
حضرات فرمود که نه بلکه خواستم که در پیش خود نماز جمعه
بکنید زیراکه فقها در حال غیبت مباشر میشوند الخ اعظم ازین

باشد

باشد بی اذن امام مثل حکم وافتا، واین اولی است • تعلیل
دوم آنکه اذن معتبر است با امکان اما با عدم امکان ساقطست اعتبار
آن وعموم قرآن باقی است واخبار خالی از معارض امده وقد روی
عمرو بن یزید فی الصحیح عن الصادق علیه السلم اذا کانوا سبعة
یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة وفی الصحیح عن منصور عن الصادق
علیه السلم یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زادوا والجمعة
واجبة علی کل واحد لا یعذر الناس فیها الا خمسة فما زادوا
الجمعة واجبة علی کل واحد لا یعذر الناس فیها الا خمسة
المملوک والمرأة والمسافر والمریض والصبی یعنی باید که قوم جمع شوند
بنماز جمعه هرگاه عدد ایشان پنج نفر یا زیاده باشد و نماز جمعه
واجبست بر هر احدی و معذور نیستند مردم در و مگر پنج شخص که
آن زنست و مملوک و مسافر و مریض و کودک و در موثق از زرارة
از عبد الملک از باقر علیه السلم قال مروی است که قال مثلک یهلک ولم یصل
فریضة فرضها الله قال کیف اصنع قال صلوا جماعة یعنی خوبست
که مثل تو هلاک شود و نگذارد فریضه را که فرض نموده خدای تعالی
او را آن شخص گفت چکنم حضرت فرمود نماز گذارید بجماعت یعنی
نماز جمعه واخبار واحادیث مطلق است وتعلیل اول نیکوست
واعتماد بر دوم است هرگاه این را دانستی بدانکه فضلا میگویند
که ساقطست وجوب نماز جمعه در حال غیبت واسقاط
سعی نموده اند وظاهر کلام ایشان آنست که هرگاه ایشان بنماز
جمعه نمایند واجب مجزی از ظهر خواهد بود وسنت بودن باجماع

تحقیق می یابد یا نه یعنی که نماز جمعه افضل امرین واجبین تخییریست
وگاه گفته میشود که وجوب مضیق است و بعضی بعدم جوازش
رفته اند در زمان غیبت و این حکم ظاهر کلام سید مرتضی است
و تصریح کلام سلار و ابن ادریس بقول دوم رفته اند از قولین
رفته اند بنا بر آنکه اذن امام شرط صحت نماز جمعه است و آن مفقود
است و آن جماعت استناد و تعلیل نموده اند باذن امام وضع نموده
اند وجوب اذن را بر مکلفین و اذن در حکم و افتاء امریست خارج
از نماز زیراکه وجوب ظهر امریست متحقق و معلوم و امر متحقق و
معلوم زایل نمیشود مگر بمعلومی و وجوب جمعه امریست محتمل
و مشکوک فیه و غیر متیقن و محتمل ازین حیثیت که محتمل است
رفع متیقن نمینماید و این قول متجه است و الا لازم می آید وجوب
عینی و اصحاب قول اول این را میگویند منتهی شد مفاد قولش
رحمه الله و قول او که گفته قول معظم اصحاب صریح است در آنکه قایلین
بعدم وجوب عینی معلوم النسب نیستند بلکه جمیع این جماعت
مجهول النسب اند و همچنین فهمیده می شود رد بعض روایات چنانچه
نقل نمودیم سابقا در آنکه بعض وجوه ترجیحات موافقت دارد بقول
اکثر علما و فرقه محقه رفته اند بر عدم وجوب عینی پس لازم می آید
که قول بر عدم وجوب عینی راجح باشد و قول بوجوب عینی مرجوح
و نیز قول صاحب رساله آنکه عمل طایفه بر وجوب عینی صریح است
در آنکه عمل بوجوب عینی در حال غیبت واقع شده از احدی از طایفه
محقه و عمل بوجوب خلاف عمل طایفه محقه است پس موجب

خلاف

خلاف اجماع خواهد بود و آن باطل است باجماع بجهت دخول معصوم
علیه السلم در مجمعین و اما از جمله روایات داله بر وجوب نماز جمعه
وجوب عینی مضیق حال حضور معصوم ع یا حضور نایب
خاص چنانچه موافقت دارد بعمل طایفه محقه و با قیام این
احتمال چگونه ممکن است استدلال بر وجوب عینی نماز جمعه
حال غیبت چنانچه مصنف رساله رفته و اذن از غیر الجماعت مخصوصه
ثابت نشده و اگر اذن عامی که شامل غیر ائمه مطهره از علما در حال
غیبت می بود صحیح نخواهست بود و وقوع خلاف در وجوب عینی نماز
جمعه بوجوب مضیق حال غیبت و حال آنکه خلاف و نزاع عظیم فیما
بین علما در وجوب عینی و تخییری واقع شده و بعضی از ایشان مبالغه
نموده اند بعدم مشروعیت نماز جمعه حال غیبت راسا و بالجمله طایفه
محقه را در حال غیبت ثابت نشده اذن صریح در کلام ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین آنکه نماز جمعه واجب عینی مضیق
است و در حال غیبت چه احتمال دارد که روایات داله بر اذن
محمول باشد بر اذن حال حضور چنانچه اشاره برین نمودیم
و با قیام این احتمال استدلال تمام نمیشود و ثابت نشده
ایشانرا اذن امام وقت علیه السلم پس لازم آمد انتفاء ثبوت
اذن در حال غیبت و با انتفاء اذن جایز نیست قول بوجوب نماز
جمعه بوجوب عینی بلکه جایز نیست قول بمشروعیت نماز جمعه
براسه در حال غیبت چنانچه قومی از فرقه محقه رفته اند و ذکر
نمودیم مشروحا پس اذن امام زمان ضرور است بجهت صحت نماز

جمعه و ترک نماز ظهر بلکه ظهر متحقق الوجوبست و کافی بودن
حصول اذن علما را در زمان غیبت باذن علما از ائمهٔ ماضین
مثل اذن امام وقت محل بحث است زیرا که هرگاه اراده نموده باشد
که اذن حاصل میگردد از ائمهٔ ماضین علیهم السلم باشند
مسلم خواهد بود و لازم نمی آید درین تعدی اذن بعلمائی
که در زمان ایشان نباشد یعنی در زمان غیبت باشد
زیرا که اصل عدم تعدی است و همچنین جایز است اختلاف
در تکلیفات مشروعه نسبت بزمان و اشخاص و همچنین لازم
نمی آید بنابر جواز این تعدی اعمال قیاس باید که قیاس نماید
اذن علما را در زمان غیبت باذن علما در حال حضور با
وجود فارق میانهٔ هر دو زیرا که اذن حال حضور امریست ثابت
متفق علیه و در حال غیبت محل خلافست زیرا که قایلین بعدم
مشروعیت نماز جمعه در حال غیبت میگویند که ثابت نشده
اذن از ائمهٔ ماضین زیرا که اذن ایشان برای علمای آن زمان
است نه اعم از علمای زمان ما زیرا که اعم ثابت نگشته پس اگر
این اعم ثابت باشد لازم خواهد بود که متحقق نشود خلاف
میانهٔ علمای فرقهٔ محقه در وجوب نماز جمعه در حال غیبت
وجوب عینی زیرا که اذن از علمای فرقهٔ محقه بجهت نماز جمعه
حال غیبت ثابت نشده تحقق آن از صاحب الامر علیه السلم زیرا
که اگر ثابت باشد لازم می آید که میانهٔ علمای فرقهٔ محقه خلافی
نباشد در وجوب نماز جمعه حال غیبت بوجوب عینی اگر اراده

نماید

نماید که اذن از ائمهٔ ماضین علیهم السلم حاصل است برای
علمای فرقهٔ محقه حال غیبت و این اول بحث و عین نزاعست
و چگونه متنازع فیه نباشد که اگر تسلیم نمائیم ثبوت این اذن را
باقی نمیماند مجال نزاعی و بالجمله اذن ثابت نشده علما و فرقهٔ
محقه را حال غیبت نه از ائمهٔ ماضین صلوات الله علیهم و نه
از صاحب الامر علیه السلم و از جملهٔ شرایط وجوب نماز جمعه و عینی
اذن معصوم است اعم از آنکه معصوم سابق باشد یا معصوم
وقت و این امر ثابت نشده نه از معصوم سابق و نه معصوم
وقت و بنابرین قومی از علمای فرقهٔ محقه قایل شده اند که در
حال غیبت نماز جمعه مشروع نیست بنابرین حال تعلیل اول
که ذکر نموده که احدهما که انّ الاذن حاصل ظاهر شد که هیچ محصلی
ندارد و قول او در تعلیل دوم که اذن حاصل است تا آخر کلامش
نیز محل بحث است زیرا که اگر کسی دعوی نماید که اذن معصوم ع
معتبر است و تحصیل اذن ممکن دلیل معقول علیه خواهیم خواست
و محض دعوی مسموع نیست بدون مشاهده و نیز این قول موافق
مذهب شافعی و مالک و احمد در یکی از دو روایتش و ابو ثور است
و بطریق اهل بیت وارد شده که هرگاه واقع شود اختلاف در مسئله
اصوب آنست که مخالفت نمائید با آنچه اهل ضلالت رفته اند
که عبارت از اهل سنت است و مفاد قول صاحب و
با قیست عموم قرآن درین محل بحث است زیرا که قرآن بر وجوب نماز
جمعه دلالت عامی ندارد بلکه مطلق خواهد بود مگر آنکه مراد از نماز

عام لغوی شامل مطلق است برین تقدیر نیز مطلوب تمام
نمیشود هرگاه استدلال بقرآن نمایند بر وجوب نماز جمعه حال
غیبت وجوب عینی چنانچه مشروحا دانسته شد واما حکم
و فتوی نیست مثل حال نماز جمعه حال غیبت زیراکه بعض
روایات مثل روایت عمر بن حنظله و نظیر او که دلالت دارد بر ثبوت
اذن در حکم و افتاء علماء فرقه محقه از حیثیت عمومیت در جمیع ازمنه
بخلاف نماز جمعه زیراکه وارد نشده برای اثبات عموم وجوب نماز
جمعه در جمیع ازمنه نه قرآن و نه حدیث زیراکه آنچه وارد شده در
قرآن و حدیث در وجوب نماز جمعه مطلق است باصطلاح اهل
اصول نه آنکه عام است باصطلاح ایشان چنانچه بر عارف مخفی
نیست و دانستی مکرر که مطلق از حیثیت اطلاق دلالت ندارد
بر خصوص فردی از افراد چنانچه سابقا تفصیل کردیم اگر اراده می
نماید تمام عام منطقی را که آن معنی کلی است فایده ندارد اصلا زیرا
که هر کلی از آن حیثیت که کلیست با قطع نظر از امور خارجه مطلق
اصولی است و دانستی که مطلق از حیثیت اطلاق دلالت بر فرد خاص
ندارد بخصوصه قطعا چنانچه دانستی مکرر و آنچه وارد نموده
بر تعلیل دوم ظاهر گردید حال قولش که گفته است والتعلیلان
حسنان والاعتماد علی الثانی و قوله لان قضیة التعلیلین و این
مقام نیز محل تامل است زیراکه تعلیلین هرگاه مقتضی وجوب
عینی مضیق باشد لازم می آید که هر دو فاسد باشند زیراکه فساد
لازم و بطلانش مستلزم فساد ملزوم و بطلانش است اما بیان

فساد

فساد لازم زیراکه وجوب عینی خلاف عمل طایفه محقه است
حال غیبت چنانچه تصریح نموده و اعتراف باین کرده و دانستی که آن
را لازم می آید از مخالفت اجماع مخالفت قول معصومی که در مجمعین
داخل است پس قول بوجوب عینی حال غیبت خلاف اجماع است
و هر خلاف اجماعی فاسد است پس قول بوجوب عینی فاسد است
پس هرگاه وجوب عینی فاسد و لازم صحت هر دو تعلیل باشد
لازم می آید که تعلیلان ملزومین باطل و فاسد باشد و بطلان
لازم و فسادش مستلزم بطلان و فسادش خواهد بود پس بطلان
تعلیلین و فساد هر دو لازم باشد با آنکه اعتراف نموده که هر دو نیکوست
پس تدافع میانه هر دو کلامش واقع شد وقول صاحب رساله ولان
المعلوم وجوب الظهر فلا یزول الا بمعلوم معنیش آنست که وجوب
ظهر بوجوب عینی بر جمیع مکلفین در جمیع اعصار امر معلوم قطعی
یقینی شرعی است و مشروط باذن امام یا نایب امام خواه نایب خاص
خواه نایب عام نیست و خصوصیت بحال حضور امام یا غیبت
امام ندارد و زایل نمیگردد این یقین مگر بیقین دیگر اقوی از آن و
ثابت نگشته بدلیل قطعی مفید یقین شرعی که ظهر روز جمعه ساقط است
زیراکه وظیفه روز جمعه حال غیبت که نماز جمعه باشد ترکش جایز
نیست و اتیان بظهر جمعه با امکان اتیان بنماز جمعه معدوم
الصحة است و هرگاه ثابت نباشد دلیل کذائی جایز نیست ترک
ظهر و اتیان بنماز جمعه و نیست دلیل کذائی موجود نه در قرآن
و نه در حدیث و ادله و روایات قاطبة مجمل و ذو احتمالات اند

وحال انکه چیزی که محتمل باشد ورفع چیزی نمیکند که بیقین ومجزوم
به باشد واکر بکویی که نماز ظهر مشروط باذن امام نیست یا کسی را که امام
نصب کرده باشد نماید در غیر روز جمعه واین قول حق است ونزاعی درین
نیست اما اکر بکویی که مشروط باذن امام یا نایبش نیست در روز جمعه
همچنین این غیر مسلم است که جایز است که مشروط باشد باذن امام
یا نایبش میکوییم که مراد ما آنست که عمل مینماییم بوجوب ظهر در جمیع روزها
تا انکه دلیل قاطع ثابت شود که دلالت نماید بر عدم جواز ظهر در روز خاص
مثل نماز جمعه ودلالت نمیکند بر وجوب ظهر ودر چیزی که ایام محض
قیام احتمال دلیل بر عدم جواز ظهر در روزی خاص باشد مثل جمعه
زیرا که ترک ظهر بمجرد احتمال دلیل عدم وجوب او حرام است باجماع بلکه
ناچار است در وجوب ترک ظهر در روزی خاص مثل جمعه از دلیل
قطعی شرعی ودلیل قطعی شرعی مفقود است اکر کویند که ثابت شده
وجوب جمعه وسقوط ظهر در زمان حیات سید المرسلین صلی الله
علیه وآله اجماعا ونیز بعد از حیات سید البشر صلی الله علیه وآله
که زمان حیاة حضرت امیر المومنین علیه السلم باشد ثابت
شده وجوب جمعه وسقوط ظهر ونیز در زمان هر معصومی تا زمان
صاحب الزمان علیهم السلم ومستصحب است این حکم ثابت در زمان
غیبت پس لازم باشد زمان غیبت وجوب نماز جمعه باسقوط
ظهر وباین مطلوب رسید جواب انکه نزاعی نیست احدی را
درینکه نماز جمعه در زمان سید البشر ونیز در زمان حیاة هر
معصومی هرکاه غیر ایشان نماز کذارد از رعیت مشروط خواهد بود

بتعیین

بتعیین رسول الله صلی الله علیه وآله بخصوصه واذن آن حضرت
بخصوصه وهمچنین در زمان ده هر معصومی هرکه نماز جمعه کذارد
مشروط باذن معصوم خواهد بود بخصوصه ومستصحب است این
اذن ثابت مستمر در زمان غیبت نیز بخلاف نماز ظهر که مشروط
باذن معصوم وتعیین او نیست وبالجمله آنچه مشروط است باذن
وتعیین نماز جمعه است نه نماز ظهر بنابرین است که بعضی تخصیص
در زمان حضور امام داده اند نماز جمعه را وچون معصوم نباشد
ظهر واجب خواهد بود که مشروط باذن وتعیین نیست بخلاف نماز
جمعه که مشروط باذن وتعیین امام است ونفی این امر مشروط است
باثبات اذن وتعیین بدلیل مقول علیه من حیث الشرع وبر مصنف
مخفی نیست ومعاندین که جرات در فتوی وحرص بعینیت نماز جمعه
قایل شده اند وبمدرک شرعی تامل نموده از جاده فطرت عقلی کشته اند
ودر تلخیص آنچه ذکر نمودیم دو ارشاد است اول آنکه نماز جمعه را
هرکاه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله یا یکی از ائمه علیهم السلم
بجای آورد وجوب عینی خواهد بود واکر غیر ایشان بغیر اذن ایشان
بجای آورد واظهار دلیل نماید که ظن تابع آن کردد وشبهه دفع شود و
نزاعی نکرده کسی از علما ما که هرکاه رعیت نماز جمعه بجای آورده
خواهد بود
واجبست که بخصوصه ماذون باشد در کذاردن نماز جمعه پس
بر مامومین واجب کردد اقتدا باو بوجوب عینی پس درینصورت
ظهر ساقط خواهد بود واما در حال غیبت بتفصیل دانستی خلاف را
در نماز جمعه قوله صاحب رساله مطلق الوجوب لفظ مطلق بصیغه

اسم فاعل است یعنی بعضی اطلاق لفظ وجوب بنماز جمعه نموده اند و ساکت گشته اند از ذکر شرط بودن امام یا اذن امام یا نایب امام

قول صاحب رساله مصرح اعتبار شرط امام یا کسی را که امام نصب نموده باشد نکرده لفظ مصرح بصیغهٔ اسم فاعل است یعنی بعضی تصریح نموده اند باینکه وجوب نماز جمعه مشروط بحضور امام علیه السلم نیست و نه باذن ان حضرت و دانستی انچه توجیه نمودیم در لفظ مطلق و مصرح فتذکر

قول صاحب رساله وندب الی قرائتها فی صلوة الجمعه ظاهر این کلام دلالت دارد بانکه درین سوره چیزی هست که دلالت دارد بر سنت بودن قرات این سوره در نماز جمعه و درین محل نظر است زیرا که در سورهٔ جمعه یا سورهٔ منافقین چیزی که مشعر بر سنت بودن خواندن این سوره باشد نیست بخصوص که در نماز جمعه سنت باشد بلکه سنت بودن خواندن این سوره از احادیث ظاهر میگردد بنابرین اهل تفسیر متوجه نشده اند بر اثبات اینکه در سورهٔ جمعه یا منافقین دلالتی هست بر سنت بودن خواندن سورهٔ جمعه یا منافقین بخصوص در نماز جمعه و قوله تعالی وَيَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ مطلق است و مطلق بدو وجه تحقق یافته یکی باعتبار تلاوت و دوم باعتبار بودن تلاوت و رفع ان در زمان نماز مطلق یا غیر زمان نماز مطلق و دانستی که مطلق بما هو مطلق بر خصوص تلاوت فرد دلالت ندارد پس چگونه استدلال بر سنت بودن خصوص تلاوت سورهٔ جمعه در نماز جمعه مینماید

قول صاحب رساله فان الامر بها مطلقة مجملة ازین کلام معلوم

میگردد

میگردد که امریکه دلالت داشته باشد بر وجوب نماز جمعه قول حق تعالی است فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ و این ایه مطلق است و مجمل و دانسته شد که انچه مطلق و مجمل باشد محتاج به بیانست مثل قول حق تعالی أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ که انچه از نماز محتاج باشد ببیان اجزاء نماز و عدد رکعاتش و وقت و جمیع شروطش مستنبط میگردد از روایات و احادیث نه از نفس ایه کما یه مجمل و مطلقست و همچنین قول حق تعالی فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ محتاج است ببیان و هرگاه مراد از ذکر نماز جمعه باشد پس محتاج خواهد بود ببیان اجزاء نماز جمعه و عدد رکعات و بیان شرطش زیرا که عبادت را ناچار است که متلقی باشد از شارع و در ایهٔ کریمه بیان اجزاء نماز جمعه و عدد رکعات و بیان شروطش نیست و هرگاه از ایه مشخص نشود مجمل خواهد بود مثل سایر چیزها که محتاج ببیانست چنانچه نماز جمعه مجمل است باعتبار وجوب او زیرا که وجوبش احتمال دارد که وجوب عینی و تخییری باشد در زمان غیبت امام چنانچه دانسته شد و همچنین مجملست باعتبار اجزاء و عدد رکعات و کیفیت و شروط نماز جمعه و نیز

قول صاحب رساله عقبه فی السورة التی بعدها یذکر فیها المنافقین بالنهی عن ترکها والاهمال لها والاشتغال عنها بقوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و قوله بالنهی متعلق است بعقبه و قوله بقوله

تعالی متعلق است بنهی از ترک نماز جمعه و از کلامش مستفاد
میکردد که لفظ ذکر در قول حق تعالی عن ذکر الله مراد نماز جمعه است
و این موافقت ندارد با انچه مفسرون ذکر نموده اند درین مقام
که مراد از ذکر نماز جمعه مشتمله بر خطبتین تنها نیست بلکه مراد
مطلق ذکر است از نماز و غیرها از عباداتی که متضمن
ذکر الهی باشد و دانسته شد که مطلق با طلاقه دلالت ندارد
بر خصوص فرد بعینه و اما صاحب کشاف کفته در لا
تلهکم اموالکم یعنی اموال و اولاد باید که بلهو و لعب در
نیاورد شما را و مشغول نسازد شما را از اتیان بنماز و سعی
در تدبیر امرش که طلب دنیا نسبت با دراک مثوبات جزیله
مترتبه بر اتیان بنماز جمعه سهلست و هر که او را ترجیح داده مشغول
بتجارت و تحصیل مال بوده باشد از جملهٔ خاسران بوده در تجارت
خود خسران و زیان خواهند کشید بحیثیتی که امر باقی عظیم را بتجمیع
فانی مبایعه نموده اند و بعضی بر انند که ذکر الله نماز پنجکانه
است و حسن میکوید که جمیع فرایض است و بعضی رفته اند که قران
است و کلبی را اعتقاد انست که مراد جهاد است در رکاب حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جمیع مفسرین از شیعه و سنی
ذکر را بنماز و سایر عبادات برده اند و از تفاسیر سنت بودن
خواندن سورهٔ جمعه ظاهر میکردد قول صاحب رساله لانتقال
الامر بها مرتب علی النداء والنداء مرتب علی الامر بها فانما لو لم یکن
مشروعة تاه محصل کلام صاحب رساله انکه لفظ اذا در قول حق

تعالی اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة شرطیه است و ناچار است
از شرط و جزا و شرط ندا است و مشروط سعی پس ندا شرط باشد
و سعی مشروط و شکی نیست که مشروط از حیثیت مشروطیت
صحیح نیست که واجب باشد و بدون تحقق شرط پس لازم می اید
که سعی واجب نباشد بدون تحقق ندائی که شرط اوست زیرا
که تحقق مشروط بدون تحقق شرط جایز نیست و الا لازم می اید
که شرط شرط نباشد و نه مشروط مشروط و اکر وجوب سعی دال باشد
بر وجوب نماز جمعه بجهت مقدمه بودن او مر نماز جمعه را که موقوف
باذانست و موقوف بر موقوف بر شیء موقوف خواهد بودن بران
شیء پس لازم امد که ندا شرط نماز جمعه باشد پس وجوب نماز جمعه
مشروط بندا خواهد بود مثل سعی و مراد از ندا نداء اذانست باجماع
و اذان بجهت نافله مشروع نیست و مشروعیت اذان نماز جمعه موقوف
است بر وجوب نماز جمعه چه اکر نافله باشد اذان جایز نخواهد
بود پس اذان موقوف خواهد بود بر وجوب نماز جمعه و دانسته
شد که وجوب جمعه موقوفست بر اذان بنا بر انکه ندا شرطست از برای
وجوب نماز و وجوب جمعه پس لازم امد دور بنابر انکه نداش محال
و حق در دفع این دور انست که بکویند که لفظ اذا در قول حق تعالی
اذا نودی شرط نیست بلکه محض ظرف زمانست بدون تضمن معنی
شرط اکرچه فرض نمائیم که این معنی مجاز است زیرا که ارتکاب
مجاز بعد از وجود صارف واجبست چنانچه در قول حق تعالی واقع شده
ید الله فوق ایدیهم و صارف فیما نحن فیه موجودست اجماع است
بر انکه نماز جمعه هرکاه واجب باشد وجوبش موقوف نیست بر ندا

پس معنی لفظ اذا محض ظرفیت است دون شرطیت زیرا که وجوب
سعی یا وجوب نماز جمعه موقوف نیست بر ندا اجماعا که اگر فرض
نمایند که ندا متحقق نشود در روز جمعه پیش از فعل نماز جمعه
این اخلال بندا و اذان مخل بوجوب سعی و وجوب نماز
جمعه نیست بالضرورة الاجماعیة هرگاه اصل نماز جمعه واجب باشد
و باین اجماع ظاهر گردید که لفظ اذا در قول حق تعالی اِذا نُودِیَ افاده
شرطیت نمینماید زیرا که لفظ اذا در قول تقیید شرطیت واجب
خواهد بود عدم وجوب سعی نزد عدم وجود ندا زیرا که مشروط لازم
است که منتفی باشد بانتفاء شرط و الا لازم می آید که نه شرط شرط
باشد و نه مشروط مشروط و حال آنکه وجوب سعی منتفی
نیست بانتفاء ندا باجماع پس هرگاه سعی واجب باشد در حین
انتفاء ندا پس مشروط باو نخواهد بود چنانکه در حضور امام یا نایب
خاص او و واجبست لفظ اذا بجهت ظرفیت تنها باشد بدون
شرطیت و درین هنگام معنیش بیان زمان سعی بنماز جمعه
است و الحاصل معنی آنکه وجوب سعی بنماز جمعه حین اذان
است نه قبل اذان و مراد بحین اذان وقت دلوک آفتاب است
پس وقت وجوب سعی زوال آفتاب است و قول حق تعالی اِذا
نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ بیان وقت سعی است و وقت مستفاد گردیده
از لفظ اذا نه شرطیت زیرا که شرطیت باجماع باطلست چنانچه بتفصیل
دانسته شد و بنابرین توجیه دور رفع گردید چنانچه بر صاحب عقل
و فهم مخفی نیست قوله صاحب رساله که لانا نقول مقتضی الآیه

ان

ان الامر بالسعی معلق علی مطلق الندا درین قول محل تامل است
زیرا که هرگاه تسلیم نمائیم که وجوب سعی معلق و مشروط بندا است
لازم می آید دور محال که ذکر نمودیم مشروحا و بالجمله رهائی از دور
نیست مگر آنچه تحقیق نمودیم که لفظ اِذا مفید شرطیت نیست
باجماع بلکه بیان وقت وجوب سعی است چه تسلیم کون لفظ
اِذا مفید شرط تسلیم امر مخالف باجماع است و شکی نیست در آنکه
امر مخالف اجماع امریست فاسد و بنا بر چیز فاسد فاسد است
و اذان مطلق است و شک نیست که مطلق اذان را دو فرد است
یکی اذان واجب و دیگری اذان سنت و دانستی که اذان بجهت
نماز سنتی مشروع نیست و مشروعیت اذان بجهت نماز موقوف
است بر وجوب نماز جمعه و هرگاه وجوب نماز جمعه معلق
بر اذان باشد و موقوف علیه او باشد لازم می آید دور محال
اگر گفته شود لازم نمی آید دور محال زیرا که موقوف بر وجوب
نماز جمعه مشروعیت اذانست که آن وصف اذان باشد
نه بر وصف آن که مشروعیت است و وصف اذان که آن ه
مشروعیت باشد موقوفست بر وجوب نماز جمعه نه آنکه ذات
اذان موقوف باشد بر وجوب نماز جمعه تا آنکه لازم بیاید
که موقوف علیه شیء بعینه موقوف بر آن شیء بوده باشد
و دور محال باشد جواب میگوئیم که کلام ما در حقیقت اذان است
که مشروع باشد نه اعم از مشروع و غیر مشروع و حقیقت اذان
شرعی بما هی حقیقة الاذان متصور نمیشود مگر در ضمن فرد

واجب یا فرد سنت و بناء کلام صاحب رساله که مدعی لزوم
دور است بر سنت بودن اذان نماز جمعه است نه بر وجوبش
زیرا که اذان نماز جمعه اگر بدلیل شرعی واجب باشد این دلیل
دلالت نماید کافی خواهد بود در اثبات وجوب ان و کسی نرفته
که وجوب نماز جمعه دلیل شرعی است بر وجوب نماز جمعه پس
بنابرین مقدمات دور ثابت نشد و میگوییم حقیقت اذان
شرعی بما هی حقیقة الاذان الشرعی بجهت نمازی که موقوفست
بران این نماز واجب میباشد زیرا که حقیقت اذان مشروع
نیست بجهت نماز سنتی پس لازم می اید که حقیقت اذان شرعی
ازین حیثیت که اذان شرعیست مشروع نباشد بجهت نماز
جمعه مگر بتقدیری که سنت باشد بجهت نماز جمعه و حقیقت
اذان مشروع اذان حیثیت که حقیقت اذان مشروعست موقوف
است بنماز یکه این اذان بجهت اوست چنانچه دانسته شد پس
حقیقت اذان شرعی بجهت نماز جمعه موقوفست بر وجوب نماز
جمعه و اگر موقوف باشد وجوب نماز جمعه برای اذان لازم می
اید که امر واحد بعینه هم موقوف باشد و هم موقوف علیه پس
لازم می اید تقدم شیء بر نفس خود بدو مرتبه و این دور محالست و
ظاهر شد که طریق نقضی از دور مذکور انست که تحقیق نمودیم
قول صاحب رساله ولك دفع دور بوجه اخر و هو ان المعلق بالندا
هو الامر بها **ه** درین قول نظر است زیرا که اگر مسلم داریم که امر بنماز
جمعه معلق و مشروط بندا است لازم می اید دور محال چنانچه

دانسته

دانسته شد که امر دال بر وجوب نماز جمعه معلق بندا نیست زیرا
که اگر نماز جمعه واجب باشد واجب خواهد بود بر تقدیر عدم
تحقق ندا هم چنانچه دانسته شد پس جایز نخواهد بود بناء
کلام برین امر فاسد و اطالهٔ کلام کاسد **قول صاحب رساله** والاذان
غیر متوقف علی الوجوب درین قول نظر است زیرا که اگر اراده نمایند
از وجوب وجوب اذان را مسلم است و بناء کلام لزوم دور
برین نیست و اگر اراده نمایند از وجوب وجوب نماز جمعه را
باطل است زیرا که دانسته شد که حقیقت اذان مشروع نیست
بجهت نماز جمعه مگر انکه نماز جمعه باشد چنانچه دانستی و در قول
صاحب رساله اجمع المسلمون علی ان المراد بالذکر المامور با
لسعی الیه فی الایه صلوة الجمعه او خطبتها تدافع است و عیان
تدافع انست که شکی نیست که خطبه نیست نماز ظهر روز جمعه را
بلکه خطبه برای نماز جمعه است و مفروض انست که بعد از
تحقق ندا واجبست سعی بذکر منحصر در نماز جمعه و دو
خطبه بحکم اجماعی که صاحب رساله دعوی نموده و بنابرین لازم
می اید که ندا بجهت نماز جمعه باشد که دران خطبه است و
احتمال ندارد که نماز ظهر جمعه خطبه داشته باشد و بالجمله
ندا مستفاد از قول حق تعالی اِذَا نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ یَوْمِ
الْجُمُعَةِ مخصوص بندائی شده که سعی بذکر الهی واجبست
بعد از ان و وجوب سعی معلق و مشروط باوست و ندائی که
وجوب سعی بذکر الله یعنی نماز جمعه یا دو خطبهٔ جمعه معلق

و نیز مشروط بندا نیست م

ومشروط با وامدن نیست مکر نماز جمعه وفقط واحتمال نماز
ظهر ندارد وصحیح است ندا بجهت نماز ظهر لیکن بغیر این دلیل
زیراکه نداء نماز ظهر مترتب نیست بران وجوب سعی بذکر
الهی یعنی نماز جمعه یا دو خطبهٔ او وظاهر کردید که نداء نماز
جمعه وندا نماز ظهر واین دو امر متنافیند پس صحیح نخواهد بود
که حمل نمائیم ندا مستفاد از قول حق تعالی اِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ
من ه بر نداء اعم از نماز جمعه ونماز ظهر وهمچنین دعوی لزوم
فایده ندارد از ارتکاب حمل ندا بر نداء اعم از نماز جمعه ونماز
ظهر زیراکه اکر حمل بر ندا اعم کرده شود حال خالی نیست که
شامل نداء نماز جمعه است یا نه اکر شامل نماز جمعه
نباشد مختص خواهد بود بنماز ظهر واین باطل است بدو
وجه یکی انکه کسی قایل باین نشده دوم انکه خلاف فرض
لازم می اید زیراکه مفروض انست که ندا مختص نیست بندا
نماز جمعه ونه بنداء نماز ظهر بلکه شامل هر دو است پس لازم
می اید که شامل باشد نداء نماز جمعه را نیز پس لازم می اید
که وجوب سعی بذکر الهی معلق ومشروط باشد بندا چنانچه
تصریح نموده قول صاحب رساله وایضا فان النداء المعلق علیه
الامر دانسته شد اینکه هرکاه وجوب نماز جمعه معلق و
مشروط بندا باشد لازم می اید دور وهمچنین مفروض کلام
صاحب رساله انست که وجوب سعی بذکر الهی معلق و
مشروط بندا است وهرکاه فرض نمائیم که مراد از نماز جمعه

نماز ظهر باشد لازم می اید که وجوب سعی بنماز ظهر مشروط و
معلق باشد بنداء که مقدم بر نماز ظهر است واین معنی ندارد
زیراکه مقدمهٔ شیء واجب است و وجوب سعی تقدم دارد بر وجوب
نماز ظهر مشروط ومعلق بنداء باشد زیراکه موقوف بر موقوف
بر شیء موقوف خواهد بود بران شیء پس لازم می اید که وجوب
ظهر موقوف باشد بر ندا ونیز ندا لازم می اید که موقوف بر وجوب
ظهر باشد بنا بر انکه اذان مشروع نیست بجهت نماز مکر انکه
این نماز واجب باشد پس ندا موقوف خواهد بود بر چیزی که
ان چیز موقوف است بر ندا پس لازم می اید دور محال وبالجمله
هرکاه اذا کلمهٔ شرط باشد افادهٔ توقف وشرطیت مینماید
ولازم می اید دور محال خواه ذکر الله عبارت از نماز جمعه باشد
یا نماز ظهر اکر کفته شود که وجوب ظهر از ضروریات دین است
ونیست وجوب ان مشروط ومعلق بندا بخلاف نماز جمعه
زیراکه وجوبش از ضروریات دین نیست پس ظاهر کردید فرق میانهٔ
نماز ظهر وجمعه جوابش انکه وجوب نماز ظهر در غیر روز جمعه
از ضروریات دین است واما در روز جمعه وجوب نماز
ظهر از ضروریات دین نیست اکر کسی بکوید که وجوب نماز جمعه
بوجوب عینی است یا تخییری در حال غیبت پس قایل شده
بجواز ترک ظهر شرعا پس صحیح نخواهد بود بودن وجوب نماز
ظهر روز جمعه از ضروریات دین ونیز کلام ما در انست
که هرکاه اذا در قول حق تعالی اِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ کلمه شرط

باشد افادهٔ توقف وشرطیت مینماید ولازم می‌آید دور
چنانچه دانستی مکرر ومندفع نمیشود هرگاه کلمهٔ اذا شرطی
باشد بلکه باید رجوع بآنچه ما تحقیق نمودیم قبل ازین
که کلمهٔ اذا درآیه شرطیه نیست بلکه محض ظرف زمانست
وبیان وقت وجوب سعی بذکر الهی است خواه مراد از ذکر
الهی نماز جمعه باشد یا نماز ظهر وبنا برین دور لازم نمی‌آید
قوله صاحب رساله للصلوة یوم الجمعة مطلقا یعنی اعم ازانکه
چهار رکعت باشد که آن ظهر است یا دو رکعت باشد که او نماز
جمعه است ودرین کلام نظر است زیرا که درین تعمیم فایده
نیست زیرا که خود تصریح نموده که ندا معلق علیه الامر است
که امر بسعی معلق ومشروطست بنداء ودانسته شد
که آن بعد از بودن امر بسعی معلوم است بنداء ومشروط
بآنست ولازم می‌آید دور برین تقدیر ومندفع نمیگردد
قوله صاحب رساله ولم یقل فاسعوا الیها یعنی بنماز جمعه
که مذکور است در قول حق تعالی اِذَا نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ یعنی حق
تعالی فرموده فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ ونفرموده فَاسْعَوْا اِلَیْهَا
واین اشاره است برانکه مراد مطلق نماز نیست بلکه مراد
نماز معین است که آن نماز جمعه است باشد ودرین قول
نظر است زیرا که مراد هرگاه نماز معین بوده باشد لازم می‌آید
که تقدیر کلام اینچنین باشد که اِذَا نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ عِنْدَ الزَّوَالِ
فَصَلُّوا الْجُمُعَةَ چنانچه صاحب رساله تصریح نموده اند وبنا

برین

برین تقدیر فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ یعنی نماز جمعه بجای آورید
وچنانچه فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ معلق ومشروط بندا است همچنین
لازم می‌آید که گذاردن نماز جمعه معلق ومشروط باشد بندا زیرا
که مفروض درکلام صاحب رساله بودن اذا است شرطیه بنا
برین گفته است که امر معلق بندا است وبودن امر فَصَلُّوا الْجُمُعَةَ
معلق بندا محل تامل است ودانستی مکرر که کلمهٔ اذا هرگاه
شرطیه بوده باشد مقید خواهد بود امر اعم از فَاسْعَوْا یا فَصَلُّوا
ومعلق ومشروط خواهد بود بندا ولازم می‌آید دور وبغیر اندفاع و
فایدهٔ نیست در حذف فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ واقامهٔ فصلوا الجمعه
وهمچنین ملایمتی نخواهد بود میانهٔ اجزاء کلام مشر زیرا که صاحب
رساله گفته وایضا فان النداء المعلق علیه الامر نداء [است] نماز جمعه
اعم ازانکه چهار رکعت نماز ظهر روز جمعه باشد یا دو رکعت نماز
جمعه واین قول صریحست درانکه مراد نماز جمعه بخصوص نیست
بلکه مراد اعم از نماز ظهر و نماز جمعه است وبعد ازان گفته اِذَا
نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ عِنْدَ الزَّوَالِ فَصَلُّوا الْجُمُعَةَ واین
قول صریحست درانکه مراد نماز اعم از نماز ظهر و نماز جمعه نیست
بلکه مراد خصوص نماز جمعه است اگر گفته شود که مراد صاحب
رساله در قول اول تعمیم در ندا است یعنی نداء اعم ازان که از برای
نماز جمعه باشد یا ظهر ومراد او تخصیص نیست ومراد در قول
دوم تخصیص است بچیزی که بوده باشد ندا از برای او ونه آنکه
تخصیص ندا باشد تا آنکه لازم آید عدم ملایمت میانهٔ کلام

سابق او وهمیانه کلام لاحقش ومیکوئیم برین تقدیر لازم
می آید ککلام اِذا نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ مِن یَومِ الجُمُعَةِ اعم باشد
ازانکه ندا برای نماز ظهر باشد یا نماز جمعه و فَصَلُّوا الجمعة
مخصوص است برانکه نماز جمعه مراد باشد پس نماز ظهر
ساقطست چنانچه مدعی صاحب رساله است ودرین هنگام
وجهی نیست که ندا اعم از ندا ظهر وندا جمعه باشد زیراکه ظهر
ساقط ندا ندارد ووجهی ندارد ندا برای نماز ساقط غیر مشروع
بلکه متعین است بجهت نمازی که واجبست تخصیص دردندا
وکلام صاحب رساله بعدازین دلالت دارد بر تخصیص درندا
وکلام سابقش دلالت بر تعمیم درندا ندارد پس لازم می آید
ککلام سابق ولاحق ملایمت باهم نداشته باشند وتدافع
وتنافی درکلامین او بهم برسد چنانچه مشروحا دانسته شد
قول صاحب رساله لانا نقول لاشك فی ان الندا المامور بالسعی
معه مطلق متناول لامور متعدده باشد ودرکلام چیزی نیست
که دلالت داشته باشد بر تعیین مراد لازم می آید که مجمل باشد ولحتیاج
ببیان وتعیین داشته باشد ومکلف مخیر است که هرکدام راکه
خواهد اختیار نماید مثل امر بازادمودن بنده چنانچه سابقا
دانسته شد ومطلق ازحیثیت اطلاق دلالت ندارد مگر
برطبیعت کلیه محموله برامور متعدده ودلالت ندارد طبیعت
کلیه ازین حیثیت که طبیعت کلیه است برخصوص فردی آن
افراد زیراکه خصوصیت از مفهوم طبیعت کلیه خارج است

شامل باطلاقه لجمیع الازمان التی من جملتها زمان الغیبه فیدل بظاهره علی الوجوب المعین درین کلام نظر است زیراکه ندا واقع درقول حق تعالی اذا نودی للصلوة هرگاه مطلق ح

ودلالت برخارج ندارد مگر باعتبار استعانت بقرینه
خارجه که دال باشد بربودن مراد خصوصیت فردی دون
فردی بنابرین است که مقرر شده نزد محققین که لفظ انسان
مثلا دلالت ندارد برخصوص زید یا خصوص عمرو زیراکه موضوع
له لفظ انسان نیست مگر حیوان ناطق نه حیوان ناطق
باتشخص وتشخص ازمعنی انسان بیرونست ودلالت لفظ بر معنی
خارج غیر لازم بیّن محتاج است بقرینه زیراکه دلالت لفظ بر
معنی خارج دلالت است برسبیل مجاز وهر مجازی خوه دلالت
برجزء وخواه بر لازم غیر بیّن ناچاراست که با قرینه باشد وگاه
اطلاق لفظ انسان حاصل شود بخصوص فردی از افراد دلالت
لفظ انسان نیست بروی مگر ازروی مجاز که محتاج بقرینه
است بلکه اگر اطلاق شود انسان بر زید ازحیثیت آنکه
حیوان ناطق است نه ازحیثیت آنکه حیوان ناطق باتشخص
است این اطلاق وحقیقت خواهد بود ومی باشد ازقبیل
استعمال لفظ درما وضع له برسبیل حقیقت وهمچنین است
کلام درسایر مفهومات وبعدازتمهید این مقدمات میکوئیم که
ندا مستفاد ازقول حق تعالی اِذا نُودِیَ امریست مبهم ومطلق
ودوفرد دارد یکی ندا نسبت بجمیع زمانها ودیگری ندا نسبت
ببعضی ازمنه دون بعضی وکل واحد ازندا درجمیع زمانها وبعض
زمانها ازمحتملات لفظ مطلق نداشت ودانسته شد که مطلق
ازحیثیت اطلاق دلالت برخصوص جزئی ندارد ازمحتملات

ودلالت

آن بلکه نسبت آن بر جمیع محتملات مساوی نیست و ترجیح بعض
جزئیات بر بعض مستفاد نیست مگر از خارج نه از نفس
مطلق از حیثیت اِطلاقِ کِه او مجمل است مثل اَعتِق رَقَبَةً
زیرا که رقبه امریست مطلق شامل رقبهٔ مومنه و کافره
و نسبت او بکلّ از کافر و مسلم مساوی نیست بدون ترجیح
حاصل از نفس رقبه بلکه ناچار است که ترجیح و تعیین
مستفاد کردد از خارج و نیست در قول حق تعالی امری که
دلالت نماید بر انکه مراد از ندا بعض زمانها است فقط
که آن زمان حضور معصوم علیه السلم یا زمان حضور
نایب خاص است نه بعض دیکر از زمان که زمان غیبت
معصوم است و هرکاه در کلام الهی چیزی نباشد که دلالت
داشته باشد بر خصوص چیزی ازین دو امر و بر بودن مراد
احدهما استدلال بمحض احتمال جایز نیست باین طریق که کفته
شود که نداء در جمیع زمانها محتملست پس محمول بر جمیع
ازمنه است چه قایلی راست که معارضه نموده بکوید که ندا
در بعض زمانها دون بعضی محتملست پس محمول بر ندا در بعض
ازمنه است دون جمیع زمانها و بانچه تحقیق نمودیم ظاهر
کردید که قول صاحب رساله فَیَدُلُّ بِظَاهِرِهِ عَلَی الوُجُوبِ
المُضَیِّقِ قولی است ساقط از درجهٔ اعتبار چه دانستی که
ندا استفاد از قول حق تعالی اِذَا نُودِیَ مطلق است و دانستی
که مطلق از حیثیت اطلاق دلالت بر خصوص چیزی ندارد

از جل